

نگرشی به گذشته و آینده

پنجاه سال مبارزه در راه آزادی

حسن ماسالی

جلد دوم

نگرشی به گذشته و آینده

(جلد دوم)

نویسنده: دکتر حسن ماسالی

ناشر:

Multi-Cultural Center, P.o.Box 4145, 65031
Wiesbaden, Germany

چاپ اول : تابستان ۱۳۹۲

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
طرح روی جلد و صفحه آرایشی : یونس فقیهی

ISBN 978-3-9816239-1-8

Copyright © 2013 Hassan Masali. All rights reserved.

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

..... فهرست مطالب.....

پیشگفتار

فصل چهارم - بازگشت مخفیانه به ایران

- ۱۳ سازماندهی مستقل وحدت کمونیستی در داخل کشور
- ۱۸ شرکت در فعالیت های سیاسی پس از فروپاشی کامل رژیم شاه
- ۱۹ نامه سرگشاده انتقادی حسن ماسالی به خمینی
- ۳۴ نامزد نمایندگی مردم تالش در مجلس شورای ملی
- ۵۵ تاسیس جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران
- ۵۵ جنایات رژیم خمینی در تالش

فصل پنجم - روند شکل گیری رژیم جهالت و جنایت

- ۶۹ نقش ابراهیم یزدی در ارتباط با شکل گیری رژیم خمینی
- ۸۱ شرایط آشفته کشور
- ۸۲ تسلط افراد بی صلاحیت بر نهادها و دستگاه سیاسی - اداری کشور

فصل ششم - سازماندهی و مبارزه انقلابی در شرایط اختناق

- ۱۵۳ یادداشت های روزانه در شرایط اختناق در کردستان و گیلان
- ۱۵۳ یادداشت های روزانه - بخش اول
- ۱۵۸ یادداشت های روزانه - بخش دوم

۱۶۱	یادداشت‌های روزانه - بخش سوم
۱۷۷	یادداشت‌های روزانه - بخش چهارم
۲۰۶	برنامه گروگان‌گیری رژیم
۲۱۶	اسناد ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با حزب دموکرات کردستان ایران
۲۴۰	حمایت از برخی گروه‌های مبارز
۲۴۳	عضویت مشروط در شورای ملی مقاومت و ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۶۵	تجربیات اقامت و مبارزه در کردستان ایران
۲۶۹	پایان فعالیت در کردستان ایران

پیشگفتار

آرمان‌خواهی و پیگیری در مبارزه موجب گردید که با توسل به فنون مبارزه اجتماعی در شرایط ترور و اختناق، در صدد برآیم که به طور مخفیانه وارد ایران شوم.

لذا با گذرنامه و ویزای جعلی به وسیله قطار در تیرماه ۱۳۵۷ وارد ایران شدم. در عمل متوجه شدم که فقط چهار نفر از ما آماده هستیم که در آن شرایط بحرانی، در ایران، خطرات مختلف را بپذیریم و به طور گروهی همکاری کنیم.

در مخفی‌گاه‌هم رویدادهای سیاسی گوناگون را مورد ارزیابی قرار می‌دادم. شاهد سرگردانی روحی، بی‌تدبیری و فرومایگی شاه بودم. از طرف دیگر از خمینی به خوبی شناخت داشتم و برایم تعجب‌آور بود که چگونه بسیاری از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی لیبرال تا چپ، چنین فرد بیسواد و مرتجعی را به رهبری خود پذیرفته‌اند.

از این که دول غرب و در راس آنها آمریکا قصد داشتند از خمینی یک "رهبر"

بسازند چندان حیرت‌آور نبود.

از این که توده‌های بی‌دانش، عصیان‌زده و دردمند ادعا کنند خمینی را در کره ماه دیده‌اند تعجب‌آور نبود زیرا فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه سقوط کرده بود.

شاه دیکتاتور و نادان، با گریه از ایران خارج شد و خمینی نادان و جلاد با استقبال بی‌خردان وارد کشور شد و شکل‌گیری فاجعه‌ای بزرگ آغاز گردید.

در ابتدا خیلی از ما نقش خمینی و آخوندهای هم‌پیمان او را جدی نگرفتیم و بسیاری از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی خودشان را زرن‌تر از آخوندهای مرتجع تصور می‌کردند اما دیری نپایید که بسیاری از همین هم‌پیمانان خمینی قربانی رژیم خودساخته شدند.

در این کتاب کوشش کرده‌ام با ارائه اسناد و مدارک فاجعه شکل‌گیری رژیم خمینی و سقوط فرهنگی – اجتماعی ایران و عواقب دردناک آن را نشان دهم. همچنین تلاش به عمل آورده‌ام مقاومت‌های دلیرانه، آگاهانه و صمیمانه بخشی از مردم دلاور و اپوزیسیون ایران را در برابر این حادثه نابهنگام تاریخی تشریح کنم. عقیده دارم برای اینکه دلایل سقوط رژیم شاه، به قدرت رسیدن خمینی و فجایعی که روی داده‌اند را به طور منطقی و علمی درک کنیم ضروری است به همه اسناد و مدارک که در سه جلد کتاب ارائه شده‌اند مراجعه شود.

حسن ماسالی

تابستان ۱۳۹۲

فصلِ چهارم

بازگشت مخفیانه به ایران

سازماندهی مستقل «وحدت کمونیستی» در داخل کشور

پس از قطع ارتباط با چریک‌های فدایی خلق، گروه ما تصمیم گرفت که در داخل کشور تشکیلات مستقل خود را به وجود آورد. بر این اساس، داوطلب شدم که مخفیانه وارد ایران شوم و با همکاری تعدادی از دوستان همفکر و مورد اعتماد، تشکیلات مستقل خود را بوجود بیاوریم. لذا با دوستان فلسطینی در لبنان تماس گرفته و آن‌ها یک گذرنامه‌ی جعلی از کشور "پرو" (آمریکای لاتین) برایم آماده کردند و عکس مرا با ریش و سبیل و عینک به گذرنامه ملحق کردند.

سپس به یک دوست اطریشی توصیه کردیم که در "وین" برای خودش ویزای توریستی تهیه کند. متعاقب آن، ویزای توریستی سه ماهه‌ی ایران را کلیشه کرده و از روی آن "مهر" درست کردیم. در واقع برای خودم در گذرنامه‌ای که متعلق به کشور پرو بود، ویزای توریستی سه ماهه صادر کردم.

بعد از انجام امور یاد شده، به سفارت ترکیه در پاریس رجوع کرده و تقاضای روادید کردم. آن‌ها با دیدن ویزای ایران، سریعاً به من ویزا داده و من عازم آنکارا شدم. سپس بلیط قطار درجه‌ی یک، برای ورود به ایران گرفته و به اتفاق یک دوست ایتالیایی، در تیرماه ۱۳۵۷، به طرف تهران حرکت کردم. آن دوست ایتالیایی، وظیفه داشت که اگر در مسیر، اتفاق ناگواری برایم پیش آید، به دوستان گروه اطلاع دهد. یکی از رفقای گروه نیز تا نزدیکی مرز، مرا همراهی کرد.

می‌بایستی درکوپه‌ی قطار و هنگام مراجعه‌ی مسافری و یا مامورین، خود را کنترل کرده و طوری وانمود می‌کردم که فارسی نمی‌فهمم. در مسیر راه دو دانشجوی ایرانی اهل اسکوی آذربایجان که در ترکیه فارغ‌التحصیل شده بودند، وارد کوپه من شده و سعی کردند که با من فارسی حرف بزنند. چون پاسخ نمی‌دادم، به یکدیگر می‌گفتند: قیافه‌اش شبیه ایرانی‌هاست، پس چرا فارسی نمی‌فهمد؟

سپس به زبان انگلیسی با من گفتگو کردند. گفتم که از آمریکای لاتین آمده‌ام و برای کارهای پژوهشی عازم ایران و هند هستم. گاهی به فارسی به همدیگر می‌گفتند این از آمریکای لاتین آمده و این‌ها نیز مثل ما بدبخت هستند.

می‌بایستی خود را کنترل کرده و از بابت سخنان شیرین آن دو جوان، عکس‌العملی نشان نمی‌دادم. قطار که به مرز ایران رسید، یک افسر شهربانی به همراه یک ساواکی و شخصی از گمرک، وارد کوپه شدند تا پاسپورت و چمدان‌ها را کنترل کنند. قبل از اینکه پاسپورتم را ارائه دهم و حرفی بزنم، آن دو نفر به افسر شهربانی گفتند: جناب سروان، ایشان پروفسور است و از آمریکای لاتین آمده و می‌خواهد به ایران و هند سفر کنند...

افسر شهربانی با شنیدن این مطلب، سلام نظامی داد و به انگلیسی گفت: به کشور ما خوش آمدید!

سپس نگاهی به گذرنامه‌ام انداخت و ادامه داد: به به! سه ماه هم که ویزا دارید!

بالاخره، سی‌ام تیرماه، وارد تبریز شده و در همان روز با قطار عازم تهران گشتم. دوست ایتالیایی نیز، از من جدا شد تا به اروپا برگردد.

یکی از دوستان (ب - ر)، با قرار قبلی در ایستگاه قطار تهران، منتظرم بود. ابتدا در زیر سقف منزل او اقامت کردم. اما وجدانم ناراحت بود زیرا وجودم در آن منزل می‌توانست خطرات زیادی برای همه اعضای خانواده، فراهم کند. از این رو

به اتفاق دو نفر دیگر از دوستان، درصدد برآمدیم که اتاق مستقلی در یک مکان امن اجاره کنیم. در تقاطع بلوار الیزابت و امیرآباد، اتاقی گرفته و جلوی در ورودی، تابلو زدیم: «دفتر مهندسی ساختمان...»

پس از دیدار محرمانه با چند تن از دوستان، متوجه شدیم که مرکز ساواک، در نزدیکی ما، در خیابان میکده، قرار دارد. بلافاصله یک شناسنامه به اسم «دکتر برزگر» برای خودم درست کرده و تحت این نام، آپارتمانی در میدان محسنی اجاره کردم. در واقع تا سقوط کامل رژیم شاه، مخفیانه در آن جا به سر بردم. در اینجا لازم است متذکر شوم که پس از فروپاشی رژیم شاه در باره این عملکرد خود دوباره اندیشیدم که آیا ما می‌توانستیم با چهار نفر به جنگ دستگاه ترور و اختناق شاه برویم؟ فکر می‌کنم که این کار من سیاستی احساساتی و ماجراجویانه بود.

در این مدت با هیچ یک از خویشاوندان تماس نگرفتم. بعدها پس از آشکار شدن، به اتفاق دو نفر از پسرعموهایم (محمد رضا ماسالی و دکتر ایرج ماسالی) به طرف گیلان حرکت کردیم. دوستان و خویشاوندان زیادی تا نزدیکی سد سفید رود به استقبال من آمده بودند. پس از ایراد چند سخنرانی در دانشگاه گیلان و بر سر آرامگاه شهدا، به صومعه‌سرا، طاهرگوراب و ماسال رسیدم. مردم آزاداندیش گیلان، در این مناطق، استقبال بی‌نظیری از من به عمل آوردند. قبل از ورود به ماسال در مزار شهدا در تازه‌آباد رشت که در حومه شهر رشت قرار داشت به اتفاق عده‌ای از همراهان حضور یافتم و سپس به طرف ماسال حرکت کردم.



حضور در آرامگاه قربانیان رژیم شاه در حومه رشت پس از فروپاشی رژیم



استقبال مردم ماسال - تالش از ورودم به ایران پس از ۲۲ سال دوری از وطن



حضور زنده یاد دکتر علی شایگان از یاران و مشاوران دکتر محمد مصدق در ماسال

شرکت در فعالیت‌های سیاسی پس از فروپاشی کامل رژیم شاه

پس از فروپاشی کامل رژیم شاه در بهمن ۱۳۵۷ از مخفی‌گاه خود بیرون آمده و فعالیت‌های علنی خود را شروع کردم. ابتدا به گیلان سفر کردم و در آنجا مورد استقبال بی‌نظیر مردم قرار گرفتم. سپس به تهران بازگشتم و به اتفاق تعدادی از مبارزین و روشنفکران در سازماندهی "جبهه دموکراتیک ملی ایران" شرکت کردم. کوشش‌های ما به طور اساسی برای آزادی مطبوعات و برابری حقوق زنان و حمایت از جنبش انقلابی مردم کردستان ایران متمرکز شده بود. در این ارتباط کوشش به عمل آوردیم که با دکتر قاسملو و شیخ عزالدین حسینی و سایر شخصیت‌های برجسته سیاسی دموکرات ایران فعالیت‌های خود را هماهنگ سازیم.

از آنجا که شناخت همه‌جانبه‌ای از خمینی و اطرافیان او در عراق داشتم در صدد برآمدم که نامه سرگشاده‌ای درباره شرایط ناهنجار کشور که پس از به قدرت رسیدن او حاکم شده بود، به او بنویسم که در اینجا سند مزبور انتشار می‌یابد.

لازم به یادآوری است که بعدها مطلع شدم محتوای این نامه موجب خشم او شده و یکی از دلایل صدور حکم قتل من به طور محرمانه بود.

نامه سرگشاده حسن ماسالی به خمینی در تاریخ دهم آبان ۱۳۵۸ که موجب خشم خمینی شد و محرمانه فرمان ترور ماسالی را صادر کرد:

دهم آبان ۱۳۵۸

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی امام خمینی

قریب دو سال است که ارتباط من با شما قطع شده است. قبل از اینکه انگیزه نوشتن این نامه یعنی نگرانی‌های خود را از شرایط کنونی بیان کنم، علت قطع ارتباط را توضیح می‌دهم:

۱- پس از آخرین ملاقاتم با شما در نجف اشرف و نامه انتقادآمیزی که به شما درباره بعضی مطالب مصاحبه‌تان با روزنامه لوموند نوشته بودم، از منطقه خارج شدم تا با ایمان به مبارزه قهرآمیز علیه رژیم منفور شاه به ایران بروم. به این ترتیب در زمان نخست وزیری آموزگار، در تیرماه ۱۳۵۷ وارد ایران شدم. لذا از موقعی که مشکلاتی برای ادامه فعالیت سیاسی شما در عراق بوجود آمد و تا زمانی که در پاریس اقامت داشتید، من در ایران مخفیانه زندگی می‌کردم و نمی‌توانستم مثل گذشته در ارتباط مستقیم با شما کاری انجام بدهم.

۲- پس از ورود پیروزمندانه شما به ایران از آنجایی که بعضی اشخاص فرصت طلب و مقام پرست شما را احاطه کرده بودند از تماس امتناع ورزیدم تا مبادا این توهم برای شما و مردم به وجود آید که می‌خواهم به خاطر "مقام" و "پاداش" به شما رجوع کنم و از طرف دیگر در انتظار بودم تا با قاطعیتی که از شما سراغ دارم عناصر و گروه‌های فرصت طلب، تنگ نظر و مقام پرست و مفسده‌جو را از خود طرد کنید.

متأسفانه تا این تاریخ ناظر مناسبات و شرایطی بوده‌ام که هر انسان متعهد و مسئولی

را نگران آینده جامعه می‌کند و از آنجایی که به گواه زندگی گذشته‌ام، همیشه صرف نظر از مصالح و منافع فردی خودم و یا شخص و گروه خاصی، برای آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده‌ام و در بیان واقعیت و حقایق صراحت داشته‌ام، لذا نگرانی‌ها و نظریات خودم را درباره بسیاری از مسائل به طور فشرده به اطلاعاتان می‌رسانم تا در مقام و موقعیتی که قرار دارید، در رفع این معضلات قاطعانه بکوشید. در اینجا قصد ندارم که درباره کارها و دست‌آوردهای مثبت صحبتی بکنم بلکه مسئولیت انسانی و وظیفه سیاسی‌ام ایجاب می‌کند که نظریات انتقادی خود را با صراحت و صمیمت بدون جنجال بیان کنم حتی اگر در پاره‌ای از موارد، نظریات مرا نپسندید. ولی انتظار دارم که همه مطالب را مورد ارزیابی قرار دهید.

اعلام جمهوری اسلامی، بدون دقیق کردن برنامه اقتصادی و سیاسی

هیچ رژیم و حکومتی نمی‌تواند بدون برنامه دقیق مرحله‌ای و درازمدت اقتصادی و سیاسی به حیات خود ادامه دهد، بخصوص در شرایط کنونی جهان که مناسبات اقتصادی و سیاسی دامن‌های عملکرد و نفوذشان بین‌المللی شده است. صدها سال قبل هر قوم و جمعیتی می‌توانست با اقتصاد بسته و محدود، به طور خودکفا، یعنی آنقدر تولید کند که خودش مصرف کند، به زندگی خود ادامه دهد و کاری با جهان اطرافش نداشته باشد. ولی در حال حاضر این امر امکان‌پذیر نیست زیرا مناسبات اقتصاد جهانی و سیاسی به هم پیوند خورده‌اند و هر کشور باید برنامه دقیقی از نظر تولید و روابطش در داخل و جهان خارج تنظیم کند. و در این رابطه است که باید روشن کرد که آیا می‌خواهیم مناسبات سرمایه‌داری داشته باشیم یا غیرسرمایه‌داری و اگر یکی از این روابط مورد نظر ما است، آن را نیز به طور دقیق‌تر، از ابتدا تا انتهایش به وضوح بیان کنیم. از دیدگاه اسلام، برنامه اقتصادی و اجتماعی کلی وجود دارد که مورد تفسیرهای گوناگون قرار می‌گیرد. در نجف اشرف به من می‌فرمودید که می‌خواهید عدالت اجتماعی «علی‌وار» مستقر سازید. فکر نمی‌کنم حزب جمهوری اسلامی، آن قدرتی باشد که بخواهد چنین سیستمی مستقر

سازد. چرا جزئیات چنین برنامه‌ای را تا کنون تدوین و اعلام نکرده‌اید؟

در حال حاضر، وضع اقتصادی کشور به علت روابط سرمایه‌داری‌ای که از زمان رژیم سابق باقی مانده تحت تاثیر بحران‌های اقتصادی جهان، دچار بحران (تورم، همراه با رکود) می‌باشد و عارضه دیگر آن، ازدیاد تعداد بیکاران در سطح کشور می‌باشد. برای حل این مسائل بایستی دارای مواضع روشن اقتصادی و سیاسی و برنامه صحیح مرحله‌ای و درازمدت بود که تاکنون این دولت فاقد آن بوده و هر فردی مطابق درک و سلیقه شخصی خود روزی یک حرف می‌زند. وقتی بحران اقتصادی ادامه یابد، به دنبال خود بحران سیاسی و نارضایتی عمومی به وجود می‌آورد. بیکاری و فشارهای اقتصادی را با پند و اندرز نمی‌توان حل کرد. اگر مشاورین شما در فرصت معینی نتوانند این مسائل را حل کنند بایستی با فروتنی جای خود را به کسانی که مومن به انقلاب و دارای برنامه صحیحی برای استقرار عدالت اجتماعی هستند، بدهند. وقتی مردم تحت ستمی، مدتی تحت ضربات مشکلات لاینحل اقتصادی و سیاسی قرار داشته باشند، دست به اعتراض، اعتصاب و شورش می‌زنند. آنگاه به آنها برچسب «توطئه‌گر» و «ضدانقلابی» زدن بسیار خطرناک خواهد بود. روشی که موجب جدایی توده مردم و صاحبان قدرت می‌گردد، روشی خواهد بود که نهایتاً به صف‌آرایی و رویارویی، مثل زمان رژیم سابق خواهد انجامید. لذا مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی بایستی با کاردانی و برنامه بدون تفسیرهای گوناگون، حل گردند.

ما وراث مناسبات ظالمانه اقتصادی گذشته و روابط فاسد اجتماعی و انحطاط فرهنگی رژیم گذشته هستیم. بنابراین در باره همه مسائل بغرنج اجتماعی و سیاسی، دولت جدید باید دارای برنامه اجرایی بسیار انقلابی باشد، نه اینکه طبق ابرازات خودشان لاک پشتی حرکت کنند. دقیقاً در ابتدای جریان انقلاب است که بایستی تحولات سریع اجتماعی صورت بگیرد، وگرنه پس از اینکه مردم شوق و ذوق انقلابی خود را از دست دادند، آنگاه بسیار دیر خواهد بود.

دولت فعلی فقط نقش «سرایدار و پرونده‌دار» را ایفا می‌کند و در هر شهر و روستا نیز ملوک‌الطوایفی اجرایی و قضایی حکمفرماست به طوری که هر فرد جاهل و بی‌صلاحیتی با سوءاستفاده از نام رهبری و حکومت اسلامی و تظاهر به اسلام، مشغول امر و نهی درباره حیات‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی است. به طوری که حتی درباره مرگ و زندگی، شخصیت و شرافت انسانی افراد، خیلی ساده تصمیم می‌گیرند. شلاق می‌زنند، حد می‌زنند، اعدام می‌کنند، افراد آزاداندیش را از مشاغل برکنار می‌کنند، بر حسب سلیقه شخصی و کینه‌توزی فردی به کتابفروشی‌ها، مطبوعات، مراکز احزاب و گروه‌ها، منازل اشخاص یورش می‌برند و به آتش می‌کشند.

این اشخاص نه تنها به سلاح‌های گرم و سرد مجهز هستند، بلکه بدتر از رژیم گذشته با سلاح «تکفیر» محیط ترور افکار و تفتیش عقاید وسیعی به وجود آورده‌اند که بارها به فاجعه انجامیده است.

در برابر این تجاوزات یا سکوت می‌شود و یا با ابراز اینکه «کار عناصر غیرمسئول است» به اصطلاح از خود رفع مسئولیت می‌کنند.

اگر قدرت عمل عناصر غیرمسئول بیشتر از افراد مسئول انقلاب و دولت است، پس دیگر چه ادعایی برای رهبری و اداره کشور وجود دارد؟

رفراندوم، مجلس خبرگان و انتخابات

در هنگام مراجعه به آرای عمومی و تشکیل مجلس خبرگان، روش‌های غلط و انحصارطلبانه‌ای برای تحمیل نظریات و اعمال نفوذ غیردموکراتیک به کار بسته شد که اجتناب‌پذیر بود. در حالی که اکثریت مردم به جمهوری اسلامی رای می‌دهند چه نیازی به اعمال آنچنان روش‌های نادرست و «رستاخیزی» وجود دارد؟ اعمال روش‌های نادرست، هتاک و تکفیر منقدین باعث گردید که عده‌ای بدون اینکه دشمنی با رژیم فعلی داشته باشند از شرکت در آراء عمومی و انتخابات اجتناب کنند.

روش‌های احزابی نظیر «حزب جمهوری اسلامی» باعث گردید که در مدت کمتر از یک سال حتی بسیاری از افراد متدین نسبت به این رژیم بدبین و معترض باشند، به طوری که در هنگام انتخابات شوراها، مقاومت و مبارزه منفی مردم به اوج خود رسید.

تشکیل مجلس خبرگان آنچنانی که خبرگی عده زیادی در ناآگاهی‌شان در مسائل قانونگذاری است، چه خدمتی به جمهوری اسلامی و مردم محسوب می‌گردد؟

تکرار این مسائل تمام شوق و ذوق انقلابی مردم را از آنها سلب کرده است. آیا این زنگ خطری برای آینده جامعه محسوب نمی‌گردد؟

جدا نکردن روحانیت مبارز و روشنفکر از روحانی‌نمایان مرتجع و ناآگاه

واقعیت انکارناپذیر جامعه ما این است که عده‌ای روحانی مبارز و آگاه و مورد احترام مردم وجود دارند و عده‌ای روحانی‌نمای مرتجع سازشکار و فاقد آگاهی سیاسی - اجتماعی. روحانیت مبارز و روشنفکر در زندگی سیاسی و اجتماعی خود با روحیه مبارزه‌جویانه و ارشادی خود، همیشه مورد تایید مردم بوده‌اند و مردم به خوبی آنها را از گروه دیگر تمیز می‌دهند. ولی آن عده که ملبس به لباس «روحانیت» هستند، نه مبارز بودند، و نه آگاهی سیاسی و اجتماعی دارند و حتی از آگاهی کافی در مسائل مذهبی برخوردار نیستند. آنان خواسته‌اند از «مصونیت» این لباس بهره‌برداری شخصی کنند و همیشه آلت دست محافل ارتجاعی و بیگانه بوده‌اند.

در زمانی که اکثر مردم، از همه افشار و طبقات در برابر رژیم شاه سرسختانه مبارزه می‌کردند عده‌ای از همین روحانی‌نمایان سازشکار و مرتجع با او همکاری می‌کردند و یا در برابر ظلم و ستم به خاطر منافع شخصی خود سکوت می‌کردند. در آن موقع امام خمینی قاطعانه نظر داده بودند که عمامه را از سر این نوع افراد بردارند و آنها را افشا کنند. چرا این کار را پس از رسیدن به قدرت قاطعانه اجرا نکردند؟ به طوری که می‌بینیم عده‌ای از همان سازشکاران و فرصت‌طلبان به نام روحانیت در قدرت سهیم هستند و حتی مقرر داشته‌اید که اگر کسی به آنها توهین کند، به زندان محکوم می‌شود. در نتیجه آن چنان افرادی در کنار روحانیت متری

و مبارز صاحب اختیار مطلق مردم شده‌اند و در کارهایی دخالت می‌کنند که فاقد صلاحیت آن هستند و کسی جرات انتقاد از آنان را ندارد. در نتیجه وقتی مردم اشخاص مورد تنفر را در کنار روحانیت مترقی و مبارز، صاحب قدرت می‌بینند از کل جریان و نسبت به همه بدبین شده‌اند. در مدت کمتر از یک سال، نارضایتی‌ای که این عناصر به وجود آورده‌اند بیشتر از تمام مدت سلطنت پهلوی است.

بزرگترین کانون این افراد، از جمله حزب جمهوری اسلامی شده است. این حزب در بدو تشکیل جمهوری اسلامی، برای اینکه حزب اکثریت باشد، همه این عناصر فرصت طلب را که به آن رجوع کردند در درون خود راه داد. و زیرکانه خود را به عنوان حزب مورد اعتماد رهبری و حزب صاحب قدرت در رژیم جمهوری اسلامی معرفی کرد. و در همه جا چنین عناصر فرصت طلبی تحت پوشش جمهوری اسلامی قدرتی به دست آوردند. این افراد در همه جا (خصوصاً در انتخابات) نام «جمهوری اسلامی» را مترادف با «رژیم جمهوری اسلامی» قرار می‌دادند و به مردم این طور تفهیم می‌کردند که هر نوع مخالفت با حزب مزبور، مخالفت با جمهوری اسلامی است.

این چماقی بود که بالای سر مردم قرار داده بودند و به سهم خود شاهد آن بوده‌ام. این حزب با رخنه در کمیته‌ها، اینطور به مردم نشان می‌داد که از جمله «سپاه پاسداران» نیز بازوی مسلح این حزب و تحت فرمان آن می‌باشد. صرفنظر از عضویت بعضی آقایان و روحانیون محترم، اصولاً با اسلوب عمل خود، در ذهن مردم جایگزین حزب رستاخیز شده است.

مشاورین و صاحبان قدرت در اطراف امام

مردم میهن ما سالیان دراز علیه سلطه رژیم فاشیستی شاه مبارزه کرده‌اند و لذا عناصر انقلابی و غیرانقلابی، سیاست‌بازان و سازشکاران، و مبارزین راستین و سازش‌ناپذیر را به خوبی از هم تمیز می‌دهند. بنابراین چنین مردمی نسبت به بعضی اشخاص که در اطراف مقام رهبری خودنمایی می‌کنند و به نام رهبری، مقاصد و منافع شخصی خود را تعقیب می‌کنند، بی‌تفاوت نخواهند بود.

اطراف شما را از بدو ورودتان به ایران، بعضی اشخاص احاطه کرده‌اند که قبل از پیروزی انقلاب شناخته شده بودند و در صلاحیت سیاسی و اجتماعی آنان تردید وجود دارد.

اشخاصی که در مدت بیست سال به اصطلاح زندگی سیاسی‌شان در خارج از کشور، نتوانسته بودند بیست نفر دوست صمیمی برای خود پیدا کنند، مسلماً نخواهند گذاشت بیست نفر آدم صمیمی و وفادار به شما باقی بماند. اشخاصی که دوستی با رژیم شاه را به همکاری با عنصر چپ انقلابی ترجیح بدهند، نمی‌توانند آدم صادق و صمیمی به مصالح مردم باشند.

اشخاصی که تنها هنرشان پادویی آقای موسی صدر بود، شایسته احراز مسئولیت مهم در کشوری که در آن انقلاب سیاسی شده نیستند. آیا راستی می‌توان از اعمال موسی صدر در لبنان، فقط به خاطر اینکه در لباس روحانیت بود، چشم‌پوشی کرد؟ آیا اطلاع ندارید که موسی صدر با اجازه و مصلحت شاه و با مصلحت بعضی از محافل امپریالیستی به لبنان رفت تا از انفجار انقلابی شیعیان جنوب لبنان، و از وحدت عمل مردم جنوب لبنان و فلسطینی‌ها جلوگیری کند؟

آیا اطلاع ندارید که ایشان با کمک رکن دوم ارتش لبنان و دخالت بعضی عوامل ارتجاعی، در حالی که تبعیت و گذرنامه ایرانی داشت به تبعیت لبنان درآمد تا نقشه‌های پشت پرده و از پیش تهیه‌شده را به اجرا درآورد؟ آیا اطلاع ندارید که ایشان قصد داشت حتی شما را طبق برنامه‌ای به لبنان ببرد تا تحت سیطره و کنترل خود در آورد؟ آیا اطلاع ندارید که «جنبش امل» که با کمک مالی و نظامی دول عربی و مبارزین فلسطینی به وجود آمده بود تا در کنار فلسطینی‌ها علیه نیروهای فاشیستی لبنان و اسرائیل مبارزه کند، عملاً به یک سازمان ضدفلسطینی تبدیل شده و نه تنها در هیچیک از نبردهای سیاسی - نظامی علیه نیروهای دست راستی و اسرائیل شرکت نکرد، بلکه چندین بار به بهانه‌های مختلف با سوءاستفاده از ضعف بعضی عناصر فلسطینی مردم جنوب لبنان را علیه مردم فلسطین و فداییان تحریک

نمود؟ حتی سخنرانان فارسی زبان آنها در کشورهای اروپا و امریکا به این تبلیغات ضد فلسطینی مشغول شدند. حالا چرا این عناصر در اطراف شما و در دولت صاحب قدرت شده‌اند؟ به خاطر تظاهر به اسلام؟

آیا اطلاع ندارید که مرحوم حاج مصطفی خمینی آقای صادق قطب‌زاده را به علت چنین روابط و فعالیت‌هایی، یک بار از منزلش در نجف اشرف، بیرون انداخت؟ آیا می‌دانید که در لبنان هیچ سازمان فلسطینی به طور رسمی و کتبی جرات نمی‌کند از جنبش امل پشتیبانی کند؟ آیا کسانی که سالیان دراز به خواب غفلت و سکوت فرو رفته بودند، و ناگهان با پند و اندرز درباره «تندروی‌های مردم علیه شاه» پا به میدان فعالیت سیاسی گذاشتند، حق دارند اکنون به مردمی که حکومت کنند که قربانی داده‌اند؟

مناسبات با نیروهای چپ و میهن‌پرست

موقعی که هنوز قدرت سیاسی در اختیار نداشتید، از نیروی چپ نگران نبودید، چطور شد از زمانی که تمام ارگان‌های قدرت را در اختیار گرفتید، این طور خصمانه و غیراصولی با آنها رفتار می‌شود؟

نیروهایی که قهرمانانه علیه رژیم شاه جنگیده‌اند و خون‌ها نثار کرده‌اند و در اسارت جلادان بودند، و از نظر فکری و تشکیلاتی نیز متکی به خود هستند، چرا بایستی مورد یورش افراد به اصطلاح غیرمسئول قرار گیرند؟ اولین اشتباه شما موقعی صورت گرفت که سازمان چریک‌های فدایی خلق به منظور تجلیل از مقام رهبری و ابراز نظریات خود، قصد داشت راه‌پیمایی متینی تا مقر اقامت شما در تهران ترتیب بدهد. شما آنها را نه تنها نپذیرفتید، بلکه عکس‌العمل خصمانه‌ای نسبت به آنها نشان دادید، به طوری که موجب تحریک افراد عامی و تنگ‌نظر گردید. مگر اینها در انقلاب شرکت نداشتند، مگر اینها قبل از اینکه دیگران جرات عمل داشته باشند، به میدان نبرد نیامدند؛ مگر اینها همیشه از مقام شما تجلیل نکرده بودند، مگر اینها به طور رسمی از شما استقبال نکرده بودند، مگر در جامعه ما اقلیت‌های

مذهبی و غیرمذهبی وجود ندارند، چه اشکالی داشت که شما ضمن کشیدن خط فاصل ایدئولوژیک و سیاسی با چنین گروه‌هایی، به خاطر خصائل انقلابی‌شان، و به خاطر تفاهم نیروهای مبارز مذهبی و غیرمذهبی در مبارزه‌های مشترکمان علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع که هنوز این مبارزه به پایان نرسیده، چنین گروه‌هایی را مورد لطف پدران و رهبری منشانه خود قرار می‌دادید؟ مگر شما رهبری این کشور را به عهده ندارید، چه چیزی از مقام و اعتقاداتان کاسته می‌شد؟ من مدعی نیستم که انحرافات و اشتباهاتی در درون سازمان‌های سیاسی وجود نداشته، ولی بایستی توجه داشت که عده‌ای هستند که به جای تدبیر حکیمانه سیاسی می‌خواهند به نام شما دست به اعمالی بزنند که موجب تفرقه و جنگ داخلی گردد. عده‌ای هستند که به نام «دلسوزی» از دین و کشورداری، می‌خواهند به نام شما فاجعه به بار بیاورند. اینها نه به دین خود، نه به مردم، نه به مقام رهبری شما، هیچکدام خدمت نمی‌کنند. حتی بارها مشاهده شده که با بردن اخبار نادرست و نسنجیده موجبات خشم شما را فراهم می‌کنند تا از هر لغت و جمله خشم‌آلود شما، سوءاستفاده کنند و راه بیفتند، به نام امام و تحت نام اسلام، هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند. نمونه‌های زیادی از این جریان‌ها را در هر مراجعه به آرای عمومی و در ارتباط با گروه‌های سیاسی، حقوق‌دانان، زنان، روشنفکران، مطبوعات، کردستان و غیره به بار آورده‌اند. آیا این اشخاص قدرت‌طلب که شما را احاطه کرده‌اند می‌خواهند همه مردم را از شما جدا کنند؟ چرا به منتقدین سیاسی برجسب «توطئه‌گر» و «ضدانقلابی» می‌زنند و آیا این همان لغات و روش‌های رژیم سابق نیست؟ آیا فکر نمی‌کنند که به این ترتیب تیشه به ریشه خود می‌زنند؟ فعلاً وضع طوری شده که نه تنها سازمان‌های چپ، بلکه هیچ سازمان سیاسی میهن‌دوست امکان وجود ندارد.

در مورد مطبوعات نیز خیلی مختصر بگویم که به بهانه وجود چند مزدور، یا موسسه وابسته به بیگانه همه چیز را تار و مار کردند.

مسئله کردستان

آنچه در کردستان به وجود آمد، در حقیقت یک فاجعه بود. این برادرکشی را نیز مدیون مشتی عناصر تنگ‌نظر و جاه‌طلب و غیرسیاسی هستیم. اینها خیال می‌کنند هر مسئله‌ای را بایستی از طریق زور و نظامی پاسخ داد. فکر می‌کنند اگر توطئه‌ای نیز در کار باشد، باید آنچنان کور عمل کرد که تمام مردم آن منطقه را متنفر ساخت و به طرف ارتجاع کشاند.

گزارشات متعدد از آن منطقه و شناختی که طی بیست سال از رهبران بسیاری از سازمان‌ها و بعضی افراد دارم، مطمئن هستم که همه مسائل طی مذاکرات عاقلانه سیاسی در چارچوب حاکمیت و استقلال کشور قابل حل بود و هنوز نیز می‌توان جلوی این فاجعه را گرفت. هیچ لزومی نداشت که ارتش و سپاه پاسداران به آن منطقه اعزام شوند، هیچ لزومی نداشت که جنگ سنی و شیعه راه اندازند، هیچ لزومی نداشت که مردم عامی را علیه مردم کرد تحریک کنند، هیچ لزومی نداشت که بدون مطالعه به همه رهبران کرد اتهام همکاری با شاه، صهیونیسم و غیره زده شود. برای من غیرقابل باور است و مردم نیز قبول نخواهند کرد افرادی که ده‌ها سال عمر خود را در آوارگی علیه رژیم شاه گذراندند حالا که شاه فراری و مورد تنفر است با او همکاری کنند. آنهایی که در راس دولت قرار دارند با سیاست خود در کردستان و در مورد سایر مسائل، نشان دادند که بلوغ سیاسی ندارند.

اگر آقای مصطفی چمران همان گونه که در جنوب لبنان و در ارتباط با مردم فلسطین سیاست انقلابی اعمال کرده می‌تواند در ارتباط با مردم کردستان و سایر نقاط ایران نیز، انقلابی باشد؛ اعزام فردی مثل آقای خلخالی به منطقه کردستان و از اینکه شهر به شهر جوخه اعدام طبق معیارهای خودش تشکیل بدهد، حیرت‌آور و غم‌انگیز است. این اعمال را رژیم شاه نیز جرات نمی‌کرد «قانونی» و «انقلابی» بنامد. ممکن است آقای خلخالی به خاطر خصوصیات دیگری در محافل مذهبی قابل ستایش باشد، ولی این اعمال او در تاریخ بخشوده نخواهد شد. به طور کلی

در مورد پایان بخشیدن به جنگ داخلی در کردستان پیشنهاد اجرایی دارم که در صورت موافقت می‌تواند مطرح گردد.

ترویج فرهنگ آریامهری

متأسفانه در جامعه ما یک انقلاب اجتماعی به وقوع نپیوست، بلکه تغییر رژیم با حفظ مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گذشته انجام پذیرفته است و آنچه تا کنون انجام گرفته سطحی است. وضع ظالمانه و آشفته اقتصادی، روابط غلط اجتماعی، دستگاه‌های فاسد اداری (با جابجا شدن چند عنصر) به جای خود باقی هستند. فرهنگ آریامهری (بت‌سازی، چاپلوسی، تفتیش عقاید و...) در همه سطوح به چشم می‌خورد. بعضی‌ها خیال می‌کند با عوض کردن چند لغت و جمله قضایا را حل کرده‌اند.

انحرافات و ابتذال فرهنگی به جایی رسیده که می‌خواهند از امام خمینی، بتی ترسناک و غیرقابل انتقاد بسازند. می‌خواهند با همان شیوه رستاخیزی و آریامهری هر کار خلاف و غیراصولی را به نام امام خمینی و به نام اسلام توجیه کنند و زبان‌ها را ببندند و محیط ترور و خفقان با روش‌های تکفیر و تقسیم کردن جامعه به مذهبی و غیرمذهبی به وجود آورند. در این اوضاع و احوال عده‌ای بدون اینکه خود متوجه باشند و درک درستی از فاشیسم و روش‌های فاشیستی داشته باشند، فاشیستی عمل می‌کنند و می‌خواهند عده‌ای عامی را نیز به دنبال خود برای مقاصد مفسده‌جویانه به حرکت در آورند. و سپس بگویند که «خواست توده مردم را اعمال می‌کنند». غافل از اینکه روش‌های فاشیستی نیز می‌تواند از حمایت توده ناآگاه و بی‌شکل برخوردار باشد، و این خطرناک‌ترین نوع اعمال قدرت فاشیستی است. رژیم شاه فاشیستی عمل می‌کرد ولی از پشتیبانی هیچ قشری از توده‌های مردم برخوردار نبود. اکنون عده‌ای ناآگاهانه به خاطر تامین منافع جاه‌طلبانه خود مردم را تحریک می‌کنند و می‌خواهند فاجعه به بار بیاورند.

فرهنگ ایجاد ترس و تملق و چاپلوسی با هم ترویج می‌گردد. یکی از مظاهر

آن در طرز نام‌گذاری خیابان‌ها، شهرها و اماکن عمومی می‌باشد. هر جایی که اسم «شاه» و «پهلوی» بر روی آن بوده تبدیل به «خمینی» کرده‌اند. چرا شما به این وضع اعتراض نکرده‌اید که می‌خواهند در ذهن خود و در ذهن مردم شما را «جایگزین» شاه کنند؟

شورای انقلاب

برای بسیاری از مردم که جرات انتقاد علنی ندارند، این سوال مطرح است که چرا اعضای شورای انقلاب از مردم مخفی نگه داشته شدند؟ تعیین اعضای شورای انقلاب از روی چه معیاری صورت گرفته است؟ از روی آگاهی سیاسی، اجتماعی، مذهبی و یا به خاطر راضی نگهداشتن جاه‌طلبی‌ها. تا آنجا که بعضی افراد مشخص شده‌اند، عده‌ای از آنان صلاحیت احراز چنین مقامی را نداشته‌اند.

خلاصه می‌کنم:

برای این که جمهوری اسلامی در ایران، تفاوت اساسی خود را با رژیم‌های ارتجاعی نظیر عربستان سعودی، پاکستان و اردن و غیره نشان بدهد و در مسیر صحیح انقلابی حرکت کند و از این وضع آشفته و ندانم‌کاری نجات پیدا کند، پیشنهاد می‌کنم که هیئتی از افراد صاحب نظر و متخصص در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تشکیل گردد. در این هیئت نمایندگان همه نیروهای انقلابی و مبارز با ادیان و مسلک‌های متفاوت که مبارز بوده‌اند و استقلال فکری و تشکیلاتی دارند، شرکت داشته باشند. این هیئت مسئول بررسی بی‌غرضانه اشتباهات و کمبودهای ماه‌های گذشته بشود و همچنین طرح برنامه‌ای برای پیشنهاد نزد شما بیاورد که در آن مشارکت همه نیروهای مستقل انقلابی (مذهبی و غیرمذهبی) را در سازندگی جامعه، حفظ و حراست آزادی‌های فردی و اجتماعی، و شرایط برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک مجلس شورای ملی، پیش‌بینی کردند. همچنین بر اساس ارزیابی و گزارش مستند این هیئت، ترکیب دولت موقت مشخص کردند و مراجع قدرت متعدد (ملوک‌الطوایفی) منحل کردند، عناصر ضدانقلابی و

همچنین افرادی که فاقد آگاهی و کاردانی لازم برای اداره امور کشور می‌باشند، از مسئولیت‌ها کنار گذاشته شوند.

در مورد روش برخورد خودم با مسائل به آن آشنایی کافی دارید، زیرا قریب یازده سال در ارتباط مستقیم با شما و دوستان نزدیک شما فعالیت داشته‌ام.

من در گذشته از هر سازمان مذهبی و یا مارکسیستی که انقلابی بودند و مستقل فکر می‌کردند حمایت می‌کردم. اکنون نیز عقیده دارم بایستی این گروه‌ها ضمن روشن کردن مواضع ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی خود در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای سازندگی جامعه با همدیگر اتحاد عمل داشته باشند، و در محیطی بدون ترس و ترور با هم مبارزه ایدئولوژیک سالم و سازنده‌ای داشته باشند. غیر از این مردم را به بیراهه سوق خواهیم داد و نیروهای امپریالیستی از تفرقه و جنگ داخلی به نفع منافع خود در ایران و در منطقه بهره‌برداری خواهند کرد. آنها قصد دارند از یک فرقه ارتجاعی خاصی به نام اسلام حمایت کنند و از دین چماقی برای سرکوب و ترور انقلابیون و آزادیخواهان بسازند. آنها می‌خواهند از دین آن چیزی بسازند که در اندونزی و پاکستان و عربستان سعودی ساخته‌اند. ترسیم خط فاصل ایدئولوژیک می‌تواند با بلوغ سیاسی انجام پذیرد و هدایت شود. اگر هر کدام از طرفین بخواهند برای تحمیل نظرات خود به زور و چماق متوسل شوند، ضمن به وجود آوردن فاجعه، عاقبت شکست خواهند خورد.

من بیش از یازده سال در ارتباط مستقیم با شما قرار داشتم و بدون چشمداشت و تظاهر از همه امکانات خود و دوستانم برای حمایت از مبارزات شما و دوستان نزدیک شما استفاده می‌کردم. اکنون اشخاصی را در دولت و سپاه پاسداران و غیره مشاهده می‌کنم که در لحظات خطرات مرگ از آنها حمایت می‌کردیم، آیا حالا بایستی با روشهای گذشته با منتقدین خود رفتار کنند؟ برایم بسیار دردناک است که مشاهده می‌کردم هنوز چند روزی از به قدرت رسیدن عده‌ای نگذشته جناح‌های دیگر را با همان الفاظ و روش‌های رژیم گذشته مورد تهدید قرار می‌دهند.

من فکر می‌کنم مسائل مشترک بین سازمان‌های انقلابی و مستقل و صمیمی مذهبی و چپ وجود دارد که بدون ترس و وحشت از هم دیگر بتوانند با هم برای هدف‌های مشترکی مبارزه کنند. به اشخاص قدرت‌طلب و مفسده‌جو نباید اجازه داد که به وحدت عمل نیروهای انقلابی لطمه‌ای وارد سازند. اشخاصی هستند که حتی هیچ سازمان مذهبی را که انقلابی فکر می‌کند، نمی‌توانند تحمل کنند. برای اینکه به نگرانی من و امثال من بیشتر پی ببرید کافی است بگویم وقتی در کشوری که نام جمهوری اسلامی به خود گذاشته به مجاهد بزرگی چون مرحوم طالقانی اتهام وارد سازند و فرزند شما به خاطر بیان عقاید خود مورد اتهامات و حملات تنگ‌نظرانه قرار بگیرد و نگران باشند که عقیده خود را با صراحت بیان کنند پس با دیگران چه می‌کنند و چه خواهند کرد؟ این نامه را با امید به تغییر شرایط ناسالم نوشته‌ام.

با تقدیم احترام و درودهای فراوان

حسن ماسالی

در چنین شرایطی که هنوز در تهران به سر می‌بردم دکتر کریم سنجابی که مرا در ارتباط با جبهه ملی خارج از کشور می‌شناخت از من دعوت به عمل آورد که در حد مشاور یا معاونت وزارت خارجه با او همکاری کنم. من تصمیم گرفتم که ایشان و جناح جبهه ملی را در دولت موقت بازرگان یاری رسانم. به وزارت خارجه رفتم و در آنجا آقایان احمد سلامتیان، حسن لباسچی، فرج اردلان، مسعود امینی و تاجی راستین در وزارت خارجه با ایشان همکاری می‌کردند و در آنجا حضور داشتند.

دکتر سنجابی اتاقی را برایم مشخص نمود و راهنمایی کرد که در آنجا به فعالیت خود مشغول شوم. بر اساس اندیشه‌هایی که در سر داشتم طرحی را در رابطه با بهبود کار وزارت خارجه آماده کردم که در آن به دکتر سنجابی توصیه شده بود بر اساس سیاست دکتر محمد مصدق و جبهه ملی ایران مسائل زیر را در صدر برنامه وزارت خارجه قرار دهد:

۱- ارتباط دوستی با تمام دول و ملل جهان بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک.

۲- صدور اطلاعیه‌ای مبنی بر اینکه هر گونه تماس و تصمیم‌گیری درباره سیاست خارجی ایران باید با اطلاع وزیر خارجه صورت گیرد.

۳- تجدید سازماندهی وزارت خارجه با مشارکت کارشناسان آزاداندیش و ملی ایران و بازنشسته کردن تمام کارمندان فاسد دوران نظام شاهنشاهی.

این پیشنهادات بر این مبنا صورت گرفته بود که بارها اتفاق افتاده بود افراد غیرمسئولی در رژیم خمینی با مقامات خارجی ارتباط برقرار می‌کردند یا با آنها ملاقات می‌کردند بدون اینکه وزیر خارجه از آن مطلع باشد. همچنین وزارت خارجه در زمان شاه به شعبه‌ای از سازمان امنیت (ساواک) تبدیل شده بود.

این پیشنهادات را هنگام ظهر در حضور افراد نامبرده تقدیم دکتر سنجابی کردم. ایشان پس از مطالعه خطاب به من گفت: «آقای ماسالی شما شورش هستید، ای

کارها را نمی‌شود انجام داد و دستم بسته است».

در پاسخ گفتم آقای دکتر سنجابی من برای گرفتن شغل و مقام به اینجا نیامده‌ام و اگر این پیشنهادات قابل تحقق نیست اجازه بدهید که مرخص شوم. و خداحافظی کردم. برخی دوستان اصرار ورزیدند که به فعالیت خود در وزارت خارجه ادامه دهم اما نپذیرفتم. در نهایت، پس از مدت کوتاهی آقای دکتر سنجابی مجبور شد که استعفا دهد و به طور قاجاق از راه مرز کردستان – ترکیه از کشور خارج و راهی فرانسه شد. زمانی که وی به فرانسه وارد شد من در کردستان ایران به سر می‌بردم. در آن جا مطلع شدم آقای سلامتیان او را تشویق به پیوستن به شورای ملی مقاومت کرده است. از کردستان نامه‌ای برای او نوشتم و او را از این کار برحذر داشتم و خاطرنشان کردم که پس از تجربه همکاری با رژیم خمینی، ممکن است ایشان در شورای ملی مقاومت با مناسبات ناهنجار دیگری روبرو شود. متأسفانه متن نامه مزبور از طریق سلامتیان به اطلاع مسعود رجوی رسیده بود و موجب خشم او شد. سپس در صدد برآمدم که فعالیت‌های خود را در ارتباط با خواست‌های مردم ستمدیده شمال ایران همسو کنم و از آن طریق در برابر شکل‌گیری رژیم جهالت‌پرور و جنایتکار خمینی مقاومت ورزم. با چنین چشم‌اندازی در اولین انتخابات مجلس شورای ملی پس از انقلاب شرکت کردم و از طرف مردم نامزد نمایندگی مردم تالش برای مجلس شورای ملی شدم.

نامزد نمایندگی مردم تالش در مجلس شورای ملی

پس از به قدرت رسیدن خمینی و استقرار جمهوری اسلامی، دیری نپایید که مردم ایران به "خودی" و "ناخودی" تقسیم شده و شرایط روز به روز بدتر گشت. در اولین دوره انتخابات مجلس که آخوندها هنوز قدرت سیاسی را به طور کامل به دست نگرفته بودند، به پیشنهاد خیل وسیعی از مردم تالش به عنوان نامزد در

انتخابات شرکت کردم. جوانان پرشور تالش، داوطلبانه در سراسر منطقه، کمیته‌هایی به منظور پشتیبانی از من تشکیل دادند. در پوسترهای انتخاباتی چاپ شده، برنامه سیاسی و طرح‌های مربوط به عمران و آبادی تالش را مطرح کردم. برای اینکه نظریاتم را تشریح کنم به همه شهرها و روستاهای تالش سفر کرده و حتی در بالای کوه‌های سرسبز تالش با چوپانان و کشاورزان تهی‌دست دیدار داشتم. از اینکه به زبان محلی با آنان گفتگو می‌کردم، هم خود و هم مردم بومی رضایت داشتیم. مردم با صفای تالش استقبال بی‌نظیری از من به عمل آوردند و مرا بسیار تحت تاثیر صمیمیت خود قرار دادند. قریب هجده نفر نامزد نمایندگی مجلس شده بودند. در دور اول، چند هزار رای بیش از دیگر کاندیداها به دست آوردم، اما هنوز اکثریت مطلق آرا را کسب نکرده بودم. انتخابات به مرحله‌ی دوم کشیده شد.

در این شرایط، عوامل رژیم از راس حکومت تا مزدوران دون پایه، به تلاش افتادند تا از انتخاب شدنم جلوگیری کنند. جوجه آخوندی به نام «عبدالله نوری» که فعلاً خودش را «اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه» معرفی می‌کند، از طرف آیت‌الله کنی و خمینی مامور برهم زدن انتخابات تالش شده بود.

متأسفانه با تقلب گسترده، آخوندی به نام «یونس عرفانی» را که رئیس کمیته‌ی هشت تهران بود، به عنوان نماینده‌ی مردم تالش به مجلس فرستادند.

افزون بر شرکت در مبارزات انتخاباتی، مخالفت خود را با استقرار نظام دینی اعلام کرده و مواضع ارتجاعی رژیم را برای مردم تشریح می‌کردم. این روشنگری‌ها باعث شد تا خمینی، به طور محرمانه فرمان قتل مرا صادر کند. آن‌ها می‌خواستند مرا در منطقه‌ی تالش به قتل رسانده و سپس به افکار عمومی اعلام کنند که نگارنده در اثر نزاع محلی کشته شده است.

خوشبختانه، آیت‌الله لاهوتی امام جمعه وقت رشت که رابطه‌ی دوستانه‌ای با من داشت و گاهی ناراضیتی خود را از وضع آشفته‌ی کشور با من در میان می‌گذاشت، به موقع مرا از توطئه‌ی خمینی و مزدورانش مطلع ساخت.

آیت‌الله لاهوتی، ساعت پنج صبح یکی از آن روزها به من تلفن زد و اصرار ورزید که بدون اینکه دیگران متوجه شوند، صبح زود به منزلش بروم. هنگام ملاقات، عکس دو نفر از افراد کمیته را که در ماسال و بندر انزلی فعالیت می‌کردند، به من نشان داد. او اظهار داشت که این افراد ماموریت دارند با تفنگ دوربین‌دار، مرا به قتل برسانند و سپس از طریق حکومت و استانداری رشت اعلام شود که من به علت نزاع محلی کشته شده‌ام. لاهوتی همچنین گفت که می‌خواهند بعد از ترور، مجلس ختمی نیز برگزار کنند تا مردم تالش دست به شورش نزنند.

آیت‌الله لاهوتی، سپس خطاب به من گفت: آیا می‌خواهی یا توان آن را داری که مسلحانه مقاومت کنی؟ در غیر این صورت، خودت را مخفی کن تا نجات یابی. چون امکانات کافی برای مقاومت مسلحانه نداشتم، ابتدا در گیلان و مازندران و سپس در تهران مخفی شدم. سپس با دوست دیرینه‌ام دکتر عبدالرحمن قاسملو تماس گرفته و پس از هماهنگی با ایشان، با شناسنامه‌ای جعلی به نام «دکتر برزگر»، از طریق اتوبوس، خودم را به ارومیه رساندم.

در آنجا، طبق قرار قبلی، یکی از افسران جوان ارتش که از اهالی کردستان بود، مرا سوار اتومبیل شخصی خود کرده و به مهاباد رساند. در مسیر راه، جاده‌ها به شدت کنترل می‌شدند. پس از ورود به مهاباد، با راهنمایی یکی از مبارزین کرد، در نیمه‌ی شب از لابلا‌ی کوه‌های اطراف مهاباد عبور کرده و خود را به منطقه‌ی تحت کنترل پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران، رساندیم.

به این ترتیب، در درجه‌ی نخست، زنده ماندن خود را مدیون آیت‌الله لاهوتی، آن مرد وارسته و شریف می‌دانم، اما متأسفانه خود او را با توطئه کشتند و یکی از فرزندان مبارزش را نیز اعدام کردند.



۱۳۵۸/۱۲/۲ مردم مبارز طوالتش

همولایی عزیز

بنا به پیشنهاد عده‌ای از اهالی مبارز طوالتش و بر حسب وثیقه اجتماعی و احساس مسئولیت سیاسی‌ام، نامزدی دوره اول مجلس شورای اسلامی در جمهوری اسلامی ایران را برای شهرستان طوالتش قبول کردم تا حلیق بر نامه‌ای که نکات اساسی آن را اعلان کرده‌ام، برای پیشرفت و تکامل اجتماعی ایران و منطقه طوالتش، و بمنظور ادامه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی به فعالیت بپردازم. در اینجا ضروری میدانم نکاتی را به مردم مبارز طوالتش یادآور شوم و هشدار بدهم:

۱- در گذشته «نمایندگان» مجلس شورای اسلامی بوسیله قدرت ارتجاعی حاکم تعیین میشدند و مورد حمایت مرتجعین محلی قرار میگرفتند و مردم از حق تعیین سرنوشت و استقلال رای محروم بودند. در حال حاضر نیز عده‌ای از مرتجعین که فرصت طلبانه در لباس وفاداری به رژیم کنونی قدرت را بدست دارند، سعی دارند همان روش‌ها و مقاصد ارتجاعی را تکیه کنند و حتی بعضی افراد و گروه‌های بیای اجتماعی طوالتش را مورد تهدید قرار داده‌اند تا مطیع نظرات خود سازند. این مرتجعین بدانند که در برابر آنها سکوت نخواهم کرد. مردم ما هشیار باشند تا استقلال رای و وحدت و یکپارچگی طوالتش را حفظ کنند و برای نجات این منطقه از تنگبانی اقتصادی - اجتماعی مبارزه کنند.

۲- در هنگام فعالیت انتخاباتی و اخذ رأی، مواظب تحرکات و فتنه‌گری و تقلب نیروهای ارتجاعی باشید و آنان را افساد کنید.

۳- برای انتخاب نماینده در مجلس شورای اسلامی اجازه ندهید از احساسات مذهبی و طایفه‌ای شما برای تحققی اعیال مرتجعین سوء استفاده کنند.

برای آبادی و یکپارچگی و تکامل طوالتش، و برای آزادی و استقلال ایران متحداً مبارزه کنید.

با تقدیم احترام و درودهای مبارزه جویانه

حسن ماسالی

ماسالی در انتخابات برنده شد. اما با دخالت مزدوران رژیم یونس عرفانی رئیس کمیته هشت تهران را به عنوان نماینده مردم تالش معرفی کردند. حسن ماسالی نامه‌های افشاگرانه و سرگشاده‌ای به تمام مقامات ارسال داشت و خواستار شد که نماینده ویژه‌ای را برای رسیدگی به

مسئله تقلب در انتخابات تالش تعیین نمایند. در نتیجه آقای سید حسین مظفری به عنوان نماینده ویژه آقایان ابوالحسن بنی‌صدر (رئیس‌جمهور)، آیت‌الله لاهوتی (امام جمعه رشت)، مهندس علی انصاری (استاندار گیلان) تعیین شد. ایشان طی گزارشی که ارائه دادند مسئله تقلب در انتخابات تالش و ادعاهای حسن ماسالی را تایید کردند. اما به دستور خمینی و مهدوی‌کنی، یونس عرفانی را به مجلس فرستادند. پس از مدتی، یونس عرفانی در اثر تصادف اتومبیل کشته شد. سپس پسر او را به عنوان نماینده مردم تالش تعیین کردند و در دوره‌های بعد یک نفر پاسدار محلی به نام محمد یاری را که در کشتار جوان‌های تالش نقش فعالی ایفا کرده بود به عنوان نماینده مردم تالش تعیین کردند.

مردم مبارز طوالتش با در نظر گرفتن سوابق مبارزاتی و برنامه مترقی انتخاباتی، به همولایتی مبارز و انقلابی خود، حسن ماسالی رای میدهند.

۵- لغو تمام قوانین، قراردادهای، پیمانها و روابط اسارت یار اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و امیرالسمتی. ۶- تأمین بهداشت و درمان، آموزش و پرورش رایگان برای همه مردم ایران. ۷- لغو همه قوانین و مقررات ضد کارگری، تضمین چهل ساعت کار، و دوره تعطیل در هفته، یکماه مرخصی با پرداخت حقوق در سال، و حقوق بازتفتیش و پیگیری از کار افتادگی برای کارگران در سراسر ایران. ۸- ممنوع کردن کار کودکان چهارده سالگی و تساهل حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی زنان و مردان. ۹- آزادی فعالیت شوراها و اتحادیه های مستقل (شیردوختی) کارگری و دهقانی در سراسر ایران. ۱۰- مبارزه همه جانبه با امیرالسم و عملکردهای فاشیستی و ارتجاعی، و گوش برای ایجاد جبهه متحد نیروهای انقلابی و ضد امیرالسمی در ایران و در منطقه خاور میانه. ۱۱- تلاش برای تأمین حقوق خلقهای مستعبد ایران حمایت از طرح خودمختاری هیئت نمایندگی خلق کرد و افتاء مابیت ارتجاعی آتش افروزان، جنک در کردستان. ۱۲- حمایت از خانواده شهید، معلولین، و زندانیان سیاسی که در مبارزات انقلابی علیه امیرالسم و ارتجاع شرکت داشته اند. ۱۳- بازسازی بنیادی روستاها از نظر اقتصادی اجتماعی، با توجه به نیازمندیهای فوری و اساسی مردم مثل: تأمین بهداشت و درمان، آموزش و پرورش رایگان، آب و برق و مسکن، ارضان قیامت، ایجاد راههای روستایی و اساسی، و پیشگیری از خطرات سیل و زلزله. ۱۴- احیاء امدادری و پرورش طپور و ماهی با تلقیق روشها و امکانات سنتی و مدرن، با ایجاد مجتمع های تولیدی و تعاونی بصورت مشارکتی در دست جمعی و دولتی و دانداران، سیادان و کارگران در هر محل و منطقه. ۱۵- بهره داری از مزارع و جنگل و صنایع خوب با اسلوب علمی و اقتصادی و حفاظت و احیاء جنگلهای طبیعی با نظارت و مشارکت شوراها و نمایندگان منتخب و مورد اعتماد مردم در هر منطقه. ۱۶- حمایت از جنبش های انقلابی و ضد امیرالسمی، دوستی با نیروها و دول مترقی انقلابی جهان و اتخاذ سیاست خارجی و مترقی و مستقل.	یونامه انتخاباتی حسن ماسالی ۱- تأسیس و تصحیح قانون اساسی (از طریق مردم قانون اساسی) طریقی که تساهل حقوق خلقهای ایران، زنان، اقلیت های مذهبی و منافع زحمتکشان تأمین گردند و آزادی عقیده، احزاب و اجتماعات و مطبوعات بطور اصولی تصریح و تضمین شوند. ۲- مبارزه با دیوانسالاری (بوروکراسی) متمرکز فاسد و زائد حاکم در دستگاه های دولتی. از دیاد قدرت از گانهای برنامه ریزی و اجرایی در مناطق خود مختار و در سطح شوراهای ایالتی و ولایتی برای امور اقتصادی اجتماعی و گوانه کردن دست عناصر ارتجاعی، غیر متخصص و فاسد از ادارات دولتی. ۳- ارتش و نیروهای انتظامی با یس از شکل و محتوای ارتجاعی و ضد انقلابی خود ساختار یافته و بر اساس برنامه سیاسی و نظامی انقلابی آموزش یافته و رهبری شوند و بعنوان نیروی متکی بر مردم از استقلال کشور و منافع زحمتکشان حمایت بعمل آورند. ۴- حمایت از اقتصاد با برنامه در جهت تأمین استقلال تولیدات صنعتی، کشاورزی، و بازرگانی خارجی کشور مصادره اموال سرمایه داران و زمینداران بزرگ و ایست با امیرالسم بنفع زحمتکشان، لغو یدهی های افساد زمین و سایر مقررات و قوانین ظالمانه که کشاورزان و سایر زحمتکشان ایران را در بند اسارت و بردگی نگهداشته است.
--	--

بخش هایی از برنامه عمرانی و سیاسی اعلام شده در انتخابات



پس از علنی شدن در ایران — نیمه اسفند ۱۳۵۸ در ماسال



حضور در بین روستائیان و اقشار محروم مردم تالش به منظور تشریح برنامه‌های عمرانی



وزارت کشاورزی و ماهیگیری
سازمان آب و برق کشاورزی شمال
(شرکت های)

تاریخ: ۱۳۵۷/۵/۲۵
شماره: ۲۵۹۴/۵
پرست:

پروانه: حفرجاه شماره ۱، مرکب

باستناد ماده ۳۳ قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷/۵/۲ به آقای حسن ماسالی
فرزند امامعلی دارنده شناسنامه شماره ۳۱۰ صادره از طولش

اجازه داده میشود در اراضی: مرکب ماسال - شهرستان: طولش - که بنا بر اظهار متقاضی و با استناد مدارک
ضمیمه پروانه به مساحت: ۷/۵ هکتار طبق مشخصات ذیل اقدام به حفرجاه: نموده و بهره برداری نمایند.

- ۱ - عمق کلی چاه: ۴ متر
- ۲ - قطر لوله جدار ۱۳ و ۱۰ اینچ
- ۳ - طول لوله های شبکه: ۴ متر از سطح ۲۰ تا ۴۰ متر
- ۴ - " " غیر شبکه ۳۰ متر از سطح زمین تا عمق ۲۰
- ۵ - میزان بهره برداری حداکثر: ۴ لیتر در ثانیه با نسب کنتور حجمی برای مصارف کشاورزی و دامپروری
- ۶ - حداکثر مدت کار: ساعت در سال یا موتور پمپ: ۵ اسب بخار
- ۷ - این پروانه از تاریخ صدور برای حفری شروع بهره برداری حداکثر مدت یکسال اعتبار دارد.
- ۸ - محل حفرجاه باید بقاعده: -
- ۹ - گزارش راه اندازیهای فنی و کردگی محل چاه پیوست است.
- ۱۰ - چنانچه معلوم شود که محل حفرجاه در اراضی منابع ملی قرار دارد این پروانه از درجه اعتبار ساقط است.
- ۱۱ - ۵ نسخه اسناد مالکیت اراضی متقاضی ضمیمه
پرونده میباشد

محل امضاء مسئول: 

بهمداد منادرج در پشت صفحه دقیقاً ترجمه فرماید.

تاریخ ۲۰۰۳/۰۹/۰۹ شماره ۱۲۳۴۵۶

وزارت کشاورزی و منابع طبیعی
اداره کل کشاورزی استان
عمران روستایی

پروانه تاسیس دامداری

باستناد آیین نامه اجرایی ماده ۱۹ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوبه مرداد ماه ۱۳۵۰
بوجب این پروانه تاسیس یک واحد گاوداری به مشخصات زیر:

مساحت زمین مساحت زیر بنا ظرفیت

در حدود شصت و دو هکتار پنج هزار و یکصد و پانزده متر مربع صد راس گاو اصل شیوی

بنام شرکت مجتمع تولیدی ماسال در استان گلستان شهرستان صومعه سرا بخش ماسال

پلاک ۹-۵۷-۲۹ فرعی از ۲۵-۱۲-۲۱ اصلی موافقت میشود.

تصویر ۱- این پروانه تاریخ ۶۱/۹/۲۷ اعتبار دارد و چنانچه تمدید نشود از درجه اعتبار ساقط است.

تصویر ۲- دارنده پروانه موظف به رعایت نکات مندرج در پشت این پروانه میباشد.

تصویر ۳- این پروانه و استیارات ناشی از آن در اثبات مالکیت زمین و تاسیسات دامداری مؤثر نیست.

تصویر ۴- این پروانه نمیزاید مجوزی برای تکلیف اراضی بهر عنوان تلقی گردد.

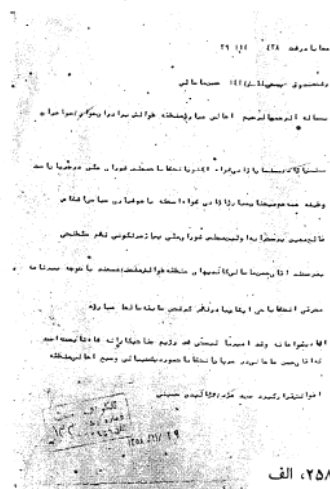
گیرندگان رونوشت:

۱- سازمان دامپزشکی کشور
۲- گوشت کشور
۳- دفتر مجتمع شیور و گوشت وزارت کشاورزی و عمران روستایی

دکتر عبداله بن میر باقری رئیس اداره دامپزشکی استان گلستان

امضاء

دو نمونه از طرح های عمرانی که در انتخابات توسط حسن ماسالی در انتخابات مطرح گردید.
ناگفته نماند طرح های بسیاری در باره ی مسایل اقتصادی- بهداشتی.... در آن دوره ارایه کردم که
متأسفانه اسناد آن در حال حاضر در دسترس نیست.



متن تلگراف پشتیبانی شیخ عزالدین حسینی از حسن ماسالی

مهاباد
۵۸/۱۱/۲۹

استان گیلان - طوالش - ماسال
مستاد انتخاباتی آقای حسن ماسالی

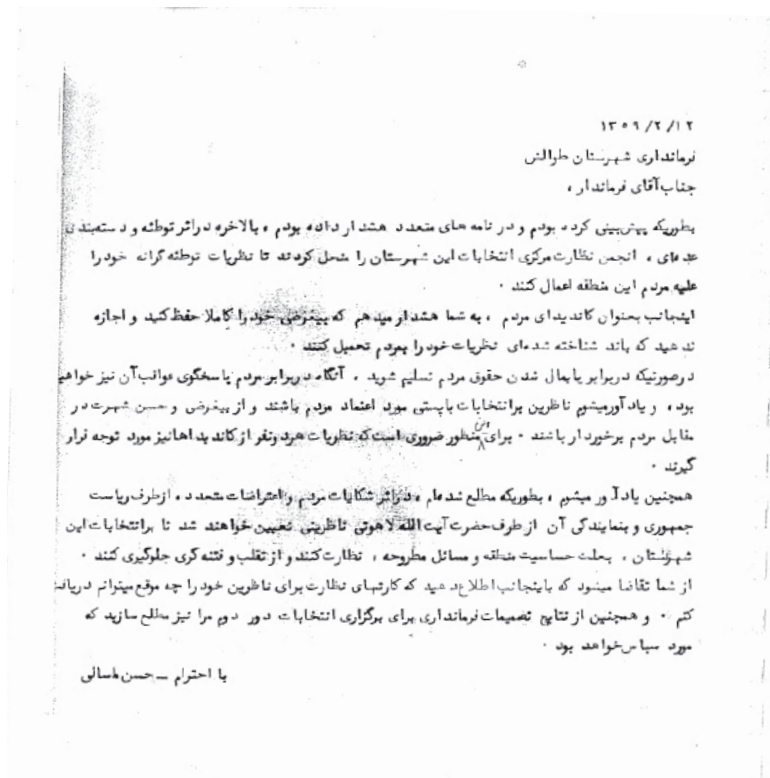
بسم الله الرحمن الرحيم

۲۵۸، الف

اهالی مبارز منطقه طوالش ،
برادران و خواهران مسلمان و آزادیخواه ،
اکنون انتخابات مجلس شورای ملی در جریان است . وظیفه همه هم میهنان
مبارز و آزادیخواه است که با هشیاری سیاسی اشخاص صالح و میهن پرست را به
اولین مجلس شورای ملی پس از سرنگونی نظام سلطنتی بفرستند .
آقای حسن ماسالی کاندیدای منطقه طوالش هستند . با توجه به برنامه مترقی
انتخاباتی ایشان ، با در نظر گرفتن سابقه سالها مبارزه آزادی خواهانه ،
ضد امپریالیستی و ضد رژیم جنایتکار شاه ، شایسته است که آقای حسن ماسالی در
جریان انتخابات مورد پشتیبانی وسیع اهالی منطقه طوالش قرار گیرند .

سید عزالدین حسینی

متن تلگراف پشتیبانی شیخ عزالدین حسینی از حسن ماسالی خطاب به اهالی مقیم تالش



نامه اعتراض و انتقاد خطاب به فرماندار تالش درباره تقلب انتخاباتی

۹/۲/۱۳۸۱

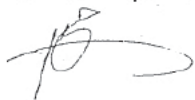
تذکرات

آقای بنی صدر رئیس جمعی - تهران
آقای میرسلیم معاین وزارت کشور - تهران
حضرت آیت الله العظمی - سرشت
فرمانداری طوقالی

مطبوعات

با توجه به اوضاع ناظر بر رای انتخابات مرسوم گردید . انجمن نظارت مرکزی و
محلی را از اشخاص فاسد با سوء پیشینه منصوب کردند . از شرکت بازرسان دادگستری
در انتخابات با توطئه حساب شده ای جلوگیری کردند . با جمع آوری شناسنامه اشخاص
مردم و زنده چینی از دهات اردبیل رای سازی میکنند . چندین صندوق مبارک بدون
شرکت نماینده فرماندار و مأمور انتخابات و بازرسان رای سازی در مناطق نامشخص
در گردن هستند . تقلب باندهای متکب شده اند کم پیش بینی میشود چنانچه تعداد
جمعیت مربوطه و محل رای سازی کنند . خواستار تطبیق تعداد آراء با جمعیت
حوزه های رای گیری هستیم . خواستار طاعت و کنترل مجدد رای های صندوق
میباشم .

با احترام - حسن طاسالی



آدرس : گیلان - سال

نامه اعتراض به مقامات عالیتر به کشور و ارسال رونوشت آن به مطبوعات درباره تقلب در

انتخابات

هیئت اجرایی برگزار کننده انتخابات شهرستان طوالش
رونوشت : فرمانداری شهرستان طوالش
رونوشت : نماینده حضرت آیت الله لاهوتی و ریاست جمهوری

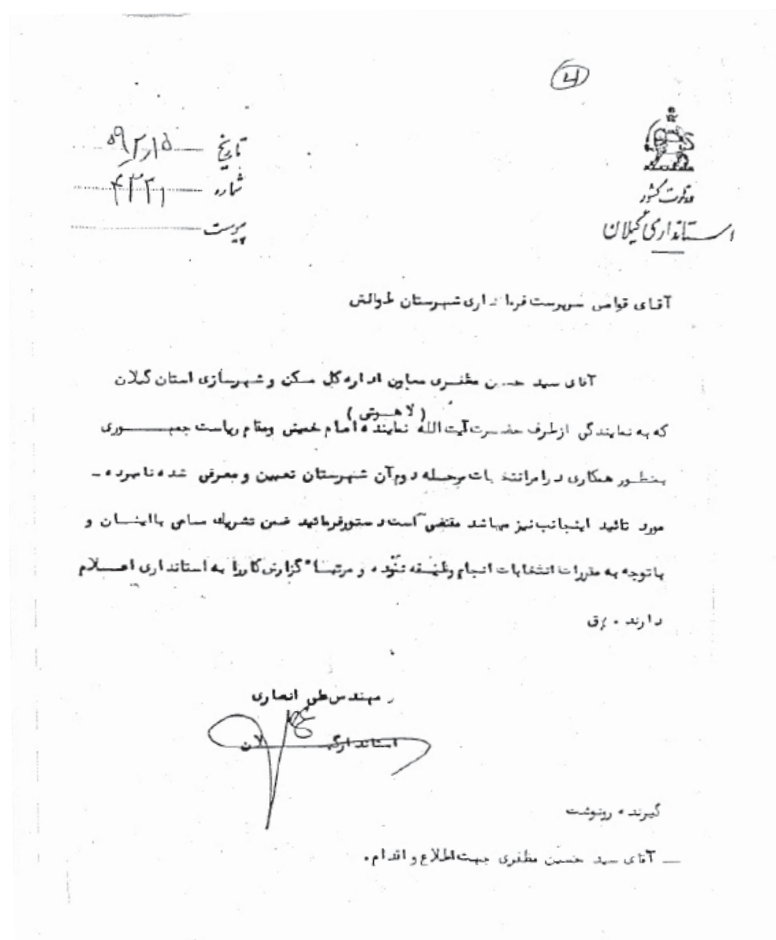
۱۳۵۶/۲/۱۹

محترما با اطلاع میرساند ، طبق اطلاعاتی که بدست آورده ام ، بمنظور تشکیل انجمن نظارت مرکزی
انتخابات شهرستان طوالش ، اشخاصی دعوت شده اند که اکثریت قریب باتفاق آنها فاقد صلاحیت
اخلاقی و اجتماعی میباشند و مورد اعتقاد مردم نبوده و دارای سوء پیشینه و بعضی از آنها
شتم بهمنکاری بارزیم سابق شاه میباشند .
بنابراین برای نظارت بر انتخابات و اجراء درست و بهمنزاعه آن ، تنها اشخاص مورد اعتقاد و بهمنزاعه
که نزد مردم باین صفات مشهور هستند ، بایستی برای تشکیل انجمن های مرکزی و محلی دعوت شوند
وگرنه مورد اعتراضندید مردم خواهد بود و بروز هرگونه حادثه و تخلف و تقلب را بایستی برگزار
کنندگان و تشکیل دهندگان چنین انجمن هایی ، پاسخگو باشند .
بنابراین تقاضا دارم انحلال انجمن این جناب را اعلام کنید و به نظریات و آراء مردم مستدیده
منطقه طوالش احترام بگذارید .
همچنین یادآور می شوم که توطئه ای در کار است که کارت ناظرین معرفی شده کاندیداها بطریق صادر و توزیع
لذا یادآور می شوم که اینجانب برای هر عمل اخذ رأی ، یک نفر ناظر خواهم داشت و لذا باندازه تعداد
صندوقهای اخذ رأی ، کارت نظارت از طرف فرمانداری بایستی در اختیار داشته باشم .
از طریق ستاد انتخاباتی مستقر در هشتیر ، لطفا نتیجه تصمیم گیرهای خود را بمن اطلاع دهید .

با احترام - حسن ماسالی

نامه اعتراض به مقامات عالی رتبه کشور و ارسال رونوشت آن به مطبوعات درباره تقلب در

انتخابات



معرفی نامه رسمی آقای حسین مظفری به عنوان بازرس انتخابات تالش توسط استاندار گیلان

نامه سرگشاده به حضرت آیت‌الله لاهوتی

اول اردیبهشت ۵۹

محترماً سبلاطاح سرزاد که مرحله اول انتخابات مجلس شورای ملی در شهرستان طرابلس بسرگزار شد اسی بکابر جریان نمایند مردم انتخاب گیرید . در این انتخابات ۱۶ نفر از کاندیداهای شرکت داشتند . و در همین ۲۵۰۵۰۰ نفر از مردم این در شرایط مسلمه الطبی و انسانی در انتخابات شرکت کردند که طایرین اکثریت آراء به ترکیب قدرت بودند : ۱ - **حسن ماسالی ۱۳۳۷۲ رأی** .

۲ - **میر یونس عرقانی ۸۳۱۱ رأی** : یکروز پس از برگزاری انتخابات (۱۳۶۵-۵۵۱۰۲۶۵) طی نامه سرگشادهای ، به سبوت از قلب و رفته و احوال خود ابراهیمی را که در جریان انتخابات صورت گرفته بود ، انتشار دادم که از طرف مقامات مسکوره احوالی کشور بآیا توجهی شد . در تاریخ پانزده فروردین ۱۳۵۹ طی نامه سرگشادهای که خطاب به آقای رئیس جمهور نوشته بودم ، عبارات ابراهیمی و قلب و ملاقاتهایی که صورت گرفته بود و از طرف اجتماع بود ، باطلانیاد آورده و همدار دادم که در برابر آنها سکوت نکنند . در تاریخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۶۱ نامه دیگری به آقای رئیس جمهور نوشتم و ملاقات جدیدی در اختیار دفتر ریاست جمهوری قرار دادم تا مشورتی که در برابر مردم دارند نسبت به پاساژ شدن حقوق مردم بی ادا نباشد . شامگاه ۲۰ کون به تیرا اقدام برتری در برابر ملاقاتها و تهیهها و فته‌گری‌ها و قلب حاضر شده‌ام به محل تیرا به ، بلکه دوررسنه خامی از طوق الطرابلس احوالی ماسک منو استفاده کرده ، **روشنای کتیب رستا خیزی و طاقوتی را مردم تحصیل نمودیم** و مرصات ازباده و نقل فایده مردم را فراهم کرده‌ام که به دیگر سورهایی اکتفا نکنیم :

۱ - در ملائکه چنه روز قبل از برگزاری اولی دور انتخابات ابراهیم مدینه شهرستان طرابلس مصوب شده بودت ، علت انجام وظایف دوست و پیرمغان ، در روزهای شادابی آراء ایشان از دست خود سوزی شده .

۲ - در ملائکه آقای براس غرابی در منطقه طرابلس کاندیداهای همداد ، زندان ایشان به دست بخشدار . و یکی دیگر از تمام مورد را نیز جوانان سالون بخشدار دشمنان طرابلس در اثر احوال خود مصوب کرده بودند .

۳ - در ملائکه آقای براس غرابی میروست کینه به تهران هستند ، ابراهیم مبلغ دایمه بآن کینه را گروه گروه به منطقه طرابلس احوام بهدارت که تحت پوشش و چو ۴ و در ارتباط رسمی با غیر رسمی دارند ایشان در منطقه محل میکنند و هدفشان منطقه بر اس انتخابات است .

۴ - به بخشدار ماسان و قاضیین را نیز اشیراً عرض کرده‌امد و فرد مورد نظر خود را در ارتباط با مسائل فوقی باقی نسبت مصوب کرده‌امد .

۵ - چهار نفر از اعضاء اصلی و چهار نفر از اعضاء علی‌الحال انجمن طاقوت مرکزی انتخابات طرابلس را با تهیه و دستخطی بصورت نامتنا کرده‌امد تا انجمن نظارت در محل سوره و انجمن دایمه به گرایش خامی را برای انتخابات و رأی سازی تسهیل کنند . (اینها هم افراد مسلمی را میقتند . کیم که مانع مردم را قاضی طرابلس خامی نکنند)

۶ - مدعیان از پس مانعهای فردالیا ، مردمان سالوات که از دانستن سالوات و ازان شهادت و آزاد شهادت . اکنون در لاس و اسلام و ا همان دولتهای سرزادنی و دستاخری . طوق مردم در منطقه اسطلاح نمایندگانی انتخاباتی مشغول هستند که ازجمله و فقر تشید مردم را فراهم کرده‌اند . (اساسی آنها در اختیار شما قرار گرفته‌اند) .

۷ - حتمی از ارتباط و چاکرکنان رانده شده از اردبیل و ماسالی را بهمنند کرده‌امد که برای تهیه مردم اگهی می خود را و ساینده اتمام و حری بیشند .

بر آنجا که مطلق شهادت ساینده‌گان و مشندان هر از غز از اعلی طرابلس موبار انحراف و دایموا میخیزان تقدیم کرده و از جانیانی بخوان یاد خصصیت برهنه مدعی - سیاسی تقاضا کرده‌امد که بصورت مطلقه آنها رسیدگی کند ، اینجانب نیز جوان کاندیدایندای دمار منطقه طرابلس که از رأی اعداد و پانهای اکثریت ترکیب بافاق مردم منطقه طرابلس برآمده‌امد . بهم خود از شما که یک خصصیت برهنه مدعی - سیاسی برایشید . تقاضا میکنم که مطلقه در ارتباط و انتخابات طرابلس را مورد طریشی و رسیدگی قرار دهید و مدعیان قلب و احوال خود و ملاقاتها را از گروه از حقوق مردم سبلاطاح دفاع کنید و جامع پاساژ شدن من و عدالت گردید و برای احوالی صحیح انتخابات اسطخریانی تسهیل فرمایید که در هنگام انعقد و شادابی آراء در کنار بر گزارکنندگان انتخابات ، بر خود طاقت کنند تا اعتماد و پشتیبانی اکثریت آراء مردم منطقه طرابلس نسبت به شخص خود و ریشه انتخاباتی‌ام به شما و همه مردم ایران و سرتواری احوالی کشور تا به خود .

اگر بخواهید هیچ یک از مقامات مسکوره و ملاقاتها در بخوانند نوبه مردم نوبه نداشتند نه‌ایاً ساق جانیی عوامت انصاف که از آن مطلق حقیقه .

با تقدیم احترام - حسن ماسالی

ب ۲۵۸،

نامه سرگشاده حسن ماسالی به آیت‌الله لاهوتی درباره تقلب انتخاباتی

نامه سرگشاده

پنجم فروردین ۱۳۵۹

جناب آقای ابوالحسن بنی‌صدر ، رئیس‌جمهور

دفتر ریاست جمهوری - تهران

رونوشت به : وزارت کشور ، استانداری استان گیلان ، فرمانداری شهرستان طوالش .

انتخابات مجلس شورای ملی در منطقه کوهستانی طوالش در شرایطی برگزار شد که بسیاری از مردم زحمتکش و محروم این منطقه بابت نداشتن راههای روستایی و در اثر دیزش شدید برف و باران و بعلت انتظار در صفهای طولانی هفت و نهزین ، به صندوقهای اخذ آراء دسترسی نداشتند .

همچنین باند مؤلفه ارتجاعی تبهکاری که از مریدان شاه - ساواک و از همکاران هلاکو رامبد بودند تلاش میکردند که با تسدیت پول ، اسلحه و چاقو و با توسل بروشهای ارهاب و اخلاص و تقلب ، بدون تسوجه بخواست توده مردم در صندوقهای رای سازی کنند . ولی آگاهی و حلقه‌دستی اکثریت مردم و بی‌طرفی و احساس مسئولیت بسیاری از برگزارکنندگان انتخابات ، موجب شد که بخش مهمی از توطئه‌ها و اخلاص‌گرایی‌های آنان غشی گردد .

از آنجا که در این انتخابات از رای اعتماد و حمایت اکثریت قاطع مردم منطقه طوالش برخوردار بودم ، این امر موجب هراس دشمنان آزادی و مرتجعین ضد مردمی شده است و در صدد هستند که برای اجرای مرحله دوم انتخابات شرایطی بوجود آورند که با اعمال مسئله جویا به خود ، مردم را از استقلال رأی محروم سازند .

با این‌که از شما بنام مقام مسئول اجرائی کشور سؤال میشود :

۱ - آیا نامزدهای انتخاباتی حق دارند همراه با عدهای افراد مسلح و دستگاههای فرستنده و گیرنده (که معلوم نیست از طرف چه مقامی در اختیار گرفته‌اند) با سلاح بی‌بازارت انتخاباتی بپردازند . و آیا حق دارند برای جلب آراء مردم افراد مسلح خود را بنماز مردم اعزام دارند . آیا این شیوه کار برای مردمی ساختن توده مردم تسدیده بکار گرفته نمیشود ؟ و عدان اذویه فرهنگ طاقوتیان و مزدوران آنان نیست ؟

۲ - آیا عناصر مسلح وابسته به سپاه پاسداران ، کمیته‌ها ، و یا عناصر مسلح مزدور وابسته به بقایای فئودالیسم محلی حق دارند حوضخانه در جریان انتخابات مداخله کنند و مردم را تهدید کنند که به چه کسانی رأی بدهند ؟

۳ - آیا عناصری از مقامات وزارت کشور و یا عناصر صاحب قدرت ، حق دارند در انتخابات اعمال نفوذ کرده ، اعضاء انجمن نظارت و فرمانداری و مردم را مورد تهدید قرار دهند ؟

۴ - آیا عناصر مسلحی که وابسته به سپاه پاسداران می‌باشند و ظاهراً برای تسعود کردن کارخانه چوکا بمنطقه طوالش اعزام شده‌اند ، حق دارند کارگران و مردم منطقه را مورد تهدید قرار دهند و در انتخابات مداخلت کنند ؟

۵ - آیا میدانید که عدهای از سلطنت‌طلبان و همکاران ساواک و بقایای فئودالیسم که مسلح هستند اپنبار با هم طردنداری از « اسلام » ، قصد دارند با همکاری عناصر ارتجاعی که در دستگاه انتظامی رخنه کرده‌اند ، در منطقه طوالش آشوب برپا کنند تا مردم را از حق شرکت در انتخابات آزاد محروم سازند ؟

برای پایان بخشدین باین توطئه‌ها و آشوبگری‌های ضد انقلابی و برای برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک ، از شما تقاضا داریم که یوظایف خطیر و قانونی خود عمل کرده ، هیئت ویژه‌ای از بازمان یقرص دادگستری را باین منطقه اعزام دارید تا در کنار سایر مشرین مسائل مطروحه رسیدگی کنند و در هنگام برگزاری انتخابات ، با همکاری دیگر مسئولین محلی ، نظارت بر صندوقهای اخذ آراء ، و حفظ انتظامات آنرا بفرمانده بجهت بگیرند .

هرگونه انفعال در این زمینه ، موجب بروز حوادث ناگواری خواهد شد که امیدواریم بوقع از آن جلوگیری بعمل آید .
نامه سرگشاده ۵۸/۱۲/۲۵ خود را که نمونهائی از توطئه‌گری و تقلب نیروهای ارتجاعی در جریان انتخابات این منطقه در آن توضیح شده‌اند ، و همچنین سایر اسناد و مدارک به ضمیمه ارسال می‌گردد .

با احترام - حسن ماسالی

نامه سرگشاده حسن ماسالی به ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، درباره تقلب انتخاباتی

نامه سرگشاده

۱۳۵۸/۱۲/۲۵

فرمانداری شهرستان طوالش ،

و ریاست دادگستری شهرستان طوالش ،

انجمن نظارت مرکزی انتخابات شهرستان طوالش ،

پشتاد، فریبی هشتدر ، رضوانشهر ، جاسال و شاندرمن ،

مخبراً باطلاع میرساند : پرونده های ۵۸/۱۲/۲۰ و ۵۸/۱۲/۲۳ خود که در آن اعمال غیر اصولی و تعلقات مختلف در امر انتخابات را گوشزد کرده بودم و نسبت به نوشته هایی که در شرف انجام بود هشدار داده بودم ، در اینجا نمونه های دیگری از نقاب رنویته گریبای ارنجایی را که در هنگام اخذ آرا در شهرستان طوالش صورت گرفته باطلاع شما میرسانم و تقاضا میکنم نتیجه تحقیقات و گزارشات نمایندگان فرمانداری و دادگستری و هیئت نظارت مرکزی و سملی را باطلاع مردم سراسر طوالش برسانید تا مردم امکان یابند در باره ماهیت عناصر مرتجع و فتنه گرقضاوت کنند و باین ترتیب نشان دهید که آنچه مربوط به برگزاری انتخابات میباشد ، باید از نظر مردم پنهان نماند :

۱- عصری بام پری نژاد بدون اینکه دارای سرنیتی باشد اکثرآ در فرمانداری حضور یافته و اعضاء هیئت نظارت مرکزی و حاضرین را تهدید میکرده که باید مطابق میل او رفتار کنند ، همین شخصی در روز اخذ آرا نیز مهر انتخابات هیئت نظارت محلی را بکنک یکی از افراد محلی در خطبه سرا صاحب نموده بود و فقط به وزقه هایی مهر می زده که برای آقای یونس عرفانی دای بنویسند . گزارش خلایق های این فرد توسط نماینده فرمانداری در دفتر هیئت نظارت ثبت شده است . بنابراین روشن میگردد که چگونه عناصر اخلال گر در این محل رای سازی میکرده اند .

۲- در محل های اخذ آراء بنام مینا ریین و گنجی محله ناظرین که دارای کارت نظارت از طرف فرمانداری بودند توسط عناصر ارنجایی با اعمال زور از محل های اخذ آرا بیرون رانده شده بودند تا فرصت یابند بشمع آقای یونس عرفانی ، با نقاب رای سازی کنند .

۳- در محل موراپشت در هنگام اخذ آرا صندوق رای توسط شخصی بنام نظام الدین علیرزاده بمنزل شخصی اش نقل مکان یافته بود و ناظرین را نیز از منزل خود بیرون کرده بود تا بتوانند آزادانه تقلب کنند .

۴- در محل حبشییه هشتدر شخصی که خود عضو انجمن نظارت آن محل بوده با سوء استفاده از موقعیت خود در صدد برآمده بود که با تقلب به صندوق رای بریزد .

۵- در محل دهبان چهار در هشتدر ، توسط عناصر ارنجایی و شد مردمی تقلب و اعمال نفوذ صورت گرفته است که توسط ناظرین به فرمانداری گزارش شده و استاد آن را نیز به گزارش ضمیمه کرده اند .

۶- بطوریکه مطلع شمام و افراد پیشمادی نیز ناظر بوده اند ، آقای یونس عرفانی برای فالیست انتخاباتی خود در هر محل همراه با عده ای عناصر مسلح و مبنی بوس مسلو از جناق و چماق دار حضور می یافتند تا رعب و وحشت در دل مردم ساده اندیش بوجود آورند و با مرعوب ساختن نوده مردم نظریات خود را تحمیل کنند .

۷- در محل اخذ آرا در شیر آباد ، منشی هیئت نظارت بنام میر سلیمان معمولی از موقعیت خویش سوء استفاده کرده آراء تقلبی به صندوق میریخته است که توسط هیئت نظارت و نماینده فرمانداری ، خلایق های نامبرده صورت تجسلی و گزارش شده است .

۸- در دهب آخر قبل از دروازه اخذ آراء عده ای از مرتجعین و شد انقلابیون محلی در حد برآمده بودند تا برخلاف تصمیم گیری هیئت نظارت مرکزی و فرمانداری ، شبانه چند صندوق سیار برای رای سازی بمنازل خود حمل کنند که در اثر مخالفت مسئولین و مقاومت مردم در هشتدر ، این نوشته نشتی گردید . بنابراین ماهیت این عناصر و نیروها بایستی برای مردم آشکار گردند و معرفی شوند .

۹- عده ای روحانی نمای مرتجع در طوالش سعی بر آن داشتند که علیه مردم جناق تکبیر بلند و مردم را با تهدید وادار به تسلیم نظارت خود سازند و حتی باروهای انحصار طلبانه خود در کار انجمن های نظارت مرکزی و سملی اخلال میگردند ، ولیقه مردمی هیئت نظارت مرکزی و بازرسی دادگستری ایجاب میکند که جلوی اعمال این عناصر را گرفته و دهن مردم را در این موارد روشن سازند .

۱۰- افرادی از مقام های وزارت کشور سعی داشتند با ارسال تلگرام و تهدید در امر انتخابات طوالش دخالت کرده و بیطرفی انجمن نظارت مرکزی را نقض کنند ، از شما تقاضا میشود که قاطعانه و با جسارت و شهامت انقلابی این افراد مستول در وزارت کشور را که غیر مسئولانه عمل کرده اند ، ب مردم طوالش معرفی کنید تا در آینده ، مردم با اشتیاق در تبیین سرنوشت خویش شرکت کنند .

با تقدیم احترام - حسن ماسالی

نامه سرگشاده حسن ماسالی به مقامات شهرستان تالش

هیئت اجرایی برگزارکننده انتخابات شهرستان طوالش

۱۳۵۶/۲/۱۹

رویش: «فریاد آری شهرستان طوالش

رویش: نمایندۀ حضرت آیت الله لاهوتی و ریاست جمهوری

محترماً با اطلاع میسراند ، طبق اطلاعاتی که بدست آوردیم ، بمنظور تشکیل انجمن نظارت مرکزی انتخابات شهرستان طوالش ، اشخاصی دعوت شده‌اند که اکثریت قریب باتفاق آنها فاقد صلاحیت اخلاقی و اجتماعی میباشند و مورد اعتقاد مردم نبوده و دارای سوءنیت و بعضی از آنها شتم بهشتاری باریم سابق شاه میباشند .
بنابراین برای نظارت بر انتخابات و اجراء درست و بهیضانه آن ، تنها اشخاص مورد اعتقاد و پیشرو که نزد مردم باین صفات شهر هیسته ، بایستی برای تشکیل انجمن های مرکزی و محلی دعوت شوند وگرنه مورد اعتراضند مردم خواهد بود و بروز هرگونه حادثه و تخلف و تقلب را بایستی برگزار کنندگان و تشکیل دهندگان چنین انجمن هایی ، پاسخگو باشند .
بنابراین تقاضا دارم انجمن آن جناب را اعلام کنید و به نظریات و آراء مردم مستدیده منطقه طوالش احترام بگذارید .
همچنین یادآور می‌شوم که توطئه آئی در کار است که کارت ناظرین معرفی شده کاندیداها بتوقع صادر نگردد لذا یادآور می‌شوم که اینجانب برای هر عمل اخذ رأی ، یک نفر ناظر خواهم داشت و لذا باندازه تعداد صندوقهای اخذ رأی ، کارت نظارت از طرف فرمانداری بایستی در اختیار داشته باشیم .
از طریق ستاد انتخاباتی مستقر در هشیر ، لطفاً نتیجه تصمیم گیریهای خود را بمن اطلاع دهید .
با احترام - حسن ماسالی

نامه اعتراض حسن ماسالی به مقامات محلی درباره دخالت عناصر فاسد در انتخابات



تصویر جشن ازدواج من و همسرم که با حضور آیت‌الله لاهوتی در تهران برگزار شد

تاسیس جنبش دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران

هنگامی که در تهران و در شمال ایران در مبارزات اجتماعی و آزادیخواهانه شرکت می‌کردم به اتفاق تعدادی از همفکران خود، جنبش دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران را پایه‌گذاری کردم و فعالیت‌های خود را به شرح زیر ادامه دادم که اسناد رئوس آن در زیر می‌آید:



جنايات رژيم خميني در تالش

پس از اینکه سرکردگان رژیم به رهبری خمینی، در برنامه‌ی ترور و قتل من ناکام شدند، در صدد برآمدند که بسیاری از خویشاوندان و دوستانم را به گروگان گیرند. قریب هشتاد نفر از جوانان و کشاورزان را که درمبارزه‌ی انتخاباتی از من پشتیبانی کرده بودند، دستگیر و زندانی کردند. از آن میان دو نفر از برادرانم (عباس و حسین ماسالی)، همچنین خانم عظمت ماسالی عمه‌ی مرا که زن کهنسالی بود، زندانی کردند، و برادر دیگرم علی ماسالی که معلم مدرسه بود را از محل کارش اخراج کردند. و یک پسرعمو و چهار نفر از پسردائی‌هایم را نیز بازداشت و زندانی نمودند.

جنایتکاران، عزیز هژبر، یکی از دلاوران تالش را، زیر شکنجه به قتل رساندند. نصیر اصلانیان و ضیا صفوی میر محله را نیز به طرز فجیعی به شهادت رساندند. با همکاری یکی از عناصر محلی به نام جهانگیر کوهساری که سابقاً با ساواک همکاری می‌کرد، جوان پاکدلی به نام بهرام عاشوری را به رگبار بسته و به قتل رساندند. در ارتباط با انتخابات و فعالیت‌های آزادیخواهانه‌ی مردم تالش، جوانان پاکدل دیگری مثل اردشیر و شجاعت بلالی نیز به دست رژیم خمینی کشته شدند. همچنین عده‌ای از جوانان و کشاورزان این منطقه، به جرم پشتیبانی از برنامه‌های سیاسی – عمرانی نگارنده، دستگیر شده و عمر خود را در زندان و اسارت گذراندند. چندین نفر را نیز به بهانه‌ی اینکه در منطقه‌ی تالش عده‌ای ضدانقلابی فعالیت می‌کنند، در وسط شهرک ماسال حلق‌آویز کردند. شرم‌آورتر از جنایت رژیم، همکاری برخی عناصر وابسته به حزب توده بود که به پشتیبانی از خمینی، با جنایتکاران همکاری کرده و از مرگ این جوانان، ابراز شادی می‌کردند.

در روز یکشنبه نوزدهم تیرماه ۱۳۶۲، دکتر- مهندس ایرج ماسالی و مهران صفوی میرمحله را در حضور مردم محل و زندانیان سیاسی، حلق‌آویز کردند. هنگامی که ایرج ماسالی را به دار آویخته بودند، طناب دار، دوبار پاره شد و ایرج به زمین افتاد، اما دژخیمان او را بار دیگر حلق‌آویز کردند. طبق گزارشی که به دست رسید، یوسف شیرزاد، شیخ محمود شیرزاد، سید تقی صفوی، بهمن محمدیاری و قنبری (فرمانده وقت سپاه ماسال)، مامور اجرای اعدام‌های یاد شده، بودند. البته در پشت صحنه‌ی این جنایت، محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران نیز دخالت داشت.

در ارتباط با انتخابات تالش، همچنین تعداد کثیری از جوانان و کشاورزان را که برخی از آنان از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بودند ولی در انتخابات از من پشتیبانی به عمل آورده بودند، به حبس‌های طولی‌المدت محکوم کردند. در اینجا فهرست اسامی برخی از اعدام‌شدگان و زندانیان را که از آن مطلع شده‌ام منتشر می‌کنم. در همین جا لازم به یادآوری است که یکی از جوانانی که در نظارت

بر انتخابات نقش فعالی ایفا می‌کرد به نام حشمت توکلی پاشکمی مورد ضرب و شتم افراد موسوم به حزب‌الله در محل قرار گرفت و رگ‌های خونی و اعصاب گردن او را پاره پاره کرده بودند که ابتدا به بیمارستان در رشت منتقل شد و سپس او را برای معالجه به آلمان نزد پروفسور سمیعی انتقال دادیم و از مرگ نجات یافت.

همچنین ضروری است یادآور شوم که عده‌ای از جوانان مبارز و سلحشور منطقه تالش را که وابسته به اکراد مقیم آن منطقه و یا وابسته به سازمان مجاهدین خلق بودند، عوامل رژیم، آنها را میان جنگل و کوه‌ها به رگبار مسلسل بستند و به قتل رساندند.

فهرست برخی از افرادی که در ارتباط با انتخابات تالش دستگیر و زندانی شدند

ر	نام و نام خانوادگی	اتهام وارده	محل دستگیری	محل زندان	مدت زندان
۲	فرج صفوی	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	صومعه سرا - چالوس	۱۰ ماه
۳	مسعود بزرگزاده	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	صومعه سرا - چالوس	۳ سال
۴	مهرزاد صفوی	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	صومعه سرا - چالوس	۱۵ ماه
۵	عباس ماسالی	برادر حسن ماسالی	ماسال	صومعه سرا - چالوس	۳ سال
۶	شعبان خانی	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	صومعه سرا - چالوس	ابد
۷	جبار رستمی	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	صومعه سرا - چالوس	۲ سال
۸	فریدون دادجوی	در ارتباط با جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران و مجاهدین	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۱۰ ماه
۹	ارسلان احمدی	در رابطه با مجاهدین	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۲ سال
۱۰	سیدلطیف صفوی	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	صومعه سرا	۱۴ ماه
۱۱	شهریار ماسالی	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	صومعه سرا	۳ سال
۱۲	جمشید نصیری	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	زندان چوکا - صومعه سرا	۱۵ سال
۱۳	فیروز بلالی	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۱۲ سال

ر	نام و نام خانوادگی	اتهام وارده	محل دستگیری	محل زندان	مدت زندان
۱۴	احمد اصلانیا	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۱۲ سال
۱۵	ارسلان ظریفی	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۱۲ سال
۱۶	مرسان بلالی	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۱۵ سال
۱۷	منصور بلالی	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	یک سال
۱۸	شهریار رضایی	هوادار سازمان مجاهدین خلق	ماسال	ماسال - صومعه سرا	۳ سال
۱۹	ناصر بلالی	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	ماسال - صومعه سرا	۱ سال
۲۰	حسن کیور	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۱۰ سال
۲۱	بیژن جنگجو	هوادار سازمان مجاهدین خلق	تهران	اوین - صومعه سرا - چالوس	۱۵ سال
۲۲	بیژن توکلی	جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران	ماسال	چالوس - صومعه سرا	۱۸ ماه

فهرست برخی از افرادی که در منطقه تالش اعدام شده‌اند

ر	نام و نام خانوادگی	اتهام وارده	محل دستگیری	محل زندان
۱	ایرج ماسالی	جنبش دموکراتیک زحمتکشان ایران	تهران	کمیته مشترک چالوس - صومعه‌سرا
۲	عزیز هژبر	جنبش دموکراتیک زحمتکشان ایران	تهران	کمیته مشترک چالوس - صومعه‌سرا
۳	مهران صفوی	جنبش دموکراتیک زحمتکشان ایران	تهران	اوین - چالوس - صومعه‌سرا
۴	خسرو دارایی	جنبش دموکراتیک زحمتکشان ایران	زنجان	ماسال - چالوس
۵	حسین دلاور	جنبش دموکراتیک زحمتکشان ایران	رشت	ماسال - هشتپر
۶	بهرام عاشوری	جنبش دموکراتیک زحمتکشان ایران	درگیری مسلحانه	
۷	محمد مهدی یاری	هوادر سازمان مجاهدین خلق	رودسر	هشتپر
۸	اردشیر بلالی	هوادر سازمان مجاهدین خلق	جنگل طوالش	رشت
۹	شجاعت بلالی	هوادر سازمان مجاهدین خلق	جنگل طوالش	رشت
۱۰	ضیاء صفوی	هوادر سازمان مجاهدین خلق	ماسال	رشت
۱۱	منصور اصلانیا	هوادر سازمان مجاهدین خلق	جنگل ماسال	هشتپر - چالوس
۱۲	کوروش رضوانی	هوادر سازمان مجاهدین خلق	صومعه‌سرا	رشت

جان باختگان جنبش جنگل (ماسال، تالش) که توسط رژیم فاشیستی خمینی کشته شدند:



بہرام عاشقوری
(اصنام، 7 فروردین 1362)



ضیا صفوی میر محلہ
(اعدام، دیمہ 1360)



دکتر - مہندس ایرج ماسالی (خلق آویز، 19 تیر ماه 1362)



محمد مهدی یاری
(اعدام)



فصل اولین (الوام . اثر ۱۳۶۰)
(یونان عکس)

عزیز هزار (در اردیبهشت 1361)
در زیر شکنجه بقتل رسید

عزیز هزار (در اردیبهشت 1361)
در زیر شکنجه بقتل رسید

LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES
TRAVAILLEURS IRANIENS
(GUILAN ET MAZANDARANE)
THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN TOILERS (GILAN AND MAZANDARAN)

جنبش دمکراتیک-انقلابی زحمتکش
(گیلان و مازندران)



شهید
سزیر هزیر



شهید
فیاض مقلوی



شهید
یتیمز املاکیان



شهید
بهرام عاشوری



شهید
ابرج ماسالی



شهید
مهران مقلوی

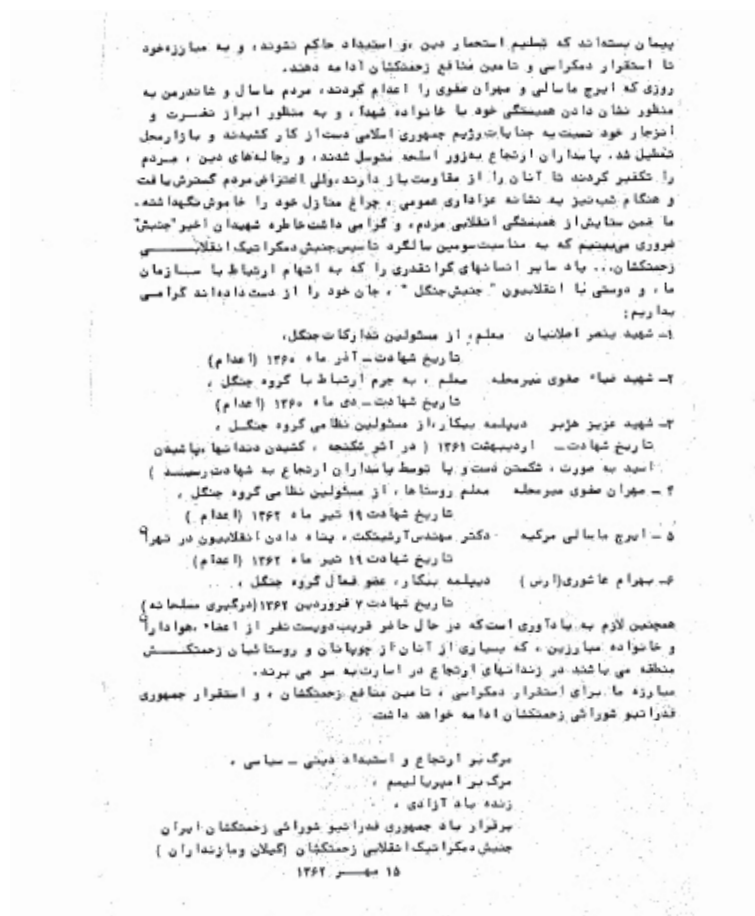
هموطنان مبارز، مردم آزاده ایران،

روزیم جنایتکار جمهوری اسلامی، روز یکشنبه نوزدهم تیر ماه ۶۲ (دهم ژوئیه ۱۹۸۲) ابرج ماسالی و مهران مقلوی را - که قبلاً محاکمه و به زندان محکوم کرده بود، و قریب یکسال و نیم بود که آنان در زندانهای چالوس و مومنه سرا به سر می بردند - ناکیان در وسط شهرک ماسال به دار آویخت.

در این مراسم جنایتکارانه، سایر زندانیان سیاسی و مردم محل را برای تماشا گرد آورده بودند. هنگامی که ابرج ماسالی را حلق آویز می کردند، طشآباد را، دویزشه یاره شه. او ضمن اینکه از این صحنه ها و تراژدی حاکم در جامعه بسیار متأثر بود، برای تقویت روحیه مردم ماتم زده ای که در آنجا اجتماع کرده بودند، در زیر جوبه دار با صدای بلند می خندید.

ابرج ماسالی و مهران مقلوی را مثل بسیاری از جوانان آزاداندیش و انقلابی دیگر گیلان از ما ربودند، ولی جوانان شورشگر انقلابی شمال، و مردم زحمتکش منطقه

(۲۶)

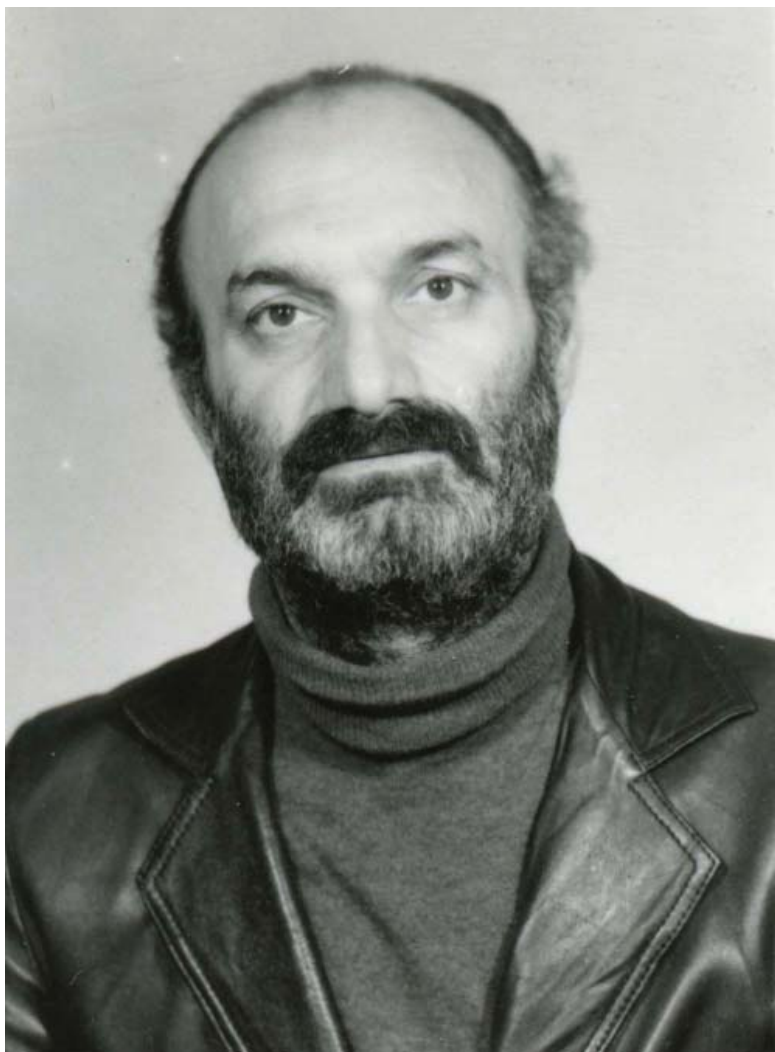


اطلاعیه جنبش دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران درباره اسارت، شکنجه و اعدام
عدهای از مبارزین منطقه تالش که به صورت جزوهای در خارج از کشور انتشار یافت.

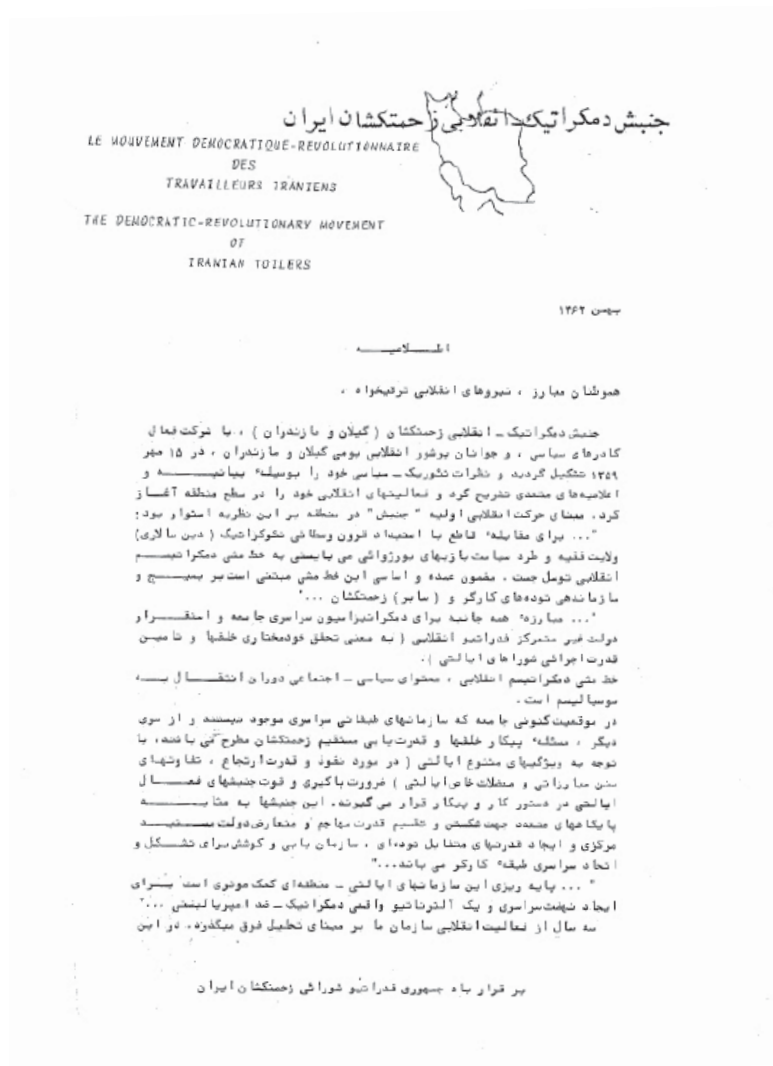
در سال ۱۹۸۴ که دوباره به آلمان مهاجرت کردم، از طریق یکی از دوستانم به نام
دکتر ونکی که مقیم دورتموند (آلمان) بود، مطلع شدم که عدهای از جوانان گیلانی

وابسته به حزب توده، که مدتی با رژیم خمینی همکاری داشتند، تقاضای ملاقات با من را دارند. در واقع آن‌ها بر آن بودند تا نسبت به اعمال گذشته‌ی خود از من عذرخواهی کنند. من نیز به نزد آن‌ها رفته و به اتفاق دکترونکی، در یک کافه، با آنان ملاقات کردم. جوانان مذکور می‌گفتند: ما به دستور حزب توده، با رژیم خمینی همکاری می‌کردیم، از این رو شما را در منطقه‌ی گیلان تحت نظر و تعقیب داشته تا به دام بیاندازیم. اکنون از اعمال خود پشیمان بوده و می‌خواهیم از شما عذرخواهی کنیم.

پاسخ دادم: نسبت به شما کینه‌ای در دل ندارم، چون از سیاست‌بازی‌های فرصت‌طلبانه و فرهنگ ارتجاعی و مبتذل حاکم در حزب توده و عناصر بی‌سواد و ملین‌های سیاسی که به غلط خود را چپ می‌نامند، شناخت کافی دارم.



تصویری از خودم هنگامی که تحت پیگرد حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفته بودم و من ناچار بودم با تغییر چهره و مدارک جعلی بین کردستان و گیلان فعالیت کنم.



اطلاعیه درباره شکل گیری جنبش دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران

فصل پنجم

روندِ شکل‌گیری رژیمِ جهالت و جنایتِ خمینی

نقش ابراهیم یزدی در ارتباط با شکل‌گیری رژیم خمینی

ابراهیم یزدی به عنوان مشاور خمینی نقش خود را در پاریس و در ارتباط با نیروهای داخلی و خارجی به طور مختصر در نشریه ایران فردا شرح داده است که در اینجا نشر می‌یابد. (ایشان خاطرات مبسوط خود را در چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده است).

چگونه خمینی بیسواد و مرتجع " رهبر " شد؟

چگونه عناصر جاهل و جنایتکار به قدرت رسیدند؟

چگونه رژیم جهالت - جنایت - فاشیسمی - اسلامی شکل گرفت؟

کسانی که نقش موثر اولیه را در به قدرت رسیدن خمینی ایفا کردند، صبرت بودند از آقایان دکتر ابراهیم یزدی، صادق قطب زاده، حسن حبیبی، دکتر ابوالحسن بنی صدر. همه این آقایان در چارچوب " نهضت آزادی " و بعنوان اعضا و هواداران جریان جریان موسوم به " ملی - مذهبی "، بعنوان یک فراکسیون فکری - سیاسی، در نرون جنبش دانشجویی و جنبه ملی ایران فعالیت میکردند. البته ضرورتیست که درباره پیش و مثل هر کدام توضیح داده شود. پسهم خودم شناسی که از آقایان در چارچوب جنبش دانشجویی و جنبه ملی پندست آورده بودم، نظر خودم را بیان میکنم:

آقای قطب زاده، یک فرد بیسواد و "لات مثمن" بود. گرچه در فعالیت‌های اولیه جنبش دانشجویان ایرانی در آمریکا فعالیت میکرد، اما بخاطر اختلاف نظری که با جریانهای " سکولار - دمکرات " پیدا کرد، طی نامه ای، کنفرانس یزدی را " طویل " نامیده بود. به همین علت، در یکی از کنگره های کنفرانس یزدی، دربار ایشانی رای گیری شد و بطور رسمی از عضویت کنفرانس یزدی اخراج گردید. ایشان مرتب با آیت الله خمینی در تجف در ارتباط بود و خودش میکرد محرمانه از نام " نهضت آزادی "، " جنبه ملی ایران " و خمینی برای ارتباط گیری با مقامات سیاسی و امنیتی کشورهای آمریکا و اروپا، استفاده کند.

آقای دکتر ابراهیم یزدی، گرچه پزشک بود و در آمریکا زندگی میکرد، اما یک " آخوند " تمام عیار بود. او در تمام دوران که در خارج از کشور زندگی میکرد، حاضر نبود با کنفرانس یزدی و جنبه ملی در خارج از کشور همکاری کند. زیرا، از جریانهای " سکولار - دمکرات " بیزار بود و حاضر نبود دگر اندیشان را تحمل کند. در تگزاس، با تعلق جوانان " اسلامیست " کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، یک " جنبش اسلامی " تشکیل داده بود و از این طریق، تحت لوای " مبارزه با کمونیسم "، با سیاستمداران و مقامات امنیتی آمریکا، در ارتباط بود. " پروژیسکی "، مشاور امنیتی جیمی کارتر، که ابتدا در افغانستان و پاکستان، گروه فاشیسمی اسلامی " طالبان " را سازماندهی کرده بود، پس از اینکه با خبر شدند که شاه مبتلا به مرض سرطان است و عظیمی قوت خواهد کرد، آمریکا بر صدد بر آمد که در ایران نیز یک " نیروی اسلامی " را به قدرت برساند. این ارتباط، آمریکایی ها، در درجه نخست با دکتر ابراهیم یزدی و سپس با قطب زاده و حبیبی ارتباط برقرار کردند تا از خمینی، یک " رهبر " بسازند و او را جانشین شاه کنند. به همین علت، هنگامی صدام حسین، تصمیم گرفت خمینی را به عربستان تبعید کند، دکتر ابراهیم یزدی با حسرت پشت پرده آمریکایی ها و " ژیسکار لسن " (رئیس جمهور فرانسه) فوراً به عراق سفر کرد و با مقامات عراق تماس گرفت و خمینی را از جنوب عراق به پاریس انتقال داد. " دکتر محمد مکر " نیز فرصت مناسبه منزل خودش را در حومه پاریس در اختیار خمینی گذاشت. باین ترتیب، مسئله فروپاشی رژیم شاه و به قدرت رسیدن خمینی، در نظر ائمن سران کشورهای اروپا و آمریکا، در جزیره " گواکه لوب " مطرح شد و بمصوب رسید. پس از این توافق، رسانه های وابسته باین قدرت ها، در راس آنها " بی بی سی "، به تریبون برای تبلیغ نظریات خمینی و اضرافشان تبدیل شد. و از آنجائی که خمینی یک فرد بیسواد بود و از شعور سیاسی برخوردار نبود، تا نظرات یزدی - قطب زاده - حبیبی و دیگران، " کمیسیون ویژه ای " در پاریس تشکیل دادند که پاسخ خمینی به خبرنگاران و رسانه ها و همچنین بیانه های سیاسی خمینی را پیشاپیش تنظیم کنند. خمینی نیز بعنوان یک آخوند حبله گر و دروغگو، پذیرفته بود که تا زمانی که به قدرت نرسیده است، از نظریات مشاورین خود بیرونی کند و برای فریفتن مردم و جریانهای سیاسی، از آزادی و رفاه اجتماعی دفاع کند. (در اینجا به رجوع شود بیه خاطرات ابراهیم یزدی در مجله " ایران فردا " که در دو بخش انتشار یافته است. اسامه ضمیمه هستند).

حسن حبیبی، در ظاهر آدمی آرام و مسبور بنظر میرسید، اما یک فرد توطئه گر و قدرت طلب بود. او به دروغ خود را طرفدار مصدق معرفی میکرد، اما به هیچ یک از میثی سیاسی دکتر مصدق پایبند نبود. او حاضر نبود که بطور " فرا گروهی " و فرامسنگی " در چارچوب کنفرانس یزدی و جنبه ملی، با دیگر اندیشان، همکاری کند. به همین علت، طی نامه ای که در سال 1966 بهار نوشته بودم، خیلی باز و شفاف نقطه نظر اتم را در برابر او مطرح کردم. او نه تنها مروج فروپرده ای های خمینی در پاریس بود، بلکه، پس از به قدرت رسیدن خمینی، سالها در قدرت شرکت کرد و درباره جنایاتی که رژیم خمینی مرتکب شد، سکوت اختیار کرد. همچنین، براساس سندی که انتشار یافته است، ارتباط حسن حبیبی با مقامات امنیتی آمریکا، بر ملا شده است (اسامه ضمیمه هستند).

آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر، برخاسته از یک خانواده مذهبی است و اعتقادات دینی نیز دارد. اوایل از اینکه خمینی به قدرت برسد، مخالفی در دفاع از خمینی انتشار داده بود و در پاریس نیز از مشاورین خمینی مصوب میشد. بنظر، او به مصدق بیش از خمینی باور داشت و دارد. اما سال پس از آن سیاستمداران لیبرال ایران، بنی صدر نیز در صدد بر آمده بود که از خمینی بطور " تاکتیکی " بهره برداری کند تا به قدرت برسد. لذا " تاکتیک زد و استراتژیک خور "، از خصلت ملیت بنی صدر است. که حاضر نشد بخاطر " مقام " در برابر رژیم خمینی سکوت کند.

گفتگوی دکتر ابراهیم یزدی

پشت صحنه انقلاب در پاریس

از وحید میرزاده



کلترسی طومار در بوفالو ایالت نیویورک، بهار ۱۳۵۸

بروم. در لندن از طریق دوستان مقیم کوئسه یکی از برادران شهری اطلاع داده شد که مأموران عراقی منزل آقای خمینی را محاصره کرده‌اند و به هیچ کس اجازه دیدار ایشان را نمی‌دهند. بنابراین به من توصیه کردند که فعلاً به نجف بروم زیرا که فایده‌ای ندارد. و محدودیت شدیدی را دولت عراق اعمال می‌کند. در نتیجه این صحبت‌ها من چند روزی در لندن ماندم. بعد رستم به پاریس و چند روز بعد به بیروت رفتم. مرحوم چمران و دکتر ضرابی، از دوستان نهفت آزادی در بیروت بودند. دکتر ضرابی یک درمانگاه چینی را در بیروت اداره می‌کرد. صادق قطب‌زاده که به سوریه رفته بود نیز از دمشق به بیروت آمد. تا نتیجه سفرش را گزارش دهد. هدف سفر او به سوریه این بود که از مقامات سوریه استراژی بگیرد که اگر آقای خمینی به سوریه سفر کنند واکتس سوریه‌ها چه خواهد بود. چون ما با توجه به اطلاعاتی که از سیاست‌ها و مسائل سوریه داشتیم، تردید داشتیم که آنها از یک چنین سفری استقبال کنند. بنابراین ما چهار نفر در بیروت جلسه گذاشتیم تا مسئله را بررسی کنیم.

● چهار نفر چه کسانی بودند؟

● صادق قطب‌زاده، دکتر چمران، دکتر ضرابی و من. صادق قطب‌زاده گزارش سفرش را داد مبنی بر این که نظر مقامات سوریه نسبت به سفر آقای خمینی خیلی مثبت نیست. بنابراین سفر ایشان به سوریه معلوم نیست موفقیت‌آمیز باشد. قطب‌زاده اصرار داشت که آقای پروتد به الجزایر. و براین اساس تصمیم گرفت که مقدسات این سفر را می‌تواند به این ترتیب که از بیروت به ژنو و سپس به الجزایر برود و دبیر کلی جبهه آزادی‌بخش الجزایر را که در واقع رهبر حزب حاکم بود، نه رئیس دولت. با خودش ببرد به نجف تا در آنجا حضوراً آقای خمینی برای سفر به الجزایر دعوت نماید. در آن جلسه من دلایل عدم موافقت را با سفر آقای به الجزایر بیان کردم که رفتن به الجزایر یک نوع چدایی و انزوا را همراه خواهد داشت چون اولاً فاصله زیاد است و رفت و آمد‌ها خیلی آسان نیست و ثانیاً وضع فشار سیاسی و محدودیت در الجزایر از عراق و بی‌سوریه بهتر نمی‌باشد.

● پس طرح شما در این ارتباط چه بود؟

● در آنجا من برای اولین بار مطرح کردم که باید آقای خمینی را قانع کنیم که به پاریس بروند. دکتر ضرابی و دکتر چمران با این پیشنهاد موافق بودند ولی صادق موافق نبود. بعد از ختم جلسه او برای انجام سفدهات سفر الجزایر به ژنو رفتم. من تصمیم گرفتم که از بیروت به بغداد بروم، به رغم این‌که گفته بودند منزل ایشان در محاصره مأموران دولت عراق است. آن ابرام مصداق بود با تأیید شدن امام موسی صدر در لبنان. مرجع چمران با سفر من به بغداد مخالفت کرد و گفت اگر تو به بغداد

من با شما کار دارم.

● در آن موقع شما کجا بودید؟

● من در تگزاس بودم.

● در تگزاس به چه اموری مشغول بودید؟

● در مرکز پزشکی تگزاس در شهر هیوستن، در بخش فارماکولوژی و پاتولوژی دانشکده پزشکی بی‌اور درباره

سرطان به پژوهش و تدریس مشغول بودم. با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، گروه فارسی‌زبان

و مسلمانان غیریوانی همکاری داشتم. رئیس جامعه اسلامی شهر هیوستن و رئیس شورای مرکزی نهفت

آزادی ایران خارج از کشور بوم، روزنامه پیام مجاهد

ارگان نهفت زیر نظر من، توسط هیئت تحریریه‌ای، دو

هیوستن چاپ و برای اروپا و همه جا فرستاده می‌شد. به

هر حال بعد از تلفن آقای دماهی، من کارهایم را طوری

تنظیم کردم که بتوانم به نجف سفر کنم. اما در آن

هنگام کشتار ۱۷ شهریور پیش آمد و در عکس‌العمل به

آن کشتار ما تصمیم گرفتیم که اعتراض گسترده‌ای به

صورت تظاهرات در واشنگتن جلوی کاخ سفید برای

افشاکری رژیم شاه ترتیب دهیم. که به صورت

موفقیت‌آمیزی انجام شد. پس از آن اقدام به نجف سفر

کردم. ابتدا به لندن رفتم تا دوستان ایرانی مقیم

انگلیس را ببینم و بعد از طریق پاریس به بغداد و نجف

● پهن ماه امسال مصادف با بیستین سال

پیروزی انقلاب است. در این سالها مسائل

مربوط به انقلاب به صورت مختلف مطرح شده،

اما در مورد سفر پاریس که نقطه عطفی در

تاریخ انقلاب می‌باشد به دلایل مختلف آن

چنان که باید موضوع شکافته و بیان نشده

است. اگر موافق باشید اولین سؤال را در این

ارتباط مطرح کنم که عزیمت ایشان خمینی به

پاریس چگونه شکل گرفت؟ آیا این امر از قبل

برنامه‌ریزی شده بود؟

● در پاسخ به این سؤال دو مطلب باید روشن شود:

یکی خروج آقای خمینی از نجف است و یکی سفرشان

به پاریس. من از مدتها قبل از طریق دوستان مقیم

نجف به خصوص آقای دماهی مطلع شده بودم که آقای

تصمیم به ترک نجف دارند و (این موضوع به دلیل

محدودیت‌ها و فشارهایی بود که دولت عراق به ایشان

وارد می‌کرد. اما اینکه کجا می‌خواهند بروند و چه کار

می‌خواهند بکنند مشخص نبود. بیشتر فکر می‌کردند

که به شیخ‌نشینی‌های عربی خلیج فارس یا هندو یا

باکستان بروند. حدود شهریور ماه ۵۷ بود که آقای

دماهی به من تلفن کرد که آقای فرمایند شما قرار بود

که به ما سری بزنید اگر ممکن است سریعتر بیایید که

● غویب، عیال مختلفی داشت. ایشان به عنوان یک مرجع بیشتر میل داشتند در یک کشور اسلامی بمانند تا در سرزمین کنار، فکر می کردند در صورت رفتن به پاریس بهانه به دست مخالفان می افتد و چنگالی به پا خواهد شد که یک مرجع بزرگ کشورهای اسلامی را گناشته و به یک کشور غیراسلامی رفته است. برای اولین باری بود که یک مرجع بزرگ تقلید پروری اقامت به پاریس می رود. قبلاً چنین چیزی سابقه نداشت. البته مراجع برای مصالحه رفته بودند اما برای اقامت بی سابقه بود. پاریس دلایل متعددی داشت. یکی اینکه در آن زمان ورود ایرانیان به فرانسه بدون ویزا آزاد بود. البته آلمان هم همین طور بود. اما آلمان مرکزیت سیاسی پاریس را نداشت. پاریس به عنوان یک شهر سیاسی و مرکز جنبشهای آزادیبخشی در دنیا شناخته شده بود. ضمن اینکه تعداد ایرانیان ساکن فرانسه نسبتاً زیاد بود و می توانستند به عنوان یک گروه جاس برای اقامه مبارزه باشند. البته می توانستیم به کشورهای دیگری در اروپا هم برویم مثلاً به ایتالیا یا انگلستان. ایتالیا هم جای بدی نبود اما رم مرکزیت پاریس را نداشت. رفتن به انگلستان به نتیجه به شرایط و امکاناتی که در مورد رابطه برخی از روحانیان با انگلیسیها مطرح بود. عوامل سیاسی - تبلیغاتی منی دیگری داشتند فکر کردیم که ممکن است چنگال تبلیغاتی منی به پا شود.

○ همه این بحثها را کردیم؟

● بله، من این بحثها را در جلسه چهار نفری بهیروت کرده بودم و برای ایشان نیز توضیح دادم که چرا در بین کشورهای اروپا نباید به کشورهای عرب منطقه برویم و چرا باید به اروپا و چرا باید به پاریس برویم. خوب ایشان پذیرفتند و هگاسی که من وارد هتل پصره شدم به من گفتند که تصمیمشان را گرفته اند که به پاریس بروند و موضوع را به عراقیها نیز اطلاع دادند.

○ واکنش عراقیها چه بود؟

● عراقیها استقبال کردند. اما اصرار نمودند که مسئله به طور کامل مخفی بماند. عراقیها ما را از پصره به هوایمی عراقی به بغداد بردند و در هتل دارالسلام بغداد جای دادند. در مورد سفر به پاریس هم با اصرار تمام خواستند با هوایمی عراقی برویم. اصرار آنها موجب شک و تردید ما در نیت و برنامه آنها شد. اما به هر حال نگذاشتند ما با ایرفرانس به پاریس برویم و ترتیب سفر ما را با هوایمی عراقی دادند. البته خیلی مؤذنه. احساس می کردم که عراقیها نمی خواهند سفر آقا به پاریس فاش شود تا موجب معاملات فرانسه از ورود ما به پاریس گردد. و ترجیح می دهند ما سفر امام به پاریس، مشکل رولپشتان با شاه را حل کنند. البته این احساس را هم داشتیم که ممکن است عراقیها بخواهند ما را به ایران تحویل بدهند.

○ سفر به پاریس برای اقامت دائمی بود یا اقامت موقت؟

● در آن موقع نمی دانستیم برای چه مدت ممکن است مجبور به اقامت در پاریس بشویم. البته ثابت اقامت موقت بود. از پصره آقایان اسلامی و فردوسی پور به دوستانشان در نجف تلفنی خبر داده بودند که در مرز چه گذشته و قرار است ما به بغداد برویم. بنابراین جمع زبانی از آقایان طلاب و مدرسان جوان به بغداد آمده بودند. بعد از استقرار در هتل دارالسلام شب رختیم به کاظمین برای زیارت. شب از هتل رنگ زدیم به آقای حبیبی در پاریس. آقای حبیبی برای سفر به پاریس چند شرط با من کردند. گفتند من می آمیم به پاریس ولی نمی دانم وضع غذای آنجا از نظر شرعی چگونه می باشد. من توضیح دادم که در پاریس مسلمانها زیاد هستند و گوشت ذبح شرعی وجود دارد. نگران نان بودند که مثلاً آنجا می گویند چربی خوک نوتی مصرف می کنند. گفتیم می توان نانهای پیدا کرد که این مشکل را نداشت. باشند. بعد گفتند که در پاریس آقایان طرفدار ما یا هم اختلاف دارند. اما سرآورد اختلافات خودشان نگذاشتند. دیگر این که در پاریس به منزل هیچ کس وارد نمی شوند بلکه لازم است برای ایشان محلی به هزینه خودشان اجاره شود. من به آقای حبیبی رنگ زدم و این نکات را اطلاع دادم و از او خواستیم که آنها را رعایت کند و علاوه بر این از ایشان خواستیم تا حد امکان سروصدای موضوع را در نیارند. زیرا اگر سروصدا پیش دربیاید ممکن است یک اختلال و کارشکنی در این سفر انجام شود. فقط ۲، ۳ نفر دوستان اصلی خودتان را که می شناسید یعنی آقایان صادق قطیبه زاده بنی صدر و دو نفر دیگر را در جریان بگذارید. ولی حتماً یک وکیل دعاری همراه خود به فروگاه بیارید و متناظر من آقای نوری الیلا بود که در فرانسه وکیل بود. گفتیم که او را حتماً بیاورید که اگر مانع ورود ما به فرانسه شدند او بتواند کاری انجام بدهد. در بغداد می خواستیم با هوایمی ایرانی ایرفرانس سفر کنیم زیرا به عراقیها اطمینان نداشتیم. اما عراقیها مصر بودند که ما حتماً با هوایمی عراقی برویم و تا آخرین لحظه هم اجازه ندادند که با هوایمی دیگری بجز عراقی پرواز کنیم. در فروگاه خیلی محترمانه با ما برخورد کردند. نماینده ای از طرف دولت عراق آمد که آقای دعایی او را می شناخت و خیلی رعایت شکایت و مسائل را می کردند. بعد هم موقعی که می خواستیم سوار هوایمی عراقی بشویم اول همه مسافران را سوار کردند و پردها را کشیدند. بعد اجازه دادند که ما ۵ نفر به طبقه بالای هوایمیما که یک جویجت دو طبقه بود برویم. آقای حبیبی و حاج اصطفی و آقای فردوسی پور و املائی و من سوار شدیم. در طبقه دوم هوایمیما هیچ کس غیر از ما ۵ نفر نبود. وقتی که هوایمیما خواست حرکت بکند کسی آمد به

عنوان مسافر نشست. ولی بعد ما فهمیدیم که او مأمور مسلح دولت عراقی است و احتمالاً برای موبایلیت از ما مأمور شده است. وقتی هوایمیما پرواز کرد آقای املائی سی کرد به طبقه پایین تردد اما این مأمور جلویی را گرفت و اجازه نداد فکر ما در آن موقع این بود که عراقیها ممکن است ما را تحویل دولت ایران بدهند. وقتی هوایمیما در فروگاه ۲۰ به زمین نشست ما فکر کردیم که هوایمیما همان را تسخیر بدهیم تا از دست عراقیها خلاص شویم ولی موقع نشیمن در فروگاه زانو زدیم. می خواستیم از هوایمیما به پایین بیایم. مأمور عراقی نمی گذاشت. اما من با او برخورد کردم و گفتم: تو حق نداری از این ما را محدود بکنی. به تو چه مربوط است که من می خواهم بروم به فروگاه. یا ترموز یا چون هوایمیما نیم ساعت سه رسی آنجا توقف داشتیم تا که در ترمز هستیم و معلوم نیست عراقیها می خواهند چه کار بکنند؟ بنابراین شما توجه داشته باشید اگر تا یک ساعت یک ساعت و نیم دیگر هوایمیما ترسد و ما تایید شما بماند چیزی اتفاق افتاده است. اما خوب چیزی اتفاق نیفتاد و ما به سلاطین وارد پاریس شدیم. در موقع پیاده شدن از هوایمیما قضیه ای جسدانی همراه خودمان را به آقای املائی دادیم که همراه ما آقای فردوسی پور عقیبتی پایند تا ما به سفر یعنی آقای حبیبی و حاج صدیقا حضاقا و من بترسیم یک سره و به سرعت از فروگاه رد بشویم. ما سه نفر اولین کسانی بودیم که از فروگاه پاریس رد شدیم. کنترل پاسپورت های ما از آنجا شاید ۵ یا ۶ دقیقه بیشتر طول نکشید. فقط دیدند گذار نام معتبر است و رد شدیم. در فروگاه پاریس آقایان بنی صدر، حبیبی، صادق قطیبه زاده، نوری الیلا، ایتالیایی، دکتر غنشین پور و دکتر میثم احمد نمایران به استقبال ما آمده بودند. وقتی از فروگاه بیرون آمدیم ماشین آقای غنشین پور جلوی در ایستاده بود و ما سه نفر سوار ماشین دکتر غنشین پور شدیم. خود بنی صدر هم جلو نشست و ما را بردند منزل غنشین پور و به منزل او وارد شدیم. خوب این آقا را ناراحت کرد. زیرا برخلاف قول و قرار گذاشته شده بود. چند روزی در آن آپارتمان بودیم. اما چون آپارتمان در طبقه سوم بود و با توجه به رفت و آمد زیاد در شب و روز، همسایه ها ناراحت شدند و اعتراض کردند.

○ منزل در کجای پاریس بود؟

● در محله ای در حومه پاریس به نام گشتان. به دلیل ناسازگاری و اعتراض همسایه ها دنبال یک محل مناسبتری می گشتیم. اطراف پاریس را چند روزی به اتفاق مرحوم صادق قطیبه زاده و بعضی از آقایان دیگر گشتیم تا یک جا را پیدا کنیم. آقای دکتر عسگری که از

مکتوب می‌نوشتیم، با این روش حدود چهارصد مصاحبه با روزنامه‌ها، مجله‌ها، رادیوها و تلویزیون‌های سراسر دنیا، پنج بانک شرقی، در طول صد و دوازده روز در پاریس انجام شد. افعال این روش باعث شده بود که به تدریج در مصاحبه‌ها دو مطلب تفاوت و تضاد وجود داشته باشند. یک گروه از دوستان جوان و مستقر در نوازل لوشاتو از همه سوئالها و پاسنها یادداشت تهیه کرده بودند.

● بنابراین مصاحبه به صورت مستقیم نداشتید و سوالات و جوابها همه مکتوب بود؟

● مصاحبه‌ها به صورت مستقیم و شفاهی بود. خبرنگار می‌آمد پیش اسامی می‌نشت و سوالات خود را از چهارچوب همان سوالاتی که قبلاً داده بود مطرح می‌کرد و سوالات و جوابها به صورت شفاهی نیز مطرح می‌شد. ولی پاسخها چون از قبل مشخص شده بود در هنگام پاسخگویی و ترجمه جوابها، همان پاسخهای تعیین شده گفته می‌شد.

فرانسه جایی آن را نمی‌گرفتند و چاپ آن سبب می‌شد که روزنامه‌های دیگر، مانند لوموند، هم می‌آیند و دیگر نمی‌توانند جایی لوموند را بگیرند. بعد هم روزنامه‌ها و خبرنگارهای دیگر می‌آمدند چنین هم شد. اولین اعلامیه آقای خمینی از همان ایاز زمان غضنفریور خطاب به ملت ایران صادر گردید. به این مضمون که من چرا از نجف به پاریس آمدم، این اعلامیه را برای همه خبرنگارها فرستادیم و این امر تسبب شد که تدریجاً، به خصوص بعد از آن که به نوازل لوشاتو رقتیب پای خبرنگاران به آنجا باز شود و خبرها روی آنتن بین‌المللی برود.

● چگونه مصاحبه‌ها برنامه‌ریزی می‌شد؟
● روشی که ما برای انجام مصاحبه‌ها در نظر گرفته بودیم این بود که به خبرنگاران می‌گفتیم شما سوالات را بدهید و چون آقای خمینی زبان بلد نیستند، سوالات شما را ترجمه می‌کنیم و جوابهای آنها را که به فارسی است می‌گیریم و آنها را ترجمه می‌کنیم.



● گروه جوانان مستقر در نوازل لوشاتو چه کسانی بودند؟

● یک هیئت ۱۵ - ۱۶ نفره از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و بعضی از دوستان در پاریس و تقاطع دیگر اروپا با دعوت ما با آنها انگیزه خودشان به نوازل لوشاتو آمده بودند. این دوستان گروهی تشکیل دادند که در واقع بازاری سیاسی ما بودند. آنها تمام روزنامه‌های معتبر دنیا و تمام خبرنگارهای خبرنگارها را می‌گرفتند، خبر آنها را جمع می‌کردند و بعد براساس آن یک گزارش سیاسی می‌نوشتند. تهیه گزارش سیاسی زیر نظر من بود و ساعت ۹ صبح این گزارش را من با توضیح به آنها می‌دادم و در واقع یک سرویس سیاسی بسیار پیشرفته به ایشان می‌دادیم. در نوازل

و هر دو را به شما می‌دهیم. با یک چنین روشی همه مسائل سامان یافته و کنترل شده بود. بعد از اینکه حدود ده تا پانزده مصاحبه صورت گرفت چنین سوالاتی عموماً تکراری بود آقای خمینی همیشه را مأمور گردند که جوابها را تنظیم کنند و بنویسند و به نظرشان برسانند تا به خبرنگاران داده شود. اما بعداً گفتند که دیدن جوابها دیگر لازم نیست.

● اعضای هیئت چه کسانی بودند؟

● هیئت متشکل از آقایان موسوی خوئینی، دکتر حبیبی و من بود. البته دکتر حبیبی خیلی کم می‌آمد به نوازل لوشاتو. اگر چه اکثر سوالات تکراری بود و جوابها هم مشخص بود اما در هر حال سوالات جدید را نزد آنها می‌بردیم و نظر ایشان را جویا می‌شدیم و به صورت

دوستان مرحوم دکتر ساسی است، ویلایی در نوازل لوشاتو، در حومه پاریس داشت که آن را در اختیار ما گذاشت. البته ویلای کوچکی بود ولی در هر حال چون جای دیگری را نتوانسته بودیم پیدا کنیم به نوازل لوشاتو منتقل شدیم.

● آیا مقامات دولت فرانسه با شما برخوردی داشتند؟

● در هنگامی که هنوز در ساختمان کتر غضنفریور بودیم نمایندگی از اداره مهاجرت آمد و اطلاع داد که خوب شما وارد شده‌اید ولی حق فعالیت سیاسی ندارید. سه ماه بدون ویزا حق دارید بمانید اما بعد از سه ماه می‌بایستی آن را تمدید کنید. اولین فعالیتی که قرار شد انجام بگیرد از طرف انجمن اسلامی دانشجویان در پاریس بود. آنها در یک کلیسای معروف در پاریس برنامه‌ای گذاشتند و از همه ایرانیها برای استماع سخنرانی آقای خمینی دعوت کردند. پس از اعلام این برنامه بود که نمایندگی از طرف اداره مهاجرت و پلیس آمد و گفت شما نمی‌توانید این کار را بکنید به اتفاق آقای هادی غفاری رقتیب و من از طرف آنها از مردم و جمعیتی که آمده بودند معذرت خواستیم و هادی غفاری برای آنها سخنرانی کرد.

● پس چگونه توانستید مصاحبه مطبوعاتی برگزار کنید؟

● نماینده دولت فرانسه گفته بود که شما حق فعالیت سیاسی ندارید. جوابها این بود که آقای خمینی در فرانسه هیچ فعالیت سیاسی ندارد. اما شما نمی‌توانید بگویید که ایشان حق ندارد از اینجا بیانیه‌ای یا نامه‌ای برای ایران بنویسد. مقامات فرانسوی جواب دادند که ما با آنها کاری نداریم فقط در خاک فرانسه حق فعالیت سیاسی ندارید. گفتیم خیلی خوب، ما فعالیت سیاسی در فرانسه نمی‌کنیم. اما چند روزی که گذشت دیدیم که نمی‌شود این طور ساکت نشست و از امکانات فراوان مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی به نفع جنبش استفاده نکرد بلکه باید کاری کرد. صادق قطب‌زاده که در نهضت آزادی مسئول روابط بین‌المللی بود و بنا سردبیر روزنامه فیگارو دوستی داشت با او تماس گرفتند. روزنامه فیگارو یک روزنامه دست راستی بود و سردبیر آن روابط نزدیکی با ژنرال دستان رئیس جمهور وقت فرانسه داشت. قطب‌زاده از این روابط استفاده کرد و او را وادار به مصاحبه با آقای خمینی نمود. البته برخی از دوستان پاریس به این مصاحبه اعتراض داشتند. اما آنها به اصل منظور ما توجه نداشتند. ما هم نمی‌خواستیم مطلب را خیلی باز کنیم تا در آن حرکت اخلاقی ایجاد شود. ولی در واقع برنامه ما این بود که اگر فیگارو یا آقا مصاحبه کنند، آن التزامی که داده شده بود که در پاریس فعالیت سیاسی نکنیم شکسته و مقامات فرانسوی به دلیل روابط نزدیک فیگارو با رئیس جمهور

لوشاتو ابتدا آقای خمینی در همان ساختمان عسکری اقامت داشتند، ولی با جمعیتی که مرتب می‌آمد فضا کم بود تا اینکه در این فاصله ساختمان رومبوری خانه عسکری خالی شد و با کمک آقای عسکری اینجا هم اجاره شد. بنابراین محل سکونت آقای خمینی و حاج احمدآقا به اینجا منتقل شد. اعضای خانواده امام خمین‌شان و دامادشان حاج آقا افسرانی بعد از آمدن به پاریس نیز به آن ساختمان منتقل شدند.

○ ممکن است کسانی را که در نوفل لوشاتو در فعالیتها مشارکت داشتند نام ببریم؟

● پنهانی از این انتخابی را قبلاً نام بردم. علاوه بر آنها یک گروه همراه مرحوم حاج مهدی عراقی آمده بودند که همه آنها را به یاد دارم. خانصنید یکی از آنها بود که در روزهای پرورش انقلاب در درگیریهای خیابانی شهید شد. اما کمالاتی که در گروه سیاسی بودند و به خاطر دارم عبارتند از آقایان محسن سازگارا، جواد پارچانی، امیر مروحانی، فروهای، کریم خلیلی‌نانه، مستنود مائینی، حسن عابدی‌جعفری، همدانکریم نسایی و گیارشی.

در همان ایامایل اشغال و استقرار در نوفل لوشاتو مرحوم حاج مهدی عراقی به پاریس آمد و مسئولیت تشکیلات داخلی آنجا را به عهده گرفت (به این معنا که جمعیتی که می‌آید آنجا غلامی می‌خواهد و باید به آنها خدمات داد). در روز اول بعد از ورود به منزل قسطنطینور امام آقای دکتر خمینی و بقیه، و به خصوص دکتر قسطنطینور هم که صاحبخانه بود، را صدا کردند و دستور دادند مواد غذایی که خریداری می‌شود با نظر من تهیه شود که رعایت اصول شرعی حتماً بشود البته احتیاجی نبود زیرا دکتر حبیبی و دیگران اهل این بودند که مواد غذایی غیرشرعی مملکتی غیر لایحه شرعی می‌پختند. آنها خودشان مقید بودند وقتی حاج مهدی عراقی آمده در واقع مبارکات و تشکیلات داخلی به عهده ایشان واگذار شد. همچنین بین ایرانیانی که داوطلبانه آمده بودند، آنجا تقسیم کار شد و هر کسی مسئولیت یک قسمت از کار را به عهده گرفتند. در واقع می‌توان گفت بخش سیاسی کلاً به عهده من محول شده بود. حاج مهدی عراقی بیشتر کارهای تشکیلاتی و اداری و داخلی به آنجا زیر نظر داشت. امنیت محل توسط نیروی مسلح ژاندارمری فرانسه تأمین می‌شد. پلیس مخفی نیز حضور و نظارت کامل داشت و با مجموعه هماهنگ عمل می‌کردند. آنها برخی از امورشان را با حاج مهدی عراقی هماهنگ می‌کردند. بعضی اوقات هم که حاج مهدی عراقی نیاز به مترجم داشت از همان دوستان جوانی که در تیم سیاسی بودند کمک می‌گرفت. با گذشت زمان هوا به تدریج سرد و بارانی شده بود. حاج مهدی یک چادر بزرگ خرید و آن را در فضای باز منزل عسکری در نوفل لوشاتو پیرا کرد و هر زمان هوا

نامساعد بود جلسات عمومی در آن چادر برگزار می‌شد. علاوه بر جلسات عمومی، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا به اقامت آقای خمینی به جماعت خوانده می‌شد. بعد از نماز امام برای مردم صحبت می‌کردند. بعد از گذشت ده - پانزده روز از استقرار در نوفل لوشاتو آرام آرام همه چیز سازمان یافته شد. آقای خمینی انقلابشان این بود که از یک ساعت به اذان صبح بیژر می‌نشاندند و پس از خواندن نماز صبح سخنوری استراحت می‌کردند. بعد می‌آمدند بیرون یک ساعت به اتفالی ایشان قدم می‌زدیم. در آن موقع صبح کوچک پانهایی نوفل لوشاتو خیلی خلوت و زیبا و خوش منظره بود. در ضمن قدم زدن با هم درباره مسائل بحث و گفتگو می‌کردیم. در ضمن این بحثها بود که من با ایشان مطرح کردم خوبه، حالا دنیا می‌باشد ما چه نمی‌خواهیم ولی نمی‌تواند چه می‌خواهیم کافی نیست که ما بگوییم شاه باید برود، شاه چه جوری باید برود؟ اگر شاه نمی‌خواهد برود باید یک چیز دیگری جایش بیاید، چه چیزی را می‌خواهیم جایگزین نظام شاه بکنیم؟ می‌گوییم که شاه برود خوب رفته مملکت را که نمی‌شود به حال خودش رها کرد. روی موضوعات مفصل بحث و گفتگو داشتیم و حاصل این بحثها این شد که یک برنامه سیاسی نوشته بشود ایشان از من خواستند که آن را بنویسم. من این برنامه سیاسی را نوشتم در دو صفحه، هنوز هم آن را به عنوان یک سند تاریخی دارم. خود ایشان هم روی نوشته من مختصر اصلاحاتی کردند. تمام برنامه‌هایی که بعداً در حکم مرحوم مهدیس بازگان آمده بود و در ایران پیاده شد عین آن برنامه است. در آن برنامه پیش‌بینی شده بود که ما از طریق یک، همه پرسر آینده نظام را تعیین می‌کنیم، پیش‌بینی شده بود که یک شورای انقلاب به وجود بیاید تا مسائل روزمره انقلاب را از داخل رهبری کند، رهبری انقلاب از پاریس با یک فرد امکان‌پذیر نبود. پیش‌بینی شده بود که دولت موقت را تشکیل بدهیم که بعضی از وزرائی آن بیرون از ایران باشند و بعضی در داخل ایران، پیش‌بینی شده بود که یک قانون اساسی نوشته شود و دولت موقتی که تعیین می‌شود همه پرسر تغییر نظام را انجام بدهد و پیش‌نویس قانون اساسی را به مجلس مؤسسان منتخب مردم بدهد تا نهایی شود. بعد از نهایی شدن قانون اساسی جدید، دولت موقت در چهارچوب آن قانون اساسی انتصابات نهادهای دائم نظیر مجلس شورای ملی و ریاست جمهوری را برگزار می‌کند. هنگامی که رئیس جمهور منتخب مردم معین شد و پارلمان یا مجلس نمایندگان مردم تشکیل شد و نخست‌وزیر قانون را معین کردند مأموریت دولت موقت تمام می‌شود و دوره انتقال قدرت نیز به اتمام می‌رسد.

○ در این برنامه موضوع ولایت فقیه هم مطرح

شده بود؟

● خیر، نه در آن برنامه ولایت فقیه مطرح شده بود و نه در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که همه آقایان آن را تصویب کردند.

○ خود ایت‌الله خمینی روی این قضیه تأکیدی نداشتند؟

● خیر، ابتدا حتی آقای خمینی اصرار داشتند که به جای حکومت اسلامی نوشته شود جمهوری اسلامی، در متنی که من نوشته بودم، ایشان با خط خودشان واژه حکومت اسلامی را خط زده و نوشته‌اند جمهوری اسلامی یعنی در حقیقت نوع حکومت را مشخص‌تر کرد که جمهوری می‌باشد.

○ افراد را چگونه تعیین کردید؟

● بعد از اینکه این برنامه تنظیم شده اولین قدم این بود که اعضای شورای انقلاب معین بشوند. آقای خمینی گفت که همه مسئولین را نمی‌شناسم اما آقای نهندیس بازگان و دکتر نسایی را می‌شناسم بنابراین کسانی به عنوان مشاور من مسئولین را به هم قبول خوششان) به من معرفی کند. سه نفر را انتخاب کردند. بهشتی و مطهری و هاشمی رفسنجانی، که اینها افراد فعال سیاسی و مورد اعتماد از معرفی کنند و من اینها را به عضویت در شورای انقلاب منصوب نمایم. امام همچنین از من خواستند که به آقای مهدیس بازگان و مرحوم مطهری تلقین کنم و از آنها بخواهم که به پاریس مطهری را معرفی کنند. مرحوم مطهری از من از سالهای ۳۳ - ۳۴ وقتی که ایشان از قم به تهران منتقل شدند، می‌شناختم. همدیس دیپلوم به دیوار ما در اتاقی کوچک دردار - خیابان ری بودند و ما هم ارتباطات خیلی نزدیکی پیدا کردیم. ایشان هم به عضویت در مکتب تربیت اجتهادی علمی، که مهدیس بازگان درست کرده بود (با علاقت اختصاری شجاع) دعوت شده بودند و با هم همکاری نزدیک داشتیم. وقتی مرحوم مطهری آمد به پاریس، برنامه سیاسی تنظیم شده را دیدند و استقبال کردند. درووی مطالب آن بحث کردیم. خوبه حالا بحث این بود که چه کسانی باید برای عضویت در شورای انقلاب دعوت شوند. راجع به افراد مختلف بحث کردیم، که جداگانه باید آنها را توضیح بدهم. ورود مرحوم مطهری به پاریس هنگامی بود که آقای خمینی هر روز بعد از نماز مغرب و عشا زیر آن درخت سیب می‌نشینست و صحبت می‌کردند و چون هر روز هم صحبت می‌کردند موضوعات بسیار مختلف و متنوع - و از جمله بعضی مسائلی هم که شاید تاسی برای آن مکان و موقعیت نداشت - عنوان می‌شد. مرحوم مطهری به من گفت که فلاسین این درست است که آقا این قدر حرف می‌زنند؟ گفت خوب شما بروید بگویید، گفت مگر شما نکند؟ گفت مگر خوب بروند و حاکم می‌زنند من چکار کنم؟ گفت نه، باید به ایشان بگوییم

برخورد آقای خمینی با ایشان با احترام و تجلیل بسیار بود. اینکه قبلاً یکدیگر را دیده بودند یا خیر، نمی‌دانم. اما اگر هم یکدیگر را قبلاً دیده باشند، این دیدار بعد از ۱۷ سال صورت می‌گرفت. بعد از مذاکرات اولیه، امام هم از ایشان خواستند که فهرستی از فعالان سیاسی که مورد اعتماد باشند برای عضویت در شورای انقلاب و دولت موقت تهیه کنند و توصیه کردند انتخاب افراد به نحوی صورت گیرد که از همه گروه‌ها باشند و صیفه یک گروه را نداشته باشند. حتی مرحوم دکتر سنجابی را خود امام اسم بردند که جزو فهرست باشند. بعد از آن جلسه با آقای مهندس بازرگان نشستیم و بنا هم مشورت کردیم و یک فهرست ۳۵ نفره با شاید ۳۸ نفره شامل فعالان همه احزاب سیاسی، گروه‌های مختلف روحانیان و غیره تهیه کردیم. مهندس بازرگان همه را نوشت و در جلسه بعد ارائه شد. آقا همه را قبول و تأیید کردند و گفتند در ایران شما بآن آقایان سه نفر مشورت داشته‌اید و خبر دهید (متنظر مرحوم مطهری، بهشتی و هاشمی) بود. بعد مهندس بازرگان برگشتند ایران و با افراد مختلف صحبت کردند. ما برای اینکه زمینه معرفی دولت موقت را همزمان فراهم بکنیم از همانجا بحث رئیس دولت مطرح شد. مثلاً من با مرحوم مطهری که صحبت کردم و نظر ایشان را جویا شدم، ایشان گفت خوب معلومه که دولت موقت را کسی نباید تشکیل بدهد. مهندس بازرگان، مرحوم بهشتی آمدن همین جور بود. یقه آقاها را هم هر کدام که می‌آمدند صحبت برنامه سیاسی که می‌فهم همه می‌گفتند خوب معلومه کسی باید تشکیل بدهد؟ چه کسی باید نخست‌وزیر دولت موقت باشد؟ مهندس بازرگان، یعنی اجماع وجود داشت. مهندس بازرگان اعتبار سیاسی‌اش، سابقه فعالیت‌هایش، شخصیت علمی - دینی‌اش، اعتبار بین‌المللی‌اش، همه اینها طوری بود که او را به طور طبیعی نامزد یک چنین پستی می‌کردند. به همین دلیل بود که وقتی مهندس بازرگان برگشت به ایران، و کارگران و کارمندان شرکت نفت اعتصاب کرده بودند برای اینکه ما بتوانیم زمینه را برای معرفی دولت موقت فراهم بکنیم، به دستور امام کمیته اعتصابات پنهان ریاست مهندس تشکیل شد. هدف آن بود که چون در ایران بداعت اعتصاب کارگران و کارمندان شرکت نفت، جریان توزیع سوخت مختل شده بود و مردم در سرسای شدید تحت فشار بودند و از ایران به پاریس اطلاع داده شده بود، و خواسته بودند که فکری بشود با امام صحبت کرد و ایشان حکمی نوشته بودند به عنوان مهندس بازرگان که حتماً در اسناد خوانده‌اید و ایشان را منصوب کردند به عنوان رئیس کمیسیون بررسی اعتصاب نفت تا به معیت چند نفر هم که در آنجا اسم برده شده است برود و مسئله را رسیدگی کنند. با کارگران نفت مذاکره کنند تا جریان نفت برای مصرف داخلی تأمین بشود بدون



و درخواست آقای خمینی من به ایران رنک زدم و با مرحوم مهندس بازرگان صحبت و دموت کردم که بایستد به پاریس اولین واکنش مرحوم مهندس بازرگان این بود که تو مطمئن آقای خمینی می‌خواهند من بیایم اینجا؟ گفتم پناه ایشان تردید کردند و داستان سه صلوات و اعتراض ایشان و برخی را برای من گفتند. برخی از این سروصداها به پاریس هم رسیده بود. **○ داستان سه صلوات چه بوده است؟**
 شاید مرحوم بازرگان اولین کسی بود که در یک سخنرانی عمومی علم اسم آقای خمینی را آورده بود. وقتی مردم سه تا صلوات فرستادند، مهندس بازرگان اعتراض کرده و گفته است که خوب شما برای خود پیامبر که اسمش می‌آید یک صلوات می‌فرستید اگر رسول خدا الان بیاید بگوید که چرا برای فرزند من سه تا صلوات فرستادید. برای من یکی، چه جوابی می‌دهید؟ برخی از روحانیان از سخن مهندس خیلی بدشان آمده بود و شروع کرده بودند به اعتراض به این حرف که حتی سروصداش هم به پاریس رسید. آقای مهندس به من گفتند که خوب جو اینجا این جور است. آیا تو مطمئن؟ گفتم خوب من باز می‌روسم و بعد تماس می‌گیرم. داستان را برای آقای خمینی بازگو کردم، ایشان گفتند که نه ما بحث شخصی نداریم، گفته که گفته است. ایرانی نداره، بگوید بایستد. من آخرین نظر ایشان را به مهندس بازرگان منتقل کردم و ایشان هم آمد. وقتی مهندس بازرگان آمد، من قبلاً ایشان را در مورد برنامه سیاسی امام توجیه کردم. بعد دیدار با آقای خمینی صورت گرفت. در مجموع مرحوم مهندس بازرگان سه جلسه با امام دیدار داشتند. در هر سه جلسه من هم بودم و هیچ کس دیگری هم نبود. در جلسه اول خوب یک مقدار مداخله و تبادل فکر و نظر و خبر بود.

آقا چرا این قدر حرف می‌زدند؟ گفتم، خوب شما پروید بگوید، گفت مگر شما نکات را بداند؟ گفتم نه، گفت چرا؟ گفتم برای اینکه مرحوم اشرافی گفته‌اند، و تذکر داده‌اند، خوب حاج احمد آقا گفته‌است، خاتم من هم، که آن موقع آمده بود به پاریس به ایشان گفته است. اما خوب تأثیر نکرده است. اگر قرار بود مؤثر باشد، این تذکرات کافی بود. من هم از ویس ندیدم چیزی بگوید. مرحوم مطهری گفت نه باید به ایشان بگوییم، به یک شرطاً من می‌گویم که تو هم پاریس و بهشتی، گفتیم خیلی خوب، رفتیم خدمت امام، مرحوم مطهری مقدمه‌ای گفت که نقل به مضمون عبارت از این بود که شما حالا دیگر یک مرجعی در قم نیستید، رهبر یک انقلاب‌اید، نشستاید پاریس، یک حرف شما دنیا را می‌تواند عوض کند و به هم بزنند. بنابراین شما نباید این همه حرف بزنید و این حرف‌ها را بزنید. خیلی خوشم آمد از صراحت لحن مرحوم مطهری. آقا پرسیدند چه من نگاه می‌کردم که خوب نظر تو چیست؟ من هم دنبال حرف مرحوم مطهری را گرفتم و پیشنهاد کردم که ایشان شنبه‌شب، بعد از نماز مغرب و عشاء صحبت کنند. شنبه‌شب‌ها پیش‌ترین جمعیت ایرانی به نوازل ایشان می‌آمد. زیرا تعطیل آخر هفته در اروپا است، علاوه بر این اگر مخالفت بفرمایید از حیث مهم‌ترین مطالب سیاسی هفته دوتا، سه نایب را پیشنهاد بدهیم. شما خودتان یکی را انتخاب کنید. فقط اطراف آن صحبت کنید. دوستان گروه سیاسی نیز خلاصه‌ای از صحبت‌های شما را به صورت یک بیانیه خبری تهیه و به خبرگزاری‌ها بدهند. ایشان پذیرفتند و به همین ترتیب هم عمل شد. مرحوم مطهری با دستورات جدید و برنامه مدین از پاریس به ایران برگشتند به ایران. سپس پیرو صحبت

اینکه نفت به ارزشی برسد مأموریت این کمیسیون در واقع آزمایشی بود که اگر چنین هیئتی به جنوب رفت و کارگران و کارمندان شرکت نفت با آن همکاری کردند و مأموریت موفقیت‌آمیز بود آن وقت برنامه بعدی اجرا شود. برنامه بعدی این بود که وقتی دولت موقت به دنیا معرفی می‌شود یک حساب بانکی هم باز کند و اعلام نماید که کمپانیهای نفتی هر کسی که مشتری نفت ایران است و می‌خواهد نفت بخرد، قیمت آن را به این حساب بریزد و در خارج کارگزارها نفت را به خریدار تحویل بدهند. اگر این برنامه اجرا می‌شد، هم درآمد نفتی دولت شاه را قطع می‌کردیم و هم برای دولت موقت یک درآمد به وجود می‌آمد. همزمان به موازات فعالیت کمیسیون نفت، ما هیئت‌هایی را فرستادیم برای مذاکره به کشورهای مثل هند، پاکستان، لیبی، سوریه، الجزایر که اگر دولت موقت اعلام شد این کشورها دولت موقت را به رسمیت بشناسند. با این مقدمات اجرای برنامه شروع شد. متعجباً حوادث خیلی سریعتر از آن چیزی که ما فکر می‌کردیم جلو رفت. به طوری که هنوز کلیه اعضای ۱۵ نفری شورای انقلاب تشکیل نشده بود که شاه از ایران رفت. در ژانویه ۷۹ کنفرانس گواندو پیرک از زبان هفت کشور تشکیل شد قبل از تشکیل آن از طرف وزارت امور خارجه فرانسه آمدند و گفتند که رئیس‌جمهور فرانسه می‌خواهد گزاشی از وضع ایران از زبان مخالفان داشته باشد. بعد از بحث و مشورت، صادق طباطبائی، مسئولیت تهیه آن را به عهده گرفت و اتفاقاً هم گزارش خوب و سریعی تهیه کرد.

بعد از کنفرانس گواندو پیرک نماینده ژنرال دستن با پیامی از جانب کارتر به دیدن آقای خمینی آمدند متن کامل آن را من در اختیار مرحوم سرهنگ نجاشی گذاشتم که در کتاب تاریخ ۲۵ ساله آورده است.

● نکات اصلی پیام کارتر چه بود؟

● نکات کلیدی آن پیام عبارتند از: اول اینکه شاه به زودی ایران را ترک خواهد کرد. بختیار در این تاریخ دولتش را تشکیل داده و کارتر را آیت‌الله می‌خواهد که از دولت بختیار حمایت بکند، در غیر این صورت نظامیها کودتا خواهند کرد. آقای خمینی هم خیلی دیپلماتیک جواب دادند که دولت بختیار غیرقانونی است و اگر لوتنشیا هم کودتا بکنند، مردم ایران این را از چشم امریکاییها می‌بینند و در ایران حمام خون راه می‌افتد و بیش از همه امریکاییها صدمه خواهند دید. در واقع مسئولیت را برگرداند به خود امریکاییها، در این پیام همچنین کارتر خواسته بود که امام به پاریس خود در ایران توصیه کنند که با نظامیان بشنهند و مذاکره بکنند. آقای خمینی این را به کارتر جواب ندادند ولی بعداً که با هم صحبت کردیم ایشان این تعارض و ملاکوه میان نظامیان و نمایندگان انقلاب در ایران را مفید

دانستند تا راه‌حلی پیدا بشود که خنثی‌رزی نشود.

● تا آن موقع هیچ ارتباطی بین نظامیان و شورای

انقلاب نبود. البته اعضای شورای انقلاب، هنوز کامل نشده بود. به طوری که وقتی شاه از ایران رفت و معلوم بود که حوادث خیلی سریع پیش می‌روند، ایجاد نگرانی شد. آقای خمینی یک پادشاهت خصوصی برای مرحوم مطهری نوشتند و در آن تأکید شده بود که چرا برای تکمیل اعضای شورای انقلاب این قدر معطل می‌کنید، هر چه سریعتر تماشای یکشود از مجموعه کسانی که پیش‌بینی شده بود تا زمانی که ما به ایران برگشتیم ۸ نفر عضویت در شورای انقلاب را پذیرفته بودند که عبارت بودند از مرحوم مهندس بسازگران، دکتر سبحانی، سیداحمد جعفری، حاج‌سیدچادری، مهندس سبحانی، مهندس کتیرایی، دکتر شیانی، تیمسار مسعودی، یک نفر دیگر هم بود، از روحانیان هنوز هیچ کس عضو نشده بود و همه از سیاسیون بودند. آقای خمینی به من هم گفتند که عضو شورای انقلاب باشم! قرار بود آقای دکتر سبحانی هم به عضویت دعوت شود. همان موقع که ما در پاریس بودیم مرحوم مطهری زنگ زد به من و اطلاع داد که دکتر سبحانی نپذیرفته است. بعداً مرحوم مطهری توضیح داد که با سبحانی صحبت کرده بود و سبحانی پرسیده بود که اعضای شورای انقلاب چه کسانی هستند؟ مرحوم مطهری در جواب گفته بود که اول باید ببینیم می‌پذیری بجایی شو شورای انقلاب یا نه؟ اگر نپذیرفتی و آمدی دیگر همه را می‌بینی. آن وقت سبحانی پرسیده بود مهندس بازگران هم هستند؟ مرحوم مطهری می‌گفت چوین نمی‌توانستیم دروغ بگوییم جوابی طوری بود که معلوم می‌کرد که مهندس بازگران هم هست، و مرحوم سبحانی در جواب گفته بود که من نمی‌آیم.

● به خاطر حضور مهندس بازگران نیامدند؟

● چشمندهی مرحوم مطهری این بود.

● در ابتدا روحانیان در شورای انقلاب نبودند و

قرار بود همان ۸ نفر غیرروحانی باشند؟

● اول روحانیان نبودند، ولی چون اعضای شورای

انقلاب تکمیل نشده بود کم کم یک گروه از روحانیان

به این ۸ نفر ملحق شدند و با هم جلسات مشترک

داشتند. این گروه عبارت بودند از مرحوم بهشتی، آقای

هاشمی، مرحوم مطهری، آقای خامنه‌ای، مرحوم باهنر.

در آن موقع هنوز مرحوم طالقانی به شوراً دعوت نشده

بود و به ایشان خبر نداده بودند. آقای قریعین سبحانی

به من زنگ زد و نگرانی دوستان را اطلاع داد و اینکه

ممکن است حادثه بدی اتفاق افتد. چرا که مرحوم

طالقانی که تازه از زندان آزاد شده است در صدد تشکیل

یک شورای انقلاب می‌باشد. مرحوم طالقانی بعد از

آزادی از زندان به دلیل موقعیتی که داشتند نمایندگان

همه گروهها را دعوت کرده بودند. به یک‌گروههای

برای تشکیل یک شورای انقلاب.

● شاید اطلاع نداشتند که چنین بحرانی موازی

شورای انقلاب است؟

● بله، اطلاع نداشتند و به ابتکار خودشان تشکیل یک

چنین شورایی را شروع کرده بودند و از نمایندگان همه

احزاب، حزب مردم ایران، جاما، جمعیت خداپرستان

سوسیالیست، حزب ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی

و جمع شده بودند برای اینکه یک هسته مرکزی به

وجود بیاورند. مرحوم دکتر ساین هم جبر این جامع بود

و صورت جلبیات را شامل موضوعات و اسامی اشخاص

و احزاب همه را نوشته است.

● مرحوم طالقانی چون از تشکیل شورای انقلاب

بر اطلاع بوده به دکتر بدالله سبحانی و مهندس بازگران

هم پیشنهاد مشارکت در آن جلسه را می‌دهد و در

نتیجه دکتر سبحانی و مهندس بازگران در معنویت

قرار می‌گیرند زیرا از یک سو قرار بوده که تشکیل

شورای انقلاب به صورت مخفی باشد و ناگزیر این

آقایان بنا به تمهید اخلاقی که داشتند به مرحوم طالقانی

چیزی نگفتند و از طرفی نمی‌توانستند پیشنهاد را

هم نادره بگیرند. روحانیان دیگری هم که در تهران

در جریان تشکیل شورای انقلاب بودند نیز به مرحوم

طالقانی چیزی نگفته بودند. من مطلب را عیباً با آقای

خمینی مطرح کردم. چالب است که اولین واکنش ایشان

این بود که: «می‌گویند آقای طالقانی عضو شورای جبهه

ملی است». این اظهار نظر نشان می‌داد که اولاً مسئله

دعوت از ایشان به شورای انقلاب مطرح شده است و

کسانی چنین جوابی را ندادند. من برای ایشان توضیح

دادم که مرحوم طالقانی در جبهه ملی دوم در سال ۴۰

به عنوان عضو شورای جبهه ملی بوده‌اند ولی عضو

مجلس نهضت آزادی می‌باشند. تصور نمی‌کنم الان

دیگر ایشان عضو جبهه ملی باشند. در جواب گفتند: در

هر صورت به من این چیزی گفته شده است. حالا شما

پرسید... من به مرحوم طالقانی تلفن کردم و از ایشان

این موضوع را پرسیدم. در پاسخ گفتند که بعد از آزادی

آخر از زندان نه عضو شورای نهضت آزادی هستم و نه

جبهه ملی. برای اینکه بتوانم همه نیروها را جمع کنم

فکر کرده به هیچ حزب و گروهی وابسته نیاشم. بهتر

می‌توانم وظیفه‌ام را انجام بدهم. من این مکالمه

تلفنی را که ضبط کرده بودم، به آقای خمینی انتقال

دادم. ایشان گفتند: «پس حالا که این جوری است شما

یک تلفن به مطهری بزن که از طالقانی دعوت کند و

یک تلفن به طالقانی بزن که دعوت مطهری را بپذیرد».

این تلفن‌ها انجام شد و به این ترتیب آقای طالقانی هم

به عضویت شورای انقلاب درآمدند.

●



۳۶ دی ماه ۵۷ - روز قتل شاه - نوجوان کشته‌شده

گفتگوی دکتر ابراهیم یزدی

پشت صحنه انقلاب در پاریس

از وحید میرزاده

فصلت آخر

هستم، پس از استفا به من گفت که تو پدر مرا درآوردی و از دفتر بیرون رفتی.

○ هدف سیدجلال تهرانی از آمدن به پاریس و دادن استفا چه بود؟

● چرا سیدجلال تهرانی با توجه به سوابقش این کار را کرد، من نمی‌دانم. این را باید سرخشان بحث و رشته‌هایی کنند و ببینند چرا سیدجلال این کار را کرد. چون وقتی استفا داد شورای نیابت سلطنت از بین رفت.

○ آیا حامل بیغاسی بود؟

● خیر، چیزی در حضور ما مطرح شد و تا آنجا که من می‌دانم چیزی هم پنهان نبود. البته مرحوم حاج احمدآقا مرتب به دیدن او می‌رفت.

○ ماجرای استعفای شاپور بختیار چگونه بود، گویا چندین فرمول برای استعفای او پیشنهاد شده بود؟

○ پس از پذیرفتن نخست‌وزیری از سوی بختیار که با واکنشهای زیادی از سوی مخالفان رژیم شاه همراه بود، زمره استعفای او مطرح شد. دوستان نهفت و دوستانی که در شورای انقلاب بودند، آمده طرحی دادند. منی پر اینکه یک کاری بکنیم که بختیار هم مثل سیدجلال تهرانی استفا بدهد. مهمترین مسئله برای ما در آن تاریخ این بود که مرحله انتقال قدرت با حداقل تلفات و خونریزی صورت بگیرد. شاه از ایران رفته بود و دیگر بحث رفتن یا نرفتن شاه نبود. بحث این بود که این جابجایی چگونه با حداقل تلفات و خونریزی انجام بگیرد. دوستانی که در ایران بودند با

بختیار صحبت‌های مفصلی کردند و منتهای مختلفی تهیه شد. آقای مهندس بازرگان رنگ زدند به پاریس و چهار - پنج الکتراپوری را که پیش‌بینی کرده بودند اطلاع دادند و طرح مورد قبول دوستان داخل را نیز توضیح دادند که عبارت بود از اینکه بختیار می‌رود به پاریس استعفا را در پاریس می‌دهد به آقای خمینی، منی پر این که این مسئولیت را از طرف شاه پذیرفتیم، فقط برای اینکه این بی‌بست سیاسی حل شود اما حالا که شاه رفته است و انقلاب در آستانه پیروزی است خود را در اختیار رهبر انقلاب قرار می‌دهم. اشکال مختلف مطرح بود ولی اساس این بود که بیاید به پاریس و استفا بدهد. من استفا نامه هم به خدا آمدم، دست آقای صدر حاج سیدمحمدی هست. منتهای در اینجا یک چیزی اتفاق افتاد که موضوع را به هم زد. ابتدا قرار بود بختیار یا هدایت‌های نظامی اختصاصی از ایران بیاید به پاریس چون که بعد از خروج شاه از ایران فرودگاه بسته شده بود و در پاریس ابتدا استفا بدهد به دیدن آقای خمینی بیاید اما حادثه‌ای اتفاق افتاد که تفهیمیدیم از کجا سرچشمه گرفته بعضی‌ها می‌گویند آقای خدخال، ولی بعضی‌ها

مسئولیت را پذیری، در مذاکراتی که با سیدجلال داشتیم می‌گفت که چطور من می‌توانم یک چنین چیزی را بنویسم؟ من با سابقه سیاسی طولانی چطور بنویسم که شورای غیرقانونی بوده است اما من مسئولیتی را پذیرفته‌ام. سیدجلال تهرانی یک شخصیت سیاسی برجسته و مؤثر در رژیم شاه بود بعد از گفتگوها یک فرمول و راه‌حل پیدا شد. به این شکل که بنویسد چون من معاد مرجع انقلاب شومیان حضرت آیت‌الله خمینی هستم و ایشان این شورا را غیرقانونی اعلام کرده‌اند من هم به تبعیت از مرجع تقلیدم از این شورا استفا می‌دهم. این راه‌حل را هم آقای خمینی و هم او پذیرفتند. بعد من خود را نوشت و فرستاد و بعد هم با امام دیدار کرد و استعفایش را در حضور حدود ۱۲۰ خبرنگار اعلام کرد. خبر استعفای سیدجلال تهرانی از ریاست شورای سلطنت در دنیا به عنوان یک پیروزی انقلاب تلقی شد. در واقع با این اقدام، یکی از آخرین بقایای نظام شاهنشاهی فروپاشید. خانه سیدجلال تهرانی در اوایل خیابان ری از سه راه آمین حضور بود. بهرم حدود پنجاه سال در آن محله مغازه خواربار فروشی داشت و سیدجلال مشتری دائم بهرم بود. وقتی فهمید من پدر همان آدم

الیه در انتخاب اعضای شورای نیابت سلطنت با، مرحوم مطهری گفتگو می‌کردند و انتخاب و قبول عضویت مرحوم دکتر علی‌آبادی در شورا به توصیه آقای مطهری بود. البته عضویت به دکتر سبحانی هم پیشنهاد شده بود اما ایشان جواب رد داده بودند. اما مع ذلك به پاریس هم اطلاع دادند و کسب نظر کردند. آقای خمینی هم نظر دکتر سبحانی را تأیید کردند و موضوع منتفی شد. پس از این قاصداً یک روز اطلاع دادند که آقای سیدجلال تهرانی رئیس شورای نیابت سلطنت به پاریس آمده و می‌خواهد به دیدن آقا بیاید. و در آنجا استعفای خود را اعلام نماید. ایشان نامه‌ای به آقای خمینی نوشت تا بتواند به دیدار ایشان بیاید. در جلسه‌ای با حضور امام، مرحوم اشراف‌سی، حاج سیداحمد و بنده نامه خوانده شد ولی امام متن نامه را نپذیرفتند.

○ متن نامه چه بود؟

● در نامه نوشته بود که من رئیس شورای نیابت سلطنت هستم و بدین وسیله استعفای خودم را از ریاست این شورا اعلام می‌کنم. آقای خمینی گفتند که این کافی نیست باید بنویسم که شورای نیابت سلطنت از اول غیرقانونی بوده و حق نیابت‌های این

می‌گویند کسان دیگری بوجداد و خلخالی آلت دست آنها نبوده است، ولی در هر حال موضوع این بود که آقای خمینی در ساعت ۱۵-۱۶ شب زنگ می‌زدند که گفته شده است که شما بختیار را به عنوان نخست‌وزیر می‌پذیرید، آقای خمینی هم همان شب یک چیزی نوشتند این را تکلیب کردند گفتند من بختیار را به عنوان نخست‌وزیر نمی‌پذیرم.

○ این خبر از سوی خبرنگارها پخش شد؟

● بله، بلافاصله آنجا در خود نوفل لوشاتو این اطلاعیه کوچک آقای خمینی را گرفتند و برای همه خبرنگارها پخش کردند. انتشار این اطلاعیه عملاً برنامه را بر هم زد، اگر بختیار در ایران استعفا می‌داد که دیگر نخست‌وزیر نمی‌باشد، اهمیتی نداشت می‌باید پاریس، او یک شهروند عادی شده بود مثل خیلی از ایرانیان که می‌آیند پاریس، خواست می‌آید نخواست نمی‌آید، دیگر آن اهمیت خوش را نداشت، و اگر هم در تهران استعفا می‌داد نخست‌وزیر نبود و دیگر اثرش به او اجازه نمی‌داد که با هیأت‌مجلس نظامی به پاریس بیایند، یک شهروند عادی برای چه می‌خواهد با هیأت‌مجلس نظامی به پاریس بیاید، مهم این بود که او به عنوان نخست‌وزیر یا هواپیمای اختصاصی از ترسی به پاریس بیاید و آنجا بگویم که تا استعفا ندهی نمی‌پذیرد، آن وقت در واقع ما توپ را زده‌ایم تو زمین بختیار، بختیار یا هواپیمای آینه پاریس حالا اگر آقای خمینی را دیده‌اند دست خالی برگردد خیلی بد می‌شد یا باید استعفا می‌داد و می‌آمد پیش آقای خمینی که در این صورت یک توقیف بزرگی بود برای جیش و متأسفانه در کار اختلال شد و نشد و بختیار هم نیامد.

○ بختیار راضی بود که یا همین فرمول بیاید؟

● بله، راضی بود منتها وقتی که شلوغی کردند دیگر بعداً نداشت باید بعد از آن گشتار جلوی دانشگاه رخ داد و آقای خمینی هم گفت که بختیار دیگر دستش به خون مردم آغشته شد و من نمی‌پذیرم، بر فرض هم بیا باید استعفا هم بدهد نمی‌پذیرم.

○ تأثیر سفير پاریس در آن پره‌ای انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● سفير آقای خمینی به پاریس نقطه عطف و سطح کار ساز در تاریخ انقلاب محسوب می‌شود، اگر آقای خمینی به پاریس نمی‌رفتند و طبق برنامه خودشان به کویت یا به سوریه می‌رفتند یا بنابر نظر بعضی از دوستان قدیمی مثل مرحوم محمد منتظری به لبنان در دره بلاق می‌رفتند (پشان می‌گفت بنای فلسطینیان صحبت کرده که آقای خمینی را آنجا ببرند، ما مخالفت کردیم و گفتیم فلسطینیان خودشان را نمی‌آوردند محافظت کنند) فعلاً این تأثیر جهانی را نداشت، سفير آقای خمینی به پاریس انقلاب اسلامی را جهانی کرد هیچ روزنامه معتبر جهانی نبود که با آقای خمینی

مصلحه نکرده باشد تلویزیونهای سراسری مسروق دنیا مصاحبه کردند مرتبه اخبار انقلاب از زبان آقای منتظری از طریق رادیوها پخش می‌شد منتهای روزنامه‌ها و خبرنگارهای اروپای شرقی و شوروی هیچ واکنش نداشتند مصلحه کنند و کلاً نسبت به حوادث پاریس با بی‌اعتنایی عبور می‌کردند و فقط آن روزهای آخر بعد از اینکه شاه از ایران رفت خبرنگارهای تلویزیون آنجا و خواست مصاحبه یکند همه خبرنگارهای بزرگ جهان اخبار مربوط به انقلاب و اوضاع خمینی را در سرخط اخبار خود داشتند گفته‌های انقلابی که نسبت به وقایع نوفل لوشاتو اظهار نظر کردند بخوابید، حتی در تکلیب استیصال که خوراً هم به فارسی چاپ شده است - می‌گویند که انقلابان آقای خمینی (حتی این هم می‌روند) در پاریس بنا به زمینی تمام از دست‌های گروهی بین‌المللی استفاده کردند برای جهانی کردن انقلاب اسلامی ایران، این خبرنگارهای آنجا نسبت به اطلاع‌آلای از رسانه‌ها نداشتند و به قولی در آنجا می‌نویسیدیم رسانه‌ها چه چیزی کار می‌کنند ما اینجا می‌نویسیم یک خبرنگاری که برای خبرنگاری کار می‌کند انگار ما این چه هستند، بعضی از دوستان که همه چیز را سیاه و سفید می‌دیدند می‌گفتند همه خبرنگارهای روزنامه‌های خارجی جاسوس سیا هستند در حالی که چنین چیزی نیست یک خبرنگار وقتی در یک روزنامه‌ای کار می‌کند می‌خواهد موفق باشد، و در دستگاهی که کار می‌کند گل بکند چنانچه می‌خواهد خبرهای خوبی بنهد ما یک چنین روشی با آنها برقرار کرده بودیم، یک رقابتی بین خبرنگاران ایجاد کرده بودیم، من یادم است که خبرنگاری روستر یک نماینده و سرپرستی جوان داشت و اینها خوب با AP، UP و دیگر خبرنگارها رقابت داشتند، ما برای اینکه این رقابتها را به نفع خودمان تشدید بکنیم گاهی اوقات یک اعلامیه را به یکی از آنها زودتر از دیگری می‌دادیم به این شرط که او خبرهای دیگر جیش را نیز متعین نماید او هم این کار را می‌کند، یکی از این خبرنگارها یک روز آمد و گفت می‌خواهم ببینم که از زمانی که پایتختی در پاریس صادر می‌شود تا زمانی که در سراسر ایران پخش می‌گردد چه مدت طول می‌کشد؟ یعنی می‌خواست که وقتی اطلاعیه صادر می‌شود فوراً به او هم خبر ندهد، سیستمی که در پاریس برای این منظور درست شده بود لا‌اقل نظیر تشکیلاتی این طور بود که پس از صدور یک بیانیه متن آن از پشت تلفن برای چند شهر گلبندی در ایران خوانده می‌شد و آنها با ضبط می‌کردند بعد پیاپی می‌کردند یا همین طوری که خوانده می‌شد می‌نوشتند و تکثیر می‌کردند، فکر می‌کنم AP بعد از روستر وقتی اعلامیه را دریافت کرد یا نماینده خودشان در تهران هماهنگی کردند و معلوم شد که ۷ ساعت طول کشید از زمانی که ما اعلامیه را در

پاریس دادیم به نماینده خبرنگارها تا زمانی که خبرنگاران این خبرگزاری از ایران خبر دادند که اعلامیه در همه جا پخش شده است، بعضی گفتند شبکه مرتب کار می‌کرد، در هر حال این فعالیتها در پاریس برای پیروزی انقلاب فوق‌العاده مهم بود، به این طریق بود که ارسائهای مردم ایران در صحنه جهانی مطرح می‌شد و آن اقدامات منجر به شکست کمر رژیم شاه شد، زیرا برای سقوط یک حکومتی مثل شاه تنها بی‌اعتبار کردن شاه کافی نبود، از این نظر او سالها بود که سقوط کرده و مشرویت خودش را از دست داده بود، این حکومت شاه سالها دچار یک تعادل ناپایدار شده بود، ولی می‌توانست ماله‌ها اضافه پیدا کند بسیاری از حکومت‌های مشابه شاه بودند که هم از نظر اقتصادی وضعی بهتر از شاه داشتند هم نارضایتی عمومی بیشتر بود و مشکلات بیشتری داشتند اما آنها سقوط نکردند، چرا برای اینکه اگر یک نظامی دچار آن چنان وضعیتی شود که به آن تعادل ناپایدار می‌گویند، دستگاهی سقوط می‌کند که اکثر رادیکال می‌شود تا این جایگزینی در افکار عمومی مردم جا بگیرد، تا این نیرو جایگزین ظهور نکند و جای خود را پیدا نکند هیچ چیز تغییر نمی‌کند، ممکن است گروه‌های باشند که بعضی از آنها را اکثر رادیکال باشند ولی این کافی نیست باید در افکار عمومی جا بگیرد که آن یک قدرت دارد می‌رود و قدرت دیگر دارد می‌آید، به محض اینکه چنین مادل‌ای برقرار شود آن دولت سقوط می‌کند، سفير آقای خمینی به پاریس در واقع معادله را به این صورت درآورد که خمینی می‌آید و شاه دارد می‌رود، در پاریس فشارش معکوس شروع شد، سفر خمینی به پاریس یک اهمیت بسیار ویژه تاریخی دارد، اگر شما به اینترنت مراجعه بکنید، این موضوع بهتر روشن می‌شود، مثلاً فریدون هویدا (وزیر امورعباس هویدا) کتابی دارد که در آنجا می‌گوید نماینده ایران در سازمان ملل در ماه‌های آخر مذاکرات سه جانبه‌ای با نماینده عراق و اسرائیل داشته و به این نتیجه رسیده‌اند که به هر قیمت که هست خمینی را در عراق صاکت بکنند، آنها پیش‌بینی می‌کردند که اگر خمینی بخواهد از نجف بیرون بیاید کجا می‌رود؟ یا به کویت می‌رود خوب آنجا دست خودشان است و فشار می‌آورند یا به سوریه می‌رود، وضع سوریه هم همان طور که گفته‌ام است، عراق نسبت به سایرین آنها فکر می‌کردند که باید عراق به آقای خمینی فشار بیاورد، در همان عراق صاکت بکنند، فریدون هویدا می‌گوید در حالی که سفير ایران در سازمان ملل گزارشهای خود را مستقیماً به چای وزارت خارجه برای فرار می‌فرستاد و منتظر بود که برای خاطر این پیروزی که به دست آورده است شاه به او جایزه بدهد، کتر بزی به عنوان ایشانه خمینی به پاریس رفتند و معادله به سفير شاه به هم خورد.

○ چرا رژیم صهیونیستی حاضر سفر امام به پاریس نشده؟

● این سؤال را قبلاً در بعضی از مصاحبه‌هایم جواب دادم. وقتی ما گفتیم می‌خواهیم به پاریس برویم، عراقیها استقبال کردند برای اینکه در واقع عراقیها با آقای خمینی در پرتوت بودند برای اینکه آقای خمینی زیر بار حرف آنها نمی‌رفتند. عراقیها هم نمی‌توانستند کاری بکنند چه کار می‌توانستند بکنند؟ عراقیها با دولت ایران هم مشکل داشتند. بنابراین وقتی ما گفتیم که می‌خواهیم به پاریس برویم یک دغدغه ناگهانی یک راه حل خوب برایش پیدا شد. به همین دلیل گفتند صدامی را در نیوریت تا وقتی ما وارد پاریس نشده بودیم فرانسویها نمی‌دانستند که ما به پاریس می‌رویم. بعد از اینکه وارد شدیم آنها فهمیدند از قبل، اگر می‌فهمید یعنی چنانچه عراقیها خبر می‌دادند که متصلاً نماندند و متفکشان در این بود که نشده، احتمالاً فرانسویها هنگام ورود در فرودگاه جلوی ما را می‌گرفتند و اگر می‌گرفتند طبق قوانین بین‌المللی ما دوباره باید پرسی‌گفتیم به بغداد.

عمر حالی که عراقیها می‌خواستند از شتر این جریان خلاص بشوند، بنابراین فرانسویها را بی‌خبر گذاشتند و ما وارد پاریس شدیم. حالا وقتی وارد شدیم و فرانسویها بی‌پرونده تنها کاری که فرانسویها می‌توانستند بکنند این بود که ما را از خاک فرانسه بیرون کنند. خوب، اگر می‌خواستند این کار را بکنند باید به یک کشور دیگر برمی‌رفتند آن کشور دیگر هم باید نمی‌پذیرفت. خوب در آن شرایط و آن تاریخ هیچ کشور دیگری حاضر نبود آقای خمینی را بپذیرد و اجازه ورود بدهد. تنها جایی که می‌توانستند امام را بفرستند این بود که برگردانند به ایران. به همین دلیل شاه می‌گوید نه، نفرستید ایران و حتی با آنها هم خوش‌رفتاری کنید. برای اینکه اگر شکایت من اینجا دچار دردسر می‌شود پس بنابراین فرانسویها هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. فرانسویها در مکنه بودند و در واقع آن سیاستی که ما اتخاذ کرده بودیم و آن برنامهای که اجرا کردیم موفق بود و این یکی از مراحل بسیار موفقیت آمیز انقلاب محسوب می‌شود. در ایران هم هماهنگ و همزمان با ورود امام به پاریس حوادث و قضایایی اتفاق افتاد که مفید بود. در حالی که در آن روزها تمام شرکت‌های خارجی را مردم آتش می‌زدند با توجه به بلوغ سیاسی مردم ایران تنها از آژانس هواپیمایی فرانسه (ایرفرانس) حفاظت می‌کردند. علاوه بر این، خدا رحمت کند مرحوم حاج محمود مائیان را که رفت و چند هزار شاخه گل گلایل خرید و همه مردم را دعوت کرد و یک شاخه گلایل به دستشان داد تا بپروند جلوی



متفاوت فرانسه و به آنها تبریک بگویند از اینکه مهمان عزیز ملت ایران را پذیرفته‌اند. فرانسه ناگهان احساس کرد که یک موقعیت ویژه سیاسی برای آنها به وجود آمده است. شش ده دارد می‌رود و یک نظام جدیدی می‌آید بهتر است تا این نظام جدید یک ارتباطات و مصلحت‌پذیری و خوبی برقرار بکنند که این هم موثر بود.

○ نحوه تصمیم‌گیری برای بازگشت به ایران چگونه بود؟

● هنگامی که شاه ایران را ترک کرد اولین واکنش آقای خمینی این بود که اعلام کردند من به ایران برمی‌گردم. بختیار در واکنش به این موضع فوراً فروگاهها را بسته. از همان ابتدا معلوم بود که این تصمیم بختیار محکوم به شکست است. برای اینکه یک دولت نمی‌تواند قسروگاه‌هایش را برای اینکه یک شهروندی می‌خواهد به کشورش برگردد ببندد و تا کسی بختیار می‌توانست فروگاهها را ببندد آقای خمینی هم با توجه و عنایت به این مسائل بود که گفتند خیلی خوب من هستم. هر جوق فروگاه باز بشود برمی‌گردم. بختیار مدافعه را جوری ترتیب داده بود که شکستی در این بازی از اوایل قطعی بود.

ابتدا قرار بود هواپیمایی تحت عنوان پرواز انقلاب از ایران به پاریس بیاید و آقای خمینی را بردارد و بیاورد ایران. اما بنا به عللی از جمله مسائل امنیتی که واکنش ارتش به این هواپیما و چیزهای دیگر معلوم نبود چه باشد تصمیم گرفتیم که یک هواپیمایی ایرفرانس را کرایه کنیم و با او بیاییم. از بازارانی که بعدها مورد

بی‌اعتمادی حاکمان جدید هم قرار گرفتند کسانی بودند که آمدند آنجا و جمعا چهارصد هزار تومان پول داده شد و یک هواپیمایی ایرفرانس درست کرایه شد. به دلیل خطرانی که هواپیما را تهدید می‌کرد چنه پیشرفت کرده بودیم. پیش‌بینی اول این بود که هواپیمایی ایرفرانس از نظر روابط بین‌المللی مصونیت بیشتر از یک هواپیمایی ایرانی بود. دوم اینکه با مقامات ایرفرانس صحبت شد که به اندازه کافی هزینه بپردازند که اگر در تهران نگذاشتند به زمین نشیبت بکنند. دوباره به پاریس برگردیم و مهمانین و مهمانین آن این بود که ما بیش از ۱۲۰ خبرنگار از رسانه‌های گروهی بین‌المللی را همراه کردیم. ما به ایرانیها کمتر جا دادیم و این ۱۲۰ خبرنگار را ما با خودمان سوار کردیم. در واقع این یک خطر امنیتی بود. برای اینکه هیچ کس حاضر نشود هواپیمایی را که ۱۲۰ خبرنگار بین‌المللی سوارشین دارد در هوا بپزند.

○ حضور خبرنگاران را هم اعلام کردید؟

● بله، اعلام هم شد که این هواپیما با بیش از یک صد خبرنگار خارجی به ایران پرواز می‌کند. تقریباً تمام خبرنگارهای مشرق‌پیش و روزنامه‌ها را هم و تلویزیون‌های اروپایی و آمریکایی همه در هواپیما دعوت شده بودند.

○ از اروپا چند نفر در هواپیما بودند؟

● درست یادم نیست. ایرانیها در قسمت جلوی هواپیما بودند و شاید شامل حدود ۲۰۰ نفر می‌شدند. ۱۲۰ نفر هم خارجی بودند. طبقه بالا را هم خالی گذاشتیم برای استراحت آنها.

○ کل تشکیلات پاریس به ایران آمدند؟

● همه نه. در پاریس بعضی‌ها ماندند که آنجا را جمع و جور کنند. یک کارهایی باید انجام می‌شد. سرجمو اسرائیلی و همسر آقای خمینی ماندند که بعداً بیایند خانه‌ها را باید به مالک آنها می‌دادند و حقیقتاً را تسویه می‌کردند.

○ چرا روز دوازدهم پیمین را برای بازگشت انتخاب کردید؟

● خوب، اولین فرصت بعد از باز شدن فروگاهها بود.

○ شباً باافاصله اعلام کردید؟

● بله، به محض اینکه آنها اعلام کردند که فروگاه باز شده است ما هم با اولین پرواز که آماده شده بود پرواز کردیم.

○ برنامه استقبال چگونه طراحی شد؟

● نکته استقبال در تهران تشکیل شته بود و در تماس با پاریس بود. برنامه‌ای که در نظر گرفته شده بود عبارت بود از اینکه ابتدا امام از فرودگاه به دانشگاه بروند زیرا دانشگاه در طی ۵۰ سال امتداد بهلوی همواره به عنوان سنگر مقاومت پیشگام و پیش‌از در

مبارزات سیاسی بوده و به همین دلیل هم در آن وقت روحانیان در مسجد دانشگاه به اعتراض جلوگیری از بازگشت امام متحمن شده بودند. قرار شد که آقای خمینی از فرودگاه بیابند در دانشگاه توقف بکنند و از آنجا به بهشت‌زهار بر سر مزار شهیدان گمنام بروند. این هم پیشنهاد آقای دکتر احمد شهسا که آن موقع سرکسول ایران در مونیخ بودند بود. آقای خمینی این پیشنهاد را هم پذیرفتند و کمیته استقبال هم در تهران آن را پذیرفت. البته قسمت اول برنامه یعنی توقف در دانشگاه به دلیل ازدحام جمعیت عملی نشد. برای اقامت امام بحث این بود که نه جنوب شهر باشد نه در شمال شهر. و در نهایت روی مدرسه رفاة توفیق شد. O. این برنامه در پارسی پرتامه‌ر پزی شد؟

● با همکاری کمیته استقبال از امام طراحی شد. قرار بر این بود که در بهشت‌زهار از خانواده شهید یک پسر شهید، یک همسر شهید، یک فرزند شهید به نام خیرمقدم بگویند. ولی اینکه این پدر یا این پسر یا این فرزند یا خنجر کسی باشد اختلاف نظر پیور کرد. اختلافاتی که از تروین زندانیان سرچشمه گرفته بود. مثلاً خیلی‌ها می‌گفتند که حاج خلیل رضایی به عنوان پدر سه شهید باشد ولی خوب آقایان روحانیان زیر بار نرفتند. اختلافات بالا گرفت. وقتی حاج خلیل رضایی به پاریس آمد و به آقای خمینی معرفی شد که پدر سه شهید است با کنش آقای خمینی و تجزیه‌ای که از حاج خلیل آقا کردند و دعای خیری که برای او برای فرزندانش کردند خیلی هیجان‌انگیز بود. ولی بعدها مسائلی که داخل زندانیان بین گروه‌های مختلف به خصوص روحانیان و اعضای سازمان مجاهدین، که آن موقع زندان بودند رخ داده بود سبب شد که برنامه پیش‌بینی شده به آن صورت انجام نشود و آن سه نفر نتوانند صحبت کنند.

در آن مدت مقیم نوفل‌لوشاتو بودید؟

● بله. من هم در آنجا ساکن شدم، ابتدا در همان منزل دکتر عسکری بودم. ولی بعداً در مسافرخانه‌ای در همان دهکده کوچک نوفل‌لوشاتو اتاقی اجاره کردم. به تعویع همه اتفاقاتی آن را گرفتیم و همه کسانی که از ایران می‌آمدند آنجا ساکن می‌شدند. من هم یکی از اتفاقاتی آنجا را گرفته بودم. در شبی که می‌خواستیم به ایران پرواز کنیم، تمام کسانی که در دفتر کار می‌کردند جمع شدند در اتاق آقای خمینی. درست یک ساعت قبل از خروج از منزل و رفتن به فرودگاه. همه آنهایی که آنجا بودند و طی آن مدت صادقانه کار کرده و زحمت کشیده بودند. مثلاً کارهای دانشجوی دوره دکترای شیمی در هلد بود. امده بود و مثل یک مستخدم در آشپزخانه کار می‌کرد. بعضی از روحانیانی که از ایران آمده بودند، تصور می‌کردند که او کارگر استخدام شده است. آقای خلخالای یک روز به تصور این که او

مستخدم است به او تحکم سختی کرد. او هم اعتراض کرد و پاسخ داد که من اینجا یک داوطلبم تو خودت برو و نیازت را برطرف کن. خلخالای فکر کرد این مستخدم است در حالی که یک دانشجوی دوره گستر آمده در آشپزخانه ظرف می‌شوید. ما از این تیب اقصاد زیاد داشتیم. آقای حاج ناصری در وین تجارخانه داشت کارش را ولی کرده به آنجا آمده بود. آشپزخانه را اداره می‌کرد. همه تحصیلکرده بودند. ما آنجا مستخدم نداشتیم. همه افراد کار می‌کردند و بعضی از دوستانی که به آنجا آمدند خوششان دستگاه تکثیر نور خریدند و هدیه کردند. مسعود ماتیان پسر حاج محمود ماتیان از کالیفرنیا درسی را نیمه تمام وی کرده به آنجا آمد و مسئولیت تکثیر نورها را پذیرفت. سخنرانیهایی که می‌شد نورهایشان بلافاصله تکثیر و به همه جا از جمله ایران فرستاده می‌شد. مرحوم حاج مهدی عراقی اصفاً آدم فهیمه، خالص و بی‌شکاف و بی‌توقع بود. برخلاف بعضی از کسانی که بعدها در انقلاب خودشان را میراث‌خوار انقلاب دینند و میراث‌خوار خون همکاران حاج مهدی عراقی، او مرد بسیار آفتاده، متواضع و فوق‌العاده هم مورد علاقه آقای خمینی بود. خوب من می‌دانم در آنجا در اداره امور خیلی پرکار و خوش کار و فهیم بود. او توانسته بود احترام همه را به خود جلب نماید. شب آخر قبل از حرکت ما همه را جمع کردیم. از همه تشکر کردیم و آنها را آزاد گذاشتیم که با هوایما همراه ما بیابند یا بعداً ملحق شوند. بعد از اینکه همه صحبت کردند، من اشارهای کردم و همه رفتند چند دقیقه‌ای من با خود آقای خمینی خلوت کردم و گفتم وقتی به پاریس می‌آمدیم خاطراتن هست که شما چه چیزهایی را گفته‌اید؟ از آن برنامه‌ها راضی هستید؟ آیا این سفر را مفید و ضروری دیدید؟ حاصل آن را مثبت ارزیابی می‌کنید؟ ایشان اظهار رضایت کردند. من یک قرآنی داشتم که در آن سفر همراه بود و آقای خمینی هم در سفر به کویت از این قرآن استفاده می‌کردند. از ایشان خواهش کردم که به یانگار چیزی در صفحه‌ای از آن قرآن برای من بنویسند که نوشتند و ابراز تشکر و قدردانی کردند. سپس من هم آنجا از ایشان خضاعتی کردم. تعجب کردند گفتیم خوب حالا به ایران می‌رویم و این شاید آخرین همکاری ما با هم باشد برای اینکه با وسمی که من اینجا دیدم پیش‌بینی می‌کنم که در ایران توانم پیام شما را بهینه اطرافتان را می‌گیرند. محاسره می‌کنند و نمی‌گذارند ایشان گفتند نه این جور نیست. و بعد پرسیدند می‌خواهی در ایران چکار کنی؟ گفتم می‌خواهم قناری کنی. خندیدند و گفتند منظورت چیست؟ گفتم خوب بالاخره در کشور ما تحولات عظیمی رخ داده است و من سالها در ایران نبودم می‌خواهم بروم ایران گردش کنم و ببینم چه اتفاقی

افتاده است. آن شب در فرودگاه ایشان صحبتی کردند که بسیار خوب بود. طی آن از دولت فرانسه و از روزنامه‌ها تشکر کردند. از مأموران دولت فرانسه که با صداقت کار کردند نیز تشکر کردند. زیرا خطرات زیادی ما را نالیم تهدید می‌کرد. اخباری می‌آمد که تسمیه‌ای صورتی را از ایران به آنجا فرستاده به طوری که حتی حاج مهدی عراقی که مسئول تشکیلات بود، نمی‌گذاشتند من تنها به جای ببرم. در سفر از دوستانشان را مأمور حفاظت من کرده بود. خطرات تا آنجا بود که از یک تاریخی به بعد به اسرار مأموران امنیتی فرانسه، قرار شد هر کسی که وارد منزل و دفتر نوفل‌لوشاتو می‌شود بازرسی یعنی بشود برای اینکه می‌رسیدند بیابند و بهم بگذاشتند. در هر حال فرودگاه این خضاعتی و به واقع تشکر از ملت فرانسه صورت گرفته. به این ترتیب دوره ۱۱۱ با ۱۱۲ روز سفر به پاریس و برگشت به ایران، به عنوان یکی از پرهیجان‌ترین و ملایم‌ترین بخشهای انقلاب به پایان رسید.

O داخل هوایما روحیه ایرانیها چطور بود؟ چه حسیهایی می‌زدند؟ آیا امیدوار بودند؟

● خوب. همه تقریباً این نگرانی را داشتند که ما نگذارند هوایما در فرودگاه به زمین نشیند یا بودن خبرنگارها در یک هوایما ایستگاه فرانسوی زند منتفی بود. ولی این احتمال داده شده بود که ممکن است هوایماهای نظامی هوایما ایستگاه فرانس را مجبور به فرود در یک نقطه افتاده بکنند و بعد امام و یاران اصلی را بازداشت کنند و هوایما را برگردانند. حدس می‌زدیم.

O پس احتمال دستگیری می‌دادید؟

● بله. در همین حد که عرض شد. اما به رقم تمامی نگرانیها در هوایما روحیه‌ای قوی و خوب بود. اما آخرین نکته این که قبل از اینکه از فرانسه برگردیم، یکی از دوستان من در ایران توسط مسافری سه تا جالبه شناسایی برای ما به پاریس فرستاد. یکی برای آقای خمینی، یکی برای سیداحمدآقا و یکی برای من. البته من استفاده نکردم. حاج احمدآقا هر کاری کرد، آقای خمینی جلیقه را پوشید. در هوایما هم هر قدر اسرار کرد ایشان زیر بار نرفت. بالاخره حاج احمدآقا به من متوسل شد. هنگامی که آقای خمینی برای نماز به طبقه بالا رفتند، من مراقب بودم وقتی نمازشان تمام شد بالا رفتم و صحبت کردم و قاضیان کردم و لباسشان را درآوردم و جلیقه را پوشاندم. اگر به عکسهای آقای خمینی در هنگام پیمانه شدن از هوایما و یا در بهشت‌زهار دقت کنید، متوجه می‌شوید که سرشانه‌های آقای خمینی تنومند است و به این ترتیب رهبر انقلاب وارد ایران شد.

O با تشکر از وقتی که به ما دادید.

شرایط آشفته کشور

۲۸ مرداد ۵۷ - سینمای آریا مشهد را آتش زدند که سه نفر کشته شدند، سه گالون بنزین ریخته بودند.

۲۹ مرداد ۵۷ - سینما رکس آبادان را آتش زدند که ششصد نفر سوختند و ۳۷۷ نفر کشته شدند.

۱ شهریور ۵۷ - دو بمب ساعتی در دو سینما در شیراز کشف شد.

۷ شهریور ۵۷ - پس از روی کار آمدن شریف امامی، ۱۲ بند از خواست‌های جبهه ملی ایران اعلام شد.

۴ مهر ۵۷ - دخالت خاندان سلطنتی در امور دولتی و اقتصادی ممنوع شد.

۳ اسفند ۵۷ - رالف شامن عضو کمیته حقوق بشر عنوان کرد که سرهنگ توکلی می‌خواهد منافع آمریکا و انگلستان را حفظ کند و در موقع مناسب ۵۰۰ مبارز چپ‌گرا را سرکوب کند.

۲۵ فروردین ۵۸ - اعتراض طالقانی نسبت به دستگیری فرزندانش و خروج از

تهران

۲۷ فروردین ۵۸ - استعفای دکتر کریم سنجابی از وزارت خارجه

۳ اردیبهشت ۵۸ - ترور سرلشکر قره‌نی

۱۲ اردیبهشت ۵۸ - ترور آیت‌الله مطهری

۵ خرداد ۵۸ - ناکامی در ترور رفسنجانی

۲۶ خرداد ۵۸ - انتشار طرح پیش‌نویس قانون اساسی

۱۱ و ۱۲ تیر ۵۸ - لغو قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

۲۴ تیر ۵۸ - کشف توطئه ترور امیرانتظام. قرار بود فردی بنام محمدعلی

شیرین‌پور از طوالش قصد ترور وی را داشت.

۳۱ تیر ۵۸ - تیمسار فرید دلایل کناره‌گیری خود را از ارتش اعلام کرد.

۴ شهریور ۵۸ - ترور مهدی عراقی و حسین مهدیان از فداییان اسلام

۱۹ شهریور ۵۸ - درگذشت آیت‌الله طالقانی

۳۰ مهر ۵۸- صدور اطلاعیه گروه فرقان درباره ترور هانس یواخیم لایب معاون سازمان دارویی MERK (مرگ) به عنوان جاسوس آلمانی‌ها
۷ آبان ۵۸- استعفای دکتر سامی و اعضای گروه او از دولت
۱۳ آبان ۵۸ - تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام
۱۵ آبان ۵۸ - استعفای دولت مهندس مهدی بازرگان
۱۲ آذر ۵۸ - انتقاد ادوارد کندی از سیاست شاه
۲۷ آذر ۵۸ - ترور دکتر محمد مفتاح
۱۱ بهمن ۵۸ - انتشار نامه افشاگرانه آیت‌الله لاهوتی به بنی‌صدر درباره عناصر فرصت‌طلبی که خمینی را محاصره کرده‌اند.

تسلط افراد بی‌صلاحیت بر نهادها و دستگاه سیاسی - اداری کشور

پس از ورود خمینی به ایران نیروهای ارتجاعی طبق برنامه حساب‌شده‌ای همه نهادهای سیاسی، اداری، قضایی، و فرهنگی ایران را تصرف کردند. البته شخص شاه با اتخاذ سیاست تسلیم‌طلبانه خود زمینه را برای به قدرت رسیدن خمینی فراهم کرده بود. سپس برخی از نیروهای لیبرال و چپ نیز تحت تاثیر رادیکالیسم کور حاکم در جامعه قرار گرفتند و در شکل‌گیری این نظام به طور تاکتیکی همکاری کردند و موقعی به خود آمدند که دیگر راه بازگشت به دموکراسی، وجود نداشت. خمینی پس از ورود به ایران با همکاری سازمان‌یافته آیت‌الله بهشتی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، صادق خلخالی، میرحسین موسوی، هادی غفاری و باندهای ترور دیگر موفق شد سیطره کامل خود را در دستگاه اداری - سیاسی - نظامی - قضایی و فرهنگی مسلط سازد.

فجایعی که در این زمان روی داد را می‌توان به شرح زیر نام برد:

- ۱- فاجعه جنگ ایران و عراق
- ۲- دخالت عناصر نادان در اداره امور کشور
- ۳- فساد مالی، اعتیاد، گسترش فاصله طبقاتی، ازدیاد فحشاء، فقدان امنیت

اجتماعی

۴- گسترش جنگ داخلی در کردستان، ترکمن صحرا و سایر نقاط کشور
۵- به اجرا در آوردن قوانین و مقررات ارتجاعی و جنایتکارانه از قبیل سنگسار، مقرراتی تحت لوای قصاص (کور کردن چشم، قطع کردن دست و...)، حلق آویز کردن، تیرباران کردن، گروگان گرفتن اعضای خانواده متهمان، شکنجه، تجاوز جنسی.

۶- فتوای قتل عام زندانیان سیاسی و تجاوز به دختران جوان در زندانها
۷- برنامه ترور و اختناق رژیم در خارج از کشور
برای کسب اطلاعات بیشتر در موارد فوق می توان به کارهای پژوهشی بنیاد

عبدالرحمن برومند The Abdorrahman Boroumand Foundation

Human Rights & Democracy for Iran , www.iranrights.org

ایران تریبونال www.irantribunal.com

مرکز اسناد حقوق بشر ایران Iran Human Rights Documentation Center

www.iranhrdc.org مراجعه کرد.

اسامی ۱۴۳۲ نفر از قربانیان کشتار سال ۱۳۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی

اسامی ۱۴۳۲ نفر از قربانیان کشتار سال ۱۳۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی

۱. یوسف اخون. راه کارگر
۲. گل علی آینه. حزب توده ایران
۳. حسن آخروخ. کومه
۴. فاطمه ادب لول
۵. حسین ادب لول
۶. عصمت ادب لول
۷. حبیب آذرآ. فداییان خلق
۸. سعید آذرنگ. حزب توده ایران
۹. کیان آذوش. فداییان خلق
۱۰. تشعب آذر
۱۱. اصغر آراسته. فداییان خلق
۱۲. حشمت‌الله (امیر) آری. فداییان خلق
۱۳. منظر آزاد آیکاری
۱۴. میرانگیز آفاق. فداییان خلق
۱۵. سیوش آقاجان زاده
۱۶. مصطفی آل شفیع. مجاهد
۱۷. مختار آوی هنگ. کومه
۱۸. مرزیه آیت‌الله زاده شیرازی. مجاهد
۱۹. اسد ابراهیمی. فداییان خلق
۲۰. همت ابراهیمی. فداییان خلق
۲۱. رحیم ابراهیمی
۲۲. حسن ابراهیمی. کرد
۲۳. خالد ابراهیمی. اعدام در سنج
۲۴. نجیب ابراهیمی
۲۵. مصطفی ابراهیم
۲۶. حسن ابراهیمی
۲۷. عزیزالله ابراهیمی
۲۸. رحیم ابراهیمیان. اعدام در ارومیه
۲۹. دکتر خلیل ابرقویی. حزب توده ایران
۳۰. محمد احمدزاد. اعدام در زندان سقر
۳۱. ابوبکر احمدی
۳۲. رونوف احمدی. حزب

دموکرات کردستان
۳۳. شرف احمدی. مجاهد
۳۴. جمیل احمدی (آرام). کومه
۳۵. اسماعیل ارشد. اعدام در سنج
۳۶. پیروز احیا. فداییان خلق
۳۷. ناصر اخوان اقدم. فداییان خلق
۳۸. احمد انریسیان. حزب توده ایران
۳۹. سروس (غلامرضا) ادیبی. فداییان خلق
۴۰. شاپور اسکواری. حزب توده ایران
۴۱. اسکندری. فداییان خلق
۴۲. علیرضا اسکندری
۴۳. جمال اسکندری. کومه
۴۴. صمد اسلامی. فداییان خلق
۴۵. مرتضی اسلامی. فداییان خلق
۴۶. حکمت صدراسلامی. کومه
۴۸. اسدالله اسمی
۴۹. مجید اصلانی. مجاهد
۵۰. سرهنگ ابوالقاسم افراسی. حزب توده ایران
۵۱. حمیدافسری. مجاهد
۵۲. حسین اقامی. فداییان خلق
۵۳. دکتر محمدحسین اکبرزاده یوسفی. حزب توده ایران
۵۴. گسری افکر کردستانی. محمود اکبری. مجاهد
۵۵. رضا اکرامی
۵۶. بهروز اکرمی. چریک‌های فدایی
۵۷. لیلیت
۵۸. اقبال فرزند سوز. اعدام در سقر
۵۹. ناصر الماسیان. فداییان خلق
۶۰. سیامک الماسیان. چریک‌های فدایی
۶۱. حمزه الماسی. فداییان خلق
۶۲. کمال البانی. کومه
۶۳. پرویز البی. فداییان خلق
۶۴. سعید امامی. مجاهد

۶۵. احمد انصاری. فداییان خلق
۶۶. محسن انصاری. مجاهد
۶۷. غلامرضا اویسی. حزب توده ایران
۶۸. مصطفی ایزدی
۶۹. مجید ایرانی. فداییان خلق
۷۰. سرهنگ اخلاقی
۷۱. رحیم اسداللهی. فداییان خلق
۷۲. الفخ
۷۳. آرش ارشدی
۷۴. بهمن ارشدی
۷۵. آمان پور
۷۶. پرویز الماسیان
۷۷. علی صدیقی اشکوری
۷۸. حسین صدیقی اشکوری
۷۹. مرتضی آیدام
۸۰. ناصر آگاهی
۸۱. ناصر آذولیان
۸۲. خلیل انصاری
۸۳. احمد اشراقی
۸۴. فریدون زایل بیگی
۸۵. حمید ابوبی
۸۶. میرزا احمدی
۸۷. حسن آهن پوش
۸۸. حسن انوری
۸۹. صدف آژندهر
۹۰. رحیم آیت‌الله شیرازی
۹۱. شمس ابزاری
۹۲. سیراب احمدی
۹۳. لیلا اکبری
۹۴. شبنم اسلامی
۹۵. فروزه
۹۶. رضا آموزگار
۹۷. آقایی
۹۸. محمود آهی
۹۹. شبنم آقنور
۱۰۰. علیرضا امیری
۱۰۱. عادل آری
۱۰۲. سعید آمانی
۱۰۳. خسرو امجدی
۱۰۴. معصومه امینی
۱۰۵. حسن انیسیور
۱۰۶. ابوشه ترکیوان
۱۰۷. محمود آذینی
۱۰۸. علیرضا آزموه
۱۰۹. مجید آقایی
۱۱۰. آزاده انزگوان
۱۱۱. علی اصغر ابراهیم پور
۱۱۲. سیمین ابراهیمی

۱۱۳. علی ابراهیمی
۱۱۴. محمدرضا ابراهیمی
۱۱۵. میثرا اسکندری
۱۱۶. احمدزاده
۱۱۷. هوشنگ احمدی
۱۱۸. مهین احمدیان
۱۱۹. علی اخوان
۱۲۰. ارجمندی
۱۲۱. مهرداد اردیانی
۱۲۲. ارشیر اردستانی
۱۲۳. رضا آرنی. مجاهد
۱۲۴. هوشنگ آرنیگی
۱۲۵. اسماعیل ارشدی
۱۲۶. فرامرز اسکندری
۱۲۷. عبدالرزاق اعظمی
۱۲۸. محمدرضا افشاری
۱۲۹. احمد افشار پور
۱۳۰. حمید الفسلی
۱۳۱. رفیه اکبرمهرج
۱۳۲. رفیه اکبری
۱۳۳. سیوش اکبری
۱۳۴. غلامرضا اکبری
۱۳۵. فیض‌الله اکبری
۱۳۶. پرویز البانی
۱۳۷. شمس امین اللوحید
۱۳۸. جمشید امین پور
۱۳۹. مهدی امینی
۱۴۰. مجید ایمانی خوشبو
۱۴۱. نیر آق داغ
۱۴۲. سید محمد اخلاقی
۱۴۳. حسین ابراهیمی
۱۴۴. عزیزالله ابراهیمی
۱۴۵. رضا اسداللهی
۱۴۶. فریدان انصاری
۱۴۷. حمید اسلامی
۱۴۸. شمس اصلانی
۱۴۹. کسری اسدی
۱۵۰. عبدالرضا اعظمی
۱۵۱. شهروز ارشدی پور
۱۵۲. مرتضی اصلانی
۱۵۳. آنتونی
۱۵۴. آبروئی
۱۵۵. جمشید باباعلی
۱۵۶. شتر بابائزاد. حزب توده ایران
۱۵۷. تیمور بابایی
۱۵۸. خالد بابایی. حزب دموکرات کردستان
۱۵۹. یازگان. حزب توده ایران
۱۶۰. بهروز یازگان. اتحادیه کمونیست‌ها
۱۶۱. بهمن باغانی. مجاهد
۱۶۲. محمد باغی. مجاهد
۱۶۳. بهمن باقرزاده. فداییان خلق
۱۶۴. خلق

۲۰۵. یژ هت باقری	۲۵۱. حمید پیگ ری	دموکرات کردستان
۲۰۶. یقی بانگی	۲۵۲. مریم پورنگهستانی	۲۰۳. شایانی. مجاهد
۲۰۷. ارج بری	۲۵۳. فداپیان خلق – اکثریت	۲۰۴. فرید ثانی
۲۰۸. مسعود بری	۲۵۴. مرتضی پاسبان	۲۰۵. شایان (شاهین)
۲۰۹. فرزانه بری	۲۵۵. جمشید پرتوی	۲۰۶. احمد تقیانی. فداپیان خلق
۲۱۰. هسار فرزانه بری	۲۵۶. رسول پرتوی	– اکثریت
۲۱۱. یعقوب بری	۲۵۷. ناهید پرتوی	۲۰۷. رضا ثابت افزار
۲۱۲. احمد بری	۲۵۸. اشرف پناهی	۲۰۸. مسعود ثابت افزار
۲۱۳. رامین بناعلمربان	۲۵۹. شین پناهی	۲۰۹. حمید ثانی
۲۱۴. بهروز نومیان	۲۶۰. پناهی فر	۲۱۰. حسن ثانی
۲۱۵. سیلا بهادر	۲۶۱. پناهی قربان زاد	۲۱۱. حسام الدین لومی
۲۱۶. مراد بهادری	۲۶۲. رضا پورتوگلی	۲۱۲. دکتر جعفر جلوبیفر
۲۱۷. علیرضا بهادری	۲۶۳. حسین پورند	حزب توده ایران
۲۱۸. خاتم باقرآبادی	۲۶۴. صابرپور سفیر انکساری	۲۱۳. جلیل جباری. فداپیان
۲۱۹. حوری بهشتی	۲۶۵. محمدرضا پورمحمدی	خلق – اکثریت
۲۲۰. روشن بنیان	۲۶۶. احمدرضا پورمحمدی	۲۱۴. مولا جلی. مجاهد
۲۲۱. علیرضا بیانی	۲۶۷. محسن پیری	۲۱۵. ابوبکر حیدرالاسلام
۲۲۲. اسدالله بار بکندی	۲۶۸. علی پریش	حزب توده ایران
۲۲۳. عبدالرحیم باقری	۲۶۹. مجتبی پشیمان	۲۱۶. حسن جاللی. حزب
۲۲۴. یخشنده	۲۷۰. مسعود پورمحمد	توده ایران
۲۲۵. اسفند پشوری	جعفری	۲۱۷. محمدرضا جلالی فر
۲۲۶. ناصر بری	۲۷۱. حمید تاج‌الدینی. فداپیان	حزب توده ایران
۲۲۷. فریبرز باقری	۲۷۲. خلق – اکثریت	۲۱۸. اسماعیل جباری. حزب
۲۲۸. زهرا بیژن بار	۲۷۳. تاشگردان	توده ایران
۲۲۹. محمود نازارده	۲۷۴. کریم تالابی	۲۱۹. قاسم جوان شجاع –
۲۳۰. بهرامی	۲۷۵. محسن تراب زاده	مجاهد
۲۳۱. احمد باقرزاده	۲۷۶. احمد ترابی. مجاهد	۲۲۰. حسین جوند. حزب
۲۳۲. هادی بیانی	۲۷۷. یونین تساری. حزب	توده ایران
۲۳۳. رضا براتی. حزب توده	۲۷۸. علیرضا تشید. راه	۲۲۱. جعفر جهانگیری
ایران	کازگر	چریک های فدایی – اقلیت
۲۳۵. جسیم بیراک. اعدام در	۲۷۸. تقوی	۲۲۲. جهنگیز جهانش
زندان سلنچ	۲۷۹. عضو از خانواده تقی	۲۲۳. حسین جباری
۲۳۶. کمال‌الدین پیگ دل	زاده	۲۲۴. خلیل جودی
فداپیان خلق – اکثریت	۲۸۴. علی توتولچیان	۲۲۵. منی جهان دیده
۲۳۷. محمدرضا پرتوی	۲۸۵. ترشیزی. مجاهد	۲۲۶. جبرائیلان (دو برادر)
۲۳۸. بهرام پرتوی. حزب	۲۸۶. ابراهیم توکل. مجاهد	۲۲۷. ولی جلالیان
توده ایران	۲۸۷. جابر تهران گهسی	۲۲۸. فهیمه جامع گلخوران
۲۳۹. اسدالله پژمان. فداپیان	۲۸۸. خاتم توسلیان	۲۲۹. باقر جاب‌پنهور
خلق – اکثریت	۲۸۹. محمدرضا توحیدی	۲۳۰. کریم جلالی
۲۴۰. پناهنده	۲۹۰. فر هک توسلی	۲۳۱. جباریان
۲۴۱. سید محمود پناهی	۲۹۱. تهرانچی	۲۳۲. همت جلال وند
۲۴۲. مراد پناهی شستری	۲۹۲. امیر تعاونی	۲۳۳. علی جلالیر
۲۴۳. اسدالله پنجه شاهی	۲۹۳. تاجیک	۲۳۴. ناهید جلیلی
۲۴۴. علیقلی پور احمدی	۲۹۴. جعفر تدیر	۲۳۵. فرامرز جمشیدیان
۲۴۵. محمد پور هرمزان	۲۹۵. عباس توامند	۲۳۶. انکس جوائی
حزب توده ایران	۲۹۶. مریم تولدیان فر	۲۳۷. منصور جهانگیری
۲۴۶. اسماعیل پورمحمدی	۲۹۷. اسفند تپایی	۲۳۸. شین جوغازی
فداپیان خلق – اکثریت	۲۹۸. اسد تپانخی. اعدام در	۲۳۹. سیف الله جاب‌پنهور
۲۴۷. عباس پورساحی	سننچ	۲۴۰. ابراهیم چلوئی
مجاهد	۲۹۹. مجید تیموری	۲۴۱. فریبا چنگیزی. مجاهد
۲۴۸. هوشنگ پیرزاد	۳۰۰. محسن تیموری	۲۴۲. ابراهیم جوب دار
۲۴۹. بهروز پورپوروز	۳۰۱. ناهید نهمسالی	مجاهد
مجاهد	۳۰۲. شمس الدین نیلی. حزب	۲۴۳. اسماعیل چراغی
۲۵۰. خالد پورانی		۲۴۴. کوروش چوبیان

۱۶۴. ایوتراب باقرزاده	۱۶۵. عیدالاحطیم باقری	۱۶۶. عیدالاحطیم باقری
حزب توده ایران	۱۶۷. علی باقری	۱۶۸. طاهر بالائی. مجاهد
۱۶۵. زینب باقری. مجاهد	۱۶۹. احمد بانی چنگیز	۱۷۰. صلاح داور نیر. کومله
۱۶۶. عیدالاحطیم باقری	۱۷۱. اسماعیل بحرینی	حزب توده ایران
۱۶۷. علی باقری	۱۷۲. یخت ابادی	۱۷۳. ناصر بری
۱۶۸. طاهر بالائی. مجاهد	۱۷۴. حبیب بدین آرا. مجاهد	۱۷۵. مسعود بوتجیان. مجاهد
۱۶۹. احمد بانی چنگیز	۱۷۶. فریبرز براتی. مجاهد	۱۷۷. قدیم سنانگی
۱۷۰. صلاح داور نیر. کومله	۱۷۸. رونق بدلی. نقاش	۱۷۹. خالد بغازی. حزب
۱۷۱. اسماعیل بحرینی	۱۸۰. حسن بلور. حزب	۱۸۱. کمران بوایانی. مجاهد
حزب توده ایران	۱۸۲. کیومرث بونیلی. مجاهد	۱۸۳. انکس بهزادپور. فداپیان
۱۷۲. یخت ابادی	۱۸۴. خلق – اکثریت	۱۸۵. سجاد بهزادی
۱۷۳. ناصر بری	۱۸۵. سجاد بهزادی	۱۸۶. مجاهد
۱۷۴. حبیب بدین آرا. مجاهد	۱۸۷. محمود به کیش. فداپیان	۱۸۸. محمدرضا به کیش
۱۷۵. مسعود بوتجیان. مجاهد	۱۸۹. بهرام بوداریان. مجاهد	۱۹۰. تانخدا محسن بیگیلی
۱۷۶. فریبرز براتی. مجاهد	۱۹۱. دکتر بیژن چریک‌های	حزب توده ایران
۱۷۷. قدیم سنانگی	۱۹۲. انکس بیژنی. مجاهد	۱۹۳. امیرمهران بی شم
۱۷۸. رونق بدلی. نقاش	۱۹۴. محمد بیگیلی (حسین)	۱۹۵. جواد باقری
۱۷۹. خالد بغازی. حزب	۱۹۵. جواد باقری	۱۹۶. محمدرضا بیگ‌محمدی
۱۸۰. حسن بلور. حزب	۱۹۶. محمدرضا بیگ‌محمدی	۱۹۷. سرفنگ خلیل بیانی
۱۸۱. کمران بوایانی. مجاهد	۱۹۸. سرفنگ خلیل بیانی	۱۹۹. اسفند پناهی
۱۸۲. کیومرث بونیلی. مجاهد	۲۰۰. بهرام بادفر	۲۰۱. امیر هوشنگ باقری
۱۸۳. انکس بهزادپور. فداپیان	۲۰۲. عباس بستار. حزب	توده ایران
۱۸۴. خلق – اکثریت	۲۰۳. عباس بستار. حزب	۲۰۴. کلال باقری
۱۸۵. سجاد بهزادی	۲۰۴. کلال باقری	

۴۷۴. عباس خسروآبادی	۴۳۴. خلق - اکثریت	مطلق - حزب توده ایران	۳۴۷. هدایت‌الله حاتمی، حزب
۴۷۵. منصوره خسروآبادی	۴۳۴. نقی خان، فداییان خلق	۳۸۱. شهریار جباری، کومه	توده ایران
۴۷۶. پرویز خسروی	- اکثریت	۳۸۲. ظفر جباری، کومه	۳۴۸. امیر حاتمی، مجاهد
۴۷۷. کاظم خلقت بخش	۳۳۵. حسن خاندانپور.	۳۸۳. کریم جبارزاد	۳۴۹. امیرحسین حاج محسن،
۴۷۸. علی نقی خلیلیان	فداییان خلق - اکثریت	۳۸۴. سیف‌الله حساسی	راه کارگر
۴۷۹. احمد خورشیدفر	۳۳۶. عمر خالدی، اعدام در	۳۸۵. رحیم حسین زاده	۳۵۰. فرید حاج میرزایی،
۴۸۰. خطائی	زندان ارومیه	۳۸۶. مهدی حاجیان نژاد	کومه
۴۸۱. ملیحه خوش سلیقه	۳۳۷. حمید خاوریور، مجاهد	۳۸۷. اکبر حقیقی	۳۵۱. اسحاق حاج ملکی،
۴۸۲. خویی	۳۳۸. خامراد، مجاهد	۳۸۸. حسن حبیبی	حزب توده ایران
۴۸۳. مهدی خرم گاه	۳۳۹. جمشید خردفرضی،	۳۸۹. محمود حریری	۳۵۲. لیلا حاجیان نژاد،
۴۸۴. علی خاوریور	کومه	۳۹۰. اسماعیل حبیبی	مجاهد
۴۸۵. فرشته خسروی طلب	۴۴۰. طاهره خسروآبادی	۳۹۱. مهدی جباری	۳۵۳. حاجی، اعدام در
۴۸۶. یوسف خوش خوی،	۴۴۱. پرویز خسروی، چریک	۳۹۲. رحیم حاتمی	ارومیه
جعفر آبادی	های فدایی - اقلیت	۳۹۳. ناصر حاج عسگری	۳۵۴. محازی
۴۸۷. خوشنویس	۴۴۱. خسرو خسروی	۳۹۴. حبیب حاج محمدی	۳۵۵. ناصر حبیبی
۴۸۸. خسروانی	(خسرو نژاد)	۳۹۵. زهرا حاج محمدی	فولادکلای
۴۸۹. فرزاد دادگر، حزب	۴۴۲. مهرداد خسروی،	۳۹۶. علیرضا حاج محمدی	۳۵۶. عباس حجری بهستانی،
توده ایران	مجاهد	۳۹۷. حاجی پور	حزب توده ایران
۴۹۰. فرج‌الله دامرزی، حزب	۴۴۴. مصطفی خزری، اعدام	۳۹۸. سعید خدائی مقدم،	۳۵۷. محسن حریری، مجاهد
توده ایران	در زندان سقر	چریک های فدایی - اقلیت	۳۵۸. منصور حریری،
۴۹۱. بهرام دافر، حزب توده	۴۴۵. ابوالحسن خطیب، حزب	۳۹۹. جادریان	مجاهد
ایران	توده ایران	۴۰۰. سعید حسینی	۳۵۹. ابراهیم حسن پور
۴۹۲. دکتر دارابی، مجاهد	۴۴۶. اکبر خطیبی، حزب	۴۰۱. امیر حسن پور	شورازی، حزب توده ایران
۴۹۳. ابراهیم دانایی	توده ایران	۴۰۲. شادی حسن پور	۳۶۰. مهدی حسن پاک، حزب
۴۹۴. دکتر احمد دانش	۴۴۷. خضایی	۴۰۳. شاهپور حسین پور	توده ایران
شریعت پناهی، حزب توده	۴۴۸. شهریار خلیلی، مجاهد	۴۰۴. نازی حسن پور	۳۶۱. حسن حسن پور، کومه
ایران	۴۴۹. خشاریان خواهران	۴۰۵. منوچهر حسن زاده	۳۶۲. محسن حسینی نژاد،
۴۹۵. بهرام دانش، حزب توده	(فرامرز)، فداییان خلق -	۴۰۶. لیلا حسینی	حزب توده ایران
ایران	اکثریت	۴۰۷. سید باقر حسینی	۳۶۳. شفیع حسن پور
۴۹۶. منصور داوودان، فداییان	۴۰۵. حمید خواجه گبری،	۴۰۸. حمید حق اسمانی	۳۶۴. رحیم حسن پور
خلق - اکثریت	فداییان خلق - اکثریت	۴۰۹. حسین حقیقت گو	روندری، راه کارگر
۴۹۷. محمدنقی داوودی،	۴۵۱. حسن خوانسار، مجاهد	۴۱۰. حق شناس	۳۶۵. محمد حسن خانی،
مجاهد	۴۵۲. کاظم خوشای، فداییان	۴۱۱. ابوالحسن حکیم	حزب توده ایران
۴۹۸. حسن داوودی	خلق - اکثریت	۴۱۲. فرشته حسینی	۳۶۶. حمید حسینی
۴۹۹. داوودی (چهار عضو	۴۵۳. کاظم خوشدل	۴۱۳. هانیه جبارپور	۳۶۷. جمال حسینی، حزب
خانواده)	۴۵۴. کریم خوش قشلاق،	۴۱۴. احمد جباری نژاد	دموکرات گریستان
۳۰۵. حسن درودیان، مجاهد	کومه	۴۱۵. داوود جباری	۳۶۸. پرویز حسینی، چریک
۴۰۵. سیلا درویش گهن،	۴۵۵. جمشید خرازی	۴۱۶. شهبان جباری	های فدایی - اقلیت
فداییان خلق - اکثریت	۴۵۶. فریده خوش آرسنجان	۴۱۷. شریف جباری	۳۶۹. محمود حسینی
۴۰۵. محمد دریاباری، فداییان	۴۵۷. حسن خاگرکی	۴۱۸. مرتضی جباری	۳۷۰. سید فاضل حبیبی،
خلق - اکثریت	۴۵۸. احمد خطیبی	۴۱۹. بهراد حسینی	اعدام در سندان
۴۰۵. حسن دشت آرا، فداییان	۴۵۹. مهدی خضرائی	۴۲۰. رحیم حسین پور	مجاهد
خلق - اکثریت	۴۶۰. دکتر علی اکبر خطیبی	۴۲۱. اسدالله حاتمی	۳۷۱. امیرحسین حسینی،
۴۰۵. منصور دلال زاده	۴۶۱. عثمان خاموشی،	۴۲۲. امیر حاتمی	مجاهد
۴۰۵. رضا دلاور	۴۶۲. خادم حاجیان	۴۲۳. طاهره حاج محمدی	۳۷۴. عبدالعلی حقیقیان
۴۰۵. محسن دلچگانی، حزب	۴۶۳. محمد خان محمدی	۴۲۴. منصور حبیبی	روندری، مجاهد
توده ایران	۴۶۴. عباس خاکسار	۴۲۵. داوود حکمی	۳۷۵. حمید حقی منبع، مجاهد
۵۱۰. علیرضا دلیلی، حزب	۴۶۵. علی خاتمی	۴۲۶. محبوبه حاج علی	۳۷۶. ناسر حلیمی اصل،
توده ایران	۴۶۶. عمر خالدی	۴۲۷. محمدنقی حسینی	فداییان خلق - اکثریت
۵۱۱. محمدرضا دلیلی، حزب	۴۶۷. اسد خاموشی	۴۲۸. حامد جبارپور	۳۷۷. علینقی حمیدیان
توده ایران	۴۶۸. احمد خاموشی	۴۲۹. طهمورت جباری نژاد	۳۷۸. ناهید جوانمیر، فداییان
۵۱۲. لیلی دلیلی، مجاهد	۴۶۹. یحیی خان محمدی	۴۳۰. ناخدا حکیمی، حزب	خلق - اکثریت
۵۱۳. حمید دوست محمدی	۴۷۰. عباس خانی	توده ایران	۳۷۹. چریک های
۵۱۴. علیرضا دولتی، چریک	۴۷۱. سعید خرمگاه	۴۳۱. شهریار خیر	فدایی - اقلیت
های فدایی - اقلیت	۴۷۲. خشاریان خرازی	۴۳۲. خالدعلی خاکنوی، کومه	۳۸۰. احمد جباری زاده
۵۱۵. احمد دهخدا	۴۷۳. مسعود خسروآبادی	۴۳۳. محمدنقی خاتع، فداییان	

۶۴۲. هوشنگ زندی، کومه	۵۹۳. خاتم رامش	توده ایران	۵۱۶. فتح‌الله دبالت، فدائیان خلق – اکثریت
۶۴۳. حمید زارعی	۵۹۴. عباس ربیعی	۵۵۶. جمشید رستمی، چریک	۵۱۷. محمدحسن (منصور)
۶۴۴. ناصر زرین قلمی	۵۹۵. منصور رحیمی	۵۵۷. های فدایی – اقلیت	دبکته شور، فدائیان خلق – اکثریت
۶۴۵. احمد زنگنه	۵۹۶. سید رسولی	حزب توده ایران	۵۱۸. حمید دین خواه، راه
۶۴۶. کیومرث زوارمی	۵۹۷. ابراهیم فرزند رسول، اهل یانه	حزب توده ایران	کازگر
۶۴۷. محمد زالی	۵۹۸. داریوش رضایی	۵۵۹. رجب پور، چریک های فدایی – اقلیت	۵۱۹. محمد دین خواه
۶۴۸. زارح (به عضو یک خانواده)	۵۹۹. یوسف رضایی	۶۰۰. بیژان رضایی جهرمی	۵۲۰. مجید بنوایی
۶۵۱. کیومرث زهرایی مقدم	۶۰۱. کاووس رضایی جهرمی	۶۰۲. بهنام رضایی جهرمی	۵۲۱. مسطفی ده خوری
۶۵۲. حمید زراحی	۶۰۳. صمد رنجبر	۶۰۴. جلال روحی	۵۲۲. غلامعلی داوری، حزب توده ایران
۶۵۳. منوچهر سرحدی	۶۰۵. محمد راجی	۶۰۶. سید احمد رخصی	۵۲۳. امدادالله نیکوندی
فدائیان خلق – انتداب ۱۶ آذر	۶۰۷. سمین راوندی	۶۰۸. مصطفی راوی	۵۲۴. فرح‌الله دانجوی
۶۵۴. علی سعیدی	۶۰۹. محمد راغی	۶۱۰. نسرین رسولی	۵۲۵. بهرام دایور
۶۵۵. امیر سعیدی	۶۱۱. مسعود رشتچیان	۶۱۲. حسن رشیدی	۵۲۶. امیرت الله درویش
۶۵۶. مهربی سلیمی، چریک های فدایی – اقلیت	۶۱۳. سیروس رشیدی	۶۱۴. جمال رضدی	۵۲۷. محمدرضا ابادی، حزب توده ایران
۶۵۷. نیمه‌سکه سوده	۶۱۵. محسن رفیع	۶۱۶. حسین روحانی	۵۲۸. اشرف دانشگر
۶۵۸. اسماعیل سنجابیان	۶۱۷. سلیمان روزبهانی	۶۱۸. غلام رهبری	۵۲۹. خاتم دانی (داعی)
مجاهد	۶۱۹. معین راسی	۶۲۰. صولت ریاحی	۵۳۰. مهدی دري
۶۵۹. رسول سلجوقی	۶۲۱. احمد ریگانی	۶۲۲. رفعت رحیم شمس	۵۳۱. رهبر درباری
۶۶۰. سوهان لوبی، مجاهد	۶۲۳. حسن رحیمیان	۶۲۴. حسن رحیمی رونسری	۵۳۲. دارایی
۶۶۱. عباس سلیمی، سازمان رزمندگان در راه آزادی طبقه کارگر	۶۲۵. حسین ریاحی	۶۲۶. علی ریاحی	۵۳۳. سعید دانیال
۶۶۲. حبیب سالیانی	۶۲۷. هما رادمنش	۶۲۸. شهلا رحیمی	۵۳۴. آرامیس درنیز
۶۶۳. شهریار سنجابی، مجاهد	۶۲۹. ابراهیم رحیمی	۶۳۰. محمد رحیمی، حزب توده ایران	۵۳۵. بهروز دري
۶۶۴. حسین سولق پور	۶۳۱. محمد رحیمی، حزب توده ایران	۶۳۲. عادل روستا	۵۳۶. نعمت دست آموز
فدائیان خلق – انتداب ۱۶ آذر	۶۳۳. داوود رحیمی	۶۳۴. منیره روحی	۵۳۷. اعدام در زندان سنجج
۶۶۵. سیواش پور	۶۳۵. بهروز رجایی سروانی	۶۳۵. فاطمه زارعی، مجاهد	۵۳۸. فریبا شکتی
۶۶۶. حسین سیاه قلم	۶۳۶. عزت‌الله زارح، حزب توده ایران	۶۳۷. کیومرث زوشن	۵۳۹. رسول دیده بان
۶۶۷. جمال سیف مرادی، کومه	۶۳۸. علی زمرنیل، سازمان پیکار	۶۳۹. زمانی، حزب توده ایران	۵۴۰. خلیل دوست محمدی
۶۶۸. جمال سیف مرادی، کومه	۶۴۰. زنجانی	۶۴۱. محمود زندی، چریک های فدایی – اقلیت	۵۴۱. افکر دهقان
۶۶۹. زهرا سیدی سیاه اسطخ، مجاهد	۶۴۱. محمد زندی، چریک های فدایی – اقلیت		۵۴۲. مسطفی دمکری، حزب توده ایران
۶۷۰. مجید سیمباری، راه کارگر			۵۴۳. دموکرات کردستان
۶۷۱. منوچهر سووری			۵۴۴. دیناری
۶۷۲. کریم سقزی، حزب توده ایران			۵۴۵. مصمن داوری
۶۷۳. دموکرات کردستان			۵۴۶. گمان دانگر
۶۷۴. حسن سالمت پور			۵۴۷. اسماعیل ذوالقدر، حزب توده ایران
۶۷۵. حسین سجادی			۵۴۸. پرویز ذوالفقاری
۶۷۶. بهروز سیف پور			۵۴۹. ذاکری
۶۷۷. گمان سعد			۵۵۰. بهزاد شکی، حزب توده ایران
۶۷۸. فرهاد سلیمانی، چریک های فدایی – اقلیت			۵۵۱. بهمن شکی
۶۷۹. صلاح سیفی			۵۵۲. اصغر رادمنش، مجاهد
۶۸۰. سید فاطمی			۵۵۳. سیامک راستک، فدائیان خلق – اکثریت
۶۸۱. شهبان سامی، مجاهد			۵۵۴. حسین راسی، حزب توده ایران
۶۸۲. حمید سامی			۵۵۵. شهریار راضی، چریک های فدایی – اقلیت
۶۸۳. مهدی سیروس نژاد			۵۵۶. تیمور راوندی، حزب توده ایران
۶۸۴. سلامتی			۵۵۷. جعفر ریاحی، راه کارگر
۶۸۵. ستار پور			۵۵۸. محمد رحیم زاده
۶۸۶. سرداری			۵۵۹. کاک رستم
			۵۶۰. رحمان رحمانی

۸۹۱. سکنه ساهو	حزب توده ايران	۷۳۴. مجيد شمس. مجاهد	۱.۸۷. راسم سوژ. حزب
۸۹۲. نظام سمنزاده	۷۳۶. گمال سمنزاده. حزب	۷۳۵. سرگرد دهم شمس.	۱.۸۸. نومکرات گروستان
۸۹۳. علي صميمي	روشنار	حزب توده ايران	۱.۸۸. اسماعيل شيراني
۸۹۴. حسين صابق زاده	۷۸. حبيب صديق. مجاهد -	۷۳۶. گلپت شيرازي. فداييان	۱.۸۹. اندام سخاني
۸۹۵. منصور سمنزاده	اعدام در زندان ششروز	خلق - اکثريت	۱.۹۰. اسماعيل سخاني
۸۹۶. رضا صوفي ابادي	۷۸۱. حسن صراف پور.	۷۳۷. علي شيرازي. حزب	۱.۹۱. منصور سخاني
۸۹۷. رضا صوفتي	حزب توده ايران	حزب توده ايران	۱.۹۲. سبيهي
۸۹۸. حسين صبا	۷۸۲. مجاهد	۷۳۸. حسن شهبدي. فداييان	۱.۹۳. محسن سرباب زاده
۸۹۹. رضا صباپور	۷۸۳. اسکندر طبري. مجاهد	۷۳۹. تاعاف ۱۶ اثر	۱.۹۴. سر فرارز
۹۰۰. قاتل صابوزاده	۷۸۴. صفاري. مجاهد	۷۳۹. کاظم شراف شيرازي	۱.۹۵. سید اسماعيل سورغاز
۹۰۱. پروانه سمنزاده زايي	۷۸۵. بيژن صفاريان. فداييان	۷۴۰. بيژن شواناي. فداييان	۱.۹۶. علي سعیدی فرد
۹۰۲. علي اصغر شبيخي.	خلق - اکثريت	۷۴۱. شرافت	۱.۹۷. حسين سخاني
۹۰۳. فداييان خلق - اکثريت	۷۸۶. صفائيان. مجاهد	۷۴۲. جلال شاهي	۱.۹۸. احمد سعیدی
۹۰۴. علیرضا سخاني	۷۸۷. حسين صوفي نيا.	۷۴۳. ناصر الدین	۱.۹۹. دکتر سعیدی
۹۰۵. هاتک سامان	حزب توده ايران	۷۴۴. داود شاهي	۲.۰۰. علي سلطاني
۹۰۶. محمد صوفي	۷۸۸. حسين صوفي	۷۴۵. خسرو شايان	۲.۰۱. سليمان پور
۹۰۷. علان طاهري. راه کارگر	۷۸۹. ناصر صوفتي. فداييان	۷۴۶. عبدالله شهبدي	۲.۰۲. سمنزاده
۹۰۸. حميد طاهري	خلق - اکثريت	۷۴۷. کاظم شراف جوان	۲.۰۳. رضا سدابپور
۹۰۹. چوپکچاي فدايي - اکثريت	۷۹۰. لاهوت صوفتي. راه	۷۴۸. علي شجاع طبرستاني	۲.۰۴. اندام ساهي قم
۹۱۰. صفري طاهري و اکثريت	کارگر	۷۴۹. شفيهي (نو برادر عضو	۲.۰۵. بهمن سياحمد
۹۱۱. هوشيار. طاهري	۷۹۱. علیرضا صوفتي خوش	بخت اولاده)	۲.۰۶. بهمن سبيدي
۹۱۲. لوشه شاهري. حزب	قلب	۷۵۰. احمد شايان	۲.۰۷. داريوش سبيدي
توده ايران	۷۹۲. مرزبان سمنزاده	۷۵۱. دهمصعود شامهان	۲.۰۸. يوسف سفي
۹۱۳. محمدرضا طاهرياني	۷۹۳. فرهاد صوفي. فداييان	۷۵۲. ناصر شايان	۲.۰۹. قاسم سفيان
۹۱۴. طبري. فداييان خلق - اشتغال	خلق - اکثريت	۷۵۳. علي شايان فر	۲.۱۰. حسين سياد پور
۹۱۵. سعيد طاهرياني. فداييان	۷۹۴. محمدرضا صافقي. حزب	۷۵۴. شرافت	۲.۱۱. اسماعيل سنجريان
۹۱۶. خلق - اکثريت	روشنار	۷۵۵. زهرا شب زند راه	۲.۱۲. اسماعيل سگوند
۹۱۷. آزاده طابيه. مجاهد	صوفتي. حزب نومکرات	۷۵۶. محمدرضا شريف ابادي	۲.۱۳. گمري سيادي
۹۱۸. حسن طاهري	گروستان	۷۵۷. تيميه شروني	۲.۱۴. خاد سليمان پور
۹۱۹. ظاهرخاني	۷۹۶. علان صوفتي	۷۵۸. امير شاکري	۲.۱۵. ظاهرخاني
۹۲۰. دکتر طبیبی آزاد	۷۹۷. محمدي صوفتي	۷۵۹. سيوش شگهي	۲.۱۶. چرک دي فدايي - اکثريت
۹۲۱. محمد طوقاني	۷۹۸. يوسف صوفتي	۷۶۰. شيراز شيرازي زاده	۲.۱۷. احمد شاکري. مجاهد
۹۲۲. نصرت طاهري	۷۹۹. دکتر سيروس صامي	۷۶۱. رضا شيراني	۲.۱۸. احمد شاکري
۹۲۳. ظاهرخاني	۸۰۰. هدا صفا	۷۶۲. مهرداد شهبدي	۲.۱۹. مجيد شاه حسيني.
۹۲۴. مجيد طاهري	۱.۰۱. قتي صدامت	۷۶۳. علي شبيخي	مجاهد
۹۲۵. محمدرضا طاهريان	۲.۰۸. صفائيان	۷۶۴. محمدرضا شيرازي	۲.۲۰. ناصر شاهنودي. حزب
۹۲۶. حسين طاهري. حزب	۳.۰۸. ناصر صابر	۷۶۵. حسين شايان	۲.۲۱. اسماعيل شجريان
توده ايران	۴.۰۸. محسن سمنزاده	۷۶۶. فداييان خلق - اکثريت	۲.۲۲. بهروز شاه مقني
۹۲۷. دلمان	۵.۰۸. محسن صابق زاده	۷۶۸. اولحسن صفائي.	مجاهد
۹۲۸. عبدالهشام طاهري	۶.۰۸. عليحسن صفائي	مجاهد	۲.۲۳. علي شبيخي. حزب
۹۲۹. علي شريف طبرستاني.	۸.۰۸. يوسف صافتي نوراي	۷۶۹. بيلاک صافي. فداييان	۲.۲۴. حزب توده ايران
مجاهد	۹.۰۸. قاسم صامي	۷۷۰. خلق - اکثريت	۲.۲۵. جنگيز شرويني. مجاهد
۹۳۰. طبرستاني. مجاهد	۱۰.۰۸. بيلاک صامي	۷۷۱. حزب توده ايران	۲.۲۶. نومکرات گروستان. حزب
۹۳۱. سر هانگ صابر	۱۱.۰۸. شريف صالحيه. اعدام	۷۷۲. مهرداد صالحي	۲.۲۷. پرويز شرويني
۹۳۲. مظفر حيدري	در بانه	۷۷۳. احمد صالحي. مجاهد	۲.۲۸. اصغر شرويني
۹۳۳. فرحناز ظروفجي	۱۲.۰۸. حسين صباغ پور	۷۷۴. احمد صالحي	۲.۲۹. زاله شرويني. مجاهد
۹۳۴. شيرازي	۱۳.۰۸. اولحسن صوري	۷۷۵. ناصر صرمي	۲.۳۰. ابراهيم شحاتي
۹۳۵. مجيد ظهوري	۱۴.۰۸. حسين صافتي پور	۷۷۶. دهمصعود صوري.	۲.۳۱. جبار شحاتي. مجاهد
۹۳۶. الشيراز اسلام. مجاهد	۱۵.۰۸. حسن صابر	۷۷۷. چرک دي فدايي - اکثريت	۲.۳۲. شجاع نويان پور
۹۳۷. عبدالهشام علان. چرک	۱۶.۰۸. ابراهيم صفائي	راهي بخش	۲.۳۳. شجاع نويان پور (حسين)
۹۳۸. علي فدايي - اکثريت	۱۷.۰۸. سمود صفائي	۷۷۸. احمد صوري	۲.۳۴. مجيد شگهي. فداييان
۹۳۹. محمدي عابديني	۱۸.۰۸. محسن صافي آزاد	۷۷۹. حسين صافتي پور	۲.۳۵. خلق - اکثريت
۹۴۰. شاکري	۱۹.۰۸. ستر صوري	۷۸۰. جعفر صادي وطن	

۱۳۸۶. فریبرز موسوی
۱۳۸۷. حسن محمدی
۱۳۸۸. حاجت محمدپور
۱۳۸۹. اسد ملکی
۱۳۹۰. جمال حسینی
۱۳۹۱. مجید مقدم
۱۳۹۲. جشد مرندی
۱۳۹۳. مریم معمارزاده
۱۳۹۴. کامران معینی
۱۳۹۵. سعید ملکی. مجاهد
۱۳۹۶. مجید ملکی. مجاهد
۱۳۹۷. سامان محمودی.
مجاهد
۱۳۹۸. اثر موحی
۱۳۹۹. نکتز میثاقیم. مجاهد
۱۴۰۰. حمید میرسعیدی.
مجاهد
۱. ۱۲. گیومرت میرهادی
۲. ۱۲. ایرج مایل اسکندانی
۳. ۱۲. نصرت الله مبارکی
۴. ۱۲. فخری مجتبیانی
۵. ۱۲. لکرم مجنون محمدی
۶. ۱۲. امیر محبتی
۷. ۱۲. حسن محبوب
۸. ۱۲. علی مخبی. فداییان
خلق - انشعاب ۱۶ اثر
۹. ۱۲. حسن محمدی
۱۰. ۱۲. جعفر محلاتی
۱۱. ۱۲. غلامرضا محمدی
۱۲. ۱۲. فیروز محمدی
۱۳. ۱۲. ناصر محمدی
۱۴. ۱۲. سعید محمودی
۱۵. ۱۲. سیلا مختارزاده
۱۶. ۱۲. نصرت الله مدافع
۱۷. ۱۲. سلیمان مرندی
۱۸. ۱۲. مجید مرندی
۱۹. ۱۲. محمد مروج
۲۰. ۱۲. حسن مشهدی ابراهیم
۲۱. ۱۲. فرشته معنوی
۲۲. ۱۲. فرشته معتمد
۲۳. ۱۲. مصطفی معزایی
۲۴. ۱۲. گیومرت معینی
(مقدم)
۲۵. ۱۲. خاتم ملکی
۲۶. ۱۲. علی محمدی
۲۷. ۱۲. محمدنویب محمدی.
حزب دموکرات کردستان
۲۸. ۱۲. کریم ملکی. اعدام در
زندانی سنندج
۲۹. ۱۲. اصغر جیبینی
۳۰. ۱۲. ناصر منصوری
آقازاده
۳۱. ۱۲. محمد موسوی
۳۲. ۱۲. بهمن موسوی پور
۳۳. ۱۲. اویگر مولودی
۳۴. ۱۲. مهینزاده

۱۳۳۵. دکتر محسن مهرانی
۱۳۳۶. اسماعیل میریغری
۱۳۳۷. فرهاد میرجعفری
۱۳۳۸. مصطفی میرزایی
۱۳۳۹. میندی میرمحمدی
۱۳۴۰. قاسم میرهادی
۱۳۴۱. دکتر محمد
میرمحمدی
۱۳۴۲. میرزایور
۱۳۴۳. شاهری میرزایی
۱۳۴۴. هادی محمدزاد
مجاهد
۱۳۴۵. حسن میراب زاده
۱۳۴۶. فاطمه مصباح
۱۳۴۷. محمدنویب محمدی
۱۳۴۸. سیدرضا
۱۳۴۹. سیدرضا
میرمعصومی
۱۳۵۰. سیلا مکتبی
۱۳۵۱. میندی مدرس کمالی
۱۳۵۲. امیر مساوات
۱۳۵۳. جلال ماهر البیاض
۱۳۵۴. عبدالرسول مامانی
۱۳۵۵. رضا میرکریمی
۱۳۵۶. ایرج ماکندی
۱۳۵۷. علی اصغر
مجموبیان. حزب توده ایران
۱۳۵۸. حمیدرضا صبوری
۱۳۵۹. کریم نادری. فداییان
خلق - اکثریت
۱۳۶۰. منوچهر نادری. مجاهد
۱۳۶۱. امیر هوشنگ ناطمی
(تیک آتین). حزب توده ایران
۱۳۶۲. مصطفی نجاری
نژادصلواتی. فداییان خلق -
اکثریت
۱۳۶۳. منصور نجفی
شوشتری. سازمان وحدت
کمونیستی
۱۳۶۴. حسن نصارا
۱۳۶۵. فرشید نصرتی.
مجاهد
۱۳۶۶. نظیر نظیرمقدم
۱۳۶۷. بیژن نعمان پور
۱۳۶۸. موسی نعمتی
۱۳۶۹. حسن نوربخش.
فداییان خلق - اکثریت
۱۳۷۰. ناصر نوروزی
۱۳۷۱. بداهه نوری فر.
فداییان خلق - اکثریت
۱۳۷۲. پروانه نورمحمدیان.
مجاهد
۱۳۷۳. صالح نورمحمدیان.
مجاهد
۱۳۷۴. ابراهیم (بهرام) نیک
آفرین. فداییان خلق - انشعاب
۱۶ اثر

۱۳۷۵. هادیون نیک پور فرخ
مجاهد
۱۳۷۶. اسفندیار نیک منش.
فداییان خلق - انشعاب ۱۶ اثر
۱۳۷۷. علی نیک نام. مجاهد
۱۳۷۸. زهرا نیک اقبال
۱۳۷۹. سرهنگ بهمن ناطمی
زاده
۱۳۸۰. علی نعمی
۱۳۸۱. سید محمد نطاسی
۱۳۸۲. جیدر نیکو
۱۳۸۳. فرخ نانکلی
۱۳۸۴. حمید نجفی
۱۳۸۵. حمزه نظری
۱۳۸۶. سیلا نظیرمقدم
۱۳۸۷. سرین نظیری
۱۳۸۸. فریده نوری
۱۳۸۹. مهناز نور
۱۳۹۰. شاهرخ نامداری
۱۳۹۱. مجید نجیبی
۱۳۹۲. حمیدرضا نظری
۱۳۹۳. بیژن نعمک وندي
۱۳۹۴. حمیدرضا نعم
۱۳۹۵. محمد نوری
۱۳۹۶. حسین نیکان
۱۳۹۷. حمید نیرموند
۱۳۹۸. نازنین نیک اقبال
۱۳۹۹. علی اصغر نیکو
۱۴۰۰. اکبر نجفی
۱. ۱۲. دکتر فرزین نصرتی
۲. ۱۲. ابراهیم نجاران. راه
کارگر
۳. ۱۲. حسن نیک خو
۴. ۱۲. محمد نجیمی (نجیمی).
اعدام در سنندج
۵. ۱۲. قدرت الله نوری
۶. ۱۲. بهمن نطاسی
۷. ۱۲. نجانی
۸. ۱۲. جلال نوری
۹. ۱۲. نیری
۱۰. ۱۲. توفیق وثوقی. فداییان
خلق - اکثریت
۱۱. ۱۲. محمدجعفر وثوقی.
فداییان خلق - اکثریت
۱۲. ۱۲. گبری و زینتی.
مجاهد
۱۳۱۲. محمد ولید
۱۳۱۴. اسماعیل وطفخواه.
حزب توده ایران
۱۳۱۵. محسن وطفخواه
۱۳۱۶. واحدی
۱۳۱۷. حمید وثوق آبکاری.
مجاهد
۱۳۱۸. اکبر وارسته
۱۳۱۹. نگار طاهر واعظی
۱۳۲۰. عبدالله وزی

۱۳۲۱. شایسته وطن دوست
۱۳۲۲. فرخ وفاییان
۱۳۲۳. وهاب زاده
۱۳۲۴. مهدی وثوق
۱۳۲۵. واصف
۱۳۲۶. ورجاوند
۱۳۲۷. علیرضا وزیری
۱۳۲۸. فرخ وفایی زاده
۱۳۲۹. ناصر هادی. کومه
۱۳۳۰. رحیم هاشمی
۱۳۳۱. پرویز هاشمی
۱۳۳۲. کاظم همدانیان
فداییان خلق - اکثریت
۱۳۳۳. جعفر هوشمند
۱۳۳۴. خلیل هوشیاری.
فداییان خلق - اکثریت
۱۳۳۵. محمود هوتی
۱۳۳۶. پیروز (فیروز)
همجوار. حزب توده ایران
۱۳۳۷. سیلا همجوار. حزب
توده ایران
۱۳۳۸. امیر هاشمی
۱۳۳۹. فریده هندجانی.
چریک های فدایی - اقلیت
۱۳۴۰. حبیب هاشق
۱۳۴۱. حمیدرضا هادیان
۱۳۴۲. بهزاد هادی بیگی
۱۳۴۳. هاشمیان
۱۳۴۴. قدسی هوشیاران
۱۳۴۵. سید حمید هادی پور
۱۳۴۶. حمید هوشمند
۱۳۴۷. هوشنگی
۱۳۴۸. بهمن یزدانیان. فداییان
خلق - اکثریت
۱۳۴۹. یگانگی. مجاهد
۱۳۵۰. حسام یگانه. فداییان
خلق - اکثریت
۱۳۵۱. داریوش یوسفی.
مجاهد
۱۳۵۲. پیروز یوسف پور.
فداییان خلق - اکثریت
۱۳۵۳. غلامرضا یگانه
۱۳۵۴. یزدی (نو خواهر)
۱۳۵۶. امیر مساوات
۱۳۵۷. مراد یونس
۱۳۵۸. بهمن یزدانیان
۱۳۵۹. کمال یوسفی. حزب
دموکرات کردستان
۱۳۶۰. علی اکبر یزدان پناه
۱۳۶۱. محمد یوسف نژاد
۱۳۶۲. مهناز یوسفی
۱۳۶۳. محمود یزدانی
۱۳۶۴. قنچی یازمحمدی
۱۳۶۵. کیانوش یازی
ایکثاری. مجاهد
۱۳۶۶. نو برادر به نام

۱۳۶۸. فرهاد محسن پور (مصطفی). راه کارگر	۱۴۰۰. بهمن رونقی. حزب رنجبران	۱۴۲۵. منصور شاه ولی. مجاهد اعدام در زندان
۱۳۶۹. ابراهیم نازریان. مجاهد	۱۰۱۴. احمد غلامی. مجاهد	یوشهر
۱۳۷۰. محمد عقیلی. راه کارگر	۲۰۱۴. جمشید سپهروند. فداییان خلق (اکثریت)	۱۴۲۶. ناصر شاه ولی. مجاهد اعدام در زندان
۱۳۷۱. زینت هاشمی. مجاهد	۳۰۱۴. آجر پی. خط سه	یوشهر
۱۳۷۲. محمد گرمی. حزب رنجبران	۴۰۱۴. امین الله گیانی. چریک	۱۴۲۷. محمد یزیدپور. مجاهد اعدام در زندان
۱۳۷۳. محمود قاضی پور. چریک های فدایی - اکثریت	۵۰۱۴. بنژن محمدیان. چریک	یوشهر
۱۳۷۴. مجید ولی. چریک	۶۰۱۴. منصور نجفی. سازمان وحدت کمونیستی	۱۴۲۸. عباس یزیدپور. مجاهد اعدام در زندان
های فدایی - اکثریت	۷۰۱۴. حمید نعمت اللهی	یوشهر
۱۳۷۵. همایون آزادی. چریک	۸۰۱۴. حمید حیدری. سازمان	۱۴۲۹. سید رضا علوی. مجاهد اعدام در زندان
های فدایی - اکثریت	پیکار	یوشهر
۱۳۷۶. مسعود زائری. سازمان پیکار	۹۰۱۴. مسعود نگ نما. مجاهد	۱۴۳۰. محمد مهدی امینی. خواهر مجاهد اعدام در زندان
۱۳۷۷. رضا ژیلاله زادم. اتحادیه کمونیست ها	۱۴۱۰. مهرانک نگ نما. مجاهد	یوشهر
۱۳۷۸. علی لکتر مرادی. اهل	۱۴۱۱. مهربی قات آبادی. مجاهد	۱۴۳۱. محمد مهدی خسروانی. مجاهد اعدام در زندان
سنندج. فداییان خلق - انتحار	۱۴۱۲. رشید درادی اشکیکی. مجاهد	یوشهر
۱۶ اثر	۱۴۱۳. مهتس عبدالرضا اسعد. مجاهد اعدام در زندان	۱۴۳۲. جمال ملا علی زادم. مجاهد اعدام در زندان
۱۳۷۹. علی شرف مرادی. اهل	یوشهر	یوشهر
سنندج. فداییان خلق - انتحار	۱۴۱۴. منصور غلامحسینی. فرد. مجاهد اعدام در زندان	۱۴۳۳. جهان بخش سرخوش
۱۶ اثر	یوشهر	
۱۳۸۱. محمد زندی. اهل	۱۴۱۵. محسن مسوات. مجاهد اعدام در زندان	
سنندج. فداییان خلق - اکثریت	یوشهر	
۱۳۸۲. دکتر هادی. اهل	۱۴۱۶. داریوش یزیدک. مجاهد اعدام در زندان	
سنندج. کوه سه	یوشهر	
۱۳۸۳. مجیدرضا زبردست (زاد). فداییان خلق - انتحار	۱۴۱۷. عبدالله احمدی. مجاهد اعدام در زندان	
۱۶ اثر	یوشهر	
۱۳۸۴. حسین هاشمی. مجاهد	۱۴۱۸. حسین برانی. مجاهد اعدام در زندان	
۱۳۸۵. احمد پروند. مجاهد	۱۴۱۹. سید مصطفی حسینی. مجاهد اعدام در زندان	
۱۳۸۶. داریوش کاکا سلطانی. مجاهد	یوشهر	
۱۳۸۷. محمد محمودی. مجاهد	۱۴۲۰. مصطفی هاشمی. مجاهد اعدام در زندان	
۱۳۸۸. حجت رضایی. مجاهد	یوشهر	
۱۳۸۹. جلال قریشی. مجاهد	۱۴۲۱. پرویز رنجبر (رنجبر). مجاهد اعدام در زندان	
۱۳۹۰. فرهاد ابراهیمی. مجاهد جدا شده	۱۴۲۲. حسن محمد حسینی. مجاهد اعدام در زندان	
۱۳۹۱. محمد یعقوبی. مجاهد	یوشهر	
۱۳۹۲. سعید مهرور. مجاهد	۱۴۲۳. مجیدرضا پناهی. مجاهد اعدام در زندان	
۱۳۹۳. اکبر رفیع پور. مجاهد		
۱۳۹۴. منصور مصلحی. مجاهد		
۱۳۹۵. اشرف فدایی. مجاهد		
۱۳۹۶. محسن بیگدلی. حزب		
نوده ایران		

درباره دخالت عناصر نادان و بی‌تدبیر در امور اداری کشور شواهد زیادی وجود دارد. از جمله می‌توان به خاطرات مهندس علی‌اکبر معین‌فر و مهندس عزت‌الله سحابی در نشریه ایران فردا مراجعه کرد. در اینجا نمونه‌ای از آنها انتشار می‌یابد.

وضع آشفته کشور : آنچه که عیان است نیازی به بیان ندارد .

نشریه ی ایران فردا ، شماره ۵۰ ، دیماه ۱۳۷۷ نقل میکند:

دیدگاه های برخی از مسئولین و کارشناسان سازمان برنامه درباره ی مشکلات مردم و کشور:

هوشنگ شهیدی :

« در سال ۱۳۵۶ ما یک میلیون و نیم نفر کارمند دولت داشتیم . این تعداد در سال ۱۳۷۲ به دویست هزار نفر نفر رسید. ص ۳۲-۳۳
« براساس آخرین آمار اعلام شده ... اینک یازده هزار طرح نیمه تمام صنعتی داریم . بخش دیگر داستان خاص خود را دارند. ص ۳۳
« در طول سالیان آینده باید بشخصه تا هفتصد هزار شغل در مملکت ایجاد شود . ص ۳۳

علی اکبر معین فر:

« (از طریق آخوند های قم) طرحی به سازمان برنامه ارا نه شده بود که یزد، کاشان و قم را تبدیل به بندر بکنند و برای اینکار پیشنهاد شده بود که آب را از دریای عمان به دریاچه جازموریان پمپ کنند ! ص ۳۷

مرتضی الویری :

« یکی از مدرسان قم می گفت : " اصولا برنامه ریزی دخالت در کار خدا و دخالت در کار شرع مقدس است ، وظیفه یک دولت اسلامی اینستکه خمس و زکات را وصول بکند و احکام اسلامی را اجرا کند ... " « ... طرح هائی که باید در یک دوران معقول پنجساله یا سه ساله تمام بشوند ممکن است پانزده سال بطول بیاتجامد.

« وقتی طرحی ۲۰ سال طول کشید و شمادراین ۲۰ سال مجبور به تزریق منابع شدید ، منابع مصرف میشود بدون آنکه ظرفیت تولیدی بوجود آید و این هدر دادن منابع محدود و دامن زدن به تورم است . ص ۶۱
حسین عظیمی :

« فرودگاه بزرگ تهران که هم اکنون فرودگاه بین المللی امام خمینی نام دارد از سال ۱۳۴۸ در دست ساخت است ، (یعنی سی سال هدر دادن منابع مالی کشور) . ص ۶۹

« ما هنوز در ایران یک کتاب درسی دانشگاهی استاندارد در مورد برنامه ریزی نداریم . ص ۶۹

« الان طبقه متوسط ... نه اقتصادش را توانسته سامان دهد و نه از سیاست توانسته سر برون آورد، اما چون در حال گسترش است ، خود عامل تنش اجتماعی در ایران هست و خواهد بود. ص ۷۱

مرتضی ایمانی راد:

... آقای مهدوی کنی ضمن زد و بند با آقای کرباسچی ، تنها در یک معامله زمین و مستغلات در خیابان ولی عصر، مبلغ ۲۱ میلیارد تومان بجهت زد.(مصاحبه کرباسچی با روزنامه خرداد پس از دستگیری ،قسمت هشتم).

... طبق آمار سازمان بین المللی کار وابسته به سازمان ملل ، بیش از ۳۵ درصد از نیروی کار ایران در حال حاضر بی کار هستند.(نشریه اکونومیست ، لندن ژانویه ۱۹۹۹)

... بیش از ۴۰ درصد از کل نیروی فعال کشور ایران بمشاغل کاذب ، مانند دستفروشی، دلالی خیابانی، وغیره مشغول هستند.(همان منبع)

... در رژیم سابق ، هشتاد درصد از ثروت رایج شخصی در اختیار هزار خانواده بود، طبق نظر کارشناسان صندوق بین المللی پول در سال ۱۹۹۶ ، هشتاد درصد از ثروت شخصی رایج کشور در این رژیم ، در اختیار ۲۸۵ خانواده میباشد که آخوندها و بازاریان وفادار باین نظام میباشد.(هماه منبع)

... بیش از هشتصد هزار نفر از دانش آموزان کشور معتاد هستند، تخمین زده میشود که در سراسر ایران قریب پنج میلیون نفر معتاد باشند.

... آقای دکتر محمد علی طالبی معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی ایران در یک سخنرانی در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ در گرگان اعلام کرد : بیست درصد مردم هشتاد درصد ثروت جامعه را در اختیار دارند. وباین ترتیب قریب دوازده میلیون نفر ایرانی زیر خط فقر زندگی میکنند.

وی افزود که طبق آمار رسمی ، هم اکنون دو میلیون هفتصد هزار نفر بیکار وجود دارند(اما آگاهان براین عقیده هستند حدود ۴۵ درصد از جمعیت آماده بکار در ایران بیکارند).

... طالبی افزود که هم اکنون حدود ۸۰۰ هزار نفر بطور تفننی از مواد مخدر استفاده میکنند و یک میلیون دویست هزار نفر نیز معتاد هستند. اما نظران آگاه اعتقاد دارند که که قریب پنج میلیون نفر در ایران معتاد هستند.

... آمار فحشا ، مرتکبین به دزدی و جنایت ، رقم طلاق ، بطرز وحشتناکی روز بروز افزایش می یابند. استبداد دینی قرون وسطانی ، سرکوب و ترور مخالفین در داخل وخارج از کشور ، گسترش تروریسم بین المللی ، قتل عام زندانیان سیاسی، همچنین قتل های زنجیره ای که بطور پنهان بوسیله باندهای مذهبی باشیوه های مافیائی سازماندهی میشوند، امنیت سیاسی ، قضائی و اجتماعی را از مردم ایران سلب کرده است .

در مورد جنگ ایران و عراق اسناد داخلی و بین‌المللی مهمی وجود دارد که بیانگر آن است که دولت آمریکا (خانواده جورج بوش، وزیر دفاع Donald Rumsfeld و «چنی» معاون جورج بوش و...) از یک طرف با همکاری اسرائیل به طور محرمانه با رژیم خمینی در ارتباط بودند و از طرف دیگر به طور مخفیانه صدام حسین را تشویق می‌کردند که به جنگ علیه ایران ادامه دهد و این روابط در جریان ماجرای Iran-Contra-Affair و محاکمه یک افسر جوان آمریکایی به نام Oliver North و Iran-Affair بر ملا شد و آشکار گردید اسلحه‌های شیمیایی به عراق صادر کرده بودند که صدام حسین در جنگ ایران و عراق و همچنین علیه کردهای عراق به کار بست و فاجعه آفرید. در ارتباط با چنین سیاستی آشکار گردید که مقامات بلندپایه وزارت دفاع و سپاه پاسداران در ژنو با مقامات امریکایی و اسرائیلی برای دریافت اسلحه ملاقات کرده بودند. تئوری دول غرب به سرکردگی آمریکا این بود که هر دو طرف را تشویق به استمرار جنگ کنند تا در نهایت هر دو کشور از هم بپاشند و حتی تا پای تجزیه این کشورها پیش بروند. همانطور که شاهد بودیم کشور عراق را به سنی - شیعه و کردنشین تجزیه کرده و جنگ داخلی بر پا کردند که این ستیزه جویی‌های مذهبی و قومی هنوز ادامه دارد.

در مورد جنگ ایران و عراق شخصاً در ارتباط با کار دانشگاهی‌ام در فرانکفورت آلمان، کار پژوهشی ویژه‌ای انجام داده بودم و اسناد و مدارک نشان می‌دادند که قریب ۴۲ کشور جهان و در راس آنها اروپا و آمریکا، ضمن ابراز انزجار و نگرانی از جنگ ایران و عراق، به طور قاچاق اسلحه و مواد جنگی ابتدا با کشتی به کشورهای اندونزی و مالزی می‌فرستادند و از آنجا تحت پوشش کالاهای تجاری به خلیج فارس ارسال داشته و در آنجا بخشی برای صدام حسین و بخشی دیگر برای خمینی می‌فرستادند.

در آن زمان شایعه شد که «اولاف پالمه» نخست وزیر سوئد که در صدد برآمدن بود از ارسال تسلیحات جنگی به ایران و عراق جلوگیری به عمل آورد در وسط شهر استکهلم ترور شد و اظهار داشتند که به وسیله یک فرد «دیوانه» به قتل رسیده

است. به این ترتیب پرونده مزبور بسته شد.

فاجعه‌ای که در جریان جنگ ایران و عراق روی داد از جمله این است که از طریق کارگزاران رژیم خمینی، کودکان و نوجوانان را با فرهنگ و شعارهای شهادت‌طلبی به میدان‌های جنگ می‌فرستادند تا از روی زمین‌های مین‌گذاری شده عبور کنند و به این ترتیب تکه پاره می‌شدند تا راه برای عبور سپاه و ارتش باز شود. در اینجا برخی از تصاویر مربوط به حضور نوجوانان در جنگ که از آنها برای پاکسازی مناطق مین‌گذاری شده با شعارهای تهییجی استفاده می‌شد انتشار می‌یابد.









لازم به یادآوری است که در جریان جنگ ایران و عراق، رژیم برای بهره‌برداری
”ایدئولوژیک“ از احساسات مردم در وسط شهر تهران فواره‌های آب با رنگ قرمز به
نشانه ایثار کردن خون سازماندهی کرده بود که یک عملکرد ارتجاعی و فاشیستی
محسوب می‌شود.

در جریان جنگ ایران و عراق چند صدهزار نفر کشته شدند و قریب نیم
میلیون نیز معلولین جنگ اعلام شدند.

در اینجا جدول اسامی برخی از افراد که مسئولیت‌هایی در رژیم خمینی بر عهده گرفته بودند به نقل از نشریه توانا در سال ۱۳۷۸ باز نشر می‌شود.

سال ۱۳۷۸ - شماره ۳۷
دوره ۱۸ خرداد

روحانیان منتسب به جناح راست

نام	سمت و فعالیت کنونی	سمت و فعالیت گذشته
احمد جنتی	دبیر شورای نگهبان - عضو مجلس خبرگان	رئیس سازمان تبلیغات اسلامی
محمد یزدی	رئیس قوه قضاییه - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام - عضو شورای امنیت ملی - عضو مجلس خبرگان	نماینده مجلس شورای اسلامی از تهران - نایب رئیس مجلس - عضو شورای نگهبان
امامی کاشانی	سخن‌گوی شورای نگهبان - رئیس مدرسه عالی شهید مطهری - دبیر جامعه روحانیت - عضو مجلس خبرگان	عضو شورای نگهبان
مهدی عراقی	رئیس سازمان تبلیغات اسلامی	نماینده رهبری در دانشگاه تهران
راستی کاشانی	عضو جامعه مدرسین	نماینده رهبری در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
رضا استادی	عضو جامعه مدرسین قم - عضو مجلس خبرگان	رئیس حوزه علمی قم
رضا تقوی	نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی - سخن‌گوی جامعه روحانیت	معاون فرهنگی سازمان تبلیغات
علی اکبر حسینی	نماینده مردم تهران در مجلس - رئیس کمیسیون آموزش و پرورش	مدیرکل آموزش و پرورش استان تهران
محمدعلی موحدی کرمانی	نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران - نماینده مجلس در تهران - عضو مجلس خبرگان	نماینده مردم تهران
ناطق نوری	رئیس مجلس شورای اسلامی - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام - عضو شورای امنیت ملی	وزیر کشور - نماینده امام در جهاد
مصباح یزدی	نماینده مجلس - عضو جامعه مدرسین - رئیس پژوهش‌گاه امام خمینی، عضو خبرگان - عضو مجمع تشخیص مصلحت	استاد حوزه

روحانیان منتسب به چپ

نام	سمت و فعالیت کنونی	سمت و فعالیت گذشته
مهدی کروی	دبیر کل مجمع روحانیان مبارز	رئیس مجلس - رئیس بنیاد شهید
سید محمد موسوی خوئینی	عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام - مدیرمسئول روزنامه‌ی سلام - عضو شورای مرکزی مجمع روحانیان	نماینده‌ی مجلس - عضو هیات رئیسه‌ی مجلس، نماینده‌ی امام در امور حجج - دادستان کل کشور
رسول منتجب‌نیا	عضو شورای مرکزی مجمع روحانیان مبارز	نماینده‌ی مجلس (شیراز)
سید عبدالواحد موسوی لاری	وزیر کشور، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیان مبارز	نماینده‌ی مجلس (لار و تهران) معاون پارلمانی وزیر ارشاد
محمدعلی صدوقی	معاون پارلمانی رئیس‌جمهور، امام جمعه یزد، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیان مبارز	نماینده‌ی مجلس از تهران
مجید انصاری	رئیس مجمع حزب الله مجلس	نماینده‌ی مردم زنند در مجلس
کاظم نورمفیدی	امام جمعه‌ی گرگان - عضو مجلس خبرگان	عضو مجلس خبرگان
جلال‌الدین طاهری	امام جمعه‌ی اصفهان	عضو مجلس خبرگان
علی‌اکبر محتشمی	مشاور اجتماعی رئیس‌جمهور	وزیر کشور، نماینده‌ی مجلس، رئیس کمیسیون دفاع
صادق خلخالی	مدرس حوزه‌ی علمیه‌ی قم	نماینده‌ی مجلس (از قم) دادستان ویژه
محمد رضا توسلی	عضو مجلس خبرگان	مسئول پاسخ به سوالات شرعی دفتر امام
سیدهادی خامنه‌ای	مدیرمسئول روزنامه‌ی جهان‌اسلام، مشاور مطبوعاتی رئیس‌جمهور	نماینده‌ی مجلس (از مشهد)

۱۳

حضور روحانیان در نهادهای تاسیس شده در کنار دستگاه‌های دولتی

نام نهاد	مسئول
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	محمدعلی موحدی کرمانی
جهاد سازندگی	محمدعلی حیدرزاده
بنیاد شهید	محمدعلی رحیمیان
بنیاد ۱۵ خرداد	حسن صائمی
بنیاد مسکن	رسول محلاتی
نهاد نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها	محسن قمی
نهضت سوادآموزی	محسن قرائتی

سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
بنیاد شهید و امور ایثارگران
بنیاد ۱۵ خرداد
بنیاد مسکن
نهاد نمایندگی ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها
نهضت سوادآموزی

مقایسه‌ی حضور روحانیان در نهادهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده‌ی کشور

نام نهاد یا سازمان	مسئول	حوزه‌ی فعالیت
سازمان تبلیغات اسلامی	محمدی عراقی رئیس سازمان	فرهنگی
دانشگاه‌ها	محسن قمی نماینده ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها	فرهنگی
سپاه پاسداران	محمدعلی موحدی کرمانی	نظامی
نیروی انتظامی	محمدعلی رحمانی	انتظامی
سازمان عقیدتی - سیاسی ستاد کل نیروهای مسلح	غلامرضا صفائی	نظامی
ارتش	محمود توپجانی	نظامی

جدول نشریات سیاسی و ارتباط آن‌ها با کانون‌های قدرت

ردیف	نام نشریه	مدیر مسئول	گرایش سیاسی	مضمون نشریه
۱	روزنامه‌ی کیهان	حسین شریعتی	راست افراطی	مسئولان کثرت کیهان به دلیل سوابق شوم در سیاه از رابطی ویدی با این نهاد برخوردارند.
۲	روزنامه‌ی رسالت	مرتضای تهرانی	راست میانه	مدیر مسئول روزنامه، عضو جامعه‌ی اسلامی نه‌تنها در مجمع تشخصی معضلت نظام است اما در هیأت انضامی بنیاد رسالت و کارهای پایتختی نیز مدیر مسئول، اعضای مختلف حضور می‌گیرد.
۳	روزنامه‌ی اسلام	سید محمد موسوی‌خرمینی	چپ میانه	مدیر مسئول روزنامه، عضو مجمع روحانیون مبارز است و در سطح رهبری این نهاد، همراه با حجت الاسلام کریمی فعالیت دارد. اعضای شورای سرمدیه‌ی انقلاب از جبهه‌ی مشارکت و دانشجویان پیرو خط امام و دستیاران و همکاران عظامی هستند.
۴	روزنامه‌ی صبح امروز	منیر جباریان	چپ نوگندیش	اعضای شورای سرمدیه‌ی و مدیر مسئول از میانگران رهبری سرمدیه و مرتضی با راست سرمدیه.
۵	روزنامه‌ی خرداد	عبدالله غروی	کارگران، نوگندیش	مدیر مسئول، عضو مجمع تشخصی معضلت، شورای شهر تهران و معاون سابق رهبری سرمدیه و وزیر کشاورزی است اما کادر تحریریه، تحت تأثیر کارگران و جناح چپ به طور تمام هستند.
۶	روزنامه‌ی نشاط	لطیف صابری	ملی - مذهبی	مدیران ارشد روزنامه، تقریباً فقط پیوند رسمی با ساختار رسمی نظام هستند اما در بین نیروهای ملی - مذهبی و اپوزیسیون که تبدیل می‌شود، دارای نفوذ هستند.
۷	روزنامه‌ی همشهری	غلام حسین کریم‌پوری	کارگران	مدیر مسئول، دبیر کلی کارگران و شهریار سابق تهران است. سرمدیه و سایر مدیران ارشد، عضو کارگران هستند.
۸	روزنامه‌ی ایران	فریدون رودی نژاد	کارگران	مدیر مسئول، عضو کارگران است و مدیران ارشد نیز به طور نسبی به کارگران گرایش دارند.
۹	روزنامه‌ی اطلاعات	سید محمود دعایی	میانه‌رو، نوگندیش به چپ	سرمدیه روزنامه، تأسیس‌دهنده ولی قلیه است. اما در عین حال کیهان به جبهه دوم سرمدیه نزدیک است. مدیر مسئول روزنامه به لحاظ سوابق میانی در نفوذ در تمامی جناح‌های سیاسی کشور است.
۱۰	روزنامه‌ی ایران	محمد صابری زاده	راست میانه	مدیر مسئول روزنامه، دبیر سابق نفوذی در افرادی می‌باشد که روزنامه به حمایت رهبری رهبری سرمدیه، دانشگاه امام صادق نزدیک است.
۱۱	روزنامه‌ی زن	فاطمه حاتمی	کارگران	مدیر مسئول روزنامه، دختر حاتمی رفسنجانی رهبری سرمدیه سابق است. کارنامه حاتمی عضو شورای مرکزی کارگران است. اما سایر اعضای روزنامه، اغلب گرایش میانی دارند.
۱۲	روزنامه‌ی کار و کارگر	علی رحیمی	چپ نوگندیش	مدیر مسئول روزنامه، دبیر سابق هیئت‌های عالی امنیت ملی و دستیار امنیتی حاتمی است. وی پیش از این معاون وزیر اطلاعات بوده است. با مسوومیت جناح چپ دارای روابط خوبی است.
۱۳	روزنامه‌ی چپ	احمد کاظم زاده	راست افراطی	نشریه‌ی جبهه به جای نشریه‌ی شمشیر چاپ می‌شود. پیشگام دیدگاه‌های انصار حزب‌الله است.
۱۴	روزنامه‌ی جمهوری اسلامی	منیر جباریان	اصول‌گرا	از ارزش‌های دینی و انقلابی به شدت دفاع می‌کند و نزدیک آن به جناح‌های چپ و راست در شرایط مختلف، تفاوت است.
۱۵	روزنامه‌ی جوان	محمد مهدی طهمانی	مستقل، نوگندیش به چپ	کرانه‌نگاران روزنامه، علی‌القاعده مستقل هستند اما گفته می‌شود به مسئولان سید نزدیک است.
۱۶	روزنامه‌ی انتخاب	مهدی حاتمی	مستقل، نوگندیش به چپ	کرانه‌نگاران روزنامه، به سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات حوزه‌ی علمیه‌ی قم نزدیک و متصل هستند.
۱۷	روزنامه‌ی جهان اسلام	هادی حاتمی	چپ میانه	مدیر مسئول روزنامه، برادر رهبری سرمدیه و عضو مرکز جناح چپ است.
۱۸	روزنامه‌ی آفرینش	عبدالله جباریان	راست میانه	مدیر مسئول روزنامه، رهبری دانشگاه آزاد و عضو شورای مرکزی مرکز سرمدیه است.
۱۹	هفته‌نامه‌ی شمس	اسدالله بادامچیان	راست میانه	ارگان رسمی جمعیت مؤتلفه‌ی اندک و مدیر مسئول و سرمدیه و نویسنده‌گان آن به این جناح اعتقاد دارند. در دولت حاتمی به طور خاص به وزارتخانه‌ی صنایع، معدن و راه‌آهن و سایر ارگان‌های جناح چپ است.
۲۰	هفته‌نامه‌ی جام	محمدرضا باهنر	راست میانه	مدیر مسئول، عضو جامعه‌ی اسلامی نه‌تنها است و از رابطی ویدی با سایر ارگان‌های جناح راست است. سرمدیه بر سرمدیه است. این نشریه ارگان جبهه‌ی میانه‌ی نه‌تنها است به شکل هر روز.
۲۱	هفته‌نامه‌ی ارزش‌ها	احمد پیر نیازی	اصول‌گرا	کرانه‌نگاران ارگان جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب بوده اما اکنون به وسیله‌ی جناح میانه‌ی چپ این جمعیت منتشر می‌شود.
۲۲	هفته‌نامه‌ی پیام‌های مشترک	اسطغر عظیمی	ملی - مذهبی	متن‌های منتشر شده، مباحث تحریریه‌ی نزدیک به خط میانی است. فعالیت‌های فرهنگی و دینی سرمدیه - فقط پیوند با نهاد رهبری رسمی قدرت.
۲۳	هفته‌نامه‌ی دو هفته‌نامه‌ی عصر ما	رضا حاتمی	چپ نوگندیش	تأسیس‌دهنده‌گان این هفته‌نامه، از دستیاران و نزدیکان رهبری سرمدیه هستند.
۲۴	ماهنامه‌ی ایران فردا	محمد سلطانی	چپ نوگندیش	مدیر مسئول این دو هفته‌نامه، دبیر کلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. دبیر و نویسنده‌گان به طور خاص به چپ نوگندیش تعلق دارند.
۲۵	ماهنامه‌ی پائیز	مرتضی سعیدی	ملی - مذهبی	مدیر مسئول، عضو سابق نهضت آزادی است و در شرایط کثرت از رابطی ویدی با سایر ارگان‌های جناح چپ است. دبیر و کادر تحریریه و نویسنده‌گان نیز به همین گرایش تعلق دارند. رابطی ویدی با نهاد رهبری رهبری هستند.
۲۶	ماهنامه‌ی پائیز	عبدالمجید رحمتی	راست افراطی	مدیران نشریه‌ی جبهه‌ی پیانگر دیدگاه‌ها و ارای انصار حزب‌الله به شکل می‌روند.
۲۷	پایان امروز	محمد زاهدی اصل	ملی - دموکراتیک	فقط پیوند با نهاد رهبری رهبری قدرت.

جدول شماره ۱

نهاد	رئیس یا مسوول	گرایش سیاسی مسوول نهاد
۱ صدا و سیما	علی لاریجانی	دارای گرایش‌های سیاسی فردی و خانوادگی به جناح راست
۲ وزارت ارشاد	عطاءالله مهاجرانی	عضو موسس و شورای مرکزی حزب کارگزاران
۳ وزارت فرهنگ و آموزش عالی	مصطفی معین	وابسته به جبهه‌ی دوم خرداد
۴ وزارت آموزش و پرورش	حسین مظفر	عضو شورای مرکزی انجمن معلمان و دارای نمایندگی چپ
۵ خبرگزاری جمهوری اسلامی	فریدون وردی نژاد	وابسته به جریان کارگزاران
۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی	سیدمحمد خاتمی	عضو مجمع روحانیان مبارز
۷ سازمان تبلیغات اسلامی	محمدی عراقی	نزدیک به جناح راست
۸ شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی	آیت اله جنتی	اصولگرا نزدیک به جناح راست
۹ دانشگاه آزاد	عبدالله جاسبی	عضو شورای مرکزی مؤتلفه مهم‌ترین تشکل سیاسی جناح راست
۱۰ کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی	رضا تقوی	عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز
۱۱ کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی	دکتر عباسپور	عضو تشکلهای معسو و مؤتلفه
۱۲ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی	محمدعلی تسخیری	تلفیقی از هماهنگی با نظرات رهبر انقلاب و وزیر ارشاد

جدول شماره ۲

نهاد	میزان تغییر در مدیریت پس از انتخابات ریاست‌جمهوری و مقایسه آن با دوره‌ی هاشمی رفسنجانی
۱ صدا و سیما	این مقام از نتایج انتخابات تأثیر نمی‌پذیرد و از سوی رهبر انقلاب تعیین می‌شود.
۲ وزارت ارشاد	وزیر پیشین (میرسالم) عضو شورای مرکزی مؤتلفه بود. اکنون ریاست وزارت‌خانه، با یک عضو برجسته‌ی کارگزاران است.
۳ وزارت فرهنگ و آموزش عالی	هاشمی گیلایگانی وزیر پیشین عضو مؤتلفه بود اما بعد از انتخابات ریاست جمهوری وزارت‌خانه در اختیار جبهه دوم خرداد قرار گرفت.
۴ وزارت آموزش و پرورش	وزیر پیشین (تجلی) عضو کارگزاران بود که با رفتن وی به سازمان پرتامه و بودجه این سمت به یک عضو جناح چپ رسید.
۵ خبرگزاری جمهوری اسلامی	مدیریت خبرگزاری در هر دو دوره در اختیار کارگزاران بوده است.
۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی	ریاست شورا تغییر کرد و تعداد کاندیدهای فرهنگی جناح چپ و کارگزاران در آن افزایش پیدا کرد.
۷ سازمان تبلیغات اسلامی	از نتایج انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری تأثیر نمی‌پذیرد و از سوی رهبر انقلاب تعیین می‌شود.
۸ شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی	از نتایج انتخابات تأثیر نمی‌پذیرد.
۹ دانشگاه آزاد	از نتایج انتخابات تأثیر نمی‌پذیرد از سوی هیأت امنا انتخاب می‌شود.
۱۰ کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی	از انتخابات مجلس پنجم تاکنون در اختیار جناح راست در بر دارد.
۱۱ کمیسیون آموزش عالی مجلس	از انتخابات مجلس پنجم تاکنون در اختیار جناح راست قرار دارد.
۱۲ سازمان ارتباطات اسلامی	از سوی وزیر ارشاد تعیین می‌شود اما کنترل وزیر بر عملکرد وی در عمل محدود است.

سال دوم - شماره ۳۲
دوره ۲ - شماره ۷۸

دایره قدرت در ایران قسمت پنجم

روحانیت و قدرت سیاسی

حضور روحانیان در دستگاه‌های دولتی و حکومتی به جا مانده از رژیم شاه

نام اینستان	مسئول
ارتش	محمود قوچانی
ژاندارمری سابق	علی اکبر آشتیانی
شهربانی سابق	رسول مستجب‌نیا
وزارت دفاع	موحدی کرمانی

۱۱۱

فهرست نمایندگان شاخص جناح چپ و کارگزاران در مجلس پنجم

نام	کمیسیون	حوزه	نام	کمیسیون	حوزه
۱- آلیاس حسینی	کار و امور اجتماعی	رشت	۱۳- ناصر خاکی	اقتصادی و دارایی	اصفهان
۲- مرشدیه خدیجه دباغ	دفاع	همدان	۱۴- مجید انصاری	پرنامه و بودجه	تهران
۳- ابوالقاسم سرحدی زاده	کار و امور اجتماعی	تهران	۱۵- قربانعلی قنبرخانی	شوراه	گرگان
۴- علیرضا محجوب	کار و امور اجتماعی	تهران	۱۶- سید ابوالفضل رفیعی	نفت	تایین
۵- سهیلا جلوه زاده	کار و امور اجتماعی	تهران	۱۷- محمدباقر ذاکری	نهادهای انقلاب	قزوین
۶- عبدالرحمان تاج دین	کار و امور اجتماعی	اصفهان	۱۸- جاسم چادری	پست و تفرات و نیرو	دشت آزادگان
۷- محمد قبی	کار و امور اجتماعی	ورزین	۱۹- غلامحسین ابراهیم پای‌سلامی	انرژی و استعدا	خرافه و رشتخوار
۸- کورن فیلادی	دفاع	خرم‌آباد	۲۰- غلامیاس علی خانی	کشورزی و عمران روستاها	برلین زهرا و اوج
۹- ایرج صفاتی ذوقی	دیوان محاسبات	آبادان	۲۱- محمود آستانه	اقتصادی و دارایی	سربند و شازند
۱۰- فاطمه گروبی	امور ۸۸ و ۹۰	تهران	۲۲- قدرت‌الله نظری‌نیا	فرهنگ و آموزش عالی	کنگاور
۱۱- فاطمه رمضان زاده	بهداری و پرستش	سروار	۲۳- سیدحسین مرعشی	پست و تفرات و نیرو	کرمان
۱۲- محمدرضا راه چنی	امور ۸۸ و ۹۰	اصفهان	۲۴- قانز هاشمی	شوراه	تهران

سال دوم - شماره ۳۲
دوره ۲ - شماره ۷۸

فهرست نمایندگان شاخص جناح راست در مجلس پنجم

نام	کمیسیون	حوزه انتخابیه	نام	کمیسیون	حوزه انتخابیه
۱ - محمد جواد لاریجانی	سیاست خارجی	تهران	۲۲ - بهاءالدین ادب	اصول ۸۸ و ۹۰	سندرج
۲ - محمدرضا باهنر	اداری و استخدامی	تهران	۲۳ - حسین ایرانی	شوراهای	قم
۳ - سیدرضا آکرسی	سیاست خارجی	تهران	۲۴ - احمد پیش بین	نفت	پاقت
۴ - حمیدرضا ترقی	اداری و استخدامی	مشهد	۲۵ - زهرایشگامی فرد	فرهنگ و آموزش عالی	اصفهان
۵ - سیدرضا تلوی	ارشاد و هنر اسلامی	تهران	۲۶ - محمدحسن چمشیدی	برنامه و بودجه	بهبهر
۶ - داود دانش جعفری	اقتصادی و دارایی	تهران	۲۷ - سیدمحمدحسینی	سیاست خارجی	رفسنجان
۷ - مهدی رضا فروزش زاده	برنامه و بودجه	دزفول	۲۸ - کمال دانشیار	نفت	ماهشهر
۸ - سیداحمد رسولی نژاد	بازرگانی و توزیع	دیواند	۲۹ - محمد مهدی رهبری املاشی	برنامه و بودجه	رودسر
۹ - علی زاهدی	بازرگانی و توزیع	چیرفت	۳۰ - لطف علی زارعی قنوازی	بهداری و بهزیستی	بهبهر
۱۰ - علی عباسپور فرد	فرهنگ و آموزش عالی	تهران	۳۱ - مرتضی زرین گل	نفت	بیجار
۱۱ - حسن غفوری فرد	فرهنگ و آموزش عالی	تهران	۳۲ - عباس شیبانی	بهداری و بهزیستی	تهران
۱۲ - محمدرضا فاخر	اصول ۸۸ و ۹۰	مشهد	۳۳ - مرتضی صالحی خوانساری	شوراهای	گلپایگان و خوانسار
۱۳ - حسن کامران	ارشاد و هنر اسلامی	اصفهان	۳۴ - سیدشهاب الدین صدر	بهداری و بهزیستی	تهران
۱۴ - علی موحدی ساوچی	شوراهای	تهران	۳۵ - عباس عباسی	بازرگانی و توزیع	بندرعباس
۱۵ - علی اکبر ناطق نوری	-	تهران	۳۶ - نقیسه قیاض بخش	فضایی و حقوق	تهران
۱۶ - احمد ناطق نوری	نفت	نور	۳۷ - محسن مجتهد شبستری	بازرگانی و توزیع	تهران
۱۷ - علی اکبر حسینی	آموزش و پرورش	تهران	۳۸ - محمدعلی موحدی کرمانی	دفاع	تهران
۱۸ - سیدمرتضی نبوی	اقتصادی و دارایی	تهران	۳۹ - منیره نوبخت	فرهنگ و آموزش عالی	تهران
۱۹ - احمد نجابت	بهداری و بهزیستی	شیراز	۴۰ - مرضیه وحید دستجردی	بهداری و بهزیستی	تهران
۲۰ - سیدمحسن یحیی	نفت	تهران	۴۱ - سید طه هاشمی	ارشاد و هنر اسلامی	قم
۲۱ - تیره اخوان	آموزش و پرورش	اصفهان			

دایره قدرت در ایران

قوهی قضائیه

سربازی فداکار یا جاسوسی خود فروش؟

استاد خم خدوتشی سید اسلامی و اهلماهی که در پی آن انکار عمومی جامعه را با تردیهای جدی مواجه کرد و سیر شیع بگروی با حضور ۷۷۰ نفر و بدینا تیردهای اطلاعاتی و وگراری نو مرمع ترجم و حضور حجت الاسلام حبیبان و رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در این مراسم، بر ایهامات و سوالات انکار عمومی افزود. این ایهامات زمانی به اوج شوه رسید که حبیبان و حضور خود در مراسم ترجم کلامی "دایع و اسلامی" را چهرهای مؤمن، منهد و وفادار به نظام دکت و مرکز اسلام باسوسی روی را ده و حاکم برات وی را صادر کرد.

مخبران حبیبان، انتشار انکار عمومی از نوبی قضائیه را به دست وی نشاء برده و سادری خرابستار ترجم داشت. حضور وی در مراسم ترجمی (۱۵) اسلامی به عنوان جاسوس افشا و از فلاحیان زیر اسبق اطلاعات از خواستند تا دوباره ایهامات جدی حضور وی در دستگاه اطلاعاتی و عمل کرد در سادری او در وزارت اطلاعات و برخی روزنامههای شائری گلو در امنیت و اطلاع ملی کشور سخن بگوید.



سعید حجاریان
(وزیر اسناد و اسبب اسلامی شه پسر پروندهی او خط قرمز نشی



حبیبان
(رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی)
مدافع سید اسلامی



علی فلاحیان
(وزیر اطلاعات در دوران وقتش)
بچه پانچوی قلا عمومی باشد.



علی یونس
(وزیر اطلاعات)
به اصلاح سخنان وزارت اطلاعات می‌انداخت.



محمّد نازی
(رئیس مسازمان قضائیهی نیروهای مسلح)
چه جود کرد؟



دری حلف آبادی
(وزیر اسبق اطلاعات در زمان شامی)
افراد سعید اسلامی وی را به استماع کشند.

اطلاعات دوران قای رشتیستی، به جایگاه مجلس ممانت امنیتی وزارت اطلاعات دست یافت و مدت ۸ سال یعنی در دوران وزارت فلاحیان در این بست ایهامی نقش کرد.

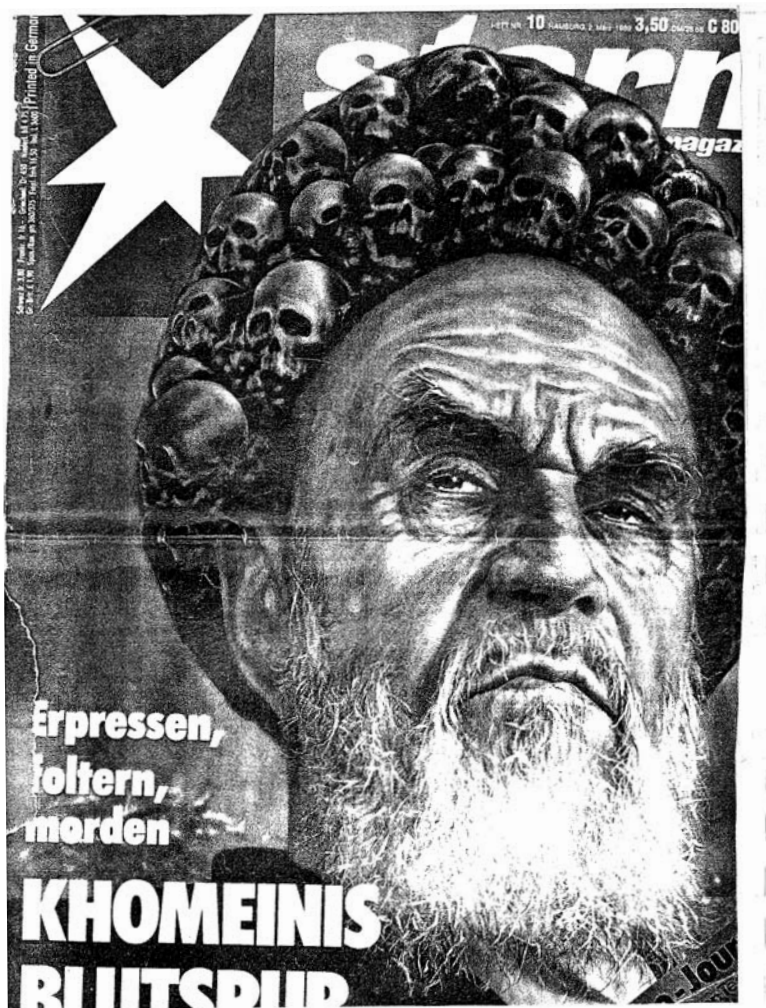
آنکه در زمان حجت الاسلام والمسلمین ری شهری، سید حجاریان مسؤول گزینش وزارت اطلاعات آن زمان وی را برای در اختیار گرفتن بستهای مهم اطلاعاتی تأیید نکرده بود اما او با وجود این مخالفتها و به پشوانهی حجت اسلام علی فلاحیان وزیر

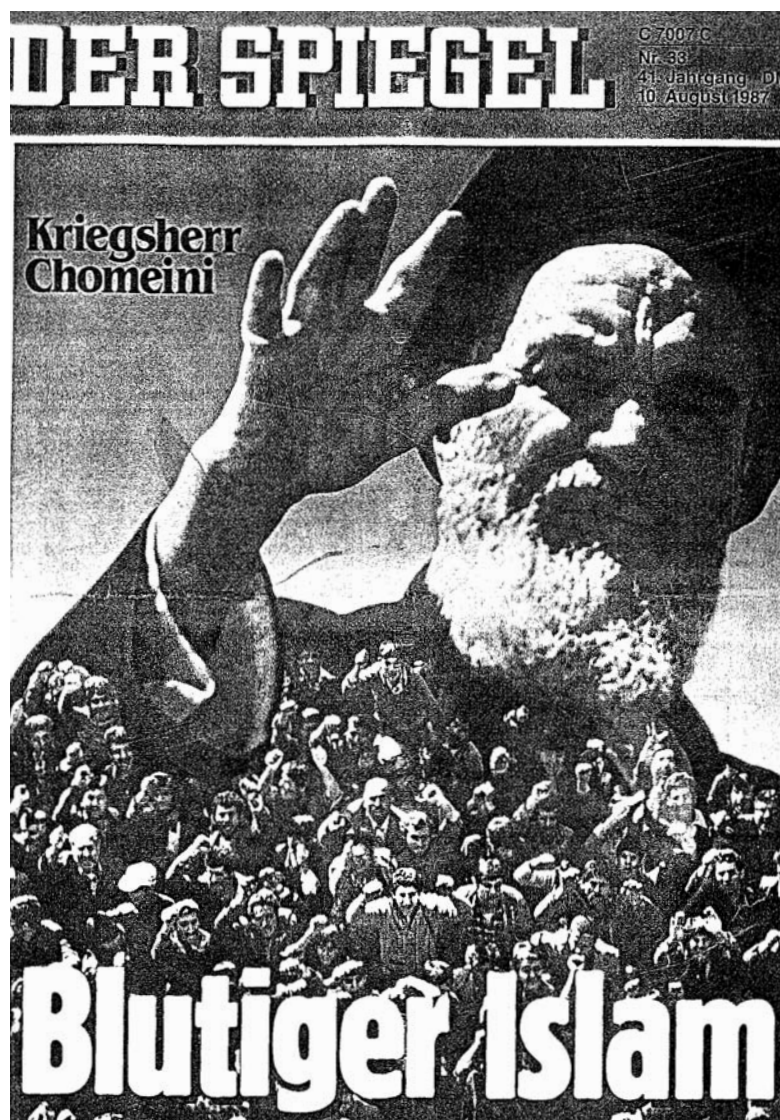
سید امامی (اسلامی) که بود؟ سید اسلامی بنا بر اخبار منتشره از یک خاوادری شیرازی بوده که تاگانش بهودی بوده‌اند او به آمریکا می‌رود و در آن‌جا بنا آژانس بهود ارقام برقرار می‌کند. وی بلافاصله بعد از بازگشت به ایران وارد شبکه‌ی اطلاعاتی کشور می‌شود بسا

فهرست چهره‌های برجسته قوه قضائیه

ردیف	نام	سمت	فعالیت‌ها و سمت‌های گذشته
۱	محمد یزدی	رئیس قوه قضائیه	نماینده و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی
۲	سید ابوالفضل موسوی تبریزی	رئیس دیوان عدالت اداری	مشاور عالی رئیس قوه قضائیه - رئیس دیوان عدالت اداری - دادستان کل کشور
۳	ابراهیم رئیسی	رئیس سازمان بازرسی کل کشور	دادستان دادگاه انقلاب تهران
۴	محمد رضا عباسی فرد	معاون اجرایی و سخن‌گوی قوه قضائیه	نماینده مجلس - رئیس دیوان عدالت اداری
۵	محمدی گیلانی	رئیس دیوان عالی کشور	حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی
۶	مرتضا مقتدایی	دادستان کل کشور	رئیس دیوان عالی کشور
۷	علی رازینی	رئیس کل دادگستری استان تهران	رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح
۸	محسنی اژه‌ای	دادستان دادگاه ویژه روحانیت	قاضی دادگاه کرباسچی - قاضی دادگاه اختصاص ۱۲۳ میلیارد تومان بانک صادرات - قائم مقام دادستان ویژه روحانیت
۹	زواره‌ای	معاون رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک	عضو ارشد جمعیت مؤتلفه - معاون وزیر کشور
۱۰	غلامحسین رهبر پور	رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران	قاضی دادگاه انقلاب
۱۱	هادی مروی	رئیس محکمی عالی انتظامات قضات	قاضی دادگستری
۱۲	محمد نیازی	رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح	دادستان نظامی تهران
۱۳	مرتضا بختیاری	رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی	رئیس کل دادگستری استان فارس
۱۴	اسداله بادامچیان	عضو کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مشاور رئیس قوه قضائیه	معاون اجرایی جمعیت مؤتلفه - مدیر مسئول "شما" نماینده مجلس
۱۵	محمد رضا رحیمی	مشاور رئیس قوه قضائیه	استان‌دار کردستان - دبیر هیات نظارت بر انتخابات شوراها
۱۶	سعید مرتضوی	قاضی ویژه دادگاه مطبوعات	
۱۷	فتوت نصیری سوادکوهی	مدیر روابط عمومی قوه قضائیه	رئیس کل دادگستری استان مازندران
۱۸	اسماعیل فردوسی‌پور	مشاور عالی رئیس قوه قضائیه	رئیس دیوان عدالت اداری
۱۹	سید احمد میرحجازی	مشاور رئیس قوه قضائیه	عضو هیأت رسیدگی به ثروت‌های باد آورده

در جریان جنگ ایران و عراق، مجله‌های «اشپیگل» و «اشترن» تصویری از خمینی را در روی جلد خود انتشار داده بودند و او را سمبل «اسلام خونین» معرفی کرده بودند.

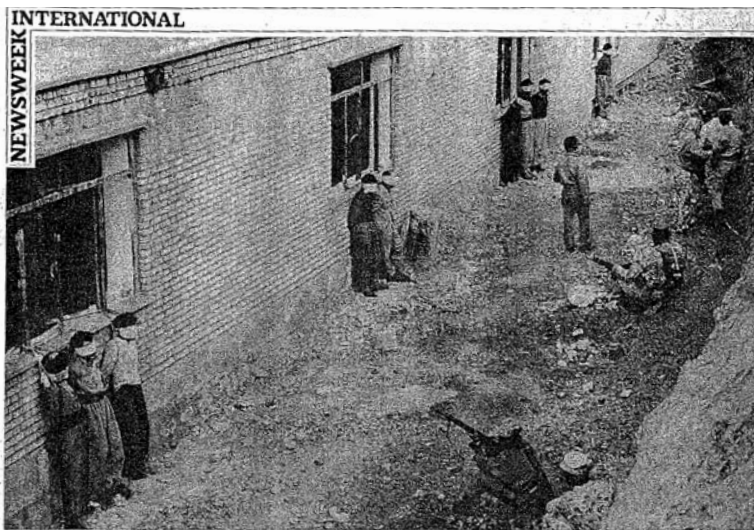






موضوع روی جلد مجله اشپیگل (شماره ۵۰-۱۱ دسامبر ۱۹۷۸) درباره معاملات مخفیانه اسلحه به رژیم خمینی توسط سازمان جاسوسی آلمان (BND) است.

صحنه‌هایی از تیرباران و کشتار مبارزین ایران همزمان با جنگ ایران و عراق در مناطق مختلف ایران



Khomeini-style justice: Nine Kurdish rebels accused of killing 'revolutionary guardsmen' await execution in Paveh

IRAN: MENDING FENCES

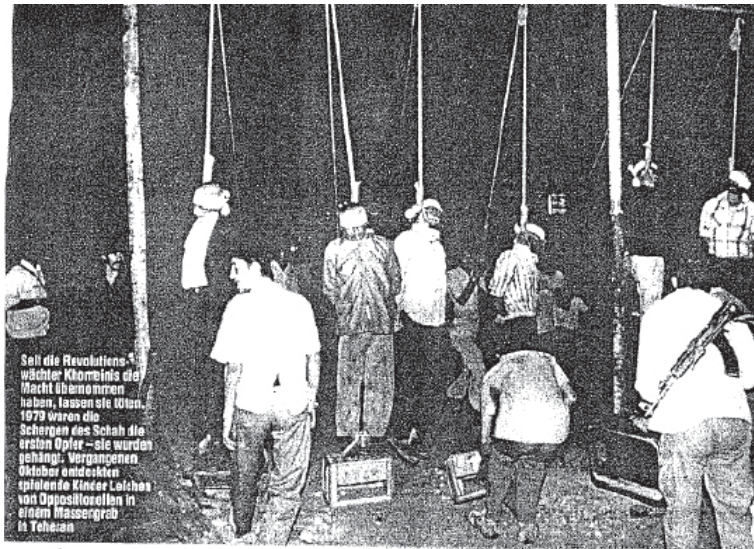
Jimmy Carter was working the fence at Mississippi River Lock 21 in Quincy, Ill., in the predawn darkness one morning last week when three autoworkers stopped the President and proceeded to criticize him for

Mehdi Bazargan were beginning to succeed, Khomeini escalated his crackdown against opponents of his Islamic revolution. In a series of edicts, the ayatollah attempted again to silence his critics in the press and

The small but strategically important city of Saqqez was the scene of the heaviest fighting. The government claimed that it had gained control of Saqqez, but the rebels said that they had counterattacked and were



Iranian firing squads shot Kurdish rebels after this year's abortive uprising





قربانیان جنگ ایران و عراق



قربانیان جنگ ایران و عراق

L'ABATTOIR ISLAMIQUE

La guerre interminable entre l'Iran et l'Irak, qu'on avait presque fini par oublier tant le massacre y est devenu banal et quotidien, a déjà fait 500 000 morts depuis trois ans. Non seulement, au-delà de collines jonchées de cadavres on ne voit pas la fin du cauchemar mais le front ne cesse de s'étendre. Les troupes iraniennes ont reconquis leurs territoires et enfoncé en plusieurs points la frontière irakienne sur le front sud où avait éclaté le conflit et où autant d'hommes sont toujours engagés et où des enfants de plus en plus jeunes relèvent les cadavres après chaque hécatombe. Depuis cet été, avec l'opération « Aurore », Khomeiny lance de nouvelles vagues de soldats âgés de 12 ans sur un second théâtre d'opérations ouvert au nord et qui vise à atteindre la région pétrolière.



قربانیان جنگ ایران و عراق



یکی از ترفندهای رژیم خمینی که با همکاری عناصری مثل محمد بهشتی، علی اکبر رفسنجانی، صادق خلخالی، هادی غفاری و... صورت گرفت سازماندهی باندهای ترور در سراسر کشور به منظور نابودی فیزیکی همه مخالفین و منتقدان و مخالفین رژیم بود. در اینجا اسامی برخی از اعضای موثر این باند نشر می‌یابد.



هادی غفاری، با تشکیل یک باند ترور سال‌ها در کشتار مردم و آزادیخواهان شرکت داشت؛ اما اکنون بدون ندامت از اعمال گذشته، خود را اصلاح‌طلب حکومتی می‌داند.

با ند های ترور در جمهوری اسلامی :

- ... آیت الله خامنه ای و علی اکبر هاشمی رفسنجانی .
- ... آیت الله خزعلی . احمدجنتی وطیسی (سرپرست استان قدس رضوی) از اعضای شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام
- ... حبیب الله عسکر اولادی مسلمان از رهبران " جمعیت مؤتلفه اسلامی " و سرپرست " کمیته امداد امام " .
- ... آخوند ری شهری ؛ وزیر اطلاعات ، سپس رئیس دادگاه روحا نیت .
- ... آخوند علی فلاحیان ؛ (پرورش یافته مدرسه حقانی) ، متولد ۱۳۴۸ در نجف آباد ، حاکم شرع در دادگاه انقلاب اسلامی آبادان ، کرمانشاه و خراسان ، قائم مقام دادستان کل انقلاب ، معاون وزیر اطلاعات (ریشه‌ری) ، دادستان دادگاه ویژه روحانیت ، سپس وزیر اطلاعات در زمان ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی .
- ... آخوند محمد یزدی ؛ ساکها رئیس قوه قضا نیه جمهوری اسلامی ، از قوا دهندگان قتل ها و ترور ها .
- ... آخوند مصباح یزدی از مدرسان قم و از قوا دهندگان قتل ها و ترور ها .
- ... آخوند علی رازینی (پرورش یافته مدرسه حقانی) ، عضو عالی‌رتبه وزارت اطلاعات ، از مجریان قتل ها .
- ... آخوند رهبر پورا (پرورش یافته مدرسه حقانی) ، عضو عالی‌رتبه وزارت اطلاعات ، رئیس دادگاه انقلاب .
- ... آخوند مصطفی پورمحمدی (پرورش یافته مدرسه حقانی) ، عضو عالی‌رتبه وزارت اطلاعات ، از مجری قتل ها .
- ... آخوند محمد نیازی ؛ رئیس سابق سازمان قضائی ارتش ، رسیدگی به پرونده قتل ها را از ابتدا در دست داشت
- ... آخوند محسنی اژه ای ؛ (پرورش یافته مدرسه حقانی) ، سابقا نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات ، رئیس قوه قضائی نیروهای مسلح و عضو دادگاه روحا نیت ، از تصمیم گیرندگان و مجریان قتل ها .
- ... آخوند روح الله حسینیان ؛ (پرورش یافته مدرسه حقانی) ، عضو عالی‌رتبه وزارت اطلاعات ، رئیس مرکز اسناد ملی و عضو دادگاه روحا نیت از تصمیم گیرندگان و مجریان قتل ها .
- ... حسین شریعتمداری ؛ عضو عالی‌رتبه وزارت اطلاعات ، شکنجه گر زندانیان سیاسی ، مسئول نشریه کیهان در ایران ، از تصمیم گیرندگان و مجریان قتل ها .
- ... سعید اسلامی (امامی) ، متولد ۱۳۳۶ در شیراز ، معاون فلا حیان ، حدود ۱۹ سال سابقه فعالیت در وزارت اطلاعات ، از عاملین ترورها و قتل های زنجیره ای در داخل و خارج از کشور .
- ... آخوند رحیمیان سرپرست بنیاد شهید و از مشاوران بیت خامنه ای .
- ... اکبر خوش کوش ، عضو عا لیرتبه وزارت اطلاعات ، از مجریان قتل های زنجیره ای و از چپاولگران اموال مردم .
- ... مصطفی کاظمی - عضو عالی‌رتبه وزارت اطلاعات ، از مجریان قتل های زنجیره ای .
- ... مهرداد علیخانی ، عضو عالی‌رتبه وزارت اطلاعات و از مجریان قتل های زنجیره ای .
- ... مسعود ده نمکی رهبر " انصار حزب الله " و صاحب امتیاز نشریه " شلمچه " و سردبیر نشریه " جبهه " .
- ... محسن حجازی ، مسئول حراست بیت خامنه ای ، رابط سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات ، از طراحان و مجریان قتل ها .
- ... حسین شاهنفر و ناصریان از شکنجه گران و مجریان قتل های زنجیره ای .
- ... پاسدار علیرضا افشار ، قبلا فرمانده نیروهای بسیج که مقر آن در سمتان است ، اکنون مشاور عملیاتی خامنه ای است .
- ... احمد وحیدی ، فرمانده نیروی قدس که قریب پنجهزار نفر در اختیار دارد و مقر آن در پادگان قصر فیروزه است . قبلا رئیس رکن ۲ سپاه پاسداران بود .





حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ که در زمان شاه دهات را ترک کرده بودند و در اطراف شهرهای بزرگ در آلودگی زندگی می‌کردند بزرگترین حامی خمینی و رژیم جهالت و جنایت اسلامی در ایران بودند که از درون آنها نیروهای بسیج، پاسدار و حزب الله شکل گرفتند. اغلب آنها خصلت «ملپنی» داشتند. زهرا خانم از جمله زنان ملپینی بود که توسط حزب جمهوری اسلامی به رهبری محمد بهشتی برای ارباب مردم به خیابان‌ها فرستاده می‌شد.

یکی دیگر از عملکردهای جنایتکارانه رژیم که در زمان زمامداری محمد خاتمی اتفاق افتاد، کشتن بسیاری از افراد سیاسی و دگراندیشان مذهبی بود که به نام "قتل‌های زنجیره‌ای" معروف شد. در اینجا اسامی و تصاویر برخی از قربانیان انتشار می‌یابد.



داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری، هنگام زمامداری محمد خاتمی به طرز فجیعی به قتل رسیدند. در این تصویر داریوش فروهر هنگام ملاقات با مسعود بارزانی در کردستان دیده می‌شود.

په نسام غمخندا

غږیږئ د کس ناپېسۍ ما نېپای اقتصادي، اجتماعي و سیاسي ککښور
ما را پران داشته است که په عنوان ناپېندگان گروه پېرگېسي از
افسران، درجه داران و سران نېروهای مسلح، نگرانی صیق غمخند
را از ادامه این وضع ناپېنچار اعلام داریم.
نېروهای مسلح که همواره در پاسنداری از سرزهای ایران همه گونه
فداکاری را متحمل شده و مسدودها هزار تن از اعضا خود را در راه دفاع
از کشور تقدیم ملت ایران نموده اند نمیتوانند شاهد خاموشی این ناپېانها
باشند و بنا بر این از رهبری سیاسی کشور میخواهند تا با تفکر منجیده در مورد
دلایل این ناپېانها تدابیر لازم برای خاتمه این وضع را که ایران ما را در خطر
تجزیه و هجوم اجانب قرار داده، اتخاذ کنند.
نېروهای مسلح ایران از پکارگیری پگانهای این نېروها در مقابل با اعتراضهای مسرود
در گوشه و کنار کشور ایران نگرانی مینمایند و جلسه روز جمعه ۷۲/۵/۲۱ عناصر فشار
به گرد همایی گروهی از سیاستداران و تندوستان و در رأس آنها جناب آقای دارپوش
فسرودسرا که جز بیان خواست عمومی مسرود گناهی مرتکب نشده اند، معکوس
می نمایند و خواستار مجازات فوری عاملین این حادثه مینمایند.
ما خصوصی آگاهیم که اعضا این پېانیه خطرات عظیم چایی را برای هر یک
از اعضا کشندگان همراهِ خواهند داشت، اما با تکیه بر تپیدات خداوند و پسا
احید به ثبات و درایت اندیشی رهبری سیاسی کشور، پرای آن اعضا بگذاریم.

یکشنبه بیست و سوم مرداد ماه ۱۳۷۲

از طرف پسرمنزل نېروی هوایی ارتش

سرتیپ سید رضا پردیس، فرمانده عملیات نېروی هوایی

از طرف پسرمنزل سپاه پاسداران

سرتیپ پاسدار محمد خادم حسینی، فرمانده تیپ یکم لشکر ۱۰ نېروی مخصوص

از طرف پسرمنزل نېروی انتظامی

سرتیپ پاسدار سید محمد صدرالسادات، فرمانده نېروی انتظامی استان

چهار بهال و پختیاری

از طرف پسرمنزل نېروی زمینی ارتش

سرهنگ ستاد محمد حسین کاردان، جانشین عملیات لشکر ۵۵ هواپرد

نامه اعتراض عدهای از امرای ارتش درباره عملکرد باندهای ترور و عناصر غیرمسئول در امور

کشور و پایمال کردن حقوق دموکراتیک مردم

قتل های زنجیره ای و ترور ها توسط جمهوری اسلامی ایران ،

۱. آقای مرتضی علیان نجف آبادی ، از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۲ زندانی بود. درپاییز ۷۲ از زندان آزاد شد . در ۲۵ دیماه ۱۳۴۵ ساعت ۹ صبح با یک لژیونری سفید رنگ یا نمره مشهد بمحل کارش حرکت کرد ولی ناپدید شد. پس از یک هفته خانواده او مطلع شد که اتومبیل او در اداره اطلاعات مشهد میراند . خانواده اش چندین سال به ادوات مختلف مشهد و تهران مراجعه میکنند ولی نتیجه ای نمیگیرند. در سال ۱۳۷۸ رئیس دانمتری مشهد به خانواده اش میگوید که اولین سیاسی اقدام شده است . (مجله ایران فردا ، شماره ۶۸ سال ۷۸)

۲. همزمان با مفقود شدن مرتضی علیان ، خاتم زهرا بختیاری نیز در اسفند ۱۳۷۶ در مشهد بوسیله چند نفر که سوار اتومبیل بوده و مقابل محل کارش منتظر او بودند ربوده میشود . یکی از همکارانش که اعلام تهران بوده . او را در فرودگاه تهران مشاهده میکند که بوسیله دو ها مور امنیتی پدرفه میشد . او را سپس در تهران قتل میرساند .

۳. امیر غفوری در سال ۱۳۶۰ در مشهد زندانی شد و در سال ۱۳۷۰ از زندان آزاد گردید. در تاریخ دوم بهمن ۱۳۷۵ از محل کارش اعلام منزل بود که ناپدید شد. (مجله ایران فردا شماره ۶۸)

۴. سعید محمود مینائی ، در سال ۱۳۶۰ زندانی بود و در سال ۱۳۷۰ آزاد گردید. پس از آزاد شدن با خواهر امیر غفوری ازدواج میکند. پس از ربوده شدن امیر غفوری ، یک اتومبیل وزارت اطلاعات پاسه نفر سر نشین . هر روز آقای محمود مینائی را تحت پیگرد قرار میدهند تا اینکه روز ۱۹ خردادین ۱۳۷۶ سر نشینان آن اتومبیل او را می ربایند . ایشان در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۷۶ از دانمتری تهران زندگ میزد که در آنجا بسر می برد ولی پس از آن از او خبری نمیشود. (مجله ایران فردا شماره ۶۸)

۵. آقای جواد صفار در سال ۱۳۶۰ (۱۶ ساله بودند که) زندانی میشود سپس در سال ۱۳۶۳ آزاد میشود. دو سال پس از آزاد شدن ، پاد اجازه خروج از کشور برای ادامه تحصیل می دهند. مدت نه سال در خارج تحصیل کرد ه به ایران باز میگردد. در شهریور ۱۳۷۵

تأخیر میشود و خانواده او تاکنون خبری از ایشان ندارند . (مجله ایران فردا شماره ۶۸)

۶. آقای جلال مبینی زاد ، در سال ۱۳۶۰ در مشهد زندانی میشود و پس از بیست ماه آزاد میگردد. پس از ده سال او را مجددا دستگیر میکنند و حدود ۶ ماه در بازداشت بسر میرود. از روز ۱۱ دیماه ۱۳۷۵ مفقود میگردد و شاهدان عینی گزارش داده اند که بوسیله یک اتومبیل وزارت اطلاعات در مشهد ربوده شده است . (مجله ایران فردا شماره ۶۸)

۷. آقای مهندس حسین پیراننده از اهالی مشهد در ۱۴ دیماه ۱۳۷۲ از منزل خارج میشود و روز بعد جنازه او را در کنار اتومبیل سواری اش در وکیل آباد پیدا میکنند. در بدن او آثار تیرگی آمپول و ضرب و شتم مشاهده میکنند . در پزشکی قانونی نیز علت مرگ را فشار پرنایه گردن و لسان مجاری تنفسی اعلام میکنند. تحقیقاتی که توسط خانواده او بعمل می آید ، باین نتیجه میرسند که توسط اطلاعات سپاه مشهد قتل رسیده است . (مجله ایران فردا شماره ۶۸)

۸. آقای محمد اسدی یکی از حقوق دانان برجسته ایران را بهر سفر به اسرائیل که در زمان رژیم گذشته بعمل آورده بود ، دستگیر و در تاریخ ۹ آگست ۱۳۷۷ در تهران اعدام میکنند.

۹. آقای پیراهیم زائراده ، روزنامه نگار. در پنجم اسفند ۱۳۷۵ توسط گماشتگان وزارت اطلاعات ربوده میشود . جنازه او را در نهم فروردین ۱۳۷۶ (۲۹ مارس ۱۹۹۷) در پزشکی قانونی پیدا میکنند.

۱۰. آقای محمد رضا کرمی ، همراه پادوستا نش در بهمن ماه ۱۳۷۷ (سپس در ۱۲ اسفند ۱۳۷۷ دستگیر میشود و از آنجا که قادر به پرداخت رتبه مالی مبلغ هشتصد هزار تومان نبود . او را در بازداشتگاهی در اسفهان با وارد کردن ضربات مهلک بر قفسه سینه ، سر و شکم و همچنین تیرگی آمپول د یابت که موجب وارد شدن شوک در بدن میگردد. در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۷۷ بقتل میرسانند. (به نقل از روزنامه " خرداد " ۴ آبانماه ۷۸ برابر با ۲۶ آکتبر ۱۹۹۹)

۱۱. خاتم مسعود تفتلی - استاد سابق دانشگاه ملی ، مقیم خیلان سنائی در تهران ، بطرز مشکوک در تاریخ آبانماه ۱۳۷۸ از طبقه پنجم ساختمان به پاتین پرت شد و ویقتن میرسد(نقل از روزنامه " ایران " ۱۰ آبان ۱۳۷۸)
- ۱۲ و ۱۳ - آقای منوچهر صاضی و همسرش فیروزه کلانتری که در بنیاد مستضعفان مشغول کار بودند پرها توسط گماشتگان وزارت اطلاعات مورد بازجویی قرار میگرفت ، سپس هر دوفتس در سال ۱۳۷۵ که تاریخ دقیق آن هنوز مشخص نیست بقتل میرسد. (روزنامه خرداد ۱۱ آبانماه ۷۸ پرربر ۲ نوامبر ۱۹۹۹)
۱۴. آقای احمد میرعلائی نویسندهگان و روشنفکران ایران در تاریخ دوم آبانماه ۱۳۷۳ بطرز مشکوک بقتل میرسد که جنانز، اورا در اصفهان پیدا میکنند.(عضو بین الملل - سوم آوریل ۱۹۹۷)
۱۵. آقای قنار حسینی از روشنفکران و نویسندگان ایران که مدتی بصورت پناهنده و تبعیدی در فرانسه زندگی میکرد ، تحت تا ثیر وعده های آقای هاشمی رفسنجانی و توصیه طرفداران " استعفاء " بایران باز میگردد ، پس از مدتی اقامت درایران ، در آ بانماه ۱۳۷۵ بقتل میرسد وپساره اورا که توسط گماشتگان وزارت اطلاعات بقتل رسیده بود، در آبانماه نشی پیدا میکنند .
۱۶. آقای شیخ محمد طیفی ، امام جمعه پندر عباس که از رهبران مذهب سنی محسوب میشد. در سال ۱۹۹۴ در آن محل توسط گماشتگان وزارت اطلاعات بقتل میرسد
۱۷. آقای سید احمد مولوی از رهبران مذهب (سنی) بلوچستان که بشش هفته پکشور های حوزه خلیج فارس سفر کرده بود، پس از ورود به پندر عباس در تاریخ دوم ذویه ۱۹۹۶ توسط گماشتگان وزارت اطلاعات بقتل میرسد.
- ۱۸ و ۱۹. خلم زهرا رحیمی و آقای عبد اعلی مرادی از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ، در تاریخ ۲۰ ذویه ۱۹۹۶ ، توسط گماشتگان وزارت اطلاعات ایران در استانبول ترکیه بقتل میرسد.
۲۰. آقای علی اکبر قریبا نی یکی دیگر از اعضای مجاهدین خلق در تاریخ ژوئن ۱۹۹۲ توسط گماشتگان وزارت اطلاعات ایران در استانبول ترکیه بقتل میرسد.
۲۱. آقای علی البر سعیدی سیرجانی از نویسندگان معروف ایران ، پس از هشت ماه اسارت در دهم نوامبر ۱۹۹۴ در اثر شکنجه و تزییق داروها نی که موجب سکنه کردن اورا فراهم کرده بودند ،در زمان بقتل میرسد.
- ۲۲ - آقای حسین سرشار، خولنده ایرا را بچهرم دوستی با سعیدی سیرجانی نی تسکیر و شکنجه میکنند ، سپس اورا در آبادان با سازماندهی یک " تصادف اتومبیل " در سال ۱۹۹۵ بقتل میرسانند.
۲۳. ماموستا آقای محمد ریعی امام جمعه کرمانشاه را با پکاربردن ضیاف پتاسیم که موجب سکنه قلبی و شد در اواخر سال ۱۹۹۶ توسط گماشتگان وزارت اطلاعات بقتل رسیده تاریخ دقیق آن مشخص نیست .
۲۴. ماموستا آقای فاروق فرماد، امام جماعت کرمانشاه واز رهبران مذهب سنی درایران ، در اواخر سال ۱۹۹۶ توسط گماشتگان وزارت اطلاعات بوسیله " ضیاف پتاسیم " بقتل رسیده . تاریخ دقیق آن مشخص نشده است .
۲۵. آقای لیثی الله عاشورات که یک کلیس سرشناس در جامعه کلیهیان ایرا ن محسوب میشدا ورا در سن ۷۸ سالگی تسکیر میکنند ودر سال ۱۹۹۴ پس از دوماه شکنجه در زندان اوین بقتل میرسانند. در زندان چشم های او را از حنقه درآورده بودند و دندانها و لنگ اورا شکسته بودند.
- ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ - پنج نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران با اسامی آقاجان حسین سبختانی ، زینوف محمدی، بهمن خسروی ، قادری مرادی و سیدل عیبا لیلی را در زندان دیزل آباد کرمانشاه ، در ذویه ۱۹۹۴ بطرز فجیعا نه ای در زیر شکنجه بقتل میرسانند.
۳۱. آقای مهدی تیراج، یک کشیش مسیحی ایرانی قریب ده سال بدون محاکمه در زندان بود . در اثر اصرار بین المللی ،

اورا در ژانویه ۱۹۹۴ آزاد میکنند، سپس او را در ژوئن همانسال در تهران می ربایند، جسد او را در ژوئیه ۹۴ در پیاپان اطراف تهران پیدا میکنند.

۳۲- آقای هایک هوسپان مهر، یکی از کشیش های سرشناس و موثر مسیحیان ایران نیز تحت پیگرد قرار میگیرد و کارگزاران جمهوری اسلام از او میخواهند که اعلام کند که اقلیت های مسیحی از همه مزایا و حقوق انسانی و اجتماعی برخوردار هستند. او حاضر بانضال چنین موضعی نمیشود، لذا گماشتگان وزارت اطلاعات او را در ژانویه ۹۴ می ربایند، جسد او را در ژوئن ۱۹۹۴ در شهر ری پیدامیکنند.

۳۳- آقای طاطاوس میکائیلیان، یکی دیگر از کشیش های مسیحی ایران نیز که به بد رفتاری رهبران جمهوری اسلام نسبت به اقلیت های مذهبی اعتراض کرده بود، در ژوئن ۹۴ توسط گماشتگان وزارت اطلاعات ربوده میشود و در ژوئیه ۹۴ جسدش را به پزشکی قانونی تحویل میدهند. او را پاشلیک کلوله در کردن و حنجره کشته بودند و جنازه او را در یک یخچال مخفی کرده بودند.

۳۴- آقای محمد روا نبخش، کشیش مسیحی (پاتام محمد باقر یوسفی نیز گزارش شده است) درمهرماه ۱۳۷۱ در ساری بقتل میرسد.

۳۵- آقای سید خسرو بهارلی، بنحیل اینکه دیدگاه های خاصی در مورد برخی مباحث دینی داشت، در پانز ۱۳۶۹ بوسیله گماشتگان وزارت اطلاعات احضار میشود، سپس جنازه او را در جاده کن اطراف تهران پیدا کردند. با کلوله ای که به مغز او شلیک کرده بودند، او را بقتل رساندند.

۳۶ و ۳۸ و ۳۹- آقای دکتر نفی نائینی، همسر و دوفرزندش بوسیله گماشتگان رژیم در سال ۱۳۷۲، در منزلشان در خیابان سلطنت آباد تهران بقتل میرسند.

۴۰- خاتم اشرف السادات برقمی در تاریخ اسفند ماه ۱۳۷۴ در خانه اش در شهر قم بقتل میرسد.
۴۱ و ۴۲- آقای مولوی عبدالملک ملازاده و مولوی جمشید زهی در اواخر سال ۱۳۷۴ بنسبت وزارت اطلاعات د رکراچی ترور میشوند.

۴۳- آقای دکتر احمد تفضلی در ۲۴ دیماه ۱۳۷۵، از محل کارش در دانشگاه، بطرف منزلش حرکت میکند. ساعت دو بعد از ظهر نزد یک منزلش نا پدید میشود. دوازده ساعت بعد جنازه او را باجمجمه شکسته واستخوانهای دست و پا از جا درفته، و بدن خولین، در جاده بونک، حومه ی تهران در کنار ا تومبیلش پیدا میکنند.

۴۴- آقای دکتر عبدالعزیز بهد، استاد سنی مذهب در دانشگاه زاهدان، پس از ایراد سخنرانی انتقا دی درباره فیلم " امام علی"، او را در سال ۱۳۷۵ ربوده، در پیاپان اطراف زاهدان بقتل میرسانند.

۴۵- در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۷۵ در حالیکه ۲۱ نفر از شعرا و نویسندگان ایران بوسیله اتوبوس عازم ارمنستان بودند، بوسیله راننده اتوبوس که از گماشتگان وزارت اطلاعات بود، آنها را بطرف دره سقوط میدهد که کشته شوند. ولی بطرز معجزه آسائی از مرگ نجات پیدا میکنند.

۴۶ و ۴۷- آقای حمید حاجی زاده، یکی از شعرای کرمان و فرزند او را در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۷۶، با ضربات متعدد چاقو بقتل میرسانند.

۴۸- آقای سیامک سنجر ی رادر آبان ۱۳۷۵ هنگام برگزاری جشن عروسی اش با پانزده ضربه چاقو بقتل میرسانند و جنازه او را زیر پل کاوه در تهران میاندازند.

۴۹- خاتم فاطمه قائم مقامی که در شرکت هوا پیمائی ملی و در وزارت اطلاعات کارمند بود، بنسبت علی فلا حیان بطرز مرموزی در خیابان سلطنت آباد، تهران در سال ۱۳۷۶ بقتل میرسد.

۴۵. خاتم دکتر هما دارا بی بوسیله گماشتگان نظام دین سالاری مورد اهانت قرار میگردد و او را از کارهای دا نشگاهی محروم میسازند. او بعنوان اعتراض به پایمال شدن حقوق زنان و اهانت بقبویش ، در تاریخ ۲۲ فوریه ۹۴ اقدام بخودکشی میکند.
۵۱. دکتر هلاخ یزدی ، پزشک آیت الله حسینی منتظری را جلوی فرزندانش بقتل میرسانند. تاریخ دقیق آن روشن نشده .
۵۲. آقای مجید شریف ، مترجم ونویسنده را در آبانماه ۱۳۷۷ بقتل میرسانند.
۵۳. آقای محمد نقی زهتابی ، مورخ و وزیانشناس را در تاریخ نهم دیماه ۱۳۷۷ بقتل میرسانند.
۵۴. شیخ محمد ضیائی، امام جمعه پند عباس را در ۱۳ دیماه۱۳۷۷ بقتل میرسانند.
۵۵. دهها نفر از زنان ایران را بچرم معاشرت با مردان نامحرم و داشتن رابطه جنسی ، با شیوه های قرون وسطائی سنگسار کرده وبقتل رسانده اند که از جمله میتوان خاتم طاهره قا ئمی در شهر قم که در تاریخ دوم مارس ۹۴ ، خاتم زهره یزدی دانشجوی پزشکی دانشگاه " بهشتی " در تهران که در تاریخ پنجم مه ۹۴ سنگسار و بقتل رسیدند نام برد .
۵۶. آقای دکتر کاظمی ، استاد دانشگاه ، از اهالی زاهدان ایران که سنی بود. در سال ۱۳۷۳ شخصص از وزارت اطلاعات با نام مستعار "صادق " (اسم واقعی؛ مهرداد عا لیخانی) با او تماس میگردد ودر "هتل استقلال " از او بازجویی بعمل می آورد که چرا در عربستان سعودی تحصیل کرده است؟ او را از دانشگاه اخراج میکنند. سپس در تاریخ ۱۴ آبانماه ۱۳۷۵ او را می ربایند. در اثر پیگیری خانواده او اداره آگاهی در تاریخ ۱۶ آبانماه ۱۷۵ اطلاع میدهد که جنازه او در چند کیلومتری خارج از شهر زاهدان پیدا شده است . او باشلیک هلهه گلوله بقتل رسیده بود. دکتر کاظمی ازدواج کرده بود که دو فرزند از او باقی مانده است .(ایران فردا شماره ۷۲ ، فروردین ۱۳۷۹).
۵۷. دکتر احمد میرین صیاد ، سنی مذهب بود واز همکاران و دوست دکتر کاظمی محسوب میشد . او نیز در عربستان سعودی تحصیل کرده بود . در خرداد ماه ۱۳۷۳ هنگامی که از دبی وارد فرودگاه بند ربماس در ایران میشد گماشتگان وزارت اطلاعات او را بازداشت میکنند . پس از چهار روز جنازه او را در فلکه میناب آن شهر پیدا میکنند . علامت تزریق آمپول در بازوی او و آثار ضرب و شتم در سر و گردن او مشاهده شده است .(ایران فردا، شماره ۷۲ ، فروردین ۱۳۷۹).
۵۸. آقای فرج سرکوهی نویسنده وروزنامه نگار را در ژانویه ۱۹۹۷ دستگیر میکنند و وزارت اطلاعات برنامه ریزی میکند که او را بقتل برسانند. اما در اثر اعتراض وکوشش های نیروی طرفدار حقوق بشر در جهان ، پس از مدتی اسارت در زندان آزاد گردید و در کشور آلمان به خانواده اش می پیوندد .
- ۵۹و۶۰. آقای ذبیح الله مهرامی و موسی طالبی بچرم بهائی بودن در فوریه ۱۹۹۷ محکوم باعدام میشوند. ازال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۶ بیش از ۲۰۱ نفر بچرم بهائی بودن در ایران اعدام شده اند .(علو بین الملل اکتبر ۹۶)
- ۶۱و۶۲. آقای داریوش فروهر وهمسرش پروا نه فروهر (اسکندری) از رهبران حزب ملت ایران در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۹۸ بوسیله ضربات چاقو ، توسط گماشتگان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ، پترز فجیعصی در منزلشان بقتل رسیدند.
۶۳. آقای پیروز دوا ئی ، از فعالان ونویسندگان چیگرا ، از در اگست ۱۹۹۸ نابذیر شد که بعدا آشکار گردید که بوسیله وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در تهران بقتل رسیده است .
۶۴. آقای محمد مختاری از نویسندگان و روشنفکران سرشناس ایران . در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۹۸ در تهران ربووند ودر تاریخ نهم دسامبر ۱۹۹۸ جنازه او را بیپاتهای شهر ری در اطراف تهران پیدا میکنند.
۶۵. آقای محمد جعفر پوپنده ، مترجم و نویسنده ایران ، نیز در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۹۸ توسط گماشتگان وزارت اطلاعات در تهران ربوده میشود و بقتل میرسید. جنازه او را درهاشم آباد شهریار در اطراف تهران پیدا میکنند.
۶۶. آقای دکتر جمشید پرتوی ، متخصص بیماری های قلب و پزشک آقای احمد خمینی در ۲۴ دیماه ۱۳۷۷ در منزل خود بقتل میرسد.

۶۷. آقای حسن شاه جمالی، مسلمان نی که بمسیحت گرویده بود، در مرداد ۱۳۷۳ بقتل میرسد.
۶۸. دکتر کاظم سامی، وزیر بهداشتی در دولت موقت بازرگان و رهبر جمعیت "جاما" وادرجهارم آذر۱۳۶۷ در مطبش بقتل میرسانند وقاتل او (محمود جلیلیان) را بعنوان یک فرد "دیوانه" معرفی میکنند و این فرد را نیز بقتل میرسانند تا اسامی همراهان خود را فاش نسازد.
۶۹. آقای دکتر علی فاضل، در سال ۱۳۷۵درخانه اش در خیابان اختیاریه جنوبی درتهران بمورد تهاجم گماشتگان وزارت اطلاعات قرار میگردد و او را تا سرحد مرگ میزنند.
۷۰. در اثر یورش نیروهای انتظامی وحزب الله بخوابگاه های دانشجویان و دانشگاههای ایران در شهرهای مختلف که در تیرماه ۱۳۷۸ (ژوئیه ۱۹۹۹) اتفاق افتاد، پانزده نفر مقتود الاثر اعلام شده اند که جنازه دونفر تاکنون پیدا شده است (عزت ابراهیم نژاد و...) آقای سپهر زنگنه که کلوله به سینه اواصابت کرده بود از بیمارستانی که تحت مراقبت وزارت اطلاعات قرار داشت، نیمه شب فرار میکند و پس از چند ماه باخونریزی شدید خود را بخارج از کشور میرساند وحتت درمان قرار میگیرد. قریب هزار وبانصد نفر از دانشجویان نیز تیرماه ۱۹۹۹دستگیر میشوند که برای تعدادی ازآنها نقاضای اعدام وحبس های طویل المدت شده است.
۷۱. آقای محمد حسین مهراسبی در هشتم اسفند ۱۳۷۵ در شهر ری دراتر شلیک پنج کلوله می کشند وخانواده او را مقصد فی الارض اعلام میکنند.
۷۲. آقای ابراهیم (رضا) قمری را تروریستهای جمهوری اسلامی درسال ۱۳۷۶ در شهر ری بقتل میرسانند.
۷۳. آقای غلامرضا عبداللهی درششم خرداد ۱۳۷۰ در شهر ری بوسیله همان نند تروریستی بقتل میرسد.
۷۵. خاتم مریم متقی، در ۲۵ فروردین ۱۳۷۶ بوسیله یک گروه تروریستی جمهوری اسلامی، با شلیک چند کلوله در داخل منزلش در شهر ری بقتل میرسد.
۷۶. آقای ابوالقاسم شفیعی کارمند کمیته امداد، در زمستان ۱۳۷۸ بوسیله یک گروه تروریستی جمهوری اسلامی در شهر ری مورد اصابت هفت کلوله قرار میگیرد، ولی نجات پیدا میکند.
- ۷۷ و ۷۸. آقایان هادی لطافت و حسین اخلاقی در ششم خرداد ۱۳۷۰ در شهر ری بوسیله تروریستهای جمهوری اسلامی با شلیک چندین کلوله مجروح میشوند. خانواده قربانیان، با تهدید حزب الله محل مجبور بسکوت شده بودند.
۷۹. آقای دکتر فریدون فروهری پزشک و جراح بوسیله گروهی که ظاهراً متعلق به جریان "نهی از منکر" اسلامی بود ند، در اول فروردین ۱۳۷۹درمنزلش در میدان ونک تهران، باوارد کردن چندین ضربه چاقو بقتل میرسد.
۸۰. درسال ۱۹۷۹ و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران،چندین هزار نفر درایران بسرعت اعدام شدند و طبق گزارش که سازمان عفو بین الملل دریافت کرده بود تنها از تاریخ ژوئیه ۱۹۸۸ تا ژانویه ۱۹۸۹ قریب پنج تا ده هزار نفر از زندانیان سیاسی قتل عام شدند که اساس دوهزار وبانصد نفر از آنها توسط این سازمان ثبت شده اند.(اطلاعیه سازمان عفو بین الملل، اکتبر ۱۹۹۲).
۸۱. سازمان عفو بین الملل در ژوئیه ۱۹۹۲ اعلام کرد که تنها درسال ۱۹۹۱ قریب ۷۷۵ نفر در ایران اعدام شده اند.
۸۲. پنهانیال شورش مردم در شهرهای اراک، شیراز، مشهد و... تنها در یکماه، سیصد نفر از دستگیر شدگان را در شهرهای مزبور درتابستان ۱۹۹۲ اعدام کردند.
۸۳. سازمان عفو بین الملل همچنین در ۲ آوریل ۱۹۹۷ اعلام کرد که درسال ۱۹۹۶ قریب ۱۱۰ نفر درایران اعدام شده اند.
۸۴. اداره پناهندگان وابسته به سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۴ سامی پالنصل و شش نفر از ایرانیان راکه مقتود الاثر

مجله ایران فردا شماره ۶۸ سال ۷۸ و شماره ۷۲، سال ۷۹.

گزارش های سالیانه واطلاعیه های سازمان عفو بین الملل، سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷.

روزنامه خرداد، ۴ آبانماه ۷۸ (۲۶ اکتبر ۹۹) و ۱۱ آبانماه ۷۸ (۲ نوامبر ۹۹).

روزنامه ایران، ۱۰ آبان ۱۳۷۸.

کتاب "تاریک خانه اشباح" بقلم اکبر گنجی - انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸ تهران

گزارش وزارت خارجه آمریکا در باره شرایط حقوق بشردرایران، درسال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶

نشریه کیهان، چاپ لنده، شماره ۸۰۲، ۲۵ فروردین ۱۳۷۹ (۱۳ آوریل ۲۰۰۰)

ترور وکیل دادگستری ، ادامه قتل‌های زنجرهای

بنابر اخبار منتشره آقای محمد رضا صفائی وکیل دادگستری و مشاور حقوقی جمعی از کارگران و کارمندان در تاریخ ۲۷ تیرماه جاری، مورد سوء قصد دو نفر موتور سوار قرار گرفت و در پی شلیک چند گلوله به قتل رسید. لازم به یادآوری است که آقای صفائی نقش فعالی در برگزاری سالگرد تظاهرات ۱۸ تیر و تظاهرات کارگری ۲۵ تیر ماه داشته است.

حوادث سالهای اخیر در ارتباط با قتل‌های زنجره ای، و نوع برخورد دستگاه امنیتی و قضائی رژیم با خانواده قربانیان و نحوه رسیدگی به پرونده ها نشان می دهد که این ترور نیز یکی از حلقه های قتل‌های زنجره ای بشمار می رود.

با توجه به وضعیت موجود در ایران، ما خواستار اعزام یک هیئت بین المللی بی طرف به ایران جهت رسیدگی به پرونده‌های قتل‌های زنجره ای هستیم.

ما ضمن محکوم کردن قتل آقای محمد رضا صفائی وکیل دادگستری، اسامی بخشی از قربانیان قتل‌های زنجره ای را که شامل طیف های گوناگون است، در اختیار عموم می گذاریم.

۱- دکتر کاظم سامی دبیرکل جاما در ۳۰ آبان ۱۳۶۸ در تهران بدست مامورین امنیتی در محل کار خویش و در برابر همسرش با ضربات چاقو به قتل رسید.

۲- سید خسرو بشارتی در پائیز ۱۳۶۹ در جاده 'کن تهران' با شلیک چند گلوله به قتل رسید.

۳- علی اکبر سعیدی سیرجانی نویسنده ، استاد دانشگاه و محقق تاریخ در ۶ آذر ۱۳۷۳ توسط ماموران وزارت اطلاعات با شلیک پتاسیم به قتل رسید. آقای سیرجانی در سال ۱۳۷۲ در اعتراض به سانسور در ایران نامه هایی انتقادی خطاب به خامنه ای، رفسنجانی و سایر مقامات حکومتی نوشت.

۴- مهندس حسین برازنده از فعالین ملی مذهبی در ۱۳ دی ۱۳۷۳ در مشهد پس از خروج از جلسه تفسیر قرآن ر بوده و روز بعد جنازه وی در خیابان فلسطین مشهد کشف شد.

۵- دکتر تفتی به همراه همسر و دو فرزندش در سال ۱۳۷۲ در خیابان پاسداران تهران ترور شدند.

۶- دکتر شمس الدین امیرعلائی از رهبران جبهه ملی در مرداد ۱۳۷۳ در یک تصادف ساختگی در تهران کشته شد.

۷- احمد میرعلایی نویسنده و مترجم از فعالین کانون نویسندگان ایران به علت امضاء متن ۱۳۴ نفری 'ما نویسنده ایم' ، اعتراض به شکنجه و قتل علی اکبر سعیدی سیرجانی و توضیح وضعیت سانسور و سرکوب در ایران به وی اس ناپول نویسنده کتاب 'هند، تمدن مجروح' در ۲ آبان

۱۳۷۴ در اصفهان با تزریق آمپول پتاسیم به قتل رسید .

۸ - دکتر غفار حسینی از فعالین کانون نویسندگان ایران در ۲۰ آبان ۱۳۷۵ با تزریق آمپول پتاسیم در منزل مسکونی اش در تهران به قتل رسید . غفار حسینی از امضاء کنندگان متن ۱۳۴ نفری ' ما نویسنده ایم' و از مخالفین سفر دستجمعی نویسندگان به ارمنستان بود . وی به بقیه نویسندگان گفته بود همه شما را با اتوبوس به دره خواهند انداخت . پیش بینی نامبرده دقیق بود و وزارت اطلاعات می خواست در گردنه حیران ، کلیه نویسندگان عازم به جمهوری ارمنستان را در یک حادثه ساختگی رانندگی نابود کند .

۹ - دکتر احمد تفضلی نویسنده ، مترجم و متخصص زبان پهلوی در ۲۴ دی ۱۳۷۵ در تهران مجرمه اش را شکسته او را به قتل رساندند .

۱۰ - ابراهیم زال زاده ناشر و سردبیر نشریه معیار در ۵ اسفند ۱۳۷۵ پس از روده شدن با ضربات چاقو به قتل رسیده و جنازه نامبرده در فروردین ۱۳۷۶ کشف شد .

۱۱ - ملا محمد ربیعی امام جمعه اهل سنت کرمانشاه در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۷۵ با تزریق آمپول پتاسیم به قتل رسید .

۱۲ - استاد فاروق فرساد از همکاران علامه احمد مفتی زاده در ۲۷ بهمن ۱۳۷۴ در سقز با تزریق آمپول پتاسیم به قتل رسید .

۱۳ - دکتر احمد میرین صیاد اندیشمند بلوچ در بهمن ۱۳۷۴ هنگام بازگشت از دویی در فرودگاه روده شد و جسدش در فلکه میناب بندرعباس پیدا شد .

۱۴ - دکتر عبدالعزیز بجد استاد دانشگاه که در سال ۱۳۷۵ در زاهدان به قتل رسید . ایشان از روشنفکران اهل سنت بود که به سریال تلویزیونی امام علی انتقاد کرده بود .

۱۵ - حسین شریفی ناظر انتخابات مجلس پنجم از کرج که با گزارش خود باعث ابطال انتخابات شد در ۲۶ فروردین ۱۳۷۵ در کرج ترور شد .

۱۶ - منوچهر صانعی پناهنده ای که از خارج از کشور بازگشته بود و در شناسایی اسناد تاریخ معاصر کار می کرد . نامبرده در ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ در تهران ترور شد .

۱۷ - فیروزه کلانتری همسر منوچهر صانعی پناهنده ای که از خارج از کشور بازگشته بود و در شناسایی اسناد تاریخ معاصر کار می کرد . وی در ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ در تهران ترور شد .

۱۸ - جواد صفار زندانی سیاسی آزاد شده در شهریور ۱۳۷۵ در مشهد روده و کشته شد .

۱۹ - جلال مبین زاده زندانی سیاسی آزاد شده در ۱۱ دی ۱۳۷۵ در مشهد روده و کشته شد .

۲۰ - زهرا افتخاری زندانی سیاسی آزاد شده در آذر ۱۳۷۵ در مشهد روده و سپس کشته شد .

مشهد ربوده و سپس کشته شد .

۲۲- امیر غفوری زندانی سیاسی آزاد شده (۱۳۷۰-۱۳۶۰) در ۲ بهمن ۱۳۷۵ در مشهد ربوده و سپس کشته شد .

۲۳- سید محمود میدانی زندانی سیاسی آزاد شده (۱۳۷۰-۱۳۶۰) در ۲۳ فروردین ۱۳۷۶ در مشهد ربوده و کشته شد .

۲۴- افتخارالسادات برقی ۳۱ ساله دبیر دبیرستانهای قم در ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ ، ابتداءً او را خفه کرده و سپس جسد وی را با مواد شیمیایی سوزاندند .

۲۵- کشیش مهدی دیباج در مرداد ۱۳۷۳ با ضربات چاقو در تهران به قتل رسید .

۲۶- کشیش طاطهوس میکاگیلیان در مرداد ۱۳۷۳ با ضربات چاقو در تهران به قتل رسید .

۲۷- کشیش هاپیک هوسپیان مهر در مرداد ۱۳۷۳ با ضربات چاقو در کرج به قتل رسید .

۲۸- کشیش محمد باقر یوسفی در مهر ۱۳۷۴ در جنگلهای ساری حلق آویز گردید .

۲۹- حسین شاهجمالی مسلمانی که مسیحی شده بود در مرداد ۱۳۷۳ به قتل رسید .

۳۰- حسین سرشار خواننده اپرا به جرم رابطه با علی اکبر سعیدی سیرجانی در ۲۵ بهمن ۱۳۷۶ در تصادف ساختگی در آبادان کشته شد .

۳۱- فرزینہ مقصودلو پناهنده‌ای که از انگلستان به ایران بازگشته بود در اول آبان ۱۳۷۵ در کرگان با ضربات چاقو به قتل رسید .

۳۲- شبنم حسینی خواهرزاده فرزینہ مقصودلو به همراه وی در اول آبان ۱۳۷۵ در کرگان به قتل رسید .

۳۳- رستمی همدانیان از اعضای سازمان اتحاد برای دموکراسی (از همکاران پیروز دوانی) در شهریور ۱۳۷۷ در همدان ربوده و به قتل رسید .

۳۴- پیروز دوانی ناشر و دبیر کل سازمان اتحاد برای دموکراسی در ۳ شهریور ۱۳۷۷ در تهران ربوده شده و به قتل رسید .

۳۵- حمید حاجی‌زاده معلم، شاعر و هوادار جبهه ملی در ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ در کرمان با ضربات چاقو به قتل رسید .

۳۶- کارون حاجی‌زاده (۹ ساله) فرزند حمید حاجی‌زاده به همراه پدر در ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ به قتل رسید .

۳۷- دکتر مجید شریف نویسنده، مترجم و همکار نشریه ایران فردا در ۲۸ آبان ۱۳۷۷ با تزریق آمپول پتاسیم در تهران به قتل رسید .

38- داریوش فروهر، دبیرکل حزب ملت ایران، در 30 آبان 1337، با ضربات چاقو در منزلش در تهران به قتل رسید.

39- پروانه اسکندری عضو رهبری حزب ملت ایران در 30 آبان ۱۳۷۷ با ضربات چاقو در تهران به قتل رسید.

40- محمد مختاری نویسنده، منتقد، عضو کانون نویسندگان و از تهیه کنندگان و امضاء کنندگان متن ۱۳۴ نفری 'ما نویسنده ایم'، در ۱۲ آذر ۱۳۷۷ در تهران ربوده شد و سپس به قتل رسید.

41- محمد جعفر پوینده نویسنده، مترجم، عضو کانون نویسندگان از تهیه کنندگان و امضاء کنندگان متن ۱۳۴ نفری 'ما نویسنده ایم'، در ۱۸ آذر ۱۳۷۷ در تهران ربوده شد و سپس به قتل رسید.

42- دکتر شیخ محمد ضیایی امام جمعه اهل سنت بندرعباس در دی ماه ۱۳۷۷ به قتل رسید.

43- دکتر پرویز خاکسار متخصص قلب بیمارستان امام سجاده، در ۲۳ دی ۱۳۷۷ در تهران به قتل رسید.

44- شاهپور زندنیا وکیل دادگستری در تهران کشته شد.

45- حامد مسیحا دانشجوی راه و ساختمان در ۲۵ شهریور ۱۳۷۸ در مشهد به قتل رسید.

46- رضا ضیایی‌نیا همکار نشریه کارنامه شاعر در ۴ بهمن ۱۳۷۸ در تهران به قتل رسید.

47- هادی تقی‌زاده شاعر و همکار انتشارات شهرقصر در ۴ بهمن ۱۳۷۸ در تهران به قتل رسید.

48- زهره ایزدی دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه ملی، اهل آباد به علت فعالیت سیاسی در سال ۱۳۷۳ در تهران به قتل رسید.

49- انور صمدیان کتابفروش و ناشر در خیابان ولی عصر، در تهران به قتل رسید.

50- غلام‌علی پیشه‌کلا از کارگران فعال در کارخانه نساجی قائم‌شهر در قائم شهر به قتل رسید.

51- مازیار علیپور از فعالان جنبش دانشجویی در مازندران به قتل رسید.

52- سیامک سنجری در آبان ۱۳۷۵ در تهران با ضربات چاقو به قتل رسید.

53- فاطمه قائم‌مقامی مهماندار هواپیما در زمستان ۱۳۷۶ در تهران به قتل رسید.

54- مهدی خانی‌پور دانشجوی رشته بهداشت در ۳۰ دیماه ۱۳۷۸ در سبزوار با ضربات چاقو به قتل رسید.

55- دکتر فریدون فروهری در اسفند ۱۳۷۸ در تهران کشته شد.

- ۵۷- رحمت الله داداشی در ۲۶ مهرماه ۱۳۷۹ در ' شهر دندی' از توابع زنجان به قتل رسید . ایشان مُعمی بود که با شغل رانندگی امرار معاش میکرد . نامبرده کاندیدای شورای شهر زنجان و کاندیدای دوره ششم مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخاباتی ' ماه نشان' بود .
- ۵۸- حاج قاسم شفیعی در بهمن ۱۳۷۸ در شهر ری ترور شد .
- ۵۹- شمس الدین کیانی طلبه هیجده ساله بیرجندی اهل سنت در زاهدان ، در فروردین ۱۳۷۹ زنده در آتش بنزین سوزانده شد .
- ۶۰- مجتبی مهراسبی در سال ۱۳۷۵ در شهر ری با شلیک ده گلوله به قتل رسید .
- ۶۱- مریم متقی در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۷۷ در شهر ری ترور شد .
- ۶۲- دکتر معصومه مصدق را در ۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ در تهران با طناب خفه کردند .
- ۶۳- پُرفسور نوری در زمستان ۱۳۷۸ در یکی از دانشگاههای تهران به قتل رسید . نامبرده را در کنار استخر دانشگاه خفه کردند .
- ۶۴- دکتر جمشید پرتوی، متخصص قلب و پزشک احمد خمینی در ۱۰ دی ۱۳۷۷ در تهران و در محل مسکونی خویش به قتل رسید .
- ۶۵- دکتر فلاح یزدی، پزشک آقای شیخ حسینعلی منتظری، در زمستان ۱۳۷۷ در حضور خانواده اش به قتل رسید .
- ۶۶- دکتر فیروز نیما در فروردین ۱۳۷۸ در تهران با ضربات چاقو در مطبخ کشته شد .
- ۶۷- حاج حسین فتاح پور در آبان ۱۳۷۸ در تهران با شلیک چند گلوله ترور شد .
- ۶۸- دکتر محمد تقی زهتابی، مورخ و زبان شناس آذری در دیماه ۱۳۷۷ به قتل رسید .
- ۶۹- سعید قیدی از پرسنل نیروی هوایی که در سال ۱۳۷۸ در سعادت آباد تهران با ضربات چاقو به قتل رسید .
- ۷۰- مهندس کریم جلی و همسرش فاطمه امامی در ۲۶ دی ۱۳۷۷ در تهران به قتل رسیدند .
- ۷۱- مهندس جواد امامی کارشناس دادگستری و همسرش سونیا آل یاسین در ۲۵ دی ۱۳۷۷ در تهران و در منزل مسکونی خود با ضربات چاقو به قتل رسیدند .
- ۷۲- دکتر سید ابراهیم بیضائی که در تابستان ۱۳۶۶ در اصفهان به قتل رسید .
- ۷۳- دکتر جواد سرخوش که در اصفهان به قتل رسید . ایشان در کمک به خانواده های زندانیان سیاسی فعال بود .
- ۷۴- دکتر مسعوده تفضلی .
- ۷۵- آقای توتونچی از تجار تهران .

۷۶. افشین شعبانیان قهرمان دوی ماراتن ایران در ۲۲ دی ۱۳۸۰ در رامسر به قتل رسید .

۷۷. کشتار ۲۶ نفر از زائران حرم امام رضا در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۷۳ (روز عاشورا) توسط انفجار یک بمب که به گروههای مخالف نسبت داده بودند .

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران -سوئد

۱۰مرداد ۱۳۸۱ برابر با ۱ آگوست ۲۰۰۲

defakomite@yahoo.se

داریوش فروهر را از زمان مصدق ، می شناختم، اما در آنزمان با ایشان ارتباطی نداشتم. او در آنزمان، بخاطر مخالفت حزب توده با مصدق، همچنین سر سپردگی حزب توده به شوروی، از آن حزب متنفر بود و حتی در تظاهرات با اعضا و هواداران حزب توده درگیر می شد. تنفر او نسبت به حزب توده بعدی بود که هر جریان " چپ " را " توده ای و وابسته به بیگانه " تلقی میکرد. در زمان رژیم شاه ، چندین بار به زندان افتاد و در زندان با عده ای از مبارزین انقلابی "چپ مستقل" آشنا شد، و در نتیجه، تحول بزرگی در افکارش روی داد. داریوش فروهر مدتی وزیر کار در کابینه دولت موقت بازرگان بود. در آنزمان با او و دکتر سامی در ایران ملاقات کردم .موقعی که داریوش فروهر از همکاری با رژیم امتناع ورزید، چند مرتبه ، با او در فرانکفورت (آلمان) ملاقات داشتم . داریوش فروهر و دکتر سامی ، شجاعانه نظریات انتقادی خود را درباره سیاستهای انحرافی رژیم مطرح میکردند. بهمین علت ، هر دو نفر بطرز فجیعی توسط مزدوران رژیم به قتل رسیدند. یادشان گرامی باد.

تیمسار دریادار احمد مدنی همزمان با تشکیل دولت موقت مسئولیت استانداری خوزستان را بر عهده گرفت. در اینجا ضمن گزارش عملکردهای خود، ناهنجاری‌هایی که در جریان رژیم خمینی با آن روبرو شده بود را ذکر می‌کند. این گزارش با امضای شخص خود تدوین شده که نسخه‌ای از آن را در اختیارم قرار داد که در اینجا نشر می‌یابد.

نقش دریادار احمد مدنی در جمهوری اسلامی، بقلم خودش

ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست

عائقی شیوه رتدان بالکش باشد

آنچه در خوزستان گذشت:

از همان رایسین روزهای بهمن ماه -۱۳۵۷ و نخستین روزهای برپائی انقلاب ملت، انقلاب در دو سیمای جدای از هم که یکی در راه بود و دیگری در کجراهه، پیش می‌رفت و در چنان حال و هوایی مجال پر و بال گشودن فرصت ظلمان انقلابی نما و سوداگران دین و مزدوران وطن فروش فراهم آمده بود و جالب آنکه چنین مزدوران و وطن فروشان و انقلابی نماهای توخاسته و سوداگران دینی، خیلی پر جوش و پر خروش تر از مسلمانان دین باور و انقلابیون راستین و ایران خواهان مردم دوست، خود را آراسته بودند و می‌کوشیدند تا در سوی سود و سودای خویش آب را گل آلود کنند و مایه بگیرند و از جمله کجراهه پیمودن هاشان نفعه‌های شوم و زیان بار جدائی طلبی زیر پوشش فریبای خود مختاری بود که در گوشه و کنار کشور بویژه در خوزستان و بلوچستان چنین انداز گردیده و سپس به یکی دو جای دیگر نیز کشانیده شده بود.

در آغاز انقلاب هم مسئولیت سنگین وزارت دفاع ملی را که پیش از هر نهاد دیگری زبانه دیده و درهم ریخته بود بر عهده داشتم و هم می‌بایست نیروی دریائی و کشتی رانی کشوری را سرپرستی می‌کردم و افزون بر آنها بار مسئولیت های فرعی و کتاری دیگری را نیز بر دوش می‌گشیدم، از آنرو در نخستین روزهای پس از انقلاب راهی بلوچستان شدم، ناگفته نگذارم آشنائی و شناخت همه جانبه ام از خوزستان و بلوچستان به سال های پیش از انقلاب برمی گشت و در هر دو استان میزور دوستان بسیاری فراهم آورده بودم. در بلوچستان افزون بر تدریس در دانشگاه بلوچستان و کمک در بنیادگذاری دانشکده علوم دریائی کشوری، بدیگر کارهای اجتماعی نیز می‌پرداختم و کم کم با هموطنان بلوچ انس و الفتی ریشه دار و پایرجا بهم رسانیده بودم بویژه در میان روحانیون مسلمانان سنی مذهب منطقه دوستانم فراوان بودند و والاترین و برجسته ترین آنان شادروان مولوی عبدالعزیز بود که وارستگی و دانش و پارسائی اش مورد پذیرش همگان بود و بهمین مناسبت در سراسر بلوچستان و بخشی از پاکستان و افغانستان یاران سرسپرده فراوانی داشت و نفوذ کلامش فراگیر بود و او را انسانی شریف و پارسا و بلند نظر و بزرگوار و ایران دوست یافته بودم و ملائمت طبع و مهربانی و آزادگی اش همه را به سوی کشانیده بود.

همینکه به بلوچستان درآمد پندارش شتافتم و از وی درخواست کردم که در بازدید از شهرها و شهرک های استان همراهی ام کند و در پیکار علیه مزدورانی که نفعه شوم جدائی طلبی را ساز کرده اند یاری ام دهد و او هم باروشی گشاده پندرای کمک و همگامی گردید و همراه شد و باهم به همه جای بلوچستان سفر کردیم و هموطنان مهربان بلوچ را در جریان بد آموزی های بد خواهان قرار دادیم و آنها هم چون رنگی در سخن ندیدند گفتارمان بر دلشان نشست و پندیرای سخن مان شدند و پس از دیدار سراسر استان و آرام بخشی به همه جای آن، همراه شادروان مولوی عبدالعزیز به زاهدان برگشتم و درست است که دوستی های پیشینه دارم با هموطنان بلوچ و

همگامی ها و یاری های با فضای آنان کار ساز آرام بخشی ها شد با اینهمه، چنانچه همکاریهای خردمندانه و ارزشمند بزرگوار مردی همچون شادروان مولوی عبدالعزیز نمی بود چنان موفقیت های درخشانی بدست نمی آمد.

خوزستان پراشوب:

هر دو سازمان نیروی دریائی و کشتی رانی کشوری در خوزستان پایگاهها و ادارات وابسته ای داشتند که می بایست بدانها سر می زدم و از آنروی، پیش از پذیرش استانداری خوزستان، پی در پی بدانجا می رفتم تا از پایگاهها و ادارات وابسته بدو سازمان مزبور دیدن کنم. در خلال بازدیدهای مزبور دریافته بودم که اوضاع خوزستان نا آرام و پراشوب است و ویرانگران برون مرزی و مزدوران درون مرزی پیگیرانه در تلاش اند که خوزستان را از ایران جدا سازند و نفع های گوش خراش و شوم جمهوری عربستان را ساز کرده اند.

در این هنگام خوزستان بحدی پی در پی پیکر گردیده بود که به گمان در نمی آمد و هرکس آهنگ جدائی افکن خودش را می نواخت و بیگانه هم به بهره برداری از چنان آشفته بازاری پرداخته بود، برای نمونه ژرژ حبش بدون هیچگونه مانع و دزدی آزاده بدانجا سفر می کرد و به سخنرانی و آشوب و تفرقه پراکنی می پرداخت و چون هنوز یاسر عرفات مورد محبت آیت اله خمینی بود و از کمک های مالی بی دریغ و بیسار بهره مند می گردید، این بود که پس از آمدنش به تهران سفری هم به خوزستان کرد و به گشایش کنسول گری فلسطین پرداخت، آنچنان کنسول گری که همچون سفارت خانه و حتی با عظمت تر از آن می نمود. تا گفته نگذارم هنگام ورود یاسر عرفات به خوزستان انبوهی از مردم به پیشبازش درآمدند و هنگام استقبال از وی به شمارهای تفرقه انگیز و جدائی افکن خود پرداختند و از جمهوری عربی خوزستان دم زدند. در گرساگرم چنان روزگاری شایع شده بود که می خواهند فلسطینی ها را به خوزستان کوچ دهند و ماندگار گردانند و منطقه را فلسطینی نشین کنند و طلابه آنها پدیدار گردیده بود و نفع های شوم جدائی طلبی زیر پوشش قریبای خود مختاری هم که افزون بر بیگانگان سوداگر، تندروان چپ نمای درون مرزی نیز سنگ آترا بسینه می زدند، سراسر خوزستان را فرا گرفته و همه جا طنین انداز بود.

در چنین دوران پراشویی، خوزستان بی سر و سامان بود و استانداری که کارائی داشته باشد و بار مسئولیت را بردوش بکشد نداشت و سازمانهای اداری و اجرایی سر در گم بودند و هیچ کاری از پیش نمی رفت و در و پیکر خوزستان هم بر روی بیگانگان سوداگر و ویرانگر باز بود و هیچگونه مانعی بر سر راهشان وجود نداشت و سیمای نکبت بار و پر گزند تسلیم در برابر هرچه پیش آید خوش آید، در همه جای استان چهره زشت و شوم و زیان بار خود را به نمود و نمایش گذارده بود.

چون وخامت اوضاع خوزستان را روز افزون می دیدم پی در پی، از شادروان مهندس بازرگان درخواست میکردم که هرچه زودتر، استاندار کاربان و قاطع و کارساز و دلوری که آشنای به منطقه نیز باشد به خوزستان بفرستد وگرنه روزهای چاره سازی و چاره گری سپری خواهد شد، ولی با وجود تلاش های شادروان مهندس

بازرگان هیچ کسی زیر بار نمی رفت و پذیرای استانداری خوزستان نمی شد زیرا گرفتاریهای منطقه بسیار بود و پیرشانیها و بی سر و سامانیها همچنان افزون تر می گردید و وخیم تر می شد. به مجرد آنکه از وزارت دفاع مأمی کتاره گرفتیم تا وقت بیشتری در پرداختن به نیروی دریائی و کشتی رانی کشوری داشته باشیم، شادروان مهندس یازرگان فرصت را مناسب دانست و خواست که با پذیرش استانداری خوزستان، بدون درنگ راهی استان مزبور بشوم و چون می دانستم که اکنون هنگام فداکاری و از خود گذشتگی در راه وطن و ادای دین به وطن و ملت است، پذیرای پیشنهاد شدم و به مسئولیت بسیار سنگین و پر مخاطره مزبور گردن نهادم.

همه جا به استقبال خطر:

همینکه چنان مسئولیت پر مخاطره و پر دردسری را پذیرفتم، برخی از دوستان و نزدیکانم شدیداً سرزنش کردند و از پذیرش چنان مسئولیت پر مخاطره، و سنگین و سهمگینی بر حذر داشتند و چنین گفتند: خوزستان دام بلائی است که مافیای مذهبی نما فرا راحت نهاده است و می خواهد بدین وسیله بد نامت کند و به انزوایت بکشانند، زیرا سامان یابی خوزستان در گیر آنهمه آشوب و شورش و پریشانی بویژه که بیگانه آتش افروز آتست و زیر کاسه نیم کاسه ای قرار دارد، کار آسانی نیست و فتنه انگیزی ها تفرقه پراکنی ها و جدائی طلبی ها هم به بند نخواهد آمد و با نصیحت و نرمش و صلاح اندیشی به آرامش روی نخواهد نهاد و دستی نیرومند و قاطع و بی پروا و برنا و کارساز را می طلبد و تندى و چابکی و دلیری می خواهد تا سامانی پیدا کند و بی گمان، چنان دلاوری ها و قاطعیت ها و چاره گری هائی هم رویا روئیهای خصمانه فراوان و بی امانی را بدنبال خواهد داشت و احتمالاً کشت و کشتاری در پی، چه آنکه دشمنان ایران و ایرانی که از دیرزمان، خواب آشفته جدائی خوزستان از ایران را در سر پروانیده اند اکنون که به لانه زنبوری دست یافته اند و سوراخ دهائی پیدا کرده اند تا آشفته خواب خود را تعبیر کنند، به آسانی سر فرود نخواهند آورد و دست بردار ممرکه نخواهند شد. از سوی دیگر حال بد خواهان و دشمنان و تنگ نظران نیز چنان است که همه خوبی هائی را که انجام داده و خواهی داد، فراموش می کنند و بدنبال نقاط ضعف تو می روند و آنرا بزرگ می گردانند و نیز بهانه ای بدست بد خواهان و حسودان و تنگ نظران خواهی داد تا در فراخ نای تهمت پراکنی و دروغ پردازی و نارواگوئی تازش ها کنند و در چنان کجراهه ای تا آنجا پیش روند که ترا لجن مال گردانند و با تروهای سیاسی بی امان خویش بد نامت نمایند بدین برنامه و امید که بدنبال آن، دل زده و افسرده و دل سرد شوی و از پهنه تلاش و پیکار و مبارزه روی بگردانی و به گوشه گیری و انزوا روی نهی. . .

پاسخ من:

بدونستان و آشتایان مزبور پاسخ دادم که پذیرش و مقبولیت ملی و اعتبار و نیرو و آزمون خود را برای آن نگاه نداشته ام که با خودم یگور بیرم و از پذیرش مسئولیت، هرچند پر مخاطره، هراسی ندارم و اعتبار و آبرو و مقبولیتی را که بدست آورده ام و نیرو و آزمونی را که از آن برخوردارم، هرگاه بدانم که در لحظات حساس تاریخ کشورمان می تواند چاره ساز نا پسمانتهای کشورم و پریشان روزگاری های هموطنانم گردد و داروشی اثر بخش و درمان آفرین از آب در آید آترا بکار خواهم گرفت و در راه نجات ملت و کشورم به هزینه در خواهم آورد.

انسان آگاه و مسئول بدانگونه نیست که از نام و ننگ بهراسد بلکه هرگاه احساس مسئولیت و ادای وظیفه ای بنماید فارغ و بی اعتنا از هرگونه تهمت پراکنی و دروغ بندی و تارواگوئی حسودان و فروماپیگان و دشمنان و تنگ نظران، به تلاش می آفازد و در هر راهی که پیمودنش را چاره ساز و چاره گر پریشان روزگاریها ببیند، گام می نهد.

از آنروی، به خوزستان رفتم و در چنان روزگاران پر آشوب سخت و تلخی خودم را سپر بلا قرار دادم تا وظیفه و دینی را که در برابر ملت و کشورم دارم بانجام برسانم.

فرصت طلب ها:

در آغاز ورودم به خوزستان نخست با چهره های گوناگون و جوراجوری روبرو می شدم و چنان دیدارهایی در نخستین ماه ورودم ادامه داشت ولی چون اثبوی از آنان فرصت طلب های سود چوی انقلابی نما و میراث خوار انقلاب بودند و دین هم دکائی برای چنان تبهکاران دین فروشی شده بود، هیچگونه اقبالی بدانان نکردم و روشی بدانان ننمودم؛ این بود که در برابرم ایستادند و به کار شکنی پرداختند و هنوز هم برخی شان در ارکان حکومت و نهادهای و مجلس و صف روحانی شماها، جای دارند و در گرداب زشت کاری و تبهکاری خویش غوطه ورنند.

از لحاظ سیاسی نیز متحرفان و بیگانه پرستان درون مرزی ضمن همکاری و همگامی با ویران گران برون مرزی و آنهم با دستاویز قریبای خود مختاری و زیر عنوان نادرست خلق عربی که هیچگونه پیوستگی با هموطنان عرب زبان خوزستان مان نمیداشت، به سوی جدائی خوزستان از ایران می رفتند.

در این جا یجاست یادآور شوم که هموطنان عرب خوزستانی مان در شمار ایرانیان ایران دوست و فداکارند و در گذشت روزگاران دور و دراز تاریخ، همیشه چنین ویژگی را از خود نشان داده اند و هیچ گاه از وطن دوستی و ایران خواهی دست برنداشته اند و من از گذشته های دور دوران زندگی ام همواره برخوردار از محبت ها و دوستی های باصفای بسیاری از آنان بوده ام و پیوندهای دوستی ریشه دار و پایداری با آنان داشته دارم. جمعی که زیر پوشش دروغین خلق عرب، بدنبال جدائی خوزستان می رفتند، کسان دیگری بودند.

افسانه کشتار خلق عرب:

بدنبال گامیائی که برداشته بودم و همچنان دنبال میشد محبیبیم نزد هموطنان خوزستانی روز افزون بود و بهر میزان که گسترش می پذیرفت همپای آن آتش کینه و ستیز میراث خواران انقلاب و در رأس آنان دار و دسته وابسته به حزب جمهوری اسلامی افروخته تر می گردید و روزی نمی گذشت که روزنامه های وابسته بدین جمع بویژه جمهوری اسلامی و صبح آزادگان تهمت علیه من نیاوریند و به نشریات خودشان در نیارند و شگفت آنکه تندروان چپ نما نیز هماهنگ و همخوانشان گردیده بودند و هیژم بیار آتش چنان آتش افروزی بودند و افسانه کشتار مردم خوزستان بویژه خلق عرب هم در شمار همان تهمت ها و دروغ هائی بود که این گروه و همگامانشان خلق کردند و پیوسته از آن گفتند و در روزنامه های خود پی در پی نوشتند تا جا بیفتد و به باور مردم زود باور بیانجامد.

در پنج شورش و آشوب جدائی طلب منطقه که بیگانگان برنامه ریز و برنامه گزار اصلی چنان شورش ها و جدائی خواستن هائی بودند و مزدوران درون مرزی شان هم هیژم بیار آتش شورش و جدائی طلبی، جمع جان باختگان چهل و نه نفر برآورد شد و از این چهل و نه نفر هجده نفرشان از جمع نیروهای دفاع کننده خودی بودند و سی و یک نفرشان از شمار مزدوران و بیگانگان مهاجم و دشمن.

در گرماگرم آشوب و گرفتاری خوزستان، در بنتر لنگه که جمعیت آن نزدیک به هفت هزار نفر بود و ماندگاران را مسلمانان شیعه و سنی تشکیل میدادند و هر یک از این دو می کوشیدند که شهردار شهر وابسته به جمع خودشان باشد و بدنبال آن کارشان به زد و خورد کشید، در چنان جدال و زد و خوردی نزدیک به صد نفر جان خود را باختند ولی صدای آن در نیامد و حتی در رسانه های گروهی و صدا و سیمای کشور هم بازتابی پیدا نکرد ولی در استان نزدیک به چهار میلیون نفری خوزستان و طی ده ماه دوران استانداریم و رویارویی با آنهمه شورش و آشوب و آتش افروزی و فتنه انگیزی، همین که چهل و نه نفر از خودی و بیگانه و به سخن دیگر، از شمار دوستان و دشمنان جان خود را باختند بی امان از آن سخن رفت و داستانشا پیرامونش آفریده و ساخته شد و هنوز هم داستان آن پایان نیذیرفته و هر روز به گفته و نوشته در می آید و تعداد کشته شدگان هم افسانه وار بالا رفته و اکنون به صدها هزار نفر رسیده است و شاید کم کم به میلیون نفر هم برسد.

بهر روی، آنچه را که در خوزستان بانجام رسانیدم از درخشان ترین برکهای زندگی نامه ام میباشد و ناگزیر باید از خودم بگویم و ببالم که توانستم در سایه مدیریت و کارائی و خردمندی و نیز همکاری و همخوانی هموطنان ایران خواه و مردم دوست خوزستانی و یاری همکاران از خود گذشته و فرزانه ام، هم به امر خوزستان سامان بدهم و از پریشانی وارهانم، هم از کشتار ناروای هموطنانم پیش گیری کنم و هم آنکه خوزستان را در کنار و در آغوش وطن نگه دارم و هرگاه در منطقه نمی بودم دهها هزار نفر به تاروایی کشته میشدند و خوزستان نیز در آتش جدائی و بی سروسامانی می سوخت و بدنبال آن به ملت و کشورم زبان های جبران ناپذیری وارد می آمد و مردم بی گناه بسیاری بتاروایی جان خود را از دست می دادند و شاید هم اکنون اندوه و حسرت از دست دادن خوزستان را می داشتیم.

چون در برابر توطئه جیهان‌خواران تفرقه انداز و پادوهای درون مرزی و بیرون مرزی آنان و مزدوران جدائی طلب که میکوشیدند با دمیسه های رنگارنگ و فریبنده و سخنان فریادی خودشان خوزستان را از ایران جدا کنند، همچون کوهی استوار و پایرجا ایستادم و از هیچ جمعی هرچند انبوه و نیرومند نهراسیدم و هیچ تهدیدی هرچند بر جانم که آنروزها بسیار بود، مرا بیمناک و دو دل ننمود و نهراسانید، این بود که لبه تیز تیغ تهمت آفرینی و دروغ بندی و نارواگویی میراث خواران انقلاب و مزدوران و همگامانشان به سویم سرازیر شد و هنوز هم چنان جمعی در کجراهه تهمت آفرینی و دروغ بندی و ناروا گویی خویش سرا زیرند و از کشتار خوزستان داد سخن میدهند و دام می گسترانند و شعاری چند از هموطنان بیرون مرزی نیز همصدا و هم آوازشان گردیده اند.

چند چهره ها:

در بازی های سیاسی، هراز گاهی بازیگران دو چهره و چند چهره، آنگونه بازیگری هائی داشته اند که حتی برای استادان خودشان نیز شگفتی آفریده اند و این چنین بازیگرانی با اینگونه ویژگی هائی در شورش های جدائی طلب خوزستان میدان داری می کردند.

روزی که قرار بود با دست اندر کاری و رهبری همین گروه، شورش بزرگ و فراگیر خوزستان برپا شود و سقوط خوزستان را ببار آورد و بدنیال چنان برنامه ریزی و برنامه گزاری خانمان سوز و خانمان برافکنی، نخست شورش بزرگ و دامنه دار مزبور از آبادان و خرمشهر و اهواز آغاز گردید و قرار بود برق آسا سراسر استان را بپوشاند و خوزستان را به سقوط و جدائی بکشاند، پلادرنگ به رویارویی برخاستم و شخصاً رهبری عملیات و مقابله با فتنه انگیزان و شورشیان جدائی طلب را بر عهده گرفتم و در صف مدافعان و پیشاپیش آنان به حرکت درآمدیم و پس از آنکه در اهواز و آبادان و خرمشهر و آنهم با کمترین تلفاتی شورش را فرو نشانیدیم، آنگاه به دزفول و دیگر شهرهای خوزستان رفتیم و بعد از آرام بخشی به سراسر استان در فرجام کار، نزدیک به صد نفر از کارگردانان شورش را به بند در آوریم و به بازداشتگاه دزفول فرستادیم و شرط آزاد شدن آنان را هم به لهجه عربی خوزستانی سخن گفتن، قرار دادم و جالب آنکه نزدیک به نیمی از این باصلاح وایستگان به خلق عرب خوزستان، هیچگونه آشنائی به زبان عربی نداشتند و حتی عامیانه سخن گفتن بدان را نمیدانستند و نیم دیگر هم که عربی میدانستند، بیشترشان به لهجه عربی غیر خوزستانی حرف می زدند و بیگانگانی بودند در سیما و پوشش عرب خوزستانی، با اینهمه پس از دو روز دستور آزادی همه آنها را دادم. به عنوان حق گزاری بچاست یادآور شوم که موفقیت در راه آرام بخشی خوزستان هم تنها در سایه مساعدت و همراهی هموطنان خوزستانی و تلاش و فداکاری همکارانم بدست آمد.

نکته ای که آنروزها مرا به شگفتی وا داشته بود بازی های دوگانه و چند گانه برخی از این چند چهره ها بود زیرا یک جا و در مرکز ایران ظاهراً در خدمت بی چون و چرای میراث خواران انقلاب درآمد بودند و شمشیر آخته آنان بر فرق ملّی های معتدل و وفادار به ملت و کشور و انقلاب از راه برنگشته ملت بودند و ابزار آنان گردیده بودند و در چنان کجراهه ای خوش خدمتی ها می کردند و جای دیگر یعنی در خوزستان چهره دیگری

نموده بودند و در بازی شوم و نکبت بار جدا کردن خوزستان از ایران با بیگانه سر و سَری می داشتند، ولی بعداً همینکه به مافیت آنان و نوع اندیشه و کار و برنامه شان پی بردم و با پژوهش و شناخت بیشتری پس پرده آنان را هم دیدم، دیگر هیچگونه شگفتی از دوگانه و چندگانه بازی کردن هاشان پیدا نکردم.

دژخیم دخترم را کشتی:

در استانداری خوزستان، همه شب را تا پاسی پس از نیمه شب بکار می پرداختم و روزهای تعطیل را هم صرف بازدید از گوشه و کنار خوزستان می نمودم. در یکی از شب جایی که همچنان تا دیرگاهان مشغول کار بودم، نیمه شب زنگ تلفن دفترم به صدا درآمد و همینکه گوشی را برداشتم، بانویی ناشناخته و پس از آگاهی بر اینکه من شخصاً گوشی تلفن را برداشته ام، با تأثر و اندوه بانگ زد «دژخیم دخترم را کشتی» و چون پیشاپیش، داستان و چگونگی آنرا می دانستم، با آرامش و شکیبایی بوی پاسخ دادم چون مادر هستی حق دارید این چنین گستاخانه و پرخاش گرانه و اندوهگین سخن بگوئید، ولی بدانید دخترتان تندرست و زنده هست و بزودی آزاد خواهد شد و هر زمانی هم که بخواهید می توانید به اهواز آمده و از دخترتان دیدن کنید. این را نیز بدانید من دستور بازداشت دختر شما و سیزده نفر دختر و پسر دیگر را نداده ام ولی پیگیرانه در راه آزادی شان گام برداشته ام و بزودی همگی شان آزاد خواهند شد.

داستان مزبور هم بدانگونه بود که بهنگامی که برای بازدید از پایگاههای دریایی شمال و جنوب کشور به دو استان گیلان و هرمزگان رفته بودم، در نبودن مسئولین دادگاههای انقلاب خوزستان، چهارده نفر دختر و پسر جوان متمایل به گروه های چپ مخالف را بازداشت کرده بودند و در برنامه اعدامشان بودند و بدروغ گفته بودند که مدنی دستور بازداشت و اعدام آنان را داده است و همینکه از سفر دو استان گیلان و هرمزگان به خوزستان برگشتم و بر چگونگی آگاهی یافتن شدیداً به سرپرستان دادگاههای انقلاب پرخاش کردم و خواستم که فوری به کار دختران و پسران مزبور رسیدگی شود و آزاد گردند و بهمکارانم نیز سپردم که مراقبت کنند تا هیچگونه آزاری به دختران و پسران زندانی وارد نشود.

ولی میراث خواران انقلاب در همه جا شهرت داده بودند که من دستور بازداشت و محاکمه و تیرباران آنها را داده ام و همگی شان تیرباران شده اند و آشفته گی و اندوه و پرخاشگری آن صادر هم که در نیمه های شب و بدانگونه سراسیمه و خشم آلود و آشفته احوال سخن می گفتم، بدان روی بود. سرانجام چهارده نفر مزبور را از چنگال دژخیمان بیدادگاه انقلاب نجات دادم و آزادشان کردم ولی آنچه که در پرونده ها درآمد و پیشینه ای برایم شد همان بود که چهارده نفر مزبور را بازداشت و محاکمه و ظرف یک شب تیرباران کرده ام.

در غرقاب چشم و گوش بستگی و تعصب:

شایدنی است که همین چهارده نفری که آنها را از چنگال مرگ وار هانیدم، بهنگام دور اول انتخابات رئیس جمهوری که من هم یکی از نامزدها بودم، بدستور کارگردانان و رهبرانشان، در کانون های انتخاباتی و هر جا که جمعیتی حضور می یافتند و پیوسته شمار می دادند که مدنی در خوزستان دستور بازداشت چهارده نفر دختر و پسر

پسر جوان بی گناه را صادر کرد و به محاکمه و تیرباران کشانید و خودش هم ناظر بر تیرباران شدن شان گردید. چندین سال پس از ماجرای انتخابات مزبور و بهنگامی که در پاریس ماندگار بودم در یکی از روزهایی که پیاده از جایی به جایی می رفتم، دختر خائمی شتاب زده خودش را بمن رسانید و پس از سلام و احوالپرسی گفت که مدت‌ها است از هرکس سرافرم را گرفته تا مرا پیدا کند و اکنون شاد است که به چنان فرصتی دست یافته است. آنگاه با تأثر و اندوه و بگونه ای که اشک از چشمانش سرازیر بود چنین گفت «من خیلی بشما ستم کردم و تمنا دارم مرا ببخشید» چون دختر خانم مزبور را نمی شناختم، جوابی چگونگی شدم و نامبرده پاسخ داد «من یکی از همان چهارده نفر دختر و پسر هستم که دادگاه انقلاب خوزستان مارا بازداشت کرد و قصد ناپودی مان را داشت ولی شما جان مارا نجات دادید و زنده ماندنمان را از شما داریم. ما چهارده نفر از طرف تشکیلات و رهبرانمان مأموریت داشتیم که بهنگام انتخابات رئیس جمهوری کشورمان، در همه حوزه های انتخاباتی سر برنیزیم و در هر جمعیتی ظاهر شویم و شعار بدهیم که شما چهارده نفر دختر و پسر جوان بی گناه را در خوزستان بازداشت و محاکمه کردید و دستور تیربارانشان را دادید و ما هم کوکوران دستورات گردانندگان تشکیلات خودرا پیروی می کردیم و در هر کانونی و هر جایی که جمعیتی بود وارد می شدیم و علیه شما شعار می دادیم، تا اینکه کم کم من بخود آمدم و همه جا کوشیدم که شما را پیدا کنم و درخواست گذشت و بخشش بنمایم و شادم که امروز چنین فرصتی را بدست آوردم».

من با محبت و آرامش و نرمش روی آن دختر. خانم را بوسیدم و بوی اطمینان دادم که از آنچه که گذشته است هیچ بدل نمی گیرم.

شوراهای باصلاح اسلامی:

میراث خواران انقلاب بهر نیرنگی می پرداختند که دست معتدلان ملی را از همه نهادها و مسئولیت های اجرایی کشور کوتاه گردانند تا در کجراه رسیدن به قدرت انحصارگرا نه ای که در تدارکش بودند هیچگونه مانعی در پیش پای خود نداشته باشند و در سوی رسیدن به چنان فرجام زیان بار ایران ویران کنی، از جمله بدعت هائی که بنیاد نهادند یکی هم سازمان دهی شوراهای باصلاح اسلامی بود که روشی قارچ مانند داشت و فرومایه ترین وابستگان و مزدوران خودرا هم در آنگونه شوراهای اسلامی نمائی جای دادند و چپ های وابسته و دیگر تندروان آئزمان همگامشان هم، یار و یاورشان گردیدند. مأموریت ویژه شوراهای مزبور بررسی پرونده همه کارمندان و کارگران و مسئولان سازمانها و ارکان دولتی و نیمه دولتی و ملی بود تا هرکسی را که خطی و مکتبی نمی یافتند، از کار برکنار و بدنبال آن، راه تسلط و فرمانروایی بی چون و چرای میراث خواران انقلاب را هموار گردانند و برنامه ریز و برنامه گزار اصلی چنان کجراهه پر گزندی هم حزب انحصارگر جمهوری اسلامی بود که در رسوائی حزب رستاخیز نظام پیشین را رو سفید کرده بود.

من که بر چگونگی کار و هدف چنان سازمانهای شد ملی و عملکرد کارگردانان شد انقلابی بطاهر انقلابی نمای آنها آگاهی می داشتم یکی از نخستین برنامه هایم در وزارت دفاع ملی و استانداری خوزستان، انحلال

چنان نهاد‌های زیان بار تحمیلی و دست نشانده میراث خواران انقلاب بود و در چنان مقابله‌ی ملت خواهانه‌ی با سختی‌های بسیاری رویرو شدم و انبوهی در برابرم قرار گرفتند و شنیدنی است که در هرکجا که سازمانهای زیان بار مزبور را منحل می‌گردانیدم و ارکان اداری و نیمه اداری کشورمان را از وجود چنان انگل‌های پر آسیبی پاک می‌کردم، همپای پرخاش و تازش بی‌امان گردانندگان حزب جمهوری اسلامی با حملات تند و قطع نشدنی تندروان آئینمان همگامشان نیز رویرو میشدم، برای نمونه همینکه با ابلاغ نامه زیر شورای باصلاح اسلامی شرکت سدکو - سد ایران- را منحل کردم:

... از استانداری خوزستان

به شرکت سدکو - سد ایران.

شماره -/۳۵۹۱۴ تاریخ هفتم اردیبهشت ماه سال / ۱۳۵۸

سرپرستی عملیات شرکت سدکو - سد ایران.

به موجب سوابق موجود در استانداری، شورائی در آن شرکت بنام شورای اسلامی کارکنان سدکو - سد ایران - شکل گرفته و این شورا در امور شرکت دخالت‌هایی می‌کند تا آنجا که حتی اقدام به اخراج شماری چند از کارکنان شرکت نموده است. بدین وسیله انحلال شورای مزبور اعلام میگردد و از این پس هیچ کس تحت عنوان مزبور و یا نام‌های دیگری حق دخالت در امور آن شرکت را ندارد.

استاندار خوزستان.

بازتاب یکی از نشریات وابسته به گروه چپ همگام با میراث خواران انقلاب شرح زیر بود: ... همانطور که قبلاً گفته شد، مدنی از اعمال حاکمیت توده‌ها که به نوعی دامنه افسار گسیختگی و دیکتاتوری وی را محدود می‌کند، به شدت نفرت دارد. وقتی شورای کارکنان شرکت سدکو - سد ایران - چند تن از عوامل رژیم پیشین و چهره‌های امپریالیسم را از شرکت اخراج نمود، مدنی ضمن پخشنامه‌ای شورای اسلامی کارکنان - سدکو - سد ایران - را منحل اعلام کرد. ...

مشکلی بنام دادگاه انقلاب:

پیش از آنکه به خوزستان بروم گردانندگان دادگاه انقلاب استان مزبور انبوهی را بازداشت نموده و برای آنها پرونده‌های سنگینی ساخته و تشکیل داده بودند و بیشتر بازداشت‌شدگان هم افسران وابسته به نیروهای نظامی و انتظامی بودند و بازداشت‌گاههای استان نیز در شرایط بد و غیر انسانی بود. پس از ورود به خوزستان از چنان دست‌اندر کارانی خواستم که زودتر تکلیف زندانیان را روشن کنند و بی‌گناهان را آزاد نمایند و تا حدودی هم سامانی بوضع بازداشت‌گاهها دادم و وسائط و ابزار اولیه را برای بازداشت‌شدگان فراهم گرداندم.

در خلال این احوال رئیس دادگاه انقلاب استان عوض شد و بجای وی صادق خلخالی به خوزستان آمد. از نظر جریان کارها گاهی در خوزستان بودم و گاهی بکار نیروی دریایی و کشتی رانی کشوری می پرداختم و در کنار آنها مسئولیت ها و کارهای دیگری نیز بر دوشم نهاده می شد.

در یکی از سفرهایی که برای بازدید پایگاههای دریائی خلیج فارس، به بندر عباس و دیگر بنادر رفته بودم، همکارانم از استانداری خوزستان اطلاع دادند که شیخ صادق خلخال و ستاریان که یکی رئیس بیدادگاه انقلاب استان بود و دیگری دادستان آن، یک شب پنج نفر نظامی را در امواز تیرباران کرده اند و شب بعد چهار نفر دیگر را در دزفول کشته اند و گفته اند که ظرف یک هفته تکلیف زندانیان را که بیشترشان هم نظامی بودند روشن خواهند کرد یعنی بیشترشان را تیرباران خواهند نمود.

من بمجدد آگاهی بر چگونگی سفر خودم را ناتمام گذاردم و بدون درنگ به خوزستان برگشتم و فوری تلفنی با آیت اله خمینی تماس گرفتم و از طریق داماد و فرزندش بوی پیغام دادم که یا باید بدون کمترین درنگی خلخال و ستاریان را احضار کند و هرگاه چنان نکند، بدون کوچک ترین تردید و تأملی از استانداری خوزستان کناره گیری خواهم نمود و یادآور شدم که نتیجه تصمیم باید ظرف یک ساعت اعلام گردد و همینکه پس از گذشت یک ساعت دگرباره یا قم تماس گرفتم از سوی آیت اله خمینی حکمی داده شد که رئیس دادگاه انقلاب و دادستان آن حق نداشتند بدون اجازه من در مورد زندانیان تصمیم بگیرند و چنانچه بایسته می دانستم می توانستم بکارشان پایان بدهم و برای آنکه خلخال و ستاریان مجالی نداشته باشند که همچون گرگان هاری بجان زندانیان بی پناه بیفتند و آنها را بکشند همه بازداشت گاهها را زیر نظر دژبان نیروی دریائی قرار دادم و هرگونه آمد و رفت به درون بازداشت گاهها را بدون اجازه خودم ممنوع کردم و سپس پس از گذشت چند روزی، دو نفر مزبور را روانه تهران نمودم و با این ترتیب توانستم نزدیک به صد و هشتاد نفر زندانی بی گناه را که بیشترشان هم نظامی بودند از مرگ نجات بدهم.

در گرماگرم چنان دوران سخت و پراشویی چهار نفر از گردانندگان بیدادگاههای انقلاب خوزستان را که عبارت از خلخال، ستاریان، اکبری و تجلی، بودند از خوزستان بیرون کردم ولی گیر کار در آن بود که هرکس که می رفت با جانشینی همچون وی یا بدتر از وی روبرو می شد و چنان می نمود که اینان بیشترشان بیماران روانی اند و سادیسم مردم آزادی دارند زیرا جنتی که هم اکنون یکی از ارکان ولایت فقیه است و آن زمان بجای خلخال به خوزستان آمد، در سنگدل و جنایت گری دست کمی از خلخال نداشت مشافق قشری تر و بیسواد تر از او نیز بود.

ادامه کار شکنی ها:

با ایجاد نظم و ترتیب و امنیت و انجام فعالیت های سازنده و عمرانی که با همراهی دیگر همکارانم در سراسر خوزستان پدید آوردم، کم کم داشت کار خوزستان سامان می گرفت و مراکز خرابکاری نیز اندک اندک قطع می گردید و از سرچشمه بسته می شد. ولی چنین وضع آرامش بخش و امید آفرینی، قشری ها و افرایلی ها و

بطور کلی جمع میراث خوار انقلاب را آرام ناپذیرانه به خشم فرو برده بود و آنان را آشفته احوال نگاه می داشت.

میراث خواران انقلاب تنها خودشان را می دیدند و آنجا که خودشان نبودند و منافع خصوصی و شخصی شان برآورده نمیشد کارشکنی می کردند تا برای ملت هم چیزی نباشد و بآسانی برای یک دستمال، قیصریه ای را به آتش در می افکندند و اکنون هم براه نیامده اند و بر کجراه خویش اند و بویژه با فرد عناصر ملی در کینه و ستیز آشتی ناپذیرانه ای میباشند و تحمل موفقیت هیچ یک از آنها را نمی کنند هر چند که بر اثر موفقیت آنان مملکتی آبادان گردد و ملتی به امید زندگی نائل آید و عناد و دشمنی شان با من هم بهمان مناسبت بود و هست. در چنان روزگاران فتنه باری در یکی از روزهایی که برای انجام امور نیروی دریائی و کشتی رانی کشوری از خوزستان بتهران رفته بودم، یکی از دوستانم که به عضویت حزب جمهوری اسلامی درآمده بود و از نظر برداشت ها و روش های سیاسی همگام نبود ولی با وجود همه ناهمگامی ها و ناهمخوانیها پاس دوستی را میداشت، بدیدم نم آمد ولی بسیار افسرده و اندوهگین می نمود و گمان کردم که از درد و رنجی جانشگاه در عذاب است و چون جویای احوالش شدم تمایلی به پاسخ دادن نشان نداد و همینکه دگرباره به پرسش از احوالش پرداختم، گفت که رنج و اندوهش از دست کسانی است که کارگردانی حزب جمهوری اسلامی را بر عهده گرفته اند و سپس گفت بتازگی سه نفر از گردانندگان رده بالای حزب که در شورای انقلاب نیز عضویت دارند تشکیل جلسه داده اند که چه بکنند تا مدنی را به زمین بزنند و لجن مال بکنند که مانع و سد راهشان در راه رسیدن به قدرت و زمامداریشان نگردد و سرانجام بدین نتیجه رسیده اند که در خوزستان آشوب و فتنه بپا کنند و در مراکز نظامی و انتظامی علیه تو شایعه پسازند و پخش کنند تا به اعتبار و محبوبیت تو آسیب برسد و ترا از نظرها بیاندازد. ناگفته نگذارم که در هر دو برنامه هم تا توانستند پیش رفتند و کارشکنی ها کردند و جالب آنکه برنامه ریزان اصلی چنان سنگ اندازی ها و فتنه انگیزی هائی هم تئودوران در خدمت میراث خواران انقلاب بودند. همان تئودورانی که خود نیز در فرجام کار جاده صاف کن سود چویان ویرانگر و تبهکار وابسته به جمع میراث خوار انقلاب شدند و خود طرفی بر نیستند و بار کجشان به سر منزل مقصود نرسید.

کناره گیری ام از استانداری خوزستان:

در چنین حال و روزی، فرصت طلبان و سودجویان که نه دین درستی داشتند و نه پاس ایران خواهی و مردم دوستی را می گذاشتند، برای رسیدن به سود و سودای شخصی خودشان، اکنون، ته ریشی جا گذاشته بودند و تظاهرات ریاکارانه و دروغین بدین داری می کردند تا مردم ساده دل را بفریبند و تنگاتنگ روحانی نماها و تئودوران و همگام چنان روحانی نماهائی گام بر میداشتند.

تبهکاران مزبور با درس هائی که گردانندگان حزب متفوق جمهوری اسلامی بدانان داده بودند، پیوسته در خوزستان کارشکنی میکردند و چون کارشکنی و سنگ اندازی شان به بند نمی آمد و برخی از عناصر ماندگار در قم نیز پشتیبانشان بودند، در خرداد ماه ۱۳۵۸/ پرخاشگرانه از استانداری خوزستان کناره گرفتم و راهی تهران

شدم، ولی به مجرد کناره گیری ام بیک باره سراسر استان به جوشش درآمد و تظاهرات دامنه داری در همه جای آن و در اعتراض به کناره گیری ام برگزار شد و در رسانه های گروهی بازتابی پیدا کرد و از جمله در شماره - ۱۵۸۷۴/ روزنامه اطلاعات انعکاسی بشرح زیر داشت:

... دیروز بیشتر شهرهای خوزستان به حال تعطیل درآمد و صدها هزار نفر به پشتیبانی از تیمسار دریادار مدنی فرمانده نیروی دریایی و استاندار خوزستان راه پیمائی کردند. اهواز دیروز تعطیل شد و متجساز از یک صد هزار نفر برای تأیید و پشتیبانی از تیمسار دریادار مدنی استاندار خوزستان، در شرایط گرمای چهل و پنج درجه راه پیمائی کردند.

راه پیمایان که متشکل از برادران عرب و عجم بودند شمارهایی به زبان فارسی و عربی میدادند. در خرمشهر بامداد دیروز هزاران نفر از دانش آموزان و اصناف و بازرگانان و طبقات مختلف خرمشهر به پشتیبانی از استاندار خوزستان دست بیک راه پیمائی زدند. در آقاجاری حدود پانزده هزار نفر از اهالی این شهر و امیدیه و میان کوه به خاطر پشتیبانی از استاندار خوزستان دست به یک راه پیمائی زدند. روحانیون افراطی و قشری و تندروان همگامشان از چنان تظاهراتی به سختی هراسناک شدند. آنگاه آیت اله خمینی نماینده مخصوص خودش را برای دلجوئی نژدم فرستاد و درخواست نمود که به خوزستان برگردم. روانشاد مهندس بازرگان نیز همانگونه درخواستی را کرد و سرانجام همینکه پذیرا شدم و به خوزستان برگشتم، هموطنان خوزستانی ام، شکوهمدانه و پرشور، به استقبال برخاستند.

با اینهمه، میراث خواران انقلاب و کج اندیشان همگامشان که در برابر خواسته های شیطانی خویش، سرا سرسخت و استوار می دیدند و نمی توانستند بودند را در منطقه تحمل کنند، همچنان و در همه جا کارشکنی می کردند و سنگ پیش پایم می انداختند.

سرانجام همینکه کار مقابله و رویارویی ام با چنان تبهکارانی که حزب جمهوری اسلامی پشتیبان اصلی شان بود، بالا گرفت و تنی چند از اعضای شورای انقلاب نیز پشتیبانشان گردیدند، دگرپاره و در آغاز آبان ماه ۱۳۵۸/ پرخاشگرانه از استانداری خوزستان کناره گرفتم و رهسپار تهران شدم و از طریق رسانه های گروهی چگونگی را به آگاهی هموطنانم رسانیدم و برای نمونه، بخشی از آنچه که در تاریخ دوازدهم آبان ماه ۱۳۵۸/ و در نشریه بامداد آمد، این چنین بود:

... مدتی است که از تهران تحریکاتی علیه خوزستان میشود و چون احساس کردم، موضوع فقط من هستم، لذا بهتر دیدم کنار بروم و هرگاه اصراری باشد که در این جا بمانم شرط آن است که تا اول آذر ماه نباید تکلیف عناصر آشوب طلب روشن گردد. ...

این بار نیز بی درنگ از سوی آیت اله خمینی و هیأت دولت به دلجوئی ام پرداختند و با اصرار و پیگیری خواستند که از کناره گیری منصرف شوم و چون بگونه مشروطی استعفاي خود را پس گرفتم، بازتاب گسترده ای در رسانه های گروهی پیدا کرد و در شماره - ۱۵۹۹۸/ روزنامه اطلاعات بشرح زیر درج شد:

... رد شدن استعفای دریادار دکتر مدنی از حکمرانی خوزستان در خیرگزاری ها به عنوان یک خبر مهم انمکاس یافت.

خیرگزاری ها از مدتی به عنوان یک نظامی و استاد سیاست نام برده اند به مانور اخیر ناوگان ایران در خلیج فارس اشاره کرده و نوشته اند که بحریه ایران هنوز قدرت اول در خلیج فارس است و این ناوگان یک سابقه سه هزار ساله دارد و قرنهای دریای مدیترانه را کنترل کرده است و برای انتقال نیروی دریایی از خلیج فارس به دریای مدیترانه، ایرانیان در زمانهای گذشته میان دریای سرخ و دریای مدیترانه را کانال زدند و نادر شاه افشار با تجدید حیات آن غرب را از خلیج فارس اخراج کرد. . . .

درهم فرو کوفتن یکانهای نظامی:

تهدید ژنی و دروغ باقی و نارواگوئی برای برخی از مردم امری آسان است و نسبت بهرکس هرگونه تهدید و سخن ناروایی را که اراده کنند با بی پروایی می زنند و از جمل گفته اند هنگامی که در خوزستان بودم با دستاویز کودتای نوزده، لشکر اهواز و پایگاههای دریایی و هوایی و دیگر مراکز نظامی و انتظامی استان را درهم فرو کوفتم و به نابودی کشانیدم و با چنان در هم فرو کوفتن و به نابودی کشاندن خیانت آمیزی، بهنگام یورش عراق منطقه را بدون دفاع نگاه داشتم.

ایکاش چنین تهدید زتان و نارواگوئی بخود زحمت بررسی بیشتری را داده بودند تا دریابند که در آن زمان مامها بود که از استانداری خوزستان کناره گرفته بودم و استاندار خوزستان شخص دیگری بشام مهندس غرضی بود و درست بعکس تهدید و نارواگوئی نارواگوین، بهنگامی که در خوزستان بودم پیوسته از لشکر اهواز و پایگاههای هوایی و دریایی و دیگر یکانهای نظامی و انتظامی سراسر استان دیدن می کردم و با افسران و درجه داران و افراد به گفت و شنود و نشست و برخاست می پرداختم و فرماندهان سراسر استان را تشویق میکردم که تمرین های نظامی را برگزار کنند و آموزش نظامی را بانجام برسانند و به برگزاری مراسم سان و رژه آنهاهم بهر مناسبتی بپردازند و شخصاً نیز در همه برنامه های مزبور شرکت می کردم تا هم افسران و درجه داران و افراد روحیه و شأن و مرتبت نظامی درهم فرو کوفته خویش را بازیابند و هم آنکه با انجام تمرین های آموزشی نظامی آمادگی رزمی خود را در دفاع از مرز و بوم کشور داشته باشند و مانور بزرگ نیروی دریایی آنهاهم با شرکت همه ناوها و یکانهای رزمی نمونه روشن و گویائی از چنان گام برداری ها بمنظور آمادگی در راه دفاع از ملت و کشور بود. هم چنین مراسم سان و رژه با شکوهی که با شرکت همه نیروهای نظامی و انتظامی در اهواز و آبادان برگزار گردید و هنوز برخی از هموطنانم یاد مانده های شادی بخش آنها را در خاطر دارند نمونه های دیگری است.

واگذاری یكروز از درآمد نفت به هر استان:

بهنگامی که آقای حسن نژاد رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت نفت بود طرحی تهیه و آماده گردانید که برای عمران و آبادانی کشور، هر یک روز از درآمد نفت را بیک استان واگذار تا در راه سازندگی و رفاه مردم

استان مربوط به هزینه درآید و با درخواستی که از ایشان نمود موافقت گردید که نخستین درآمد یکروز نفت به خوزستان واگذار شود. با آنکه همه گامها برداشته شد و آقای نژیه نیز شخصاً موافقت نمود ولی خبری از حواله اعتبار مزبور نشد و حال آنکه برای تکمیل برنامه های آبادانی و سازندگی خوزستان نیاز بسیاری بدریافت آن می داشتم و با اطمینان در راه رسیدن به چنان پولی به مطالعه کاران و دیگر کسانی که در کار عمران و آبادانی خوزستان بودند سپرده بودم که کارها را دنبال کنند تا برنامه های آبادانی و سازندگی را که نعماند ولی هرچه بیشتر برای دریافت اعتبار مزبور کوشیدم کمتر آنرا بدست آوردم.

بعداً آشکار شد که پس از کتاره گیری آقای نژیه، آقای بهشتی و دیگر میراث خواران انقلاب، شورای انقلاب را واداشته اند که دست اندر کار شود تا اعتبار مزبور یکجا به حزب جمهوری اسلامی واگذار گردد، آنچنان حزب منفور و پلیدی که سالها بعد حتی میراث خواران انقلاب هم تحمل آنرا نیاوردند و طومار حیات ننگین اش در هم پیچیده شد.

انجام برنامه های آبادانی و سازندگی:

چشم گیرترین تلاش در خوزستان انجام برنامه های آبادانی و سازندگی بود که با سرعت خیره کننده ای پیش می رفت و چیزی که در این راه کمک احوال گردید همکاری تعدادی از دوستان فدائیکار و از خود گذشته و نیز جوانان پرشوری بود که آکنده از عشق به وطن و ملت بودند و بدون دریافت کارمزد و چشم داشتی بدریافت آن با کار شبانه روزی خودشان مرا یاری می کردند و در نتیجه برنامه های آبادانی و سازندگی استان بدون وقفه و یکی پس از دیگری بانجام می رسید و سنگ اندازی و کارشکنی بد خواهان و کجروان هم نمی توانست مانعی فرا راعمان پدید آورد، هرچند که مشکلات بسیاری تولید می کرد و آنانکه از تهران و دیگر نقاط کشور به خوزستان آمدند و کارها را دیدند و برگشتند، در رسانه های گروهی کشور منعکس کردند که در خوزستان باندازه سی سال کار شده است.

با آنکه چنان سنجش و ارزیابی و گفته ای، بسیار اغراق آمیز بود، با اینهمه در رسانه ها منعکس شد و هرچند قبلاً بیشتر نقاط خوزستان را دیده بودم ولی اکنون و برای آنکه استعداد و پذیرش اقتصادی آنرا دقیق و حسابگرانه و بروشنی دریابم با شماری چند از کارشناسان و منطقه شناسان صاحب نظر، از همه جای استان بازدید کردم و آنگاه راهی کوههای بختیاری شدم تا سرچشمه رود کارون در بالای زرد کوه را ملاحظه کنم بویژه آنجائیکه بدو بخش تقسیم میشد و شاخه کوچکی از آن به زاینده رود می ریخت و بخش عمده آن بنسب رود کارون می گردید. آنگاه بدین امر پرداختم که چه مدتی طول می کشد تا نیمی از چنان سرچشمه گرانبهای که بیشترش بهدر می رفته است سرازیر اصفهان و دشت مرکزی گردد و احتمالاً یزد را هم در بر گیرد و نیم دیگرش صرف خوزستان شود تا هم از پیشروی کویر و تباهی خاکه مهبای کشاورزی ایران پیش گیری شود و هم خود کفائی نسبی مواد مورد نیاز کشاورزی و دامی و غیره را بارمغان دهد و حساب کرده بودم که چنانچه بتوانم ده سال در خوزستان بمانم و کارکنان و مزدوران وابسته به جمع میراث خوار انقلاب، به کارشکنی و مشکل تراشی

در خوزستان نپردازند و با بهانه ها و دستاویزهای پلید و خانمان سوز و خانمان پر باد دخی همچون مکتبی بودن و خطی بودن، ارکان کار خوزستان را قلچ نتمایند، نه تنها خواهم توانست بسیاری از کمبود های مواد خوراکی و دامی ایران را تأمین کنم بلکه بخشی نیز برای صادرات خواهد ماند و کویت و دیگر امیر نشین های خلیج فارس، بازار مهیا و خوبی برای چنان صادراتی خواهند بود و با اعتباری که از این راه بدست خواهم آورد، هزینه مورد نیاز مهار کردن آب کارون فراهم خواهد گردید.

برای نمونه در بررسی ها و پژوهش های خودم دریافته بودم که در خوزستان سی و یک میلیارد متر مکعب آب در دسترس است که تنها از یک دهم آن و آنهم بطور ناقص بهره برداری می شود و از این مقدار نیز به سبب بهره برداری ناقص، باز بخش عظیمی بهدر می رود و باز دریافته بودم که از سه میلیون هکتار زمین مهیای کشت، تنها چهار صد و شصت هزار هکتار آن و آنهم بطور ناقص و سستی زیر کشت است. هم چنین با همکاری کارشناسان فن محاسبه کرده بودم که چنانچه در یک برنامه سنجیده و انجام پذیرانه علمی پنج ساله ای، دیوست و پنجاه هزار هکتار از اراضی خوزستان را زیر کشت نیشر می بریم، در چنان صورتی، با برداشت سی تن در هر هکتار فرآوردها و محصولات زیر نصیب می گردید:

۱- هفتصد و پنجاه هزار تن شکر از نیشر

۲- چهارصد هزار تن خمیر مایه مورد نیاز کاغذ

۳- هشتصد هزار تن خوراک دام و ماکیان

۴- دو میلیون و پانصد هزار تن علوفه دامی

هم چنین، در یک برنامه سنجیده و دنبال گیر دهساله ای محصولات و فرآورده ها می توانست به دو برابر افزایش پذیرد و هرگاه کشاورزی مزبور، بگونه ای علمی و با دانش و بینش و آزمون امروز جهان پیشرفته، انجام می پذیرفت، برداشت ها، بیش از ارقام مورد نظر می گردید و در چنان صورتی هم کمبودهای کشور بر طرف می شد و خود کفائی نسبی را به ارمغان میداد و هم آنکه اقتصاد وابسته به نفت که یادگار شوم استعمار ویرانگر بیگانه است جای خود را به اقتصادی شکوفا و پربار و بطور نسبی مستقل وامی گزارد و بدنبال آن استقلال سیاسی با برداشت درست آن نصیب ما ملت میگردد.

افسوس و صد افسوس، که بر اثر جهل و تعصب و کوتاه بینی و خود خواهی انبوهی از گردانندگان کشور، همه فرصت ها موقتاً و به بیهودگی سپری شد و همه آرزوها پرباد رفت و بر نظام ملّی و مردمی فدای کشور است که چنان گامهایی را بردارد و غفلت ها و ندانم کاری های گذشته و حال را جبران کند.

۱
احمد مدنی

فصل ششم

سازماندهی و مبارزه انقلابی در شرایطِ اختناق

یادداشت‌های روزانه در شرایط اختناق در کردستان و گیلان

پس از استقرار رژیم خمینی مجبور شدم دوباره به مبارزه مسلحانه و شیوه سازماندهی مخفی روی بیاورم. لذا از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ به اتفاق یاران خود به مقاومت مسلحانه و سازماندهی مخفی در کردستان و گیلان مشغول شدم. در اینجا توجه شما را به یادداشت‌های روزانه که در آن شرایط ترور و اختناق نوشته بودم جلب می‌کنم.

یادداشت‌های روزانه بدون ویرایش به جهت حفظ اصالت محتوا، برای مطالعه‌ی خوانندگان، ارائه می‌گردد.

یادداشت‌های روزانه - بخش اول

پس از جریان انتخابات تالش، از طریق آیت‌الله لاهوتی، امام جمعه رشت، مطلع شدم که خمینی محرمانه دستوری صادر کرده که مرا در شمال ایران ترور کنند. مدتی در گیلان، مازندران و تهران مخفی شدم. سپس با دکتر قاسملو تماس گرفتم که به کردستان بروم. او سازماندهی کرده بود که یک افسر ارتش از اهالی کردستان،

ما را از "ارومیه" به مهاباد برساند. لذا، یک شناسنامه جعلی برای خودم درست کردم و با ریش و سبیل زیاد، خودم را به شکل پاسدارها در آوردم، و با اتوبوس بطرف ارومیه حرکت کردم.

پنجم آبان ۱۳۶۰ = ۲۷ اکتبر ۱۹۸۱ ساعت چهار بعد از ظهر، حرکت از تهران، بطرف ارومیه.

۶ آبان ۱۳۶۰ = ۲۸ اکتبر ۱۹۸۱، ورود به ارومیه.

همان روز حرکت بسوی مهاباد، با همراهی دو نفر از دوستان کرد، در مسیر ارومیه - مهاباد ارتش و سپاه پاسداران مستقر بودند و هر پانصد متر - هزار متر، اطراف جاده و کنار جاده را تحت کنترل داشتند. ضمن تفتیش اظهار می‌داشتیم که یکی از خویشاوندان ارتشی‌ام در جنگ مفقود شده، به دنبال او عازم کردستان هستم.

همان شب ششم آبان که فردای آن مصادف با اول محرم بود در مهاباد چند ساعتی در منزل یکی از دوستان کرد استراحت کردم. تیراندازی و آتشبازی و صدای ضد هوایی ارتش و پاسداران در مهاباد بشدت بگوش می‌رسید. به اصطلاح به استقبال ماه شهادت می‌رفتند.

حدود ۹ شب از میان پایگاه‌های ارتش که شهر مهاباد را در محاصره داشتند به اتفاق یک جوان مبارز پیشمرگه حزب دمکرات کردستان ایران، پیاده از لابلای کوه‌ها گذشتیم و در بالای کوه به منطقه تحت کنترل حزب، و به یکی از دهات رسیدیم و شب را در آنجا استراحت کردیم.

روز هفتم آبان: پیاده، و سپس با تراکتور، به منطقه دیگر مقر فرماندهی پیشوا، از حزب دمکرات رسیدیم. فرمانده نظامی نبود. منتظر شدیم تا او مراجعت کرد.

روز نهم آبان: پس از دیدار با فرمانده پیشمرگان نیروی پیشوا، در اطراف مهاباد، به طرف سردشت، برای ملاقات دکتر قاسملو و اعضای دفتر سیاسی حرکت کردم. در

مسیر راه جوانان بسیاری را مشاهده می‌کردم که از شهر مهاباد و اطراف آن فرار کرده بودند تا در رژیم خمینی «خدمت سربازی» نکنند، بلکه می‌خواستند به حزب دمکرات و پیشمرگان انقلابی بپیوندند.

غروب روز نهم آبان ۱۳۶۰ = ۳۱ اکتبر ۱۹۸۱ با دکتر قاسملو در مقر دفتر سیاسی ملاقات کردم. در همین روز خبرهای متعددی می‌رسید که رژیم خمینی در شهر مهاباد عده زیادی از نوجوانان را دستگیر و اکثراً آنان را بدون محاکمه اعدام کرده است. در حالی که به پیشمرگان انقلابی دسترسی نداشتند، هر جوان به اصطلاح مشکوکی را به تلافی عملیات پیشمرگان اعدام می‌کردند!!!

روز ۱۳ آبان و روز ۱۴ آبان برف و باران شدیدی باریدن گرفت.

۱۴ آبان: بر اساس اسنادی که بدست حزب دمکرات افتاده بود، در رادیو کردستان، درباره نقشه ارتش و پاسداران در روزهای تاسوعا و عاشورا افشاگری شد.

روز پانزدهم آبان ۱۳۶۰: در این روز فانتوم‌های ارتش به پرواز در آمدند و باحرکات خود، «دیوار صوتی» را شکستند تا باصطلاح «جنگ روانی» را در منطقه سردشت شروع کنند. ولی زود خاتمه یافت و جرات نکردند برنامه اصلی خود را که طرح‌ریزی کرده بودند، به اجرا در آورند.

۱۷ آبان ۱۳۶۰ = ۸ نوامبر ۱۹۸۱: پس از چند روز اقامت در مقر دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان و مذاکره در اطراف همکاری جنبش انقلابی ایران و شرایط پیوستن به شورای ملی مقاومت به رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، و امکانات همکاری و مساعدت حزب دمکرات، به جنبش دمکراتیک-انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران، به سوی مرز حرکت کردم تا امکانات بیشتری با همکاری فلسطینی‌ها و غیره فراهم کنم.

قسمتی از راه را با اتومبیل، و مناطق کوهستانی را پیاده، و یا با کرایه کردن قاطر،

طی کردم. دو نفر از پیشمرگان مبارز منطقه، همراه من بودند.

هنگام غروب به نقطه مرزی «سونه» که حزب دمکرات مفری در آنجا داشت رسیدیم. در مسیر راه، از کنار «دولتو» که زندان حزب در آنجا بود، و عراق قبلاً آنجا را بمباران کرده و عده‌ای را کشته بود، و در این زمینه، جنجالی بر پا شده بود، گذشتیم در مسیر راه و در نقاط مرزی، صدها چارپا دار با اسب و قاطر را ملاحظه می‌کردم که به طور قاچاق به عراق رفت و آمد می‌کردند تا مواد غذایی و کالاهای دیگر را در مناطق مرزی خریداری کنند. این قاچاقچیان، کالاها را از دهات عراق در نقاط مرزی خریداری می‌کردند و به ایران می‌آوردند تا به فروش برسانند. به این ترتیب، «محاصره اقتصادی» رژیم خمینی در کردستان، از طریق این قاچاقچیان، شکسته می‌شد. البته قاچاق کالا، برای قاچاقچیان نیز بسیار «سودآور» بود. تا روز نوزدهم آبان، در انتظار مسئول مقرر حزب در منطقه «سونه» ماندم و از او خبری نشد. از آنجایی که عجله داشتیم و نگران وضع رفقا در منطقه گیلان بودم چون آنها دست به مبارزه مسلحانه زده بودند و منتظر امکان‌سازی بیشتری از طرف من بودند. لذا، به اتفاق یکی از پیشمرگان حزب، پیاده از منطقه‌ی کوهستانی سونه به طرف عراق، تنها مرز باز و تحت کنترل حزب دمکرات، حرکت کردم.

در نقطه مرزی، با نیروهای مرزدار عراق مواجه شدیم و تقاضا کردیم که به ما اجازه عبور بدهند تا با مسئولین آنها تماس بگیریم و بتوانیم به خارج از عراق سفر کنم. ما را به «قلعه‌دزه» بردند. شب در قلعه دزه سپری شد. فردای آن روز به اتفاق مامورین دولت عراق به طرف کرکوک حرکت کردیم.

۳۰ آبان ۱۳۶۰ - ۱۱ نوامبر ۱۹۸۱: حرکت از «قلعه دزه» تا کرکوک.

مسیر راه، به شدت از طرف ارتش و مامورین امنیتی عراق کنترل می‌شد. این منطقه سابقاً پایگاه ملا مصطفی بارزانی بود.

جمعه ۲۲ آبان ۱۳۶۰ = ۱۳ نوامبر ۱۹۸۱:

تا روز جمعه در کرکوک در هتل بودم تا به اصطلاح از بغداد کسب تکلیف کنند که مرا به کدام طرف حرکت دهند.

روز جمعه ساعت ۸:۳۰ وعده گذاشتند ولی ساعت ۱۲ آمدند و به طرف بغداد حرکت کردیم و همان روز به بغداد رسیدم.

یکشنبه هشتم ۸ آذر ۱۳۶۰ = ۲۹ نوامبر ۱۹۸۱ از روز ۲۲ آبان تا ۸ آذر ۱۳۶۰، نزدیک به سه هفته در انتظار بودم که چگونه می‌توانم از عراق خارج شوم. حوصله من سر رفته بود. به شدت عصبی شده بودم. پاسپورت ایرانی من که نه مهر خارج نه دخول داشت و ویزای هیچ کشوری را نداشتم قابل استفاده نبود. می‌خواستم برای تهیه امکانات با فلسطینی‌ها تماس بگیرم و همچنین برای قرارهای تشکیلاتی و فنی و لوژیستیکی از اروپا به ایران تلفن بزنم. در این روز به من خبر دادند که مقامات عراقی موافقت کرده‌اند که گذرنامه جعلی برای سفر فراهم کنند. در همین روز (هشتم آذر ۱۳۶۰) از رادیو تهران شنیدم که رفقای ما در ماسال (میر محله) عملیات نظامی مهمی انجام داده‌اند و حدود پنج نفر آخوند و پاسدار را زخمی کرده‌اند. این خبر خیلی مرا خوشحال کرد.

مشغول گرفتن ویزا شدم تا اینکه روز یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۶۰ کارهایم از نظر ویزا و غیره تمام شد و به سوی اروپا پرواز کردم.

روز جمعه ساعت ۱۷ با مسعود رجوی و سپس با بنی صدر ملاقات کردم.

در اروپا سایر رفقا که از ایران از راه دیگری خودشان را به اروپا رسانده بودند، دیدار و گفتگو کردم. و قرار شد بدنبال امکانات تسلیحاتی به خاورمیانه بروم و سپس به ایران مراجعت کنم. بسیار علاقه داشتم که هر چه زودتر به ایران بازگردم. در این روزها شنیدم که ژرژ حبش برای عمل جراحی قلب به شهر گرونوبل در جنوب فرانسه به سر می‌برد. به این شهر رفتم ولی به علت مسایل امنیتی اجازه

ملاقات به احدی نمی‌دادند و اصولاً انکار می‌کردند که در بیمارستان است. در این مدت مطلع شدم که بین آقایان دکتر علی امینی- مدنی- فریدون جم- درخشش- بنی احمد- حسن نزیه- توافق شده است که با همدیگر برای براندازی رژیم خمینی و استقرار رژیم مطلوب خود همکاری کنند. اما، با شاپور بختیار و تیمسار اویسی و غیره، توافق نکرده‌اند. آینده چه خواهد شد؟

یادداشت‌های روزانه – بخش دوم

اولین بار، با حمایت حزب دمکرات کردستان ایران و دکتر قاسملو، در صدد برآمدن که مقداری اسلحه و مهمات را از طریق کوه و دشت عبور داده و از راه منطقه افشار و حوالی زنجان، خودم را به بالای کوه‌های ماسوله و تالش برسانم. لذا در تیرماه، بوسیله اسب و قاطر حرکت کردم. هنگام ورود به منطقه افشار، با حملات نظامی رژیم در این منطقه مواجه شدیم. من هنوز تحت پوشش پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران حرکت می‌کردم. لذا، روز ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱، هنگام عبور در منطقه "افشار" سوار ماشین جیپ بودم که توسط نیروهای حزب دمکرات تصاحب شده بود. در این ماشین جیپ که توپ ۱۰۶ روی آن سوار بود، در اثر بی‌احتیاطی راننده به طرف دره سقوط کردیم و ماشین معلق شد. در نتیجه بدن من و دست و پا و دنده‌هایم به سختی آسیب دیدند و لب بالا و پایین شکاف برداشت و پاره شدند. به خاطر خونریزی لب‌هایم، مجبور شدم برگردم تا به "دکتر کوشنر" که در آن هنگام به عنوان "پزشکان بدون مرز" در کردستان کار می‌کرد، مراجعه کنم.

روز ۲۲ تیرماه ۶۱: اسلحه و مهمات را با تراکتور حمل می‌کردم. به علت خستگی مفرط در دهکده «برده زرد» نزدیک جاده سقز- بوکان توقف کردیم. تراکتور حامل اسلحه را از نظر احتیاط به پنج کیلومتری خارج از دهکده در مزرعه انتقال دادیم. خودمان در حدود دو بعد از نیمه شب در دهکده «برده زرد» اقامت کردیم و

خوابیدیم. از شدت درد بدن (در اثر تصادف ماشینی که در ۱۸ تیر اتفاق افتاده بود) از خواب بیدار شدم. از پنجره ملاحظه کردم که در حدود پانصد نفر پاسدار و «جاش» دهکده را محاصره کرده‌اند و با خودشان توپ ۱۰۶، تیربار کالیبر پنجاه و غیره دارند. رفیق همراه من را که پیشمرگه حزب و تنها فرد همراه من بود، از خواب بیدار کردم. صاحبخانه که زن سالخورده‌ای بود، به شدت ترسیده و مضطرب بود که به خاطر ما آنها را نیز بکشند. و به زبان کردی می‌گفت «بیچاره‌ها شما را می‌کشند و مرا نیز به خاطر شما می‌کشند»!!! او را آرام کردیم و خودمان را به انبار علوفه رساندیم. پاسداران تقریباً تمام خانه‌های دهکده را بررسی کردند. جلوی انباری که ما مخفی بودیم و در حاشیه دهکده قرار داشت میتینگ و سخنرانی ترتیب دادند و یک نفر «جاش» برای مردم سخنرانی کرد. تصادفاً همان انبار کاه را که ما در آنجا بودیم بازرسی نکردند و به این ترتیب از ساعت ۴:۳۰ صبح تا حدود ۹ صبح، دهکده را بازرسی کردند تا به اصطلاح «از عناصر ضدانقلابی پاکسازی کنند». «کاک مامند بیکس» و من، هر کدام یک کلاشینکف با خشاب فشنگ، دو عدد نارنجک و یک اسلحه کمری همراه داشتیم و خودمان را برای نبرد آماده کرده بودیم و تصمیم گرفته بودیم که تا آخرین فشنگ بجنگیم و خودمان را بکشیم، ولی تسلیم نشویم. روز ۲۳ مرداد ۶۱: در منطقه کردستان، به ملاقات رفیق اشرف دهقانی از چریک‌های فدایی خلق، و رفیق «یوسف» از ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران که از سازمان چریک‌ها جدا شده‌اند، رفتیم تا ضمن تبادل نظر و بحث‌های متفرقه، چند پیشنهاد را مطرح کنیم:

۱- همکاری‌های مشترک برای باز کردن جبهه انقلابی در شمال (گیلان و مازندران).

۲- تلاش برای ایجاد جبهه‌ای دموکراتیک و ضد امپریالیستی از میان نیروهای چپ مستقل و انقلابی و سکولار-دموکرات.

رفقای «ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران» مدت کوتاهی بود که در مازندران چندین عملیات مسلحانه موفقیت‌آمیز کرده بودند ولی در یکی از درگیری‌ها چند

نفر از کادر رهبری از جمله محمد حرمتی‌پور که از رفقای سابق و مشترک ما بود، به شهادت رسیده بودند. سازمان ما (جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران)، مقداری اسلحه و مهمات به عنوان حمایت به رفقای «ارتش رهایی بخش خلق‌های ایران» هدیه داده بود.

خبر دستگیری پیاپی از خانواده و دوستان و مبارزین در شمال (گیلان) به دستم رسید. دستگیری مهندس ایرج ماسالی و «عزیزه‌ژبر» در تهران که سر قرار با «خسرو دارائی» اتفاق افتاده بود، روشن ساخت که خسرو دارائی قبل تسلیم سپاه پاسداران شده بود. سپس خبر دستگیری مهران صفوی و عده‌ای دیگر به دستم رسید.

برای آزادی ایرج ماسالی، عزیزه‌ژبر و مهران صفوی طی نامه‌ای که به دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران نوشتم از آنها خواستم که موافقت کنند با زندانیان رژیم که در دست حزب است معاوضه کنند. دفتر سیاسی حزب و از جمله کاک دکتراقاسملو با این پیشنهاد موافقت کردند. لذا در تاریخ هفدهم مرداد ۶۱ نامه‌ای از طرف خانواده زندانیان سیاسی خودمان (سه نفر فوق) تهیه کردم، و به پیوست اسامی ارتشیان و پاسداران که هر کدام درباره آزادی و معاوضه خودشان به خانواده خودشان نامه نوشته بودند، ضمیمه کرده، به آدرس خانواده ارتشیان و پاسداران ارسال داشتم تا مطلع باشند که حزب دمکرات حاضر به معاوضه آنها در برابر سه نفر نامبرده می‌باشد. همچنین در مرداد ماه ۶۱، اعلامیه‌ای با آرم و بنام جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان (شاخه گیلان) درباره دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و فعالیت انقلابی در شمال، انتشار یافت و برای خارج و داخل کشور توزیع گردید.

جمعه ۱۹ شهریور ۶۱: از طرف حزب دمکرات کردستان ایران (کاک دکتراقاسملو) مطلع شدم که طبق برنامه رژیم خمینی و اطلاعات محرمانه‌ای که بدست آورده‌اند، رژیم قصد حمله گسترده و سراسری و بمباران کردستان را در پیش دارد. خودمان را برای مقابله با چنین تهاجمی آماده کردیم. با توجه به چنین شرایطی، معلوم

نیست برنامه تدارکاتی نقل و انتقال خودمان و ارسال اسلحه و مهمات به شمال، چه می‌شود؟ به این ترتیب برای بار دوم مواجه با مشکلاتی در این زمینه شده‌ایم. گرچه بسیاری از کار تدارکاتی به پایان رسیده است.

ناگفته نماند زمانی که در کوه‌های تالش مخفیانه به سر می‌بردیم، مطلع شدم که تعدادی از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در منطقه‌ی تالش در شرایط اضطراری بدون امکانات مالی و تسلیحاتی به سر می‌بردند. از این رو سازماندهی کردیم که مقداری پول و اسلحه در اختیار آن افراد قرار گیرد. پس از ترک منطقه و شرکت در جلسه‌ی شورای ملی مقاومت گزارش امور مربوطه را طی نامه‌ای در ۲۹ آذر ۱۳۶۱ برابر ۲۰ دسامبر ۱۹۸۲ به مسعود رجوی تحویل دادم.

یادداشت‌های روزانه - بخش سوم

نیاز ابتکار می‌آفریند. هر کس ابتکار نداشته باشد، گرسنه می‌ماند و یا می‌میرد.

۱۹ مهر ماه ۱۳۶۱: مقداری اسلحه و مهمات را در اتومبیل جاسازی کردیم و به اتفاق دو نفر از هم‌زمان کرد بطرف تبریز، اردبیل- و تنگه «حیران» (بین آستارا و هشتپر تالش) حرکت کردیم و به منطقه کوهستانی بالای هشتپر و اسلام رسیدیم. شب را در دامنه جنگل گذرانیدیم. مقدار زیادی بار و لوازم همراه بود. اگر کیسه‌های خواب نبود، مریض و بیچاره می‌شدیم. با نان و مغز گردو و خرما و چای که قبلاً تهیه کرده بودیم گذرانیدیم.

۲۰ مهر: دو نفر چوپان که در جنگل برای بریدن چوب آمده بودند بعضی وسایل اضافی را که درجایی مخفی کرده بودیم دیده بودند و سپس ما را دیدند. مرا شناختند و گفتند پوستر انتخاباتی شما را هنوز داریم. فهمیدند که چه کاره‌ایم

ولی ضمن ابراز ناراضایتی از رژیم می‌گفتند چیزی نخواهند گفت و راهنمایی کردند که به کدام طرف برویم. با لبخند می‌گفتند شما زبان تالشی را با لهجه ماسالی‌ها صحبت می‌کنید و بلافاصله فهمیدیم که کجائی هستید. برای خریدن یا کرایه اسب پرسیدیم، گفت در بالای کوه فعلا پیدا نمی‌شود.

۲۰مهرماه: بعد از ظهر در آن منطقه با قسمت مهمی از وسایل که بسیار سنگین بود حرکت کردیم. تعجب می‌کردند که با این همه اثاث به کجا می‌رویم. چون از راه اصلی نمی‌رفتیم و از دشت و کوه و از میان جنگل می‌گذشتیم. در جواب آنها می‌گفتیم آن طرف کوه فامیل داریم که ببینیم و راه را درست بلد نیستیم. پس از چند کیلومتر به چند منزل چوپانی و چوبی که خالی بودند، برخورد کردیم. تصمیم گرفتیم در یکی از آن کلبه‌ها، با هیزم آتش روشن کنیم و بخوابیم. موقع غروب چند چوپان با گوسفندهایشان به آن محل رسیدند. باز، پرس و جو شروع شد و مطالبی سرهم کردیم، کمی تعارف کردند و رفتند.

۲۱مهر: صبح زود از آن محل حرکت کردیم. متوجه شدیم پسر بچه چوپانی بالای تپه مواظب ماست که ببیند ما عبور می‌کنیم یا نه؟ پس از اینکه از منطقه دور شدیم از بالای تپه با زبان محلی به فامیل خود که همان چوپان‌ها بودند خبر حرکت ما را داد.

وارد جنگل انبوهی شدیم که با وسایل سنگین و مختلف عبور بسیار مشکل بود. پس از پیمودن راههای پر پیچ و خم جنگل، یک ساک دستی سنگین وزن، که روی دوشم آویزان بود، بزمین افتاد و بطرف پائین کوه، در دره پرت شد. بدنبال ساک دستی دویدم تا آنرا پیدا کنم، چون بوسائل درون ساک نیاز داشتم. تمام وسایل خیس شده بود و وزن ساک چند برابر شده بود. این هم مشکل اضافی بود بر خستگی و ناراحتی‌های دیگر. چند شب است که در این محل و در فضای باز و در سرما زندگی می‌کنیم. فقط کیسه‌های خواب ما را نجات می‌دهند.

۲۳مهر: در محل سابق قرار دیگری داریم. قرار است افراد دیگری برسند و روز بعد نیز قرار باید تکرار شود. مقداری وسایل نیز در جای اول جاسازی کرده‌ایم که باید بیاوریم. پیاده روی و حمل وسایل نظامی در درون کوههای پر از درخت، کار آسانی نبود. یکی از دوستان با وسایل شخصی مورد نیازش، به سر قرار رفت. قرار بر این گذاشته بودیم که بخاطر طولانی بودن، و صعب العبور بودن راههای جنگل، همچنین به خاطر رعایت مسائل امنیتی، زیاد رفت و آمد نکنیم و شب را در همان حوالی در نزدیک «همولایتی» سپری کنیم. امروز احساس می‌کردم که در اثر حمل بار سنگین در چند روز گذشته، همچنین در اثر سرما و «بالا رفتن سن و سال»، درد عضلانی شدیدی در پهلوی و کمر احساس می‌کنم که با مالیدن «پماد» و نرمش‌های بدنی، مشغول مداوا هستم. البته، شب نیز باید برنامه «نگهبانی» داشته باشیم و مواظب حیوانات وحشی و درنده نیز باشیم. شب، هنگامی که تاریک می‌شد، نمی‌توانستیم در جنگل زیاد حرکت کنیم. با چوبدستی خودم را به محل اثاثیه‌ای که مخفی کرده بودم رساندم و شب، به تنهایی در جنگل خوابیدم. عضلات پهلویم بشدت درد می‌کردند و چندین بار از شدت درد بیدار شدم. امشب بقیه دوستان نرسیدند و دوست دیگر در محل دیگری در سر قرار رفته بود و نگران او نیز هستم که غذا و وسایل خواب ندارد. با او قرار گذاشته بودیم که به بهانه‌ای به یک دکان یا منزل یک چوپان رجوع کند و نیازهای خود را بر آورده سازد و با توسل به بهانه‌ای، روز ۲۴ مهر قرار ملاقات و انتظار را تکرار کند.

۲۴مهر ۶۱: امروز نیز باید تا غروب هر کدام در انتظار بگذرانیم، در اطراف من «چوب برها» با اره‌های موتوری مشغول کار هستند و سر و صدا بگوش میرسد که مزاحم هستند و نگران هستم که مرا، یا دوست دیگری را ببینند و حرفی در جایی بزنند. امروز قرار است بعضی از دوستان برسند. موقع غروب دو نفر دیگر رسیدند.

ولی فردی که قرار بود مقداری از اسلحه و مهمات اولیه و کیسه خواب و مواد غذایی بیاورد، نیامد و برنامه خودش را برای یک هفته به عقب انداخته بود که بسیار ما را ناراحت کرد، چون مواد مزبور را در اختیار نداشتیم. از بدشانسی همین موقع رگبار شدیدی باریدن گرفت و همه ما خیس شدیم. شب را بدون سقف، بدون کیسه خواب و پتوی کافی خوابیدیم. من کیسه خواب خودم را به رفیق دیگری که بنیه ضعیف‌تری داشت، و مقداری مریض بود، دادم.

از شدت سرما تا صبح نخوابیدم و به خود پیچیدم. یکی دیگر از دوستان نیز کیسه خواب نازک و نامرغوبی داشت. برای فردا برنامه‌ریزی کردیم که دو نفر به شهرک نزدیک بروند و بعضی وسایل را تهیه کنند و با بعضی از دوستان مورد اطمینان برای امکان‌سازی تماس بگیرند. تا چه نتیجه بدهد؟

۲۵مهر: دو نفر از رفقا رفته‌اند و قرار است پس از دو روز برگردند و نتیجه فعالیت خود را خبر بدهند. در محل اقامت که نه سقف و نه دیواری دارد بلکه با مقداری شاخه درخت محصور هستیم و در کنار سنگ‌ها آتش روشن کرده‌ایم، نشسته‌ایم. جنگل انبوهی در اطراف ما است. سقف اقامتگاه ما را چهار درخت قطور و بلند مثل آسمانخراش پوشانده‌اند. برگ درختها به رنگهای سبز، زرد، قهوه‌ای و ... منظره زیبایی دارد. غذای ما را نان، خرما، مغز گردو و چای تشکیل می‌دهد که از ده روز قبل تهیه کرده بودم. نان‌ها خشکیده‌اند ولی با اشتها و گاهی با بی‌میلی می‌خوریم. غروب شد. پس از برگشت و دیدبانی برای خواب برگشتیم. آتش را باید قبل از تاریکی خاموش کنیم چون انعکاس شعله می‌تواند محل ما را مشخص سازد. باد سختی وزیدن گرفت. وزش باد در تمام شب، برگهای زرد درختان را روی ما فرو ریخت.

۲۶مهر: صبح که از خواب برخاستیم، ملاحظه کردیم که تمام زمین پوشیده از

برگ زرد درختان است و سقف ملون و زیبایی ما خالی شده. قسمت مهمی از برگ درختها فرو ریخته‌اند و جنگل نیمه عریان شده است و این، برای ما مناسب نبود. در انتظار خبر هستیم. هنگام غروب، یکی از دوستان برگشت. خبر آورد که رفیق دیگر را که با او در محلی در شهر قرار داشته، پیدا نکرده. معلوم نیست بر سر او چه آمده. احتمالاً به او مشکوک شده‌اند و دستگیر شده. وضع خوبی نیست. در ابتدای کار و در هنگام ضعف تدارکاتی یکی از افراد خوب را از دست دادن بسیار سنگین است. رفیق دیگر نیز از روی شتاب برگشته بود هیچ یک از وسایل بسیار ضروری را خریداری نکرده و نیاورده بود.

داس، تر، کیسه نایلونی، برزنت و غیره بسیار مورد لزوم هستند. پس از انتقاد از او قرار شد فردا دوباره این مسئولیت را برعهده بگیرد. در ضمن از فرد مفقود شده اگر توانست خبری بدست آورد. همچنین برای جلب همکاری بعضی از دوستان قدیمی، ملاقات‌هایی ترتیب دهد.

۲۷مهر: دوست ما یکبار دیگر حرکت کرد تا کارهای نیمه کاره را به پایان برساند. ما نگران اوضاع هستیم. ابتدای کار باید با دقت و بدون شناخته شدن و بدون کشف محل اقامت ما به پایان برسد. کار تهیه مسکن مطمئن، آذوقه، سیستم ارتباطات و تدارکاتی و انبار کردن وسایل مختلف در دستور کار قرار دارند.

محل ما در داخل جنگل است ولی در چند کیلومتری اطراف ما چوپان‌ها زندگی می‌کنند و چوب‌برها در کارخانه «چوکا» کار می‌کنند. آنها متحدین و دوستان آینده ما هستند ولی فعلاً نباید ما را بیند زیرا از روی ساده لوحی و یا محافظه‌کاری و یا از روی ترس....ممکن است در جایی حرفی بزنند و جان ما را به مخاطره بیاندازند. این وضعیت، به ما تحمیل شده است. زیرا روابط تشکیلاتی ما قطع شده است و عده‌ای از دوستان ما دستگیر و یا زیر شکنجه کشته شده‌اند. مدت‌ها در اثر بی‌تجربگی رفقای جوان، کار تشکیلاتی و سازماندهی معلق مانده بود و عده‌ای

از جوانان، پرشور و مردم، دل‌سرد و مایوس هستند و ما باید از صفر شروع کنیم تا با فراهم کردن حداقل تشکیلات و سازماندهی نظامی و تهیه اسلحه و مهمات و سپس با عملیات موفقیت‌آمیز، فرهنگ امید و روحیه مبارزه‌جویانه را بازگردانیم. عده‌ای از سازمان‌های سیاسی نیز که عملکرد مبارزاتی را کنار گذاشته‌اند، مردم را مایوس کرده‌اند و روحیه تسلیم‌طلبانه، کم و بیش در میان توده‌های زحمتکش روستاها وجود دارد. سازماندهی زحمتکشان روستاها، کار مشکل‌تری نسبت به سازماندهی در میان کارگران می‌باشد. روستائیان، روحیه فردگرایی و محافظه‌کاری بیشتری دارند. این جماعت موقعی به مبارزه روی می‌آورند که قدرت انقلابی و قدرت پیشتازان مسلح، به آنها امید بدهد و آنها را نسبت به آینده امیدوار و مطمئن سازد و گرنه ضمن نارضایتی، ستم و ظلم را تمکین خواهند کرد. به امید پیروزی.

غروب شد. مه سراسر جنگل و کوه را پوشانده است و باران ملایمی می‌بارد. در اثر مه تا شعاع صدمتر بیشتر را نمی‌توان دید. چای درست کردیم که با بیسکویت بخوریم و به این ترتیب شام را زود آماده کردیم. مجبوریم شام زود بخوریم زیرا ساعت شش تاریک می‌شود و نباید آتش یا روشنایی داشته باشیم. غذا خوردیم که بخوابیم، اما ناگهان رگبار شدیدی درگرفت و باران آب از هوا و زمین جاری شد. ما فقط کیسه خواب برای خواب داریم. جای خواب ما «سقف» ندارد و در کف زمین نیز برزنت یا مشمایی نداریم که پهن کنیم. خلاصه، کیسه خواب‌ها را پوشیدیم و سرپا، ایستادیم. پس از چهار ساعت خسته شدیم، روی زمین که آب جاری بود، بالاجبار دراز کشیدیم. هم خسته و هم خواب‌آلود بودیم ولی کمی رطوبت (از راه زیپ) به داخل کیسه خواب نفوذ کرده بود. در اثر رطوبت و سرما می‌لرزیدیم. در چنین شرایطی، بخاطر رعایت مسائل امنیتی، نمی‌توانستیم آتش روشن کنیم و لذا تا صبح زجر کشیدیم.

۲۸ مهر ۶۱: صبح شد. باران بند آمده بود ولی مه هنوز کوه و جنگل را فراگرفته احتمال می‌رود باز ببارد. این وضع را به علت غفلت خودمان که داس و تبر و بیل و کلنگ به موقع نیاورده‌ایم تحمل می‌کنیم. زیرا با داشتن آن وسایل می‌توانستیم. کلبه‌ای برای خودمان بسازیم.

امروز یکی دیگر از رفقا به سر قرار دیگری رفت تا مقداری از وسایل و اجناس را تحویل بگیریم. رفیق دیگر نیز که برای ارتباط گیری و تهیه لوازم ضروری رفته بود هنوز برنگشته، امروز یا فردا می‌آید. این شرایط سخت را باید تحمل کنیم چون به آینده امیدوار هستیم و از کار خودمان اطمینان داریم و همچنین خودمان را در قبال مردم، در قبال رفقای شهید، رفقای زندانی و در برابر آرمان‌های انقلابی خود، متعهد می‌دانیم. یک انسان واقعی یعنی کوشنده، تغییر دهنده و تکامل بخش.

ظهر شد. باران همراه با تگرگ شدیدی درگرفت. این وضع تا حدود هشت شب ادامه داشت. با لباس و بارانی، تمام این مدت زیر باران در کنار آتش ایستاده بودم و مرتب هیزم روی آتش می‌گذاشتم که خاموش نشود. درکف زمین که با برگ درختان و علوفه فرش کرده بودیم آب جریان دارد و با گل آلوده شده است. رفیق از سر قرار برنگشت و من سخت نگران او هستم زیرا قرار او در کنار جنگل است و چندین کیلومتر از اینجا فاصله دارد. تا پنج عصر قرار بود صبر کند. از آن موقع بعد اگر بخواهد باین محل بیاید تاریک شده و عبور از جنگل و مه بسیار مشکل است. و اگر بخواهد به منازل چوپان‌ها رجوع کند، خطر لو رفتن نیز وجود دارد. او قرار است فردا نیز قرار را تکرار کند و اینکار، در این شرایط که وسایل کافی نداریم، در شرایط بارندگی و سرما مصیبتی است.

شب بسیار سرد شد. با وجود اینکه کیسه خواب خوبی دارم و در درون آن با تمام لباس و کاپشن و غیره فرو رفته‌ام، از سرما می‌لرزم. ابرها (مه) باز موقع شب کنار رفتند و نمی‌توان آتش روشن کرد. در هر حال شب را با عذاب دیگری سپری کردم. فکرم مشغول سه نفر از رفقا است. یکی رفته در شهر و در حدود سه روز است

از او خبری نداریم، احتمالا به او مشکوک شده و دستگیر کرده‌اند. گرچه اوراق و وسایل مشکوکی همراه نداشت. رفیق دیگر برای به پایان رساندن تماس‌ها و کارهای نیمه کاره رفته و فردا باید برگردد ولی او را در محل و منطقه می‌شناسند. لذا نگران او نیز هستم. به او سفارش شده که در منزل بماند و از طریق رابط کارها را انجام دهد. رفیق ارزنده دیگری نیز در جنگل باید قرارها را دو روز تکرار کند. منتظر دو نفر دیگر از رفقا نیز هستیم که باید از یکی از شهرها، به این محل راهنمایی و انتقال داده شوند.

۲۹ مهر ۶۱: صبح شد. باران فعلانی بارد ولی ابر و مه فضا و جنگل را فراگرفته‌اند. آتش روشن کردم و چای خوردم. کیسه خواب و لباس‌ها را که خیس شده بودند خشک کردم و در انتظار هستم. امروز عصر باید ماموریت هر دو رفیق (در شهر و در جنگل) به پایان برسند و به اینجا بیایند. امیدوارم موفقیت آمیز باشد. تصمیم داریم به این وضع با پیگیری و با سرسختی و با روحیه مبارزه جویانه غلبه کنیم. تا این تاریخ خبرهایی نیز به دست آوردیم که عده زیادی از دوستان و خویشاوندان را، از زن و مرد دستگیر کرده‌اند. می‌گویند عزیز هژبر را زیر شکنجه کشته‌اند. همچنین نصیر اصلانیان که معلم و فرزند یک کشاورز و از دوستان مبارزه ما بود، را نیز کشته‌اند. مهران صفوی و ایرج ماسالی در صومعه سرا زندانی بودند که بعداً آنها را به ماسال انتقال داده بودند. عده‌ای دیگر از کشاورزان و جوانان را در جاهای مختلف زندانی کرده‌اند. عمه من، (عظمت ماسالی) را نیز دستگیر و زندانی کرده‌اند. این زن بی‌گناه را نمی‌دانم چرا گرفته‌اند. برای این رژیم عقل و منطق و انسانیت و هیچ چیز مطرح نیست.

در شهرک‌های دیگر طوالش و گیلان نیز افراد گمنام بی‌شماری را کشته‌اند و یا زندانی کرده‌اند که از آنها خبر نداشتیم. در آذربایجان نیز مطلع شدیم که وضع چنین است. نارضایتی در تمام سطوح وجود دارد ولی مردم عصیان زده فاقد

تشکیلات و برنامه و سازمان هستند و نمی‌دانند و مطمئن نیستند که از چه طریقی کینه و خشم خود را به کار بیاندازند. اگر در سازمان دادن این مردم به سهم خود موفق شویم سیل خروشان انقلاب مردم جریان خواهد یافت.

در این محل که می‌خواهیم، هیچ کلبه‌ای وجود ندارد که در و پیکری داشته باشد و از این لحاظ یکی دیگر از نگرانی‌های ما حیوانات وحشی هستند که در جنگل وجود دارند. در برابر حیوانات وحشی فعلاً نمی‌توانیم از اسلحه استفاده کنیم زیرا صدای آن موجب کشف محل می‌گردد. چند چوبدستی آماده کرده‌ایم همچنین برای شرایط اضطراری می‌خواهیم از اسلحه کمری با لوله صدا خفه کن استفاده کنیم. تا کنون اتفاقی نیافتاده فقط یکبار یک خوک وحشی به محل ما نزدیک شد. وقتی به آن نزدیک شدیم فرار کرد!

عصر شد. رفیقی که به شهر برای تماس و تهیه لوازم رفته بود مراجعت کرد و سر قرار دیگر نیز رفت ولی از رفیق «رسول» خبری نشد. او سر قرار جنگل که دو روز قرار بود تکرار کند، نبود. معلوم نیست که آیا به خاطر اینکه منطقه مه آلوده بوده راه را گم کرده و شب محل اقامت ما را نتوانسته پیدا کند و یا اینکه از کوه پرت شده و صدمه‌ای به او رسیده است؟ یا پس از گم کردن راه، در اثر سرما و در زیر باران تلف شده است؟ همچنین احتمال دارد که ما را پیدا نکرده و به تبریز برگشته است؟ در هر حال این رفیق از نظر نظامی فرمانده عالی و ورزیده‌ای است و از دوستان مبارز کرد می‌باشد که پس از موافقت دکتر قاسملو، همراه من به گیلان آمده است تا از نظر نظامی به من یاری برساند. از اینکه از «کاک مامند بی‌کس» بی‌خبر هستم، مرا نگران کرده است. به این ترتیب در این مدت کوتاه دو نفر مفقود شده‌اند. کاظم و رسول که اسم مستعار آنها است.

در اینجا دو نوع با حضور من برخورد شده؛ عده‌ای گفته‌اند اگر حسن مطمئن است که این رژیم تا شش ماه دیگر رفتنی است حاضرند همه جانبه همکاری کنند. عده‌ای نیز گفته‌اند که در هر حال حاضرند به من یاری برسانند گرچه امیدی به

موفقیت ندارند. شب را با ناراحتی در اثر فقدان رفقا گذراندم. رفیق دیگری نیز پس از مراجعت از سر قرار جنگل به خاطر اینکه هوا بارانی و مه آلوده بود و هنگام شب از جنگل در تاریکی به سختی می‌توان عبور کرد، در وسط غار سنگی شب را گذرانده بود. او از نظر جسمی ناتوان است. تمام شب را با مرگ و زندگی گذرانده و در حقیقت نبرد برای زنده ماندن داشته است.

ما این سختی را در اثر یک اشتباه دیگری نیز داریم متحمل می‌شویم. ما قبل از اینکه به این منطقه بیاییم، با هیچ یک از دوستان و افراد منطقه تماس نگرفته بودیم تا حداقل شرایطی برای زیستن و اقامت ما آماده کنند. فکر می‌کردیم ممکن است در اثر این تماس‌ها، قبل از ورودمان مساله لو بروی و رفیق رابط دستگیر شود و خودمان قبل از ورود، دشمن را هشیار کرده باشیم و به مسایل تدارکاتی ما لطمه وارد شود. ولی حالا به این نتیجه رسیده‌ام که با وجود تمام این احتیاط‌ها همین طوری نیز وارد منطقه و جنگل شدن و از صفر شروع کردن بسیار کار خطرناکی است.

شب در هر حال باز در زیر باران، در محلی که سقف ندارد گذراندم و کیسه خواب نجات بخش بود.

۳۰ مهر ۶۱: امروز بعضی از دوستان همولایتی ما، با فداکاری به محل مخفی گاه ما آمدند. توصیه کردند که این محل را موقتاً تغییر دهیم تا بتوانند در آینده جایی تهیه کنند. حرکت کردیم به بالای کوه. چندین ساک دستی، دو عدد خورجین پر از لوازم پوشاک، خواب، اسلحه؛ همه این وسایل را تا به بالای کوه حمل کردیم همه ما خسته و کوفته شده بودیم. از آنجا به انتهای دره و کوه دیگر، رفتیم و در بین چندین کوه و در کنار رودخانه ماندیم. شب همانطور روی بار و اثاثیه مزبور دراز کشیدیم و خوابیدیم.

اول آبان ۶۱: صبح زود کمی اطراف خودمان را شناسایی کردیم. و چند صد متر به بالای کوه و دره بالا رفتیم و دو نفره همه وسایل را به مرور به بالا حمل کردیم. در کنار درخت سبز و تنومندی، مشغول ساختن کلبه‌ای برای خود شدیم. این بار نایلون برای سقف و کف زمین در اختیار داشتیم. داس و کلنگ داشتیم خلاصه وسایلی برای مبارزه و تغییر شرایط ناهنجار، در اختیار داشتیم. هوا مه آلوده بود ولی باران نبود. تا عصر کلبه را با برگ و ساقه درخت آماده کردیم و سقف آنرا با نایلون و سپس با ساقه و برگ‌های سبز درخت پوشاندیم شب که شد باران شدیدی بارید. فکر میکردیم راحت خواهیم بود. ولی باران از لبه‌های نایلون سقف بداخل کف خوابگاه ریزش میکرد. و ناگهان متوجه شدیم که در آب غوطه می‌خوریم. باز شب بدی را گذراندیم.

قرار است چند شب بدون ارتباط همین طور بگذرانیم تا از امکانات جدید خبری بیاورند. این محل در حدود پانصد متر با جاده اصلی فاصله دارد. ولی پشت چند تپه جنگلی و در کنار دره عمیقی قرار گرفته است. بر خلاف منطقه بالای کوهستان، در اینجا درختان، سبزی برگ خود را هنوز حفظ کرده‌اند. خلاصه هنوز زرد و عریان نشده‌اند. همچنین در این دره علفهای بلند و گیاهان خاردار زیادی وجود دارند که عبور از آنها بسیار مشکل است. با داس شاخه‌های خاردار را می‌بریدیم و به جلو می‌رفتیم. دست‌های ما پر از خار شده بود. چشمه آب در نزدیک ما نیست و برای آب آشامیدنی باید از دره آب برداریم که بسیار صعب‌العبور است. یکبار از لبه تپه‌های اطراف آن پایم لغزید و به ته دره افتادم و خیس شدم. در اینجا هیزم خشک کم است و باید برای آتش به جستجوی هیزم و درختان خشک باشیم تا بتوانیم به آسانی بسوزانیم.

دوم آبان: این روز را نیز با تغییراتی در اقامتگاه به پایان رساندیم. بسیاری از اسلحه‌ها که در اثر آب و رطوبت زنگ زده بودند، تمیز کردیم و روغن زدیم. پاها

و جوراب‌های خودم را پس از دوازده روز شستم و لباس گرم دیگری پوشیدم فعلاً از حمام و شستشوی بدن خبری نیست. ریش‌های سیاه و سفید من، رشد بیشتری کرده‌اند. کف پاها و انگشتان پاهایم، بعلت اینکه دائماً در کفش بودند، پوست انداخته‌اند و شکل مضحکی گرفته‌اند. پس از شستن، یکروز بدون جوراب و کفش در هوا نگه داشتیم بهتر شدند.

سوم آبان: امروز قرار است یکی از جوانان منطقه برای ما مواد غذایی بیاورد. نان‌های دو هفته پیش کپک زده‌اند. ریختیم داخل گودالی در دامنه کوه. پیام نوشتیم برای کسان دیگری که کارهای دیگری برای ما انجام دهند. در انتظار امکان سازی برای تغییر مکان هستیم. دو رفیق مبارز کرد که منطقه را نمی‌شناختند، به علت اینکه ابر و مه، منطقه را پوشانده بود، گم شدند و خبری از آنها نداریم. نزدیک صد هزار تومان از پول تشکیلاتی که برای مخارج تدارکاتی بود. نزد آن دو رفیق است که اگر زنده باشند و از آنها بازرسی کنند، همین پول موجب دردسر آنها خواهد شد. امید دارم که هر دو به سلامت به شهر تبریز بروند تا در آنجا دوباره با آنها تماس برقرار کنیم.

هاشم و من دو شب است که در این محل می‌گذرانیم و قرار است که برای ارتباط گرفتن محل مطمئن و بهتری پیدا کنیم. او ممکن است به تبریز برای انجام بعضی امور برود. آنجا برای او نیز مطمئن‌تر است.

غروب مقداری مواد غذایی به ما رساندند. در ضمن خبر رسید که دستگیری‌های وسیعی در منطقه به عمل آورده‌اند. به این علت، عده‌ای که تمایل خود را برای تماس و همکاری با ما اعلام کرده بودند از ترس اعلام کردند که رابطه خودمان با آنها را قطع کنیم. پیام فرستادند که همه تحت نظر هستند. ما در چنین شرایطی که در وسط جنگل به سر می‌بریم، اگر حداقل ارتباط ما برای تهیه مواد غذایی و تدارک برای انتقال به محل بهتری قطع شود، معلوم نیست چه به سر ما خواهد

آمد. در ضمن مطلع شدیم در مکانی که تا سه روز پیش بودیم برف باریده است. اگر تا کنون آنجا بودیم حتما در محلی که سقف و پوششی نداشته زیر برف و در اثر سرما تلف می شدیم.

همچنین مطلع شدیم که تا کنون قریب پانزده نفر از جوانان طولاش را اعدام کرده اند. یک خانواده در اسلام بنام موسوی به علت اعدام چند نفر از خویشاوندان خود در جنگل به سر می برد. می گویند در ماسال و شاندرمن نیز عده ای هنوز در جنگل مخفی هستند. اگر بتوانیم باین افراد دسترسی پیدا کنیم بسیار خوب خواهد شد، زیرا مطمئن تر از هر فردی هستند. درد کشیده ها، درد همدیگر را بهتر درک می کنند. در هر حال پیام فرستاده ایم برای افراد جدیدی که به ما کمک کنند تا حداقل از این محل، به طرف محل دیگری بتوانیم حرکت کنیم. حتی اگر لوازم خودمان را چال کنیم و در جایی مخفی کنیم برای عبور و نقل و انتقالات خودمان، به علت شرایط بد هوا و سرما و طولانی بودن راه و از اینکه هنگام شب، نمی توان در جنگل حرکت کرد، احتیاج به راهنما و همچنین به ماشین و یا اسب داریم.

از دو نفر دوست مفقود شده کرد ما نیز هنوز خبری نرسیده است. پرس و جو کردیم گفتند از اینکه دو نفر غریبه دستگیر شده باشند، خبری پخش نشده. شاید این دوستان مفقود شده به علت سختی شرایط به نزد دوستان و به مکان خود مراجعت کرده اند. اگر هم چنین کرده اند ضروری بود لااقل به ما می گفتند و می رفتند تا از تشویش و نگرانی بیرون بیاییم. اگر هم به ما دسترسی پیدا نکردند و بالاجبار رفته اند باز خوشحال خواهیم شد که زنده مانده اند.

شب را با بلا تکلیفی به سر می بریم و درباره طرح خروج و انتقال خودمان داریم فکر می کنیم. مقداری سیر و پیاز نیز به مواد غذایی سابق، اضافه شده اند که در این هوای سرد، نعمتی است.

۴آبان: تمام روز را بدون ارتباط و بدون اینکه بتوانیم کار فوق العاده ای انجام

دهیم سپری کردیم. دو نفر بیش نیستیم. قریب یک سال رابطه من با اوضاع منطقه و جوانان قطع بود. نمی دانستم که برای ورود و حمل وسایل آیا می توانیم به فردی اعتماد کنیم که قضیه پخش نشود. اشتباه من در این بود که فکر می کردم شهادت رفقا و موج دستگیری خویشاوندان رابطه را قطع کرده بود. دلیل دیگر این بود که فکر می کردم با چهار الی پنج نفر فرد ورزیده نظامی حرکت کنم به محض ورود در منطقه می توانیم از خودمان دفاع کنیم و برای تهیه مسکن و آذوقه و لوازم دیگر مساله را خیلی ساده فرض کرده بودم که می رویم بلافاصله از افراد اسب یا قاطر خریداری می کنیم و بار و لوازم اولیه خودمان را به آسانی به هر کجا که بخواهیم حمل می کنیم. و در وسط جنگل کلبه ای نیز برای اقامت موقت آماده می کنیم. ولی موقع پاییز خریدن اسب در بالای کوه امکان پذیر نبود، همگی به پایین (قشلاق) رفته بودند و افراد فقط برای نیاز خانوادگی خودشان، اسب نگهداری می کنند. اشتباه کردیم (با وجودی که به یکی از رفقا سفارش کرده بودم موقع آمدن از خلخال قاطر خریداری کند، او مسئله را جدی نگرفته بود).

با داشتن وسیله حمل و نقل می توانستیم به آسانی به هر مکان که بخواهیم نقل مکان کنیم. وسایل روز بروز اضافه می شوند و راه طولانی را بدون این وسایل نمی توان پیمود.

در هر حال در انتظار کمک فوق العاده ای از جانب افرادی که روی آنها محاسبه نمی کنیم، هستیم. بطور کلی، با اطلاعاتی که بدست آوردیم، عده زیادی از مردم ناراضی هستند و عده زیادی از جوانان بطور پراکنده، بدون وسیله و بدون تشکیلات برای نجات جان خود، و یا به علت خشم علیه رژیم، در جنگل مخفی هستند. بنابراین وضع بسیار مناسب برای کار انقلابی است. فقط باید بتوانیم مشکلات ابتدایی تشکیلاتی و ارتباطی و امنیتی خودمان را برطرف سازیم. اگر در این کارهای مقدماتی موفق بشویم در همه امور موفق خواهیم شد.

پنجم آبان: امروز صبح قرار گذاشته بودیم که برای برطرف کردن نیازهای ما و تدارکات حرکت و نقل مکان، یک نفر از دوستان بیاید. رفیق ما در محل قرار حاضر شد، ولی هیچکس نیامد. باین ترتیب روشن گردید که ترس و وحشت موجب شده است که کسی دیگر به سراغ ما نیاید. ما در شرایطی که هستیم بدون ارتباط نمی‌توانیم کاری پیش ببریم. لذا بار دیگر رفیق ما که کمتر شناخته شده است به شهر رفت که آخرین تلاش‌ها را برای انتقال ما به عمل آورد. و در صورت عدم موفقیت، ترتیبی داده شود که خودمان از این منطقه خارج شویم و احیانا برگردیم و در برنامه‌های خود تجدید نظر کنیم و راه‌های جدیدی را جستجو کنیم. فعلا تنها مانده‌ام و باید در انتظار خبر باشم. از امروز به مناسبت تاسوعا و عاشورا و جمعه، سه روز تعطیل است که اگر بتوان افرادی را پیدا کرد، شاید کارها به خوبی بگذرند.

وضع ما از نظر بهداشتی هیچ خوب نیست. دستهای پینه زده، زیر ناخن‌ها پر از گل و کثافت. پیراهن و لباس زیر بسیار چرک و موی سر از شدت کثافت مرتب می‌ریزد و خارش میکند. شانس آوردیم باوجود نامرتب بودن مکان و محل خواب و به علت سرما و عدم رعایت بهداشت، تا کنون مریض نشده‌ایم.

ششم آبان: از میان جوانانی که با آنها ارتباط برقرار کرده بودیم چهار نفر از آنها فداکاری بی‌اندازه به خرج دادند و با اینکه امکان مراقبت آنها بود، سعی کردند که رابطه با ما را قطع نکنند و ما را از شرایط غیرعادی بیرون بیاورند. چند نفر هم از ترس حاضر نبودند به سلام و علیک ادامه دهند. در هر حال پس از مشورت به این نتیجه رسیدیم که فعلا از منطقه خارج شویم و از منطقه دیگری ارتباط خود را حفظ کنیم. تا محل‌هایی برای سکونت، تهیه مواد غذایی، سیستم ارتباطی و غیره آماده شوند و با گروه‌هایی که از زندگی عادی خارج شده و در کوه به سر می‌برند رابطه برقرار کنیم، سپس وارد منطقه شویم. لذا این رفقا ماشینی آماده کردند که سر موقع در کنار جاده منتظر ما باشد و ما لباسها را عوض کنیم و سر و روی خود

را تمیز کنیم و از منطقه خارج شویم.

هفتم آبان: به موقع رسیدند و حرکت کردیم. برف و باران شدیدی می‌بارید. در راه اتومبیل ما چند بار خراب شد و از کار افتاد ولی بالاخره خود را به منطقه دیگری رساندیم. چند نفر، ما را بدرقه و حمایت کردند. اسلحه و لوازم ما در سه محل نگهداری می‌شدند و در دو محل آنها را بسته‌بندی کرده بودیم. قسمت مهمی از لوازم ما را که شامل دو کلاشینکف، دو مسلسل کوچک (برتا و یوزی) پنج نارنجک، سه کیسه خواب، دو اسلحه کمری براونینگ، دو اسلحه کمری رولور کبرا، یک اسلحه رولور اسمیت لوله کوتاه، یک اسلحه کمری با لوله صدا خفه کن و یازده خشاب پر از فشنگ کلاشینکف، شش خشاب فشنگ برای یوزی و برتا، و مقداری فشنگ مختلف و یک جفت بی‌سیم ناسیونال و یک دوربین نظامی و لوازم دیگر بود در اختیار یکی از رفقای خودمان گذاشتیم که در اختیار (چهار نفر) از مجاهدین که از دوستان و همولایتی ما هستند و در آن منطقه در جنگل بسر می‌بردند، بگذارند تا استفاده کنند. برخی خبرها را درباره رفقای مسلح خودمان، دریافت می‌کردیم، ولی نتوانستیم رابطه‌ای با آنها برقرار کنیم. چون مخفی‌گاه آنها بسیار دور از ما بود. من طی نامه‌ای به دوستان «مجاهد» نوشتم که این وسایل را به عنوان هدیه از ما بپذیرید. این گروه از مجاهدین، باصمیمیت اعلام کرده بودند که حاضرند با ما همکاری کنند.

۸ آبان: فعلا در منطقه‌ای دیگر در محل مطمئنی هستیم. با چند نفر در اینجا رابطه داریم تا سازماندهی و تقسیم کار مجددی به عمل آوریم. در ضمن در این فاصله یکی از دوستان مفقود شده خود را پیدا کردیم. معلوم شد که او را بازداشت کرده بودند و سه روز نگهداشته بودند. چون وضع او عادی و مرتب بود، رها کرده بودند. ولی از رفیق ارزنده دیگر ما، هنوز خبری بدست نیاورده‌ایم. دو نفر را به

یکی از شهرها اعزام داشتیم که با فامیل او تماس بگیرند چون احتمال دارد که پس از مفقودشدن، به آن شهر رفته باشد. امیدواریم بلایی به سر او نیامده باشد.

۹آبان : عده‌ای از رفقای ما در یک شهر دیگر، منتظر ما بودند تا آنها را به منطقه کردستان منتقل کنیم. آنها را فعلا به محل سکونت و جاهای دیگر انتقال داده‌ایم تا تدارکات مجدد و بهتری فراهم شوند. رهنمودهایی تهیه شده‌اند که به مورد اجرا گذاشته شوند. از شرایط منطقه و روحیه‌ها، اطلاعات واقع بینانه‌ای پس از یک سال دوری به دست آوردیم که ارزشمند هستند. بعضی از نقل و انتقالات را باید بهتر سازماندهی کنیم. یکی از دوستان قرار است در یکی از شهرهای بزرگ که محل عبور ما و جریانات دیگر است مستقر شود. شرایط پوششی زندگی او را داریم فراهم می‌کنیم. خودم ممکن است برای مدت کوتاهی به محل دیگری بروم.

یادداشت‌های روزانه - بخش چهارم

دفتر یادداشت شماره ۱ (یک)، از راه ترکیه، توسط مسافر، به آدرس منصور در آلمان پست شد تا به دست شاهین برسد.

دهم تا چهاردهم آبان ۶۱۰ در این روزها در شهر تبریز اقامت کردیم و می‌توانستیم از آنجا ارتباط خود را با منطقه طوالش و خلخال هنوز حفظ کنیم. هنگام حرکت از کردستان به طوالش، در منزل همین فرد توقف کرده بودیم که تصادفاً همدیگر را می‌شناختیم.

اقامت در آن منزل برای ما اجباری بود. اگر امکان مزبور نبود، مجبور می‌شدیم که به مسافرخانه یا هتل برویم یا به طرف شهر دیگری حرکت کنیم که می‌توانست مشکلاتی به بار آورد. البته در این منزل نیز، عده‌ای از افراد خانواده قابل اعتماد بودند و اشخاصی نیز در آنجا رفت و آمد می‌کردند که قابل اعتماد نبودند ولی

موقتاً به عنوان مهمان صاحب خانه، به ما آسیبی نمی‌رسید.

از فرصت استفاده کردیم و بخشی از تماس‌های خود را سامان دادیم و درصدد برآمدیم که برای آینده محل اقامت مناسبی جستجو کنیم.

"هاشم" قرار شد در این شهر برای مدت کوتاهی بماند و لیستی از کارها تهیه شد تا آنها را انجام دهد و افرادی را ملاقات کند.

راننده‌ای که قرار بود یک مقدار دیگر، اسلحه به تالش ببرد، به قول خود وفا نکرده بود و با پول ما، اتوموبیلی خریده بود و برای خودش به کار قاچاق مشغول بود (این مسایل بعداً برایم روشن گردید). چون حمل اسلحه به تاخیرافتاده بود، و رفتاری‌های متعدد دیگری برایمان روی داده بودند.

من مجبور شدم دوباره به کردستان برگردم. زیرا، از نظر امور تدارکاتی، با رفقای خود در منطقه طوالش قرار گذاشته بودیم؛ از جمله می‌بایستی مناسبات خودمان را با «راننده» و مسئله حمل اسلحه، و مشکلات مالی را حل می‌کردیم.

قبل از حرکت به کردستان به ما خبر رسید که «رسول» یکی از رفقای ارزنده ما، که در جنگل، برای تحویل گرفتن اسلحه رفته بود، مراجعت نکرده است. فکر کردیم بلایی به سرش آمده است. بالاخره، پیدا شده و نامه‌ای برای خویشاوندان خود فرستاده بود که خبر خوشحال‌کننده‌ای بود.

از طرف دیگر «احمد» که در شهر، سر قرار نرفته و مفقود شده بود، در تبریز پیدا شد. او می‌گفت که سه روز توسط سپاه پاسداران بازداشت شده بود. اما شک آنها برطرف شد، و او را رها کردند. ولی اظهارات متناقض او، نزد چندین نفر، این سوء ظن را برانگیخت و معلوم شد که اصولاً بازداشت نشده و خودش فرار کرده بود. این امر، یک عمکرد ناشایست و عاری از صداقت انقلابی بود.

در منزلی که اقامت داشتیم، متوجه شدم که برخی از آنان از حضور ما، ترس و وحشت دارند که مبادا بلایی به سر آنها بیاید، ولی در عین حال تعارف می‌کنند

و می‌خواهند مهمان نواز باشند. من که متوجه این روحیات آنها شده‌ام، از نظر اخلاق سیاسی و انقلابی ناراحت هستم، می‌خواهم هر چه زودتر آنها را از وجود خودمان آزاد کنم.

باین علت سعی کردم که برنامه حرکت خودم به کردستان را به جلو بیاندازم و منتظر نتایج بعضی تماس‌ها نباشم. لذا به اتفاق یک فرد مبارز کرد که شناخته شده نبود، به طرف مهاباد حرکت کردم. پس از چند تفتیش سطحی، سلامت به مهاباد رسیدیم. از آنجا، به یکی از دهات اطراف مهاباد رفتم و دو نفر از پیشمرگان حزب دمکرات و عده‌ای از اهالی را که از سابق می‌شناختم پیدا کردم.

یکی از پیشمرگان حزب که در آن محل مسئولیت یک گروه را برعهده داشت. به بهانه اینکه من ریش داشتم و ممکن است پاسدار باشم مدتی مرا معطل کرد و مشاجراتی بین او و پیشمرگان و اهالی که مرا می‌شناختند درگرفت و این «مشکل»، با مسالمت به پایان رسید.

باخبر شدم که اکثر راه‌ها مسدود هستند و از کوه‌ها و بیراهه‌ها باید حرکت کرد و نبرد سختی نیز در تمام جبهه‌ها بین انقلابیون کرد و ارتش و پاسداران جریان دارد. قبل از حرکت از این ده، به طرف منطقه آزاد شده، نواری به زبان محلی پر کردم و رهنمودهایی برای کارهای مقدماتی و تدارکاتی و تشکیلاتی دادم تا برای رفقای جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان و سایر طرفداران و اهالی منطقه طوالتش که خواستار استمرار مبارزه هستند، بفرستند.

۱۵آبان: بوسیله یک اتومبیل بطرف اشنویه حرکت کردیم. با خبر شدیم که جاده‌ها را از ساعت پنج عصر می‌بندند و عبور و مرور، توسط ارتش و سپاه پاسداران قدغن شده است.

ما شبانه از بی‌راهه حرکت کردیم. راننده که از اهالی منطقه بود، راه‌ها را می‌شناخت و مهارت عجیبی داشت که در تاریکی، بدون مهتاب، جاده‌ها را تشخیص دهد و در خندق و چاله‌ها نیز نمی‌افتاد..

دو نفر از پیشمرگان حزب و یک نفر از اعضای حزب در منطقه اشنویه همراه من بودند. ما شبانه در تاریکی می‌بایستی از کنار پایگاه‌های ارتش و پاسداران عبور می‌کردیم. این راه را سابقاً نیز چندین بار رفته بودم. بدون اینکه با مشکلی روبرو شویم، عبور کردیم و شب دیر وقت، به منطقه اشنویه، نزد رفقای حزب دمکرات کردستان ایران رسیدیم.

۱۶ آبان ۶۱: در این روز با راننده‌ای که قرار بود کارهای ما را انجام دهد، همراه با دوستانی که او را به من معرفی کرده بودند جلسه‌ای تشکیل دادیم و به این نتیجه رسیدیم که با او تسویه حساب کنیم و به کار او در ارتباط با ما خاتمه دهیم.

۱۷ آبان ۶۱: هنگام شب برف شدیدی بارید و روی زمین و کوهها حدود نیم متر از برف پوشیده بود. به علت گرفتاری، به علت سرما و برف کسی حاضر نبود با ما حرکت کند و ما را از کوه عبور دهد. در این روز به دهکده «زیوه» رسیده بودیم. ناهار را نزد یکی از هواداران حزب خوردیم و در حدود دوازده و نیم ظهر شورای ده یک اسب و یک نفر راهنما در اختیار ما گذاشت تا ازکوه «قبر پیرزن» عبور کنیم. در طرف دیگر کوه، دهکده «آمد» قرار داشت که می‌بایستی آنجا برسیم و از آنجا بطرف جاده مهاباد- سردشت برسیم. بعضی گفتند که پنج ساعت راه است، عده‌ای گفتند که دو ساعت بیشتر راه نیست.

بالاخره، ساک دستی و مقداری از وسایل خود را با اسب حمل کردیم و به اتفاق دو نفر از رفقای پیشمرگه و یک نفر راهنما حرکت کردیم تا دامنه کوه که رسیدیم باز برف شدیدی می‌بارید و باد و کولاک می‌وزید و ابر و مه غلیظی کوه را پوشانده بود.

راهنمای ما پس از چند ساعت گفت که راه را گم کرده است. رفقای پیشمرگه گفتند خودشان کمی راه را بلد هستند و تصمیم گرفتیم که به راه خود ادامه دهیم. تا حدود ساعت چهار بعد از ظهر، در دامنه کوه می‌چرخیدیم و نمی‌توانستیم راه اصلی را تشخیص دهیم.

برف تا بالای زانو می‌رسید و موقع حرکت همه ما را خسته کرده بود. من گاهی سوار اسب می‌شدم، ولی سوار اسب شدن خوب نبود و می‌بایستی با راه رفتن خودم را گرم نگه می‌داشتم. عضلات پای من منقبض شده بودند و نمی‌توانستم پاهای خودم را حرکت دهم. همراهان من نیز همگی بسیار خسته شده بودند و از شدت سرما و گرسنگی می‌لرزیدیم.

متوجه شدیم که جویباری، از بالای کوه، بطرف پایین سرازیراست. با تردید و از روی ناچاری این جویبار را دنبال کردیم و از قله کوه، بطرف پائین سرازیر شدیم تا شاید به دهکده‌ای برسیم. همگی پیاده راه می‌رفتیم و اسب را به دنبال خود می‌کشیدیم. رفقای پیشمرگه، هر کدام اسلحه و خشاب فشنگ خودشان را حمل می‌کردند.

در سراسیمی کوه در گودال‌های برف و گاهی در آب زیر برف فرو می‌رفتیم. کاملاً خسته، خیس و گرسنه شده بودیم. باد و کولاک که به صورت و لباس‌های خیس و کفش و جوراب مرطوب ما می‌خورد، یخ می‌زد و سر و صورت و لباس همه ما از برف و یخ، زنگوله زده بود.

یکی از رفقای پیشمرگه به نام «خسروشیریگی» بیش از ما از پا درآمده بود. او عقب‌تر از ما حرکت می‌کرد و به خاطر او مجبور بودیم مدتی توقف کنیم تا به ما برسد و این توقف موجب می‌شد که بیشتر از سرما بلرزیم. تا حدود ساعت شش غروب به پیاده‌روی ادامه دادیم. مشاهده کردیم که خسرو، زیر درختی که پنجاه متر با ما فاصله داشت، کنار رودخانه افتاده است. ما نیز قدرت حرکت نداشتیم، مدت کوتاهی توقف کردیم. اما، باز تصمیم گرفتیم که به راه خود ادامه دهیم. خسرو نیز چند متری پایین آمد ولی در آنجا نشست. او را صدا کردم که خودش را به ما برساند. چون سرازیری بود و ما قادر نبودیم بطرف بالا (سربالا) برگردیم. او از شدت گرسنگی، خستگی و سرمازدگی قادر بحرکت نبود. در این هنگام با مسلسل شروع به تیراندازی هوایی کرد و یک خشاب با رگبار خالی کرد و فریاد زد که دیگر نمی‌تواند حرکت کند.

ما به راهنمای خود که هنوز از توان جسمی برخوردار بود گفتیم دنباله این رودخانه را بگیرد و اگر دهکده‌ای پیدا کرد اهالی را برای نجات ما بفرستد. او حرکت کرد. من به اتفاق یکی از پیشمرگان بنام «رحمت» حدود پنجاه متر پایین‌تر از «خسرو» افتاده بودیم و فریاد می‌زدیم و طلب کمک می‌کردیم. از «خسرو» نیز جوابی نمی‌آمد، حدس زدیم که بی‌حال شده و دارد هلاک می‌شود.

رفته رفته ما هرچه بیشتر گرسنه می‌شدیم سرما و یخ روی ما بیشتر اثر می‌گذاشت. گرسنگی، خستگی، سرما و لباس‌های خیس و مرطوب داشت ما را هلاک می‌کرد. من خوشبختانه «اورکت» و شلوار اسکی به تن داشتم و از وضعیت بهتری برخوردار بودم و این لباسها موجب شده بودند که در مقابل باد و برف و کولاک بتوانم بیشتر دوام بیاوریم. «رحمت» دیگر نمی‌توانست روی پای خودش بایستد و به شدت می‌لرزید. در این هنگام من با سرنیزه تفنگ، طناب اسب را پاره کردم و نمدهایی که روی اسب بود برداشتم و به روی رحمت انداختم. شال گردنی که قبلا به سر و صورت رحمت بسته بودم زنگوله بسته بود برداشتم و حوله‌ای از ساک درآوردم و به سر و صورت او پیچیدم. یک کت چرمی در ساک داشتم، آن را نیز به او پوشاندم. یک کلاه پوستی نیز داشتم قبلا به سر «خسرو» گذاشته بودم تا سر او را گرم نگذارد. خودم مرتب پاهای خودم را به زمین می‌کوبیدم تا از روی خستگی و گرسنگی، به خواب نروم و به خاطر شدت سرما، بدنم منقبض نشود. این وضع تا ساعت ده شب ادامه داشت و برف سنگینی همچنان می‌بارید.

حدود ساعت هشت شب با کلاشینکف سه گلوله خالی کردم و باز داد زدم و کمک خواستم خبری نبود. خسرو را صدا زدم باز خبری نشد گویا در این موقع کاملا از حال رفته بود. ساعت ده شب ناگهان چشم من به چندین نور «چراغ قوه» افتاد که از ته دره به بالا می‌آمدند. فریاد کردم و کمک خواستم و چراغ قوه کوچکی که در جیب داشتم روشن کردم و علامت دادم. آنها جواب دادند و به طرف ما حرکت کردند. اینها عده‌ای از اهالی دهکده «سیاهقول» بودند که پس از رسیدن

راهنما برای نجات ما حرکت کرده بودند. آنها چهار نفر بودند. به محض اینکه به ما رسیدند گفتیم ما اینجا صبر می‌کنیم شما بروید بالاتر رفیق پیشمرگه ما «خسرو» در بالاتر افتاده او را پیدا کنید. آنها رفتند بالاتر.

پس از چند دقیقه گروه دیگری از اهالی «آمد» رسیدند. دو نفر وسایل ما را برداشتند و مقداری نان و روغن (چربی) به ما دادند، و ما را به طرف ده حرکت دادند. به آنها گفتیم بروند بالاتر و «خسرو» را که به احتمال بسیار قوی تلف شده بود پیدا کنند. چون او از ساعت ده شب قادر نبود حرکت کند. از این محل تا دهکده مزبور، می‌بایستی حدود یک ساعت و نیم دیگر راه می‌رفتیم. با خوردن نان، حال ما کمی بهتر شده بود و می‌توانستیم گام برداریم و بعلاوه روحیه ما قوی شده بود. هنگامی که به دهکده رسیدیم حدود ساعت یازده و نیم شب بود در آنجا تقاضا کردیم که عده‌ای با چراغ قوه و اسب و قاطر برای پیدا کردن خسرو حرکت کنند. شش نفر دیگر به آن محل رفتند. تا ساعت دو بعد از نیمه شب به جستجو مشغول بودند و به نتیجه‌ای نرسیده بودند. چون برف، جسد خسرو را پوشانده بود و هنگام شب و در کولاک نتوانسته بودند او را پیدا کنند. ما همراه با اهالی دهکده، شب را با غم و اندوه به سر بردیم.

۱۹ آبان، صبح زود، باز عده‌ای از اهالی دهکده، به اتفاق رحمت به محل مزبور رفتند. بالاخره جسد خسرو را که در برف و یخ منجمد شده بود پیدا کردند و به دهکده «سیاهقول» آوردند.

اهالی ده می‌خواستند در همانجا دفن کنند ولی رحمت گفت که خسرو قبلاً وصیت کرده بود که او را در کنار سایر رفقای نزدیکش، در قبرستان شهدا در «خشک دره» دفن کنند. لذا از شورای ده و اهالی خواهش کردیم که کمک کنند تا جنازه او را به محل مزبور حمل کنیم. هنگام ظهر حدود ده نفر سوار و عده‌ای پیاده ما را همراهی کردند و جنازه را به طرف دهکده و سپس تا خشک دره حمل کردیم. موقع رفتن به مقصد، می‌بایستی از همان دره مرگ عبور میکردیم. و موقعی که به

دهکده مزبور رسیدیم، ملاحظه کردم که ما راه را گم کرده بودیم و درست صد و هشتاد درجه راه را عوضی رفته بودیم. بجای اینکه بطرف این دره سرازیر شویم، می‌بایستی در جهت مقابل آن، از کوه سرازیر می‌شدیم و به محل مورد نظرمان، زود می‌رسیدیم.

در دهکده‌ی «آمد»، یکی از دوستان مجاهد را دیدم که از همان کوه برمی‌گشت. او گفت می‌خواسته از این کوه عبور کند چون راه را بلد نبود مراجعت کرده است. شب در این دهکده ماندیم و روز بعد بطرف کیتکه و خشک دره حرکت کردیم.

۲۰آبان: در این روز با اسب و قاطر با همراهی عده‌ای از پیشمرگان حزب دمکرات و اهالی دهکده «آمد»، به طرف «خشک دره» حرکت کردیم. حدود سه بعد از ظهر به محل مزبور که قبر عده‌ای از شهدای حزب دمکرات در آنجا دفن شده بودند، رسیدیم. خسرو را در آنجا دفن کردند.

۲۱آبان: از «کیتکه» با ماشینی به طرف سردشت حرکت کردیم. در بین راه در دهکده‌ای در مقر پیشمرگان توقف کردیم. و پرسیدیم که چگونه می‌توانیم به طرف دفتر سیاسی حزب حرکت کنیم. آنها گفتند جنگ سختی در محل دفتر بین پیرانشهر و سردشت درگیر است. تا آن نزدیکی می‌توان با ماشین و تراکتور حرکت کرد و سپس باید پیاده تا مقر پیشمرگان برویم و از آنجا ما را راهنمایی خواهند کرد.

۲۲آبان: از این محل به طرف محل دفتر سیاسی حزب حرکت کردیم و حدود غروب به محل مزبور رسیدیم. نبرد سختی در دره‌ها و کوههای اطراف «واوان» درگیر بود. دفتر سیاسی تخلیه شده بود. چند نفر از مسئولین حزب را در دهکده‌ای ملاقات کردیم. گفتند که همه مسئولین به شکل پارتیزانی در تحرک هستند و جای ثابتی ندارند و تقسیم کار کرده‌اند و هرکدام در جبهه‌ای از نبرد به سر می‌برند.

۲۳آبان: مقداری پول که به امانت نزد رفقای مسئول حزب دمکرات داشتم به رحمت دادم که به رفقای ما برای کارهای شمال در گیلان، به رابط برساند و

نامه‌هایی نیز برای رفقا نوشتم و قرار شد که برای انجام بعضی کارهای دیگر به آن طرف «واوان» در منطقه پیرانشهر، عبور کنیم و کاک دکتر قاسملو را ملاقات کنم. قرار است ترتیب این کار با راهنمایی پیشمرگان و با همراهی آنها انجام شود. شلیک توپ و رگبار مسلسل در اطراف دهکده‌ای که اقامت داریم بگوش می‌رسد. سه هلیکوپتر در این منطقه به پرواز درآمده‌اند و با رادیو، موج FM صحبت‌های خلبان را گوش می‌کنیم که می‌گویند باید تپه‌ای را مورد هدف راکت قرار دهند، خلبان به نام «بهروز» و «احمد» با همدیگر با بی سیم صحبت می‌کردند و بر سر تاکتیک کار، اختلاف نظر پیدا کرده بودند.

از صحبت‌هایشان معلوم بود که ضمن انجام ماموریت، از آتشبار انقلابیون کرد می‌ترسند.

۲۴ آبان ۶۱: فعلا در دهکده‌ای بنام «نلوسه» هستیم و در انتظار بسر می‌برم تا عده‌ای راهنما برای عبور داشته باشیم. امروز نیز سه هلیکوپتر دهکده‌های اطراف «واوان» را با راکت کوبیدند. آنها از ترس تیربارهای پیشمرگان، از ارتفاع بالا حرکت می‌کردند. همچنین خبر رسید که ارتش و پاسداران یک تپه مشرف بر «واوان» در چند کیلومتری پایین محل دفتر سیاسی حزب دمکرات را تصرف کرده‌اند.

آنها شبانه طی درگیری شدیدی موفق شده بودند خودشان را بالای تپه برسانند. از این تپه بوسیله «قناصه» (تفنگ دوربین دار) و کالیر ۵۰ و اسلحه‌های دوربرد می‌توانند تنگه‌ای که پیشمرگان برای عبور و مرور در اختیار دارند مورد هدف قرار دهند. هدف ارتش و پاسداران آن است که سراسر جاده پیرانشهر- سردشت را تصرف کنند و خطوط ارتباطی و تدارکاتی نیروهای انقلابی را قطع کنند، راهی که اسلحه و مواد غذایی از آن طریق تامین می‌شود، و محل رفت و آمد است.

در دهکده‌ای که هستیم، همگی در تیررس دشمن قرار دارند. جالب توجه است که برای پیشمرگان و برای کادر رهبری حزب و برای اکثر مردم، این مسایل بسیارعادی شده است. پس از ظاهر شدن هلیکوپترها، و یا با شنیدن رگبار گلوله، در پشت

بام‌ها و در دامنه کوهها، با خونسردی، حوادث را نظاره میکنند و در انتظار موفقیت پیشمرگان هستند. بدون اغراق، حزب دمکرات کردستان ایران، در سراسر دهات و روستاهای کردستان نفوذ دارد و در اکثر روستاها دارای تشکیلات حزبی و شورای ده و مقر برای پیشمرگان میباشد. در هر دهکده‌ای که با پیشمرگان وارد شده‌ام در منازل روستاها به روی مبارزین باز بوده از آنها پذیرایی می‌کنند. محل خواب و استراحت آماده می‌کنند البته مردم ترسو محافظه کار و فرصت طلب نیز یافت می‌شوند ولی همبستگی ملی و پشتیبانی از نیروهای انقلابی بسیار قوی است.

در حالی که نبرد سختی ادامه دارد عده‌ای قاچاقچی با اسب و قاطر به صورت کاروان‌ها، شبانه روز مشغول فعالیت هستند و مواد غذایی و انواع لوازم مصرفی را از عراق خریداری کرده با قیمت گران در مناطق مختلف کردستان توزیع کرده، به فروش می‌رسانند. آنها از بی‌راهه‌ها که هنوز تحت تسلط ارتش و پاسداران قرار ندارد استفاده می‌کنند. نیروهای انقلابی از آنها مالیات می‌گیرند ولی مانع کار آنها نمی‌شوند. زیرا به این وسیله محاصره اقتصادی کردستان توسط رژیم خمینی شکسته می‌شود و بسیاری از نیازمندی‌های اولیه مردم کردستان تامین می‌گردد. شوراهای هر محل سعی می‌کنند روی اجناس قیمت گذاری کنند تا از گران فروشی بی‌اندازه جلوگیری کنند.

۲۵ آبان ۶۱: امروز خبر رسید که ارتش و پاسداران خمینی تمام جاده‌ی پیرانشهر- سردشت را تحت کنترل خود در آورده‌اند و گرچه عبور، تا حدودی امکان پذیر است، ولی خطرات زیادی دارد. به طوری که با تفنگ دوربین دار و اسلحه‌های دوربرد، عابرین را که قصد عبور از راههای مالرو و رودخانه دارند، مورد هدف قرار می‌دهند. به این ترتیب هنوز معلوم نیست که بتوانم برای انجام کارهایم با کاک دکتر قاسملو که در آن طرف رودخانه در دامنه کوه مستقر می‌باشد، تماس برقرار کنم.

در این دهکده که اقامت داریم، خطر اینکه مورد محاصره قرار بگیرد نیز وجود

دارد. زیرا در حدود پنجاه نفر پیشمرگه، کمی جلوتر از آن در برابر ارتش مستقر هستند. ارتش و سپاه با تعویض نیروهای تازه نفس و با امکانات متعدد قدرت تحرک بیشتری دارند در حالیکه پیشمرگان باید شبانه روز مقاومت و مبارزه کنند و خصوصا در چند ماه اخیر فعالیت پیگیرانه‌ای داشته‌اند.

هر خانواده از اهالی دهکده، امروز یک بز یا گوسفند سر بریده‌اند و برای « خدا و پیغمبر» نذر می‌کنند تا از شر تجاوز ارتش و پاسداران در امان باشند. من با چند نفر به شوخی می‌گفتم خمینی اعتقاد دارد که شما مسلمان نیستید و به همین علت چند سال است مردم این منطقه را که مبارزه آزادیخواهانه می‌کنند مورد تجاوز و قتل و غارت قرار می‌دهد. پس چطور ادعای مسلمانی می‌کنید؟ با خنده جواب می‌دادند خمینی مسلمان نیست و وحشی و آدمکش است.

فکرم خیلی مشغول اموری است که به انجام نرسیده‌اند و دائما در جستجوی راه حلی هستم که هر چه زودتر مقداری اسلحه و مهمات به منطقه شمال انتقال دهم، همه رفقای خودم را در آنجا پیدا کنم، کمبود تدارکاتی و تشکیلاتی را برطرف سازم. همچنین بر مشکلات زمستان و سرما غلبه کنیم. گرچه دو نفر از ما جان سالم بدر بردیم، اما، شهادت « خسرو» در سرما و برف، هنوز مرا تحت تاثیر خود قرار داده و ناراحت هستم.

امروز هوا آفتابی است و مقداری از برف کوهها آب شده‌اند، آب رودخانه‌ها زیادتر شده‌اند. در انتظار شرایط مناسبی برای عبور هستم.

امروز یکی از فرماندهان نیروی پیشمرگه به دهکده‌ای که بودم رسید و گفت به اتفاق عده‌ای پیشمرگه با اسلحه و مهمات از آن طرف جاده به این طرف عبور کرده‌اند و قرار است عده‌ای دیگر برسند. لذا توصیه کرد که به دهکده‌ای در کنار رودخانه بروم و در انتظار راهنما و یا پیشمرگه باشم. بعد از ظهر از این محل حرکت کردم و شب به دهکده‌ای دیگر رسیدم و از آنجا قسمتی از راه را با اتومبیل که چراغ خود را خاموش کرده از جاده سردشت می‌گذشت، طی کردم.

از دهکده‌ای دیگر به وسیله دو نفر راهنما و پیشمرگه، پیاده در تاریکی به دهکده کنار رودخانه مورد نظر رسیدم. در آنجا گفتند که یک ساعت قبل عده‌ای حرکت کرده‌اند و دو نفر از اهالی که حاضر بودند همکاری کنند گفتند راه را به خوبی نمی‌شناسند و در ضمن جرات نمی‌کنند بدون حمایت پیشمرگه عبور کنند. همچنین به من توصیه کردند که شب در آن دهکده نمانم؛ چون در روز احتمال دارد مورد هجوم ارتش و پاسداران که در پنج کیلومتری مستقر بودند قرار گیرند. لذا اسب آماده کردند و ساعت ده شب دوباره همان راه را در سرمای شدید مراجعت کردم. ساعت دو صبح به محل امنی رسیدم ولی از سرما دست و صورت من یخ زده بود.

۲۶آبان: امروز مطلع شدم که پس از مراجعت من از همان دهکده‌ی کنار رودخانه، بعداً تعداد زیادی پیشمرگه، همراه با عده‌ای از مسئولین حزب دمکرات عبور کرده، و به طرف مرکز کردستان حرکت کرده‌اند. در دهکده‌ای که شب مانده بودم عده‌ای از پیشمرگان که آنها را همراهی کرده بودند اقامت کرده بودند. قرار بر این شد که امشب بار دیگر به اتفاق آنها حرکت کنم تا شاید به سلامت به آن طرف رودخانه به مقر پیشمرگان و تشکیلات حزب برسم.

امروز تمام روز، صدای توپ، خمپاره و رگبار مسلسل‌های سنگین در حوالی این محل به گوش می‌رسید. در این دهکده که در مسیر راه‌های مختلف قرار دارد، بسیار شلوغ است. مرتب پیشمرگان گروه‌های مختلف حزب، مسئولین، و مردمی که مشغول حمل خواربار و اسلحه هستند، دیده می‌شوند. اکثراً در مسجد اجتماع کرده‌اند و مساجد، محل خواب و خوراک و ملاقات و کمک رسانی و غیره شده است. در منازل دهقانان، مهمانان مختلف بسر می‌برند. همه درباره جنگ و عاقبت این نبرد خونین و عاقبت کردستان و درباره سرنگونی رژیم خمینی و خودمختاری و غیره صحبت می‌کنند. روی هم رفته نتیجه‌گیری این است که در نهایت مردم کردستان پیروز می‌شوند و رژیم خمینی نیز سرنگون می‌گردد. از همدیگر سوال

می‌کنند که چرا در سایر مناطق ایران مثل کردستان نبرد مهمی جریان ندارد. چرا مردم سایر نقاط سکوت کرده‌اند و کاری نمی‌کنند؟

امروز ساعت ۱۶ (چهار بعد از ظهر) به اتفاق عده‌ای از پیشمرگان حرکت کردیم که به آن طرف جاده پیرانشهر - سردشت برسیم. اکثراً سوار بر اسب و قاطر بودیم. عده‌ای از روستاییان نیز برای تهیه خواربار و قند و چای همراه بودند. کاروانی درست شده بود.

در تاریکی از رودخانه و از جاده گذشتیم و به گروهی از پیشمرگان نیروی «معینی» برخورد کردیم که سر جاده را گرفته بودند و کمین کرده بودند. ساعت ۹ شب به مقر پیشمرگان رسیدیم که در بین کوه و در بالای ارتفاعات قرار داشت. با فرمانده نیروی پیشمرگان معینی که از دوستان نزدیک بود، دیدار کردم و قرار ادامه سفر برای فردا صبح گذاشتم، و درباره اوضاع و احوال سیاسی - نظامی کردستان و سایر نقاط ایران صحبت کردیم. در این محل نیز تحرک و جنب و جوش زیادی وجود داشت. صدای توپ و خمپاره و رگبار مسلسل در اطراف اینجا نیز به شدت بگوش می‌رسید. ما از رودخانه و جاده عبور می‌کردیم. بالای سر ما، طرفین به سوی همدیگر تیراندازی می‌کردند و احتمال داشت ما که در وسط دره عبور می‌کردیم، تصادفاً مورد اصابت گلوله قرار بگیریم.

۲۷ آبان ۶۱: امروز صبح ساعت ۹ بطرف غرب کردستان از بالای کوه‌های پوشیده از برف گذشتیم. حدود ساعت ۱۲ ظهر به دهکده‌ای رسیدیم که عده‌ای دیگر از دوستان مسئول حزب دموکرات در آنجا اقامت داشتند. ناهار نزد آنها ماندم و حمام گرفتم. البته با آب چشمه که سرد بود. با وجود سرما، حمام ضروری بود. بدنم بوی عرق و چرک گرفته بود. در لباس‌هایم احتمالاً جانوران لانه کرده بودند. در هر حال لباس‌ها را دادم که برایم بشویند. شام نیز در اینجا ماندم. جنگ سختی در منطقه سردشت در کنار «واوان» جریان داشت و در مسیری که حرکت می‌کردیم صدای شدید توپ و رگبار مسلسل‌های سنگین بگوش می‌رسید. حزب دموکرات کردستان

ایران در حقیقت نیروی بزرگی است که از نظر نظامی و تشکیلاتی در کردستان مبارزه می‌کند و از پشتیبانی عظیم زحمتکشان کردستان برخوردار است. در مدت قریب یکسال که در منطقه کردستان رفت و آمد داشته‌ام و از مناطق مختلف آن عبور کرده‌ام، با این واقعیت به خوبی آشنا شده‌ام. کومله فقط در محل‌های انگشت شماری تشکیلات و پیشمرگه دارد و به تنهایی نیرویی نیست که بتواند در مقابل حملات رژیم دوام بیاورد. از زمانی که به اصطلاح اعلام کرد که می‌خواهند به نیابت از طبقه کارگر ایران، حزب کمونیست ایران را تشکیل دهند، تردید دارند که آیا در شرایط کنونی باید در کنار حزب دمکرات، مجاهدین خلق و سایر نیروهای مبارز، فعالانه در مبارزه شرکت کنند یا نه؟ ادامه این وضع، موجب تجزیه این سازمان خواهد شد و عده‌ای به راه درست انقلابی کشانده خواهند شد، و عده‌ای نیز «منزه طلبی» را پیشه خواهند کرد.

۲۸ آبان ۶۱: امروز صبح از «نارست» به طرف دهکده‌ای دیگر در منطقه کوهستانی حرکت کردم تا یکی از افراد دیگر را که با او کار داشتم ملاقات کنم. از کوره‌راه‌های کوهستانی پوشیده از برف می‌بایستی حرکت می‌کردم که حتی اسب و قاطر به سختی از آن عبور می‌کردند و گاهی در چاله‌ها و سراسیمه‌ها می‌افتادند. با یکی از مسئولین تدارکاتی حزب دمکرات کردستان ایران ملاقات کردم. او می‌گفت که شرایط کارش بسیار مشکل شده و روزانه در حدود سیصد اسب و قاطر را باید آماده کنند تا اسلحه و مهمات به نقاط مختلف بفرستند. زیرا راه‌های اتومبیل‌رو ناامن هستند و یا تحت کنترل دولت درآمده‌اند. ولی از این که دولت راه‌ها را در اختیار دارد از نظر سیاسی و نظامی چندان ناراحت نبود و می‌گفت برای حفظ این راه‌ها رژیم تلفات سنگینی خواهد داد و عاقبت قادر به نگهداری این راه‌ها نخواهد شد و نیروهای رژیم، پخش و تجزیه خواهند شد. در ضمن تعریف می‌کرد که عده‌ای از اسرای ارتش و سپاه پاسداران نقل کرده‌اند که دولت برای به دست گرفتن راه‌ها محاسبه کرده که باید سی هزار کشته بدهد. کاری که فقط

به منظور بهره‌برداری تبلیغاتی برایش فایده خواهد داشت، و هزینه سی هزار کشته برای جاده‌هایی که عاقبت نمی‌تواند نگهدارد و باز هم باید کشته بدهد چه فایده‌ای برای رژیم خواهد داشت. زیرا از نظر تدارکات نظامی، حزب می‌تواند با کمی اشکالات از مالروها و بیراهه‌ها به کار انقلابی خود ادامه دهد و رژیم قادر نخواهد شد جلوی مبارزه انقلابی را بگیرد. کردستان منطقه پهناوری است که در بسیاری از نقاط آن اصلا جاده‌ای وجود ندارد و پای ارتش و پاسدار نمی‌تواند به آنجا برسد. و در همه جا پیشمرگه و تشکیلات حزبی به وجود آمده و لذا این جنبش را نمی‌توانند نابود کنند. من که از مناطق مختلفی می‌گذشتم و این فعالیت‌ها را از نزدیک ملاحظه کرده‌ام و به حرف او باور دارم. ولی سخن بر سر سرنگونی رژیم که می‌شود همگی متحداً عقیده داریم که باید جبهه نبرد دیگری در سایر نقاط ایران باز بشود تا ستون فقرات رژیم بشکند. این درخت پوسیده و فرتوت را باید با ضربه‌ای انداخت و گرنه در حالی که بی جان و فرسوده است، در جای خود باقی می‌ماند. باید با وارد ساختن ضربه‌ای، پیکر بی‌جان آن را انداخت و به ته دره تاریخ پرتاب کرد. با ترور انفرادی در سایر نقاط ایران رژیم را نمی‌توان سرنگون کرد. باید با موج انقلابی مردم، با ضربات اقتصادی، و با شکستن جو یاس و ناامیدی مردم، انقلاب کرد. باید کاری کرد که همه استعداد و انرژی‌های مردم ناراضی را به کار انداخت و برای این منظور باید شیوه و تاکتیک‌های مناسبی برای استمرار بخشیدن مبارزه انتخاب کرد که مردم احساس کنند راه خود را یافته‌اند. باید آلترناتیو قدرت سیاسی آینده ایران را ببینند و در پراتیک روزمره لمس کنند. لذا سازماندهی سیاسی- نظامی جدیدی در سایر نقاط ایران مثل گیلان، مازندران، لرستان، فارس، به شدت احساس می‌شود و ضرورت دارد.

آن دوست کرد همچنین تعریف می‌کرد که رژیم خمینی برای تصرف جاده پیرانشهر- سردشت تا کنون بیش از هفت هزار نفر تلفات داده است. حکومت دیوانگان و جنایتکاران اصلا برای حیات انسان ارزشی قایل نیستند. تلفاتی که در جنگ با عراق و در جنگ کردستان و غیره داده است، فقط می‌تواند کار جانیان و جاهلان باشد.

۲۹ آبان ۶۱: امروز خبر رسید که پیشمرگه جوان و مبارزی بنام حسن از اهالی «بناویله» شهید شده است. این دهکده در کنار رودخانه نزدیک «واوان» قرار دارد. من دو شب قبل برای عبور از آن منطقه نزد این پیشمرگه فعال و مبارز بودم. خبر شهادت افرادی که انسان از نزدیک با آنها آشنا شده تاثیر زیادی بر احساسات انسان می‌گذارد. از این بابت بسیار متأثر شده‌ام. در این دهکده که هستم، از مسئولین اینجا پرسیدم که چگونه می‌توانم «احمد شیربیگی» برادر شهید «خسرو شیربیگی» را پیدا کنم تا حضورا به او از بابت فقدان برادر مبارزش تسلیت بگویم. خسرو که همراه ما بود در کوه در اثر سرما، گرسنگی و خستگی هلاک شده بود.

احساس می‌کنم که پس از آن واقعه در کوه، بدنم هنوز بسیار ناتوان است و گاهی به سرگیجه دچار می‌شوم و تعادل خود را از دست می‌دهم.

پس از آن واقعه، نان، پنیر و پیاز همیشه همراه خودم دارم. دو بسته بیسکویت نیز تهیه کرده‌ام تا هنگام عبور از کوه و در اثر وقوع حادثه‌ای لا اقل برای چندین ساعت خوراکی داشته باشم و گرسنگی بر مشکلات اضافه نگردد. در جستجوی خرما و مغز گردو نیز هستم که در جیب خود بگذارم.

امروز یا فردا باید ترتیب ادامه سفر و ملاقات‌ها را بدهم. در جستجوی راهی هستم که بتوانم مقداری از اسلحه و مهماتی را که تهیه کرده‌ام از بیراهه به مناطق نزدیک برای حمل با کامیون بطرف شمال برسانم. در هر حال راه‌هایی وجود دارند ولی مشکلات زیادی دارد و خطرات بیشماری باید متحمل شد و مخارج آن نیز زیادتر شده است.

از مسایل قابل توجه در این نبرد این است که عده‌ای از کردهای عراق بنام "قیاده موقت" که دار و دسته‌ی بارزانی هستند فعالانه با رژیم خمینی همکاری می‌کنند و در جنگ علیه انقلابیون کرد ایرانی شرکت دارند. عده‌ای نیز که سابقا به عنوان انتقاد از سیاست ملا مصطفی بارزانی جدا شده بودند و نام خود را "سوسیالیست" گذاشته بودند، هم اکنون در کنار قیاده موقت و پسران بارزانی علیه انقلابیون کرد

ایرانی و جنبش انقلابی ایران شرکت دارند. مردم به همه اینها جاش میگویند. در حملات اخیر رژیم چند هزار نفر از اینها با گرفتن پول و اسلحه از رژیم آخوندها، به صورت مزدور فعالیت دارند. عده زیادی از همین افراد نیز کشته و دستگیر شده‌اند و مدارک و اسنادی از آنها به دست حزب دمکرات کردستان ایران افتاده است.

در مقابل، فعلا عده‌ای از افراد جلال طالبانی و متحدین او به نام اتحادیه میهن پرستان در کنار حزب دمکرات کردستان ایران و کومله در برابر رژیم خمینی مبارزه میکنند. این گروه در ابتدا از رژیم خمینی پول و اسلحه دریافت کرده بود که علیه رژیم عراق مبارزه کنند، ولی دوراندیشی رهبران این گروه موجب شده است که فعلاً خود را در برابر انقلابیون ایران قرار ندهند.

در این مدت که در کردستان حرکت کرده‌ام و به دهات و مناطق مختلف سفر کرده‌ام، دیده‌ام که مردم کردستان بسیار فقیر هستند ولی مردمی فعال و زحمتکش می‌باشند. زن و مرد در تمام مدت کار می‌کنند ولی منطقه‌ای است بسیار عقب مانده و فقیر. غذای اصلی مردم زحمتکش را نان و پنیر و یا نان و ماست تشکیل می‌دهد که صبح، ظهر و عصر تکرار می‌گردد. چای شیرین جزء آشامیدنی لوکس محسوب می‌شود.

کودکانی را که دیده‌ام در اثر فقدان بهداشت و طبیب و دارو و در اثر کمبود مواد غذایی و کمبود ویتامین، دچار انواع امراض هستند. زن و مرد زحمتکش کرد در اثر مشکلاتی که با آن روبرو است، زود جوانی و شادابی خود را از دست می‌دهد. با وجود چنین مشکلات و فقری، هرگاه مهمان ناشناخته‌ای وارد ده بشود و به منزل یکی از روستائیان رجوع کند، خصوصاً از مبارزین و انقلابیون به گرمی استقبال می‌کنند و آنچه در اختیار دارند برای پذیرایی آماده می‌کنند.

در بعضی از مناطق کردستان که کار تولیدی وجود ندارد و کوهستانی است، عده کثیری از مردم قسمتی از وقت خود را با چوپانی می‌گذرانند. ولی کار عمده آنها چارپاداری است. یعنی اسب و قاطر تهیه می‌کنند و برای دیگران بارکشی می‌کنند

و یا کمی پول پس انداز می‌کنند، از مرزهای ترکیه و عراق کالای مصرفی خریداری کرده برای فروش به دهات می‌برند.

خانه‌های گلی، سرد و مرطوب و کم نور، محل اقامت اکثر مردم زحمتکش را تشکیل می‌دهند. برای سوخت، اکثراً از کود حیوانات که به صورت قالب‌هایی انباشته و خشک کرده‌اند استفاده می‌کنند. هیزم نیز مواد سوخت درجه دوم را تشکیل می‌دهد. بسیاری از مناطق فاقد جاده اتومبیل رو هستند. مناطقی نیز که جاده خاکی دارد در زمستان قابل استفاده نیست.

در کردستان از کارخانه‌های صنعتی خبری نیست. اکثریت قریب باتفاق مردم را توده‌های زحمتکش از اصناف ماقبل سرمایه داری، دهقانی، خرده بورژوازی شهر و ده، تشکیل می‌دهند (قابل توجه برای گروه‌هایی که برنامه بلافاصله خود را تشکیل حزب کمونیست اعلام کرده‌اند).

بعد از ظهر، یکی از دوستان را که نزد او مقداری اسلحه و مهمات به امانت گذاشته بودم ملاقات کردم. او در دهکده‌ای دیگر موقتاً اقامت داشت که می‌بایستی یکساعت در کوه پیاده روی می‌کردیم تا او را ملاقات کنم. شب نزد او ماندم و قرارهای بعدی را گذاشتم.

۳۰ آبان ۶۱: امروز صبح یک قاطر کرایه کردم تا مرا از این محل برای ادامه تماس با دوستانم به مکان دیگری برساند. با وجودی که تشکیلات حزب و شورای ده بر روی قیمت گذاری‌ها کنترل دارند. کرایه قاطر نیز در فصل زمستان، خصوصاً در شرایط جنگ و درگیری گران می‌شود. فعلاً برای هر ساعت مسافت باید صد تومان پرداخت.

۲۹ آذر ۱۳۲۹
۲۰ دسامبر ۸۳

سازمان مباحثین خلق ایران

بلور مبارز و مجاهد، مسعود رحیمی

ما برود قزاقان با این وسیله باطل می‌دانیم که در ماه های مهر و آبان منظور سازمان های
و بر قزاقان ارتباط و امور تدابیر، مدتی در جنگ های طوالت، همراه یک تیم مسلح در
حرکت بودیم که توسط برخی از مباحثین جنین و مکرز آنک - انقلابی زندگانی
(شاه گیلانی) که در منطقه شمال طوالت فعالیت دارند مطلع می‌شود که یک تیم
مسلح از سزادان مجاهد که تعداد آنها چهار نفر است و یکی از افراد آن از اهالی نوریس
و بقیه از اهالی بون میباشند - مدت دو سال است که توانسته اند ضمن شرکت در
عملیات مسلحانه، خودشان را حفظ کنند. آنها در منطقه ای بنی هسته طوالت
و آستانه فعالیت دارند. رابطه تشکیلی آنها با سازمان مجاهدین بارها قطع شده
است و از نظر اسلحه و مهمات و امکانات مالی در شرایط نامناسبی بسر می‌برند.
ما از نظر همگی انقلابی، وسائل و امکانات بر سر را در اختیار یکی از مباحثین خودمان
که با رابطه تیم مزبور همکار دارد گذاشتیم تا به سزادان مجاهد مزبور تحویل دهد، و
توصیه کردیم که آنها را مورد استیفاء قرار دهند و در آینده بهر از آنکه نیازهای
آنها برطرف شد، قسمی از اسلحه و لوازم مزبور را با پس بدهند:

۲	عدد	۱- کلاشینکف کوتاه از نوع میخ و قشری
۱۲	عدد	۲- خناب کلاشینکف (پولاد و فولاد)
۱	عدد	۳- مسلسل یوزی
۵	عدد	۴- خناب یوزی (پولاد و فولاد)
۱	عدد	۵- مسلسل اتوماتیک پرتاب
۳	عدد	۶- خناب " " (پولاد و فولاد)
۱	عدد	۷- اسلحه کمری پولاد است، کوتاه

- ۲ -

۱ - اسلحه گرمی بر ولور کوتاه از نوع کبریا
 ۲ - اسلحه گرمی بابوله صدا خفکن
 ۳ - اسلحه گرمی از نوع برکوفسنگ (۱۴ عدد)
 ۴ - میسم تاکتی واکس امیرال آرجی - ۳۸
 ۵ - کلاه خط
 ۶ - کلاه بتن (آلوکست)
 ۷ - تعدادی سرشانه و نیزه و نیزه های وحله اسلحه قابل
 ۸ - دوربین نظامی
 ۹ - کلاه مانی

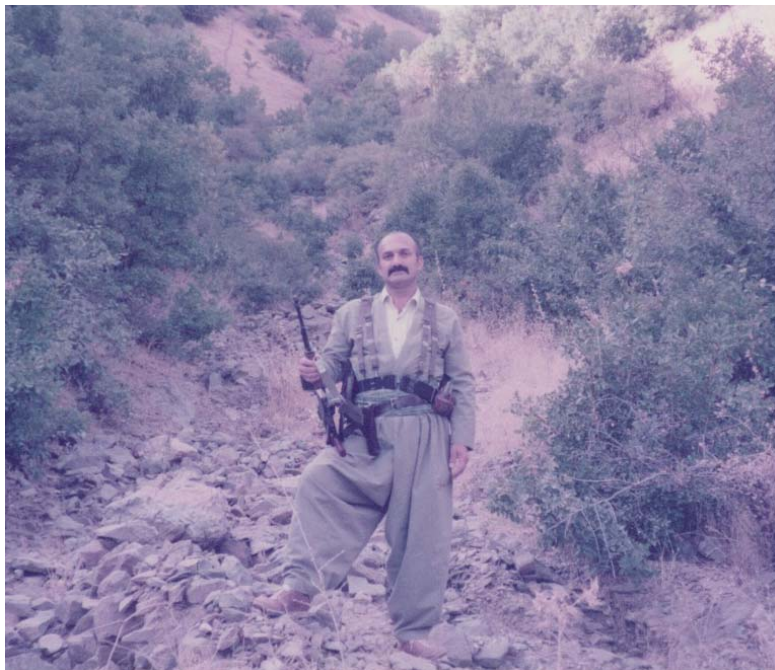
رضین یاد آورده شود که در این سوم (تا سه و عاشر) تیم منور بود قصد ترور انقلاب
 یکی از سرداران مجلس شریعت را داشت که در عمل خود موفق نگردید. در اثر این اقدام
 قریب صد و پنجاه نفر از هواداران سازمان شاهین و همچنین دویست و شصت و
 اشتباهی سقوطه در محله کمرنگ شدند.

با درود و استغاثه و مبارزه جویانه
 از طرف حسین دودراند - انقلابی و مجاهد
 (فرمانده گران و یانندگان)
 حسین دودراند

هنگامی که مشغول سازماندهی مخفی در گیلان و کردستان بودم و در کوههای تالش به سر می‌بردم مطلع شدم که عده‌ای از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران که در انتخابات از من پشتیبانی کرده بودند بدون امکانات در آن منطقه تحت محاصره نیروهای رژیم قرار گرفته‌اند. لذا مقداری از امکانات تسلیحاتی و مالی خود را در اختیار آنان گذاشتم. در این نامه مسعود رجوی را از این اقدام مطلع ساختم.

تصویری از یاد داشت‌های روزانه در شرایط ترور و اختناق در گیلان و کردستان

قریب به سه سال در کردستان به مقاومت و مبارزه ادامه می‌دادم. این تصاویر مربوط به آن دوران است.







تصاویری از مقاومت مسلحانه در کردستان ایران



حسن ماسالی به اتفاق تعدادی از مبارزین گیلان و مازندران و ترکمن صحرا در کردستان ایران



دیدار با جلال طالبانی و عده ای از رهبران "اتحادیه میهنی کردستان عراق"
همچنین کاک سلیم بابانزاده و حسن قاضی از هموطنان کرد ایرانی

هشتم آوریل ۱۹۹۵

دوست دیرینه و مبارزم مام جلال طالبانی ،

در تاریخ ۷۳/۱۲/۲۷ اعلامیه‌ای از طرف دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران صادر شده است که در آن به خبر غیرمنتظره‌ای اشاره شده است مبنی بر اینکه :

"...مذا" سفارت در روز ۷۳/۱۲/۲۷ برابر با ۹۵/۳/۱۸ گروهی از پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان در اطراف محل فرستنده " رادیو صدای کردستان ایران مستقر شده و بمنظور جلب وفایت یکی از سرخست‌ترین دشمنان خلق کرد از پیش‌برنامه های این رادیو جلوگیری کردند. " واقعیت اینستکه ، سالهاست مردم کردستان بوسیله " حکومت‌های ارتجاعی منطقه و قدرتهای فتنه انگیز جهانی سرکوب می شوند و این مردم از حقوق دمکراتیک خود محروم هستند. ما ، غم انگیزتر از آن اینستکه ، هریک از این حکومت‌های ارتجاعی و پیشه‌پا نشان جهانی آنان ، با طرح " دوستی " های فتنه انگیز ، بختی از جنبش کرد را به مقابله با بخش دیگر برانگیخته ، با بمنظور رویارویی با حکومت‌های رقیب ، مردم سلحشور کرد را سیر بلای برای مقادما کیا ولایتی و " دوستی " های تاکتیکی خود کرده اند .

همه ما سرنوشته غم انگیز جنبش کردستان عراق به رهبری ملاامطی با رزانی را پس از قرارداد الجزایر بین شاه و صدام حسین در سال ۱۹۷۵ بیاد داریم .

بر اساس چنین تجربیاتی بود که شخص شما ، درحالیکه رهبری بخش میهنی از جنبش کردستان عراق را در دست گرفتید و مناسبات معینی با رژیم شاه و پس از آن ، با رژیم خمینی برقرار کردید ، هیچگاه روابط صمیمانه خود را با اپوزیسیون ملی دمکرات ایران قطع نکردید و آنرا قربانی منافع زودگذر روابط تاکتیکی نکردید .

همچنین در مدت اقامت و مبارزه خود در منطقه " کردستان ایران ، از نزدیک شاهد آن بودم که با وجود فشارها و تهدیدهای دولت عراق ، رهبران حزب دمکرات کردستان ایران حاضر می شدند که دوستی و روابط صمیمانه خود را با شما قطع کنند .

با شناختی که از داریت و دوراندیشی سیاسی شما و برخی از رهبران اتحادیه " میهنی دارم ، مطمئن هستم که به خاطر برخی روابط زودگذر با نظام ولایت فقیه در ایران ، که نه تنها دشمن مردم کردستان ، بلکه دشمن مردم سراسر ایران و دشمن تمدن و بشریت در جهان می باشد ، دوستی و روابط صمیمانه خود را با حزب دمکرات کردستان ایران و سایر نیروهای ملی - دمکرات ایران قطع نخواهید کرد .

انتظار ما اینستکه نگذارید رادیو صدای کردستان ایران ، که صدای همه " اپوزیسیون ملی - دمکرات ایران نیز می باشد ، خاموش گردد .

به دوست عزیزم جلال نوشیروان و سایر رهبران اتحادیه " میهنی درود صمیمانه " مرا اطلاع دهید . دست شما را به گرمی می فشارم . خدمت خانم و خانواده " محترم درود می فرستم . امیدوارم هنگام ورود به اروپا ، از طریق شماره " تلفن و فاکس با من تماس بگیرید که زنده ارتان خوشحال خواهم شد .

با درود فراوان - حسن ماسالی



شماره تلفن : ۴۴۲ - (۵۶۳۵ - ۴۹)
شماره فاکس : ۵۴۵ - (۵۶۳۵ - ۴۹)

رونوشت جهت اطلاع دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

آقای جلال طالبانی گاهی راهکارهای سیاسی خود را در ارتباط با رژیم‌های حاکم در ایران و نیروهای اپوزیسیون ایران تغییر می‌داد. به خاطر چنین خصلتی به منظور جلب رضایت رژیم خمینی مرکز فرستنده رادیویی حزب دموکرات را تحت محاصره قرار داده بود. به همین علت نامه انتقادآمیزی به جلال طالبانی نوشته و سیاست او را مورد انتقاد قرار دادم.



هنگام مقاومت مسلحانه علیه رژیم در کردستان ایران



کاروان حمل اسلحه در کردستان ایران



حمل مواد غذایی و نیازمندی‌های مردم به طور قاچاق برای شکستن محاصره اقتصادی رژیم در
کردستان ایران

برنامه گروگان‌گیری رژیم

در شرایطی که به طور مخفیانه مشغول سازماندهی مبارزه و مقاومت در کردستان ایران و گیلان بودم، عوامل رژیم در صدد برآمدند که همسرم را نیز به گروگان بگیرند. لذا او مجبور شد مخفیانه خودش را از راه پاکستان به اروپا برساند و از آنجا نگرانی‌های خودش را از طریق ارسال نامه‌ها به من اطلاع می‌داد که در اینجا برخی از این مکاتبات انتشار می‌یابد.

نمونه‌هایی از نامه‌نگاری‌های من و همسرم در شرایط ترور و اختناق

سیزدهم مهر ۱۳۵۱
 ماه مهر
 با درود و با محبت‌های بی‌پایان با اطلاع می‌رسم که فعلاً با لوازم و
 وسایل مربوط به نزدیکترین محل خروج روبرو هستیم. خیرم روبرو می‌باشیم
 ۱۵ مهر ۱۳۵۱ می‌رویم و احوالات را گزارش می‌دهیم و بعد از آن
 وسیله خروج برای انتقال فراهم شده، نگران نباش. س
 سایرین را نیز تقسیم کرده‌ایم که جدا جدا منتقل شوند. هانم
 در شهر دیگری منتظر حیدر و نفیقه خواهد بود. از آنجا وسایل
 دولت نیز منتظم شده اند. وسایل کمی جداگانه داریم. نفیقه
 لوازم مورد نیاز خواهد رسید.
 سفارتگر کنند که دوستان اطباء هست کنند کمر سری کامل وسایل پزشکی
 بسیار برای ما بخند (در صورتیکه همایه در برضت ندارد) مقداری نیز
 سنگ پلاستیک برای آمبول زدن احتیاج داریم. نفیقه سفارت
 نیز احتیاج به کتله ندارد. تو هر چه زودتر حرکت کن و دنبال
 کارها برو. من از شمال در روز خرداد را اطلاع خواهم داد
 و از طریق کاکس دکتر بدست تو در کشور به خواهان رساند.
 روحیه بسیار بسیار قوی داشته باش. تو را فوق العاده دوست داریم.
 حسن

حسن عزیز سلام - امیدوارم حالت خوب باشد و سلاطین خود را بفرستند با من خبر
را از سریم شنیدم خبری نیست تا وقت ششم - امیدوارم حالت خوب باشد - حسن عزیزم وقت
خبر را شنیدم در آن روز بر من خاطر و برای آنکه مرا بفرستد بر من آگاهانه بلافاصله بفرستد
و این که ترتیب کارهایم را بدهند که هر چه زودتر پیش بروم - آن روز
نرسیدم خانم زن آقا که کمتر هست - من شکوه می‌کنم برای آنکه بفرستد ترتیب حادث
مرا بدهند با من آقا که کمتر هست و کمتر سعه خبر بدهند که مرا بفرستد - البته آن
از سریم زن طریق صفت باید باشد - چون من بخوانم قبل از آنکه در این مایه
دوستان را بفرستد - حسن جان من وقتی آن را بر من بفرستد تلفن صحبت کردم
گفت هنوز وضع را بدست راضی نیست و آن را بفرستد بیکدیگر با وجود
این من بدست به این روش غلام ندو رستی که در دوستی بر این غلام
فرستاد - که غراب ها آماده می‌باشند و به کوه می‌روند - همیشه بفرستد این
در مورد مادرها - یک نفر از آقا که در صدم اهل کوه می‌گذرد که می‌آید غنی است
و گفته است که بفرستد از طریق رست و عقد از زاده است و در (البته در این مورد
وقت بدست و وقتاً بر است فرستد غلام دارد) که هر چه زودتر که اعیان داری
برایم خبر کن تا بر است بتم که از دوا تا بدست ک - فرستد از راقبه
و این روش رستم جان غراب بدو رسد و زودتر از من ماندم - حالا دوباره
بخوانم برای تلفن بفرستد و تا به هم ببینم - حسن جان هر چه زودتر
ترتیب آنکه مرا بدو چون باید ببینم - راجع به مانده من در کوهستان
هم آنکه از این مایل باشد من می‌دانم آنکه بفرستد که بلافاصله بر من بفرستد
خوب هر چه زودتر منتظر جواب کمتر هست -

دوست در آن صبر ، و آن که منتظر باشد باید دیدار
و بعد از آن در این هر ماه در هر نقطه ر
که در این خبری نگذرد به باشد به به به
دامم در این باشد و تازه در اینجا هم آنکه بفرستد روز استاده نشود
فاسد شود - آنکه از هم است و آنکه از هم است -

۱۳۹۲۰۶۱۵۲۸

27/7/83

[illegible]

②

بیش و افعال را خجسته داده ای عیدام چرا این رویه را پیدا کردیم بعد از شنبه
آن خود کردی که اصلاً رفتی برام منم عودش را از دست داده قرار است روز
شنبه برود نزد گاه و شرح را بگویم و روز یکشنبه با فک آن پیش از آن از مریدم
حسن اگر بدانی عین یک مریض عجز شهادت کن که منم آدم به احوال که بودم
هنر جان را به بانی که بانی اصلاً حرف من ندارم من هجرت عالم
کردم و این که شنبه را منم و خواصم بود ولی از تو خواستن منم تراش ماه
لیلت بیایا با هم صحبت کنیم هر کار که کن من بران بچم های جنبش میترانم
کنم برام نزدیک اگر باید میترانم آنجا بگو اگر نایب را با عالم او
کاسه ها من شده ها را انجام دهم بگو عیدام هر طور من میترانم از شنبه که
چون که منم منم هم میترانم من رویه را میترانم ولی میترانم الا که اصلاً
توان هیچ کار من ندارم بران ها منم میترانم نام منم ولی میترانم از
قبل من منم سلام فراتر بران منم بگو اگر ما بران تر کرات میترانم
ندارم در پیش من بزرگ که ما فکر میترانم او در تیر تراست و منم در بران نام
دارد اگر تو بران امیج بگو که در و کرات که منم او گفته یک امر طبعی است
که البته چون خودش را با من نزدیک تر میترانم راست همین بران او که منم بگو
در شانی را با ما با امری علاوه بر را با منم و این را با منم حق دانی بود
همانطور که من بران هر کردیم از بچم های جنبش ناراحت میترانم ولی اگر
بران خود را با منم ناراحتی پیش بیا که منم ناراحت میترانم چون را با
عاطف میترانم او دارم به منم میترانم که منم بران میترانم و منم
عاطف را که را گذارست ولی در مورد انعامش که را که منم نزدیک انعام میترانم
کامل را با منم و منم در پیش را پیدا منم چون تو خود آوردیم و او را
دست منم با احوال است پاک به منم دران کمتر میترانم به دران به منم

(9)

و بعد و اسم مستوفی را که در مقابل فرستادیم در اسم سیدانم از عهد آن
 بر سیدان من تو خدایت سیدان که در انوار سترگت لقب ابرار
 تو خدای ننگه نگاه او و کبریا من هستی پس این موضوع را فراروش
 کنج و باز تو زنگ خردی من جهت باز من کنج البته سیدان تو خدای
 نکته شمع و صبر هست و همین صبر انقلاب تو باعث مشور که با انوار
 عذوق شوی و پس من و طیفه خورم و انتم که باز در سیر این نکات را
 به تو یاد آورده ام که جان به تمام درستان و بیشتر که جان و کربان
 سلام و صدد و از ان بفرستند بعد بر شمع انقلاب ابرار ما صا صا
 و بعد بر تمام و از ان بفرستند و در بران بفران چه بهت جلال ان بفرست
 فرست بر همین جلال از ان
 بر تو برگشتند که ما
 بر تو را به صبر و کبریا که در ان
 سیدان من که خدایت سیدان من و انوار
 سیدان من که خدایت سیدان من و انوار
 سیدان من که خدایت سیدان من و انوار

اوستا

همه در کمال حق

مرداد ماه ۱۳۲۲

۸ آذر ۵۱

شاهین عزیزم - ما در دوران گذشته با دودمان پادشاهی را برایت می‌نویسم. شاید یک
 که در میان مردم گمان - همان که در آذربایجان بود در تیره بهجت ها هم داریم که تیره ای است
 و همین را راه نگرشی به آدرس صفور که قهر برایت نیست کند. امیدوارم عرضهای کار را
 داشته باشی.
 لطفاً این یادداشت ها را حفظ کن (همراه سایر اسناد و مدارک) که در کار میز در موزه ملی
 چاپ و نشر، این یادداشت ها حفظ به دست کسی می‌نشیند.
 من در این سالها (سرف و سرا و سنگان) قهری که است پیدا کرده بودم. بعضی دهها
 سکه به سیر و کربلا می‌روید و می‌نویسد به مردم که فعلاً چند روز است عالم اوقات و
 اگر با بیایم به بیرون یک ریح می‌خوریم. بر نامه های سفیدی سر و داشت که یکبار دیگر
 به انعطاف نیام. سر که تا همین وقت درم در اردو با هم و بعضی در باره بعضی کارها می‌نویسند
 ما به صحبت می‌کردیم. در اینبار نیز در حدود کافیه کار در کار داریم که سخن می‌گویم تا زمانی که
 به نامه آمان می‌گردد آن کارها را تمام کنیم. ممکن است تا سرز داخل ایران می‌گردد
 یعنی سوره نیز می‌گویم در بزرگرم.
 این یادداشت ها را در یک ورقه از سوی به دفتر خراب در کلاس پس من نامه می‌نویسم
 که بفرستد.
 توجه می‌کنم که اگر عیال به بیرون می‌روند (در یک حال که می‌تواند از بیرون و از آنجا هم
 می‌دانم تا کشور چکار کرده ان. از بعد برادرم نیز می‌کن فرستد با خبر باشی
 دنبال کار را بگیرد که خود را به دست شود. باران کار خود و حسن تر است
 محروم گذرنامه باشد که اقدام کنند. فکر کنیم از طریق جلد و اسناد در کار داریم
 بعد شاید در وقت به خبر برسد با کارها می‌رود.
 بگو عزیزم - در این بین می‌گویم

یادداشت

تاریخ دهم آبان ۱۳۶۱ شماره

شخصی غیر کمتر من ، با درود فراوان ، به دست یادداشت های
تجربیات خود را به جهت سفری که به بخارا و اول و حجت بکن . این
نویسندگان را حفظ کن تا در آینده در صورتی که این آثار را بنویسد
فلاّ حالم فریب . ممکن است برای مدت کوتاهی بیدار تو بیایم .
امید داریم کار تو و حسین و فرزندان و غیره خوب پیش بروند و سلامت
باشید . از ایرج و عباس و غیره اخباری به آدره ام . احتمال دارد
در حین سفر آینده دادگاه آنها تشکیل شود . عده ای سیزده نفره
را دستگیر کرده اند . عده ای از مخالفان آنها ، عده ای فرصت طلب را برای
توسیع باغ های شخصی تحویل کرده اند که برای همه سیزده نفر تقاضای اعلام
کنند . ولایتی که ای از مدین و کاشان و غیره فرصت طلب ، بخواهد ، اگر کسی
و مخالف ناموس را از آنها گرفته اند . و هیچ منطقه را به دست فریب
ولس باید بازنامه و مدارک تهیه کرد که بکار ما برای آزادی دارد
بود . خصوصاً اینکه دوستان من بسیار به تجربه ، بی پروا و
هستند و برای یک کار کوچکی چنین بار خود را میانه می اندازند
و پس از آن هنوز در دست انجام می دهند . بنورس باز با تو
در تماس خواهیم بود . گاهی هم که به تو رجوع کرده بودم خوب انجام می دهی
کسیه طلب نداده باز بنام دایم و من فلاّ نگه دار که کند فکر میکنم راه
برای نقل چنین مسائل سازمان دهیم . با درود و محبت و عشق به شما

اسناد ارتباط سیاسی تشکیلاتی با حزب دموکرات کردستان ایران

۲۰ نوامبر ۱۹۸۶

دوست گرامی کاک دکتر قاسملو؛

با درودهای فراوان، مدتی بود که میخواستیم این نامه را برای شما ارسال دارم، ولی سفرم به آلمان موجب تاخیر شد. همانطور که اطلاع دارید برای انتشار نشریه‌ی «آزادی» آقایان علی میرفطروس، منوچهر محبوبی، رضا مرزبان و من، پس از توافق درباره‌ی خط مشی آن (یعنی عدم وابستگی مالی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و سیاسی به جریانها) و اتفاق نظر درباره شیوه کار دستجمعی، برای سازماندهی توزیع و فروش و اشتراک آن تلاش زیادی کردیم و با استقبال بی‌نظیری روبرو شد ولی امکانات مالی هنوز به اندازه‌ای نبود که قاطعانه درباره انتشار آن در تاریخ اعلام شده تصمیم بگیریم.

آقای میرفطروس و من پیشنهاد کردیم که به تلاشهای خودمان تا چند ماه دیگر ادامه بدهیم ولی از مدتها قبل باتعجب مشاهده می‌کردیم که آقای مرزبان علاقه‌ای بادامه اینکار دستجمعی ندارند. ایشان اصرار می‌کردند که ما اختیار تام به ایشان بدهیم و حتی اعتبار سیاسی و شخصی خودمان را در خدمت ایشان بگذاریم تا ایشان به تنهایی نشریه را انتشار بدهند.

یکی از دوستان قدیمی بمن نوشته بود که آقای مرزبان طرحی دارند که با حمایت حزب دموکرات نشریه‌ای انتشار بدهند. من در جواب نوشته بودم که این طرح شاید مربوط به گذشته باشد ولی حالا که کار دستجمعی و برنامه ما اعلام شده فکر نمی‌کنم که مرزبان پیمان شکنی کند و حزب دموکرات نیز کار دستجمعی ما را بهم بریزد. پس از اینکه حزب شما حاضر شد قریب صد نسخه از نشریه را برای تشکیلات خودتان بپذیرد، فکر کردم که قضیه برنامه فردی با مرزبان دیگر منتفی شده است. ما هم برای اینکه «تعادل» مالی برقرار کنیم تکیه کار را به روی سازماندهی اشتراک در میان مردم و توزیع و فروش در سراسر اروپا و امریکا قرار

داده بودیم و برخی از جریانهای سیاسی دیگر نیز آماده‌ی همکاری شدند و شرط عدم وابستگی نشریه را پذیرفتند. ما تصمیم جدی داشتیم که این نشریه، فرهنگ نوکری‌پروری و تکمین در برابر زر و زور را از میان بردارد و در خدمت سوت‌دهان و آوارگان و ستم دیدگان و جمهوریخواهان باشد. افسوس که عادت ده‌ها ساله‌ی آقای مرزبان به روزی نامه نویسی و تمکین در برابر پول و زور به او مجال نداد که در این سنگر با ما باقی بماند.

او بطور ضمنی و گاهی بطور آشکار بما حالی کرد که می‌خواهد با امکانات حزب دمکرات به تنهایی باصطلاح نشریه‌ای مستقل و ... انتشار دهد.

اعلامیه‌هایی که باتفاق همکار سابق خود محبوبی و یا به تنهایی امضا کرده و توزیع کرده برای شما ارسال می‌دارم. برای اینکه برای بار چندم مردم فریبی کند در نشریه آهنگر اعلام کرده بود که در سفری که بزودی به نیویورک و... دارد و جوابی که از آنها دریافت می‌کند... برای انتشار «برای آزادی» نقش تعیین کننده خواهد داشت. البته بدانید که در ارتباط با نشریه‌ی آزادی دوستان مشترک ما از ایشان و آقای میرفطروس دعوت کرده بودند که به آمریکا سفر کنند ولی موقعی که مشاهده کردند که همکاری دستجمعی ما منتفی شده دعوت مزبور نیز منتفی شد و ایشان نتوانستند سفری به آمریکا بکنند. حال مردم فریب خورده از خمینی که هم اکنون خیلی هشیار هستند و امثال آقای مرزبان و امکانات او را نیز خوب می‌شناسند، آیا نخواهند گفت که این نشریه باصطلاح برای آزادی از کجا تامین می‌شود؟ آیا چنین اشخاصی قادر خواهند بود برای آزادی قلم بزنند؟ یا همان نان فرصت طلبی خودشان را می‌خورند؟

برای اینکه به امکانات مستقل این آقایان توجه کنید، نظری به آه و ناله‌ی نشریه آهنگر بیاندازید. در خاتمه می‌خواستم ضمن گله دوستانه از این بی تدبیری شما در شرایط کنونی، از شما دعوت کنم که بعنوان یک سیاستمدار با سابقه ایرانی و کرد،

نه تنها با فرهنگ نوکر صفتان و فرصت طلبان مبارزه کنید بلکه مثل آقایان مسعود رجوی، خمینی، شاه و... نوکر پروری نیز نکنید.

نامه‌ای که در اثر اختلاف نظر و جدال با آقای مرزبان به ایشان نوشته بودم و در این ارتباط نام حزب دمکرات نیز ذکر شده بود، جهت اطلاع شما می‌فرستم تا مبادا نقل قول دروغی از جانب من بشما انتقال داده باشند.

به امید دیدار مجدد و تبادل نظر حضوری بیشتر

دوستدار- حسن ماسالی

دهم مرداد ۱۳۶۱

حزب دمکرات کردستان ایران

رفقای عضو دفتر سیاسی

رفیق گرامی کاک دکتر قاسملو

با درود فراوان، با این وسیله میخوام از شما تقاضا کنم که بررسی بفرمایید:
آیا امکان دارد که یک عدد بی سیم در اختیار سازمان ما قرار دهید که بتوانیم
فعلا ارتباط منطقه گیلان را با منطقه کردستان برقرار نگهداریم؟

قصد ما فعلا این است که ارتباط ما از منطقه گیلان با دفتر سیاسی حزب دمکرات
ایران حفظ شود. لذا فکر می کنیم که یک عدد بی سیم اصلی (مادر) فعلا کفایت
نماید. ما در آینده سعی خواهیم کرد که درباره خریدن یک دستگاه بی سیم قوی،
مجهز و قابل حمل و نقل بررسی و اقدام نماییم. لطفا تصمیم خود را در این مورد به
ما اطلاع دهید و در صورت امکان، ما را از نظر متخصصین بی سیم، درباره طرزکار
با چنین ابزاری نیز، مطلع سازید.

با تشکر فراوان و درودهای رفیقانه

از طرف جنبش دمکراتیک- انقلابی زحمتکشان

گیلان و مازندران

حسن ماسالی

حزب دمکرات کردستان ایران

رفقای گرامی عضو دفتر سیاسی

رفیق گرامی کاک دکتر قاسملو

با درود فراوان، بطوریکه مطلع شده‌ام در چند ماه گذشته عده‌ای از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران، توسط رژیم خمینی دستگیر شده‌اند که در میان آنان دو نفر به اسامی:

۱- دکتر ایرج ماسالی مرکیه، اهل ماسال، رابط تشکیلات تهران- گیلان (آرشیکت)

۲- عزیز هژبر، اهل ماسال، عضو گروه مسلح جنگل، هستند که از اعضای بسیار فعال و با ارزش سازمان ما می‌باشند. آنها در تاریخ اول اردیبهشت ۳۶۱ در تهران دستگیر شده‌اند.

باین وسیله می‌خواستم خواهش کنم- با توجه به اولویت قراردادن آزادی اعضا حزب دمکرات کردستان ایران- اگر چنانچه امکاناتی نیز موجود بود و شرایطی فراهم گردید این دو نفر را نیز در لیست مبادله زندانیان سیاسی در برابر اسرای مزدور رژیم بگنجانید. امیدواریم در آینده همبستگی انقلابی خود را نسبت به خلق قهرمان کرد به نحو شایسته‌تری به انجام برسانیم.

از طرف جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان

گیلان و مازندران

حسن ماسالی آذر ۱۳۶۰

پیام

جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران

به پنجمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران

رفقای مبارز خلق قهرمان کرد

باین وسیله برگزاری پنجمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران را شادباش میگوییم و مطمئن هستیم که ادامه مبارزات دموکراتیک- انقلابی حزب شما، نه تنها در کسب خود مختاری در کردستان، بلکه برای استقرار دموکراسی در سراسر ایران، بسیار موثر و تعیین کننده خواهد بود.

حزب دمکرات کردستان ایران در مدت سه سال گذشته در برابر توطئه‌های رژیم ارتجاعی خمینی و در برابر انحرافات و خیانتهایی که در درون جنبش انقلابی ایران بوقوع پیوست، هشیارانه عمل کرده و موفق شده است که کردستان را همچنان بصورت دژ مستحکمی برای ادامه مبارزه انقلابی، حفظ کند.

جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران، مدت کوتاهی است که بوسیله عده‌ای از کادرهای سیاسی-انقلابی و بومی این مناطق تشکیل شده است تا با استمرار مبارزه انقلابی- بسهم خود- خیانت و تسلیم طلبی بخشی از سازمانهای سیاسی میهن ما را در برابر ارتجاع و امپریالیسم در این منطقه جبران کند. و دوشادوش سایر رزمندگان انقلابی و آزادیخواه ایران در سرنگونی رژیم جنایتکار خمینی، فعالانه شرکت جویند.

ما اعتقاد داریم با توجه به تنوع بافت اقتصادی-اجتماعی مناطق ایران و انگیزه‌های سیاسی و انقلابی مردم هر یک از مناطق و با توجه به فقدان تشکلهای طبقاتی- سیاسی و سراسری در ایران، بایستی در مبارزات جنبش‌های دموکراتیک- انقلابی مردم هریک از مناطق ایران، بر اساس اهداف سیاسی مشترک خواستهای خلقهای ایران گسترش یافته و هماهنگ گردند. و با اتحاد همه نیروهای سیاسی و

اجتماعی مترقی میهن ما، نه تنها رژیم ارتجاعی کنونی سرنگون شود بلکه استقلال کشور، استقرار دموکراسی در ایران و حقوق خلقهای تحت ستم تضمین گردد.

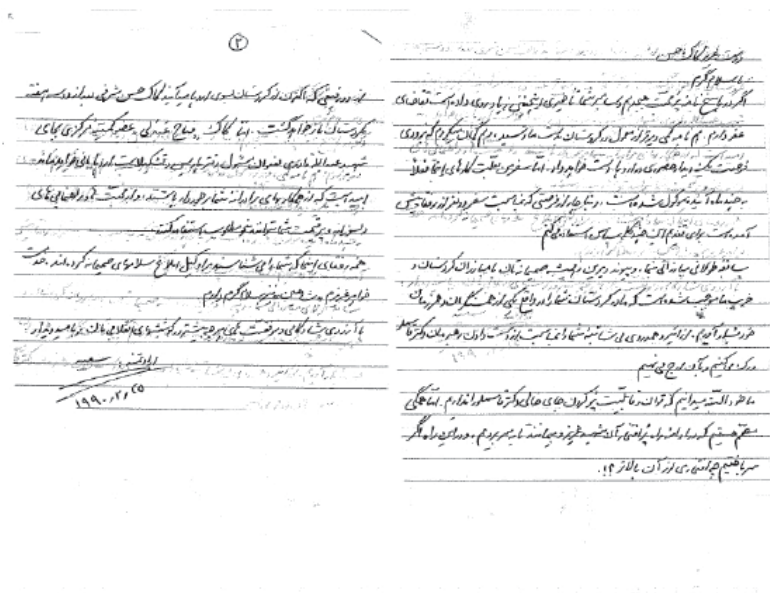
به باور ما، سازمان مجاهدین خلق ایران، و حزب دمکرات کردستان ایران، دو نیروی اساسی دمکراتیک-انقلابی جامعه ما را تشکیل میدهند و میتوانند در بوجود آوردن اتحاد همه نیروهای مترقی و انقلابی و آزادیخواه میهن ما و در گسترش مبارزات انقلابی ایران سهم مهمی ایفا کنند. ما ضمن پشتیبانی و اعلام همبستگی با مبارزات انقلابی شما، موفقیت کنگره پنجم حزب دمکرات کردستان ایران را خواستاریم.



دکتر عبدالرحمان قاسملو اسطوره‌ی مقاومت و آزادی خواهی.



دکتر صادق شرفکندی (سعید) به اتفاق مبارزان کرد.



نامه دکتر صادق شرفکندی از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران به حسن ماسالی

دوست عزیز کاک حسن

با سلام گرم

اگر در پاسخ نامه پر محبت هجدهم دسامبر شما تاخیری این چنین زیاد، روی داده است تقاضای عفو دارم. هم نامه کمی دیرتر از معمول به دست ما رسید و هم گمان می‌کردم که بزودی فرصت یک دیدار حضوری در اروپا دست خواهد داد. اما سفر من بعثت کارهای اینجا فعلاً به چند ماه آینده موکول شده است. و بناچار از فرصتی که مناسبت سفر دو نفر از رفقا پیش آمده است برای تقدیم این چند کلمه سپاس استفاده می‌کنم.

سابقه طولانی مبارزاتی شما و پیوند دیرین و همیشه صمیمانه‌تان با مبارزان کردستان و حزب ما موجب شده است که ما در کردستان شما را در واقع یکی از همسنگران و هم‌زمان خود بشمار آوریم. از این رو همدردی بی‌شایبه شما را به مناسبت از دست دادن رهبرمان دکتر قاسملو درک می‌کنیم و ارج می‌نهیم.

ما خود البته می‌دانیم که توان و قابلیت پر کردن جای خالی دکتر قاسملو را نداریم. اما همگی مصمم هستیم که در ادامه راه پر افتخار آن شهید عزیز و بی‌مانند تا به سر برویم و در این راه اگر سر باختیم چه افتخاری از آن بالاتر!

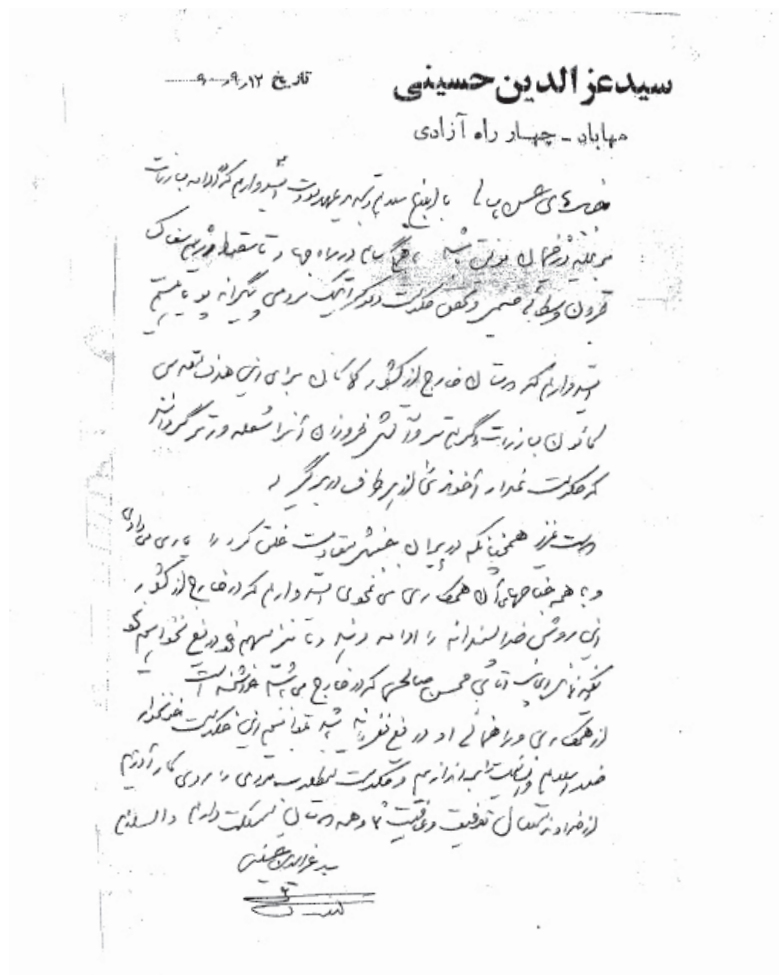
از دو رفیقی که اکنون از کردستان بسوی اروپا می‌آیند کاک حسن شرفی بعد از دو سه هفته بکردستان باز خواهد گشت. اما کاک (فتاح عبدلی) عضو کمیته مرکزی بجای شهید عبدالله قادری بعنوان مسئول دفتر پاریس و تشکیلات اروپا باقی خواهد ماند. امید است که از همکاریهای برادرانه شما برخوردار باشند و از محبت‌ها و راهنمایی‌های دلسوزانه و پر قیمت شما بتوانند بنحو مطلوب استفاده کنند.

همه رفقای اینجا که شما را می‌شناسند مرا وکیل ابلاغ سلامهای صمیمانه کرده‌اند. خدمت خواهر عزیزم (شاهین) نیز سلام گرم دارم. با آرزوی شادکامی و موفقیت‌های

هر چه بیشتر در کوششهای انقلابی تان و بامید دیدار.

ارادتمند: سعید

۲۵/۲/۱۹۹۰



نامه شیخ عزالدین حسینی به حسن ماسالی درباره همکاری‌های مشترک

The Kurdistan Organisation of the
Communist Party of Iran (Kumala)
Central Committee



کمیته مرکزی
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)
کمیته مرکزی
سازمانی کردستانی حزب کمونیستی ایران (کومه له)

No
Date

شماره
تاریخ

رفیق حسن مازنی!

سلامم بر تو و همه نام رانندگان پیش ، در روزی پر زاری و بهر زاری در زندان مبارزان
یادداشت شما در وقت غیوم و به خوشی لایتم . مصطفی زیادت "سفا" نوشت
نداد که زودتر از دست مطلق شده و شدیم از زمین برید ، بهر حال حق اینک در دست
رابطه گران خوش آمدیم و بهر حال ما در دست همدیگر می بینیم که در حال حاضر
هر کس را دوست دارید بهر حال که در حال حاضر در حال حاضر در حال حاضر
همه رفت برتره رفیق عبدل اود رفیق دکتر حبیب و من دوست داریم که در افرام هفته سری
به ما بنشیند و مدتی با هم گپ بزنیم ، ما روز جمعه در شب می بینیم ، در حق من است
مرا می بیند و بهر حال فراموش نکنم که در شرایط مختلف در تهران با "حبیب" نامی
از کومه له چند دفعه قرار اجلاس زدیم . با هر یک از آنها در باره ی حق نام و دیگر اتفاقات و در آن
در کلام ما نام - ما می بیند که در روزی پر زاری

از کمیته مرکزی کومه له - عمر
۶۲، ۷، ۲۲

نامه عمر ایلخانی زاده از اعضای کمیته مرکزی کومه له - کردستان ایران به حسن ماسالی

محرمانه

نهم مهر ماه ۱۳۵۱

دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران
از طریق رئیس گرامی دکتر ماسلو

رفقا می‌دانند، با برودهای انقلابی، به اطلاع می‌رسانیم که جهت عدم وسایل تکلیفی و برابری
ما بیایان رسیده و عازم هستیم. حقیقت در دانی از همکاری های انقلابی حزب دموکرات
کردستان ایران، پیشنها میکنیم:

۱- راهپای تعیین کنید که در ارتباط با تاکتیک احمد حیدر و تشکیلات شهرستان استواری در انتقال
لقبه اسلحه و مهمات و هم ارسال بعضی لوازمی که ممکن است از اروپا و جایی دیگر برسند، و همچنین
حفظ ارتباط تا تهیه می‌شیم، با همکاری کنید. البته برای انجام بعضی امور، در آمیزه
یکسانی که شمال اعزام خواهند شد. برای تأسیس گیر و انجام کارهای خارج از کشور،
و در ارتباط با منطقه کردستان، فعلاً آقای دکتر بختون آقایی، و خانم شریف
ما می‌توانیم بفرستیم.

۲- از نظر رعایت مسائل امنیتی و تشکیلات، باید آوری تشکیل که اگر اشخاصی از جانب
ما بشما رجوع کردند، نایستی معوضی نامه از جانب ما در گیلان و مازندران داشته باشند و
با افکار از جانب نامیگان ما در خارج از کشور (اساسی فوق)، معرفی شده باشند.

۳- از جانب فروش اسلحه‌های کهنه و دستفعل که قیمت آنها نزد رفقای مسئول و محدود دارد،
مقداری پول از تاکتیک می‌گیریم حواله طلبکار هستیم که مسئول مالی حزب لطف کرده، با ایشان
تقسیم حساب بعمل آورند. و چون مریدیم، به اجنامه مبلغ صد هزار تومان نیز که از سابق
نزد ایشان (مسئول مالی) به امانت گذاشته بودیم، برای ما حفظ کرده تا در آینده
اگر نیاز داریم، برای ما ارسال دارند و یا به نامیگان ما تحویل دهند.

۴- لیکن از استقرار ما در گیلان، و انتقال قسمی از اسلحه و مهمات خودمان به آنجا قطعاً
دایم که (برای اواخر یا اوایل پائیز) حزب دموکرات کردستان ایران، یک
گروه ضربتی با تجربه - حداقل پانزده نفر - به مرور از طریق کانال های ایجاد شده،
نزد ما اعزام دارند تا ما را در ابتدای کار یاری رسانند. حضور این گروه ضربتی
دارای فوائد و هدیه های نرسیده باشد.

(۷)

الف - ضمن تعلیم و تربیت هر چه بهتر و سریعتر گروههای بی تجربه ما ، در گروههای مختلف تقسیم شده ، و زمانه های نظامی آنان را برای مدتی بر عهده ~~معاونان~~ بگیرند .

ب - حضور چنین گروه با تجربه ای ، با امکان خواهد بود که در ابتدا در نقطه یا مورد سنجشیم ، و از تلفات و مصایبات ناشی از بی تجربه ای نظامی جلوگیری بعمل آید .

ج - ما قادر خواهیم شد که ضمن استمرار زمانه های در منطقه گیلان و مازندران ، در محیط دفاعی و هجومی از قدرت آتش بهتری برخوردار باشیم ، و فرصت خواهیم داشت که هر چه سریعتر گروهها و مافیل انقلابی را گردنه را جمع آوری کنیم . و گشتودن جبهه انقلاب از نظر تشکیلاتی ، سیاسی ، نظامی در گیلان و مازندران تسریع خواهد شد .

د - نهایتاً ، چنین ابتکار عملی (علاوه بر فوائد فوق) موجب میگردد که تا کنال و آفری مشترک ما : ست زمانه های مسلحانه انقلابی در سراسر ایران - اسلحه ها و مکرری ، سیاسی ، تشکیلاتی ، نظامی در نقاط مختلف کشور - ~~تشریک کردن هر چه بیشتر~~ رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی - آمادگی مسلحانه و سازمان یافته در سراسر ایران برای مقابله با هر گونه توطئه های ارتجاعی دیگر - و استقرار حکومت انقلابی و دموکراتیک در ایران ، تحقق یابند .

با ایمان به پیروزی
با درودهای انقلابی
از طرف همیش دموکراتیک - انقلابی و شکست ناپذیر
(گیلان و مازندران)
حسن ماسالی

نامه حسن ماسالی به دکتر قاسملو درباره همکاریهای مشترک

حزب دموکرات کردستان ایران
رفقای گرامی عضو دفتر سیاسی
رفیق گرامی کاک دکتر قاسملو

با درود فراوان، بطوریکه مطلع شده ام در چند ماه گذشته عده ای از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران، توسط رژیم خمینی دستگیر شده اند که در میان آنان دو نفر به اسمی:

۱- دکتر ایرج ماسالی مرکیه، اهل ماسال، رابط تشکیلات تهران- گیلان (آشنیتکت).

۲- عزیز هزیر، اهل ماسال، عضو گروه مسلح جنگ، هستند، که از اعضای بسیار فعال و با ارزش سازمان ما می باشند. آنها در تاریخ اول اردیبهشت ۳۶۱ در تهران دستگیر شده اند.

باین وسیله میخواستم خواهش کنم- با توجه به اولویت قراردادن آزادی اعضا حزب دموکرات کردستان ایران- اگر چنانچه امکاناتی نیز موجود بود و شرایطی فراهم گردید، این دو نفر را نیز در لیست میثله زندانیان سیاسی، در برابر اسرای مزدور رژیم، بگجانید. امیدواریم در آینده همبستگی انقلابی خود را نسبت به خلق قهرمان کرد به نحو شایسته تری به انجام برسانیم.

از طرف جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان
گیلان و مازندران
حسن ماسالی

نامه حسن ماسالی به حزب دموکرات کردستان ایران و دکتر قاسملو درباره مبادله زندانیان
سیاسی با اسرای جنگ با رژیم خمینی

در اینجا تصویر برخی از مکاتبات رسمی بین گروه ما با حزب دموکرات کردستان و رهبران آن (کاک مصطفی هجری و دکتر عبدالرحمن قاسملو) انتشار می‌یابد.

1945
Democratic Party of Iranian Kurdistan
Parti Democratique du Kurdistan d'Iran

۱۳۲۴
حزب دموکرات کردستان ایران
حزبی دیموکراتی کوردستانی ئیران

سازمان جنبش دموکراتیک ایران و کوردستان

جناب آقای حسن ماسالی

با سلام و امید به برتری دیکراسی در ایران و خود مختاری در کردستان ایران ،
همچنانکه میدانید ، محتوای طرح خود مختاری حزب دموکرات کردستان ایران در اجلاسیه
۳۶ و ۳۵ فروردین ماه ، بدلیل عدم صلاحیت شما در این مورد خاص (که بنظر ما دلیل
قانع کننده ای نیست) مردود شناخته شد .
دفتر سیاسی حزب ما در ایتهمورد نامه ای نوشته است که بضمیمه تقدیم میگردد . امیدوارم پاسخ
آن را مرقوم فرمایید .



مصطفی هجری

۱۸ مه مطابق با ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲

۲۱ ص ۱۹۸۲
مطابق با
۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۲

سازمان
روزنامه

مرحوم یاسی

با سلام ،
بدینوسیله نامه عدای از نیروهای سرکوبگر رژیم که در جنگ
علیه خلق بهپاخاسته کرد دستگیر و اکنون در زندان حزب
دمکرات کردستان ایران میباشد تقدیم می شود .
خواهشمند است که تقاضای آنان در حد امکان اقدام فرمائید
تا بدینوسیله گامی دیگر در افشای جنایات بی سابقه رژیم
کونی ایران برداشته باشیم .

با سپاس :
نماینده گئی حزب دمکرات کردستان ایران در
خارج از کشور
مصطفی هجری

۱۳۶۳ ۱۳۶۲
Democratic Party of Iranian Kurdistan
Parti Democratique du Kurdistan d'Iran
حزب دمکرات کردستان ایران
حزب دیموکراتی کوردستانی ئێران

رفقای محترم

۱۳۶۴/۷/۸
۱۳۸۵/۹/۳۰
جنبش دمکراتیک انقلابی کردستان ایران

همراه با رویدادهای انقلابی، حزب دمکرات کردستان ایران در هنگام مبارزه سخت و خونین علیه رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی تصمیم گرفته اسال هفتمین کنگره خود را برگزار نماید . تشکیل کنگره در شرایط مبارزه مسلحانه مردم کردستان ایران خود نشانگر اعتقاد ژرف حزب ما به دمکراسی در میان مغفوف حزب وتوده های غلبه کرد است .

ارسال پیامهای شادباش شما به کنگره هفتم جبهه اسلام پشتیبانی از خواسته های مشروع خلق کرد در کردستان ایران و از مبارزه حزب دمکرات کردستان ایران در راستای استقرار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان موجب شادی ما خواهد بود .

خواهشمند است پیامهای خود را حد اکثر تا آخر آبان ۱۳۶۴ خورشیدی به دفتر سیاسی یا نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در پاریس ارسال فرمائید .

با احترام و تشکر

کمیته تدارک برای برگزاری کنگره هفتم
حزب دمکرات کردستان ایران
عبد الرحمن قاسلو

ع - ۱

LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES
TRAVAILLEURS IRANIENS
(GUILAN ET MAZANDARANE)
THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN TOILERS (GILAN AND MAZANDARAN)

جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان
(گیلان و مازندران)

۲۴ ژوئیه ۱۳۵۳

دوستان و رفقای بزرگ مقیم خارج از کشور،

به این وسیله از هموطنان عزیز و دوستان بزرگ مقیم خارج از کشور تقاضا داریم که با توجه به امکاناتی که در کشورهای مختلف وجود دارد، و با بزرگان ایرانی بعثت شخصی و شغل خود از آن بزرگواران نیز در موارد زیر اقدام جدی و سیمانه بعمل آورند و نتیجه را به آدرس دفتر حزب دموکرات کردستان ایران در پاریس، و یا به آدرس صندوق پستی ما: در آلمان اطلاع دهند:

- ۱- در کردستان ایران، در مناطق آزاد شده از سیطره رژیم ارتجاعی، توسط حزب دموکرات کردستان ایران، به بیمارستان یا تجهیزات کامل، آماده خدمات درمانی هستند. در این بیمارستانها عدهای از بزرگان ایرانی و فرانسوی فعالیت دارند. ولی نیاز به یک جراح عمومی می باشد که حاضر باشد به مدت یکسال یا بیشتر، با دریافت حقوق کافی خدمت کند. تسهیلات لازم برای سفر و اقامت و عقد قرارداد، توسط حزب دموکرات کردستان ایران بعمل می آید.
- ۲- از همه بزرگان ایرانی تقاضا داریم که در جمع آوری دارو و لوازم پزشکی و آزمایشگاهی اقدام بعمل آورند.
- ۳- عدهای از مبارزین انقلابی ایران، خصوصا "پیشروگان قهرمان کرد، بعثت شرکت در مبارزه، انقلابی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، قسمتی از اعضا بدن خود را از دست داده اند، از آنجائی که در خارج، موسسات درمانی و غیره ای وجود دارند که مجاناً و یا با مخارج بسیار ناچیزی به درمان معلولین جنگ می پردازند، لذا از هموطنان عزیز - خصوصا " بزرگان ایرانی- تقاضا داریم که با تماس با این موسسات و درمانگاهها، شرایط پذیرش عدهای از معلولین را فراهم سازند و نتیجه اقدامات خود را اطلاع دهند.
- ۴- یکی از مبارزین قهرمان کرد بنام محمد ناصر شوتونجی، متولد ۱۳۴۰، در جریان حمله رژیم ارتجاعی شیبی در سال ۱۳۵۸ به کردستان ایران در اثر پروتاب راکت توسط هلی کوپتر، در ناحیه سر زخمی شده تعدادی ساجمه در طرف

چپ سر ، در ضاعیه حقیقه و انحراف گوش چپ ، به مغز حمایت کرده کم از آن زمان
تا کنون از عوارض عمیق آن روح می نبرد . از دوستان تقاضا داریم - قهرمان -
دوستان متخص مغز و اعصاب یک شرایطی فراهم کنند تا این مبارز انقلابی ،
مانا " تحت معالجه و مداوا قرار بگیرد . نتیجه اقدامات خود را در این زمین
نیز ، با اطلاع ما برسانید .

با درودهای انقلابی
از طرف جنبش دمکراتیک - انقلابی زندگیشان
(کیلان و مارندران)

سی یاسلی

آدرس صندوق پستی ما : Postfach 631266
6204 Taunusstein 1
West Germany

آدرس دفتر حزب دمکرات کردستان ایران در پاریس :
P.O.K.I. c/o AFK - B.P. 102
75613 Paris Cedex 13
France

جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران

LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES
TRAVAILLEURS IRANIENS

THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN TOILERS



۲۵ روعبه ۱۹۸۵

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران،
کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران
پیشمرکه های قهرمان
رفقای مبارز،

خبر شهادت سرگرد کریم علیار عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران موجب تأثر
عمیق ما شده است.

سرگرد کریم علیار مبارز قهرمانی بود که با فروتنی انقلابی و با صداقت و رفتار انسانی بی نظیری
برای استقلال و آزادی ایران و برای رهایی زحمتکشان و برای حقوق دمکراتیک خلق قهرمان گردید.
مبارزه می کرد.

سرگرد کریم علیار آنسر شرافتمندی بود که با شجاعت و با تحمل شرایط سخت زندگی، پیشاپیش
سایر رزمندگان در مبارزه انقلابی بی وقفه شرکت داشت.

سرگرد کریم علیار روابط رفیقانه و خالصانه ای با ما داشت که هیچگاه فراموش نمی کنیم.

با فقدان او، انسان جوان قدری را از دست داده ایم که جبران این غایب به آسانی امکان پذیر
نخواهد بود.

به این وسیله از طرف سازمان خود این غایب بزرگ را به شما و همه مبارزین انقلابی کوردتسلیم
می گوئیم.

سرتگون بادروژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
پیروزی باد مبارزه مادلانه خلق قهرمان کرد
برقرا را جمهوری فدراتیو شورائی زحمتکشان ایران
از طرف - " جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران "

حسن ماسالی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی زحمتکشان ایران

حزب دیمکرات کردستان ایران
 رفقای مبارز! شما! دفتر سیاسی.

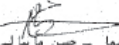
پیشمرگه های قهرمان.

بمناسبت فاجعه اخیر، رفقای من در "نهفت مقاومت ملی ایران" همدردی و همبستگی همه ما را اعلام کرده اند. ولی بیعت دوستی دیرینم با حزب دیمکرات کردستان ایران و روابط مبارزاتی و انسانی عمیقی که با کاک دکتور مادی شرفکندی، پناح عبدلی و همایون اردلان دایمدا، غروری می دادم که خطا نیز تا شریفی خودم را از نقد این رفقا و سایر قربانیان اعلام دارم و به این وسیله همدردی خود را با خانواده این شهدا و حزب دیمکرات کردستان ایران ابراز کنم. تنگی نیست که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در شورش این رفقا دست داشته است. در چنین شرایط دشواری، وظیفه میبختی و مبارزاتی سنگین تری بردوش ما خواهد بود. عزم مبارزاتی و پیگیری در خواستهای حق طلبانه ایجاد می کنند که صفوف خود را بیش از گذشته گسترده سازیم و برای تحقق برنامه های مشترک که در آخرین دیدار با این رفقا به توافق رسید، بودیم، میماند.

بگوئیم..

ما حق نداریم قربانیان بی آزاری برای دشمنان دیمکراسی و رژیم جنایتکار ولایت فقیه باشیم. گسترش دیمکراسی و نهادی کردن آن در مناسبات جامعه، تا بین حقوق مردم کردستان و مردم سایر ایران. تا بین عدالت اجتماعی و استقواء حاکمیت ملی در ایران. آرمانهای مشترک ما را تشکیل می دهند که تا آخرین نفس برای تحقق آنها بجنگ خواهیم کرد.

گرامی باد خاطره شهدا راه آزادی و دیمکراسی.


 هم پیمان شما - حسن ماسالی
 نوزدهم سپتامبر ۱۹۹۲

جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران

LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES
TRAVAILLEURS IRANIENS

THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN TOILERS



پیام به ششمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران

رفقای مبارز رهبری حزب دمکرات کردستان ایران،
کادرها و پیشمرگان قهرمان کرد،
رفقای رزمنده ،

با درودهای گرم انقلابی ، از دعوت شما برای شرکت در کنگره صمیمانه تشکر می کنیم . از اینکه در شرایط سخت پیکار انقلابی و جنگ داخلی ، ششمین کنگره خود را با موفقیت برگزار کرده اید به شما تبریک می گوئیم .

رفقای رزمنده انقلابی ،

ما قبلاً پیامی به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران ارسال داشته ایم که در آن برخی نقطه نظرهای خود را مطرح کرده ایم و از تکرار آن غبوه داری می کنیم ، ولی آنجا را در اختیار شما قرار خواهیم داد.

رفقا ، ششمین کنگره حزب شما در شرایطی برگزار می گردد که تحولات سیاسی مهمی در منطقه خاورمیانه روی داده است و بزودی تحولات سیاسی مهم دیگری در این منطقه ، خصوصاً در ایران روی خواهد داد.

بنظر ما نقش تخریبی رژیم جمهوری اسلامی که در خدمت هدفهای مرحله ای و دراز مدت امپریالیسم جهانی قرار دارد، ضمن اینکه به نقطه اوج خود رسیده است، موجب زوال خود رژیم را نیز فراهم کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی آخرین تلاشهای خود را برای ادامه جنگ تجاوزکارانه و برای در هم شکستن مقاومت نیروهای انقلابی و ترقیخواه ایران به کار می برد، ولی در آینده موفقیت چندانی بدست نخواهد آورد.

در چنین شرایطی، امپریالیستها با کمک مرتجعین بومی، با استفاده از ناراحتی ها و سرخوردگی مردم، و با استفاده از پراکندگی، بی برنامه گسی و سکتاریسم نیروهای انقلابی، درصدهند که باز دیگر آلت رناتیو مورد نظر خود را در ایران بوجود آورند.

بنابراین، مبین ما باز دیگر لحظات تاریخی حساسی را میگذراند، عسدم دوراندیشی نیروهای انقلابی و ترقیخواه میتواند فرصت مناسب دیگری به ارتجاع بین المللی و پایگاه بومی آن بدهد تا ابتکار عمل سیاسی را در ایران بدست بگیرند.

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی زحمتکشان ایران

در چنین شرایطی چه باید کرد؟

بنظر ما ، با توجه به بافت اقتصادی و اجتماعی میهن ما ، و با توجه به توان و خصلت نیروهای سیاسی موجود ، ایجاد جبهه‌ای دمکراتیک و انقلابی اهمیت ویژه‌ای برای پیروزی انقلاب در ایران دارد و باید بیدرتک به تشکیل آن اقدام کرد ..

در چنین جبهه‌ای نیروهای چپ مارکسیستی ، و دمکراتهای انقلابی ، وظیفه دارند که همه زحمتکشان و آزادیخواهان انقلابی و ترقیخواه ایران را متشکل کنند و مبارزات خلقهای سراسر ایران را هماهنگ سازند و با هر پا ساختن چنین دمکراتیک و انقلابی در سراسر کشور ، پیروزی انقلاب دمکراتیک را تضمین کنند . به باور ما ، برای پیروزی نهایی انقلاب باید همونی زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه را در چنین جبهه‌ای تامين کرد . ولی همونی سیاسی- فرهنگی - طبقاتی و مسئله سرکردگی انقلاب را نمیتوان با چانه زدنهای کاسبکارانه و روشنفکر- مآبانه در این مقر و آن سالن ، و در پشت این کوهستان و آن بیابان ، بطور اختزاعی فراهم کرد ، بلکه باید به سازماندهی و آگاه ساختن کارگران و همه زحمتکشان پرداخت . باید با آراشه تئوریهایی انطباقی علمی و منطبقانه ، و با ابتکار عمل انقلابی ، و از طریق گسترش فرهنگ علمی و انقلابی در جریان مبارزه ، و در جامعه آنها تامين کرد .

با توجه به همونی سرمایه‌داری جهانی و طمع ورزیهای قدرتهای بزرگ جهان در خاورمیانه و در ایران ، نیروهایی که در جبهه دمکراتیک انقلابی متشکل میشوند نمی‌توانند فقط تا براندازی رژیم ارتجاعی کنونی بپایان بیاورند و اتحاد عمل گذرا و محدودی داشته باشند ، بلکه باید خود را برای انجام انقلاب دمکراتیک پیروزمندی آماده کنند .

بنظر ما ، با توجه به شرایط مشخص تاریخی - اجتماعی ایران ، هدفهای انقلاب دمکراتیک ، نه راه رشد سرمایه‌داری است ، و نه با مطلق " راه رشد غیر سرمایه‌داری " (زیرا این راه نیز همانا سرمایه‌داری دولتی است) ، بلکه راه گذار علمی و انقلابی به سوسیالیسم ، از طریق مهار کردن مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری دولتی ، امکان پذیر می‌باشد .

با تعاونی کردن هر چه بیشتر تولید و توزیع ، و با نظارت و دخالت شوراهای کارگران و سایر زحمتکشان در تولید ، توزیع ، خدمات ، پیرویه گذار علمی و انقلابی به سوسیالیسم ، تضمین خواهد شد .

از آنجائی که نیروهای سیاسی نقش تاریخی مهمی در سرانجام انقلاب دارند ، لذا طرفداران احیاء سرمایه‌داری ، و فریفتگان حکومت‌های مذهبی و فترقه‌ای ، در چنین جبهه‌ای ، جایگاهی نخواهند داشت .

همچنین نیروهایی که با شوونیسم تنگ نظرانده خرد بورژواشی ، حقوق خلقهای تحت ستم ایران را برسمیت نمی‌شناسند ، و در صدد ایجاد دولت مرکزی مقتدری برای ارضای شایلات استبدادی خود هستند ، نمی‌توانند در چنین اتحاد عمل دراز مدت و سرخوش سازی شرکت کنند .

در بین نیروهای سیاسی موجود ایران ، حزب دمکرات کردستان ایران ، نه تنها نقش برجسته‌ای برای تامين خودمختاری در منطقه کردستان بعهده دارد ، بلکه

برای استقرار دیمکراسی در ایران ، از اعتبار خاصی برخوردار است و برای گسترش جنبش دیمکراتیک انقلابی سراسر کشور ، پایگاه مهمی به حساب می آید . لذا در تشکیل چنین جبهه ای می تواند و باید نقش فعالی ایفا کند . گروه های چپ ما رکنیستی که به ضرورت تشکیل جبهه ای دیمکراتیک و انقلابی پی برده اند باید بطور فعال و پیگیر ، ضمن اتحاد عمل و ابتکار انقلابی ، یک جریان سیاسی مترقی و جدی را در جامعه بوجود آورند .

می توان با گشودن جبهه ای از مبارزه " مسلحانه " انقلابی در خارج از منطقه " کردستان ، برخورد فعال و مسئولانه ای با چنین هدفی بعمل آورد و همه ما باید در این راه مشترکا " اقدام کنیم ، هر گونه تنگ نظری ، خود محوربینی ، و انفعال نسبت به امر انقلاب از نظر توده " زحمتکشان و انقلابیون ایران محکوم است .

برقرار باد خودمختاری در کردستان ، و دیمکراسی در ایران
 زنده باد خلق دلاور کرد ، گرامی باد خاطره " شهیدان انقلابی
 ایران
 سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، پیروز باد انقلاب دیمکراتیک
 برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی زحمتکشان ایران
 پیوزی کوردستان ، پیوزی پیشمرگه
 جنبش دیمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران

نکتیر : در خارج از کشور

مشولین حزب دمکرات گروستان ایران (از طریق کاک رسول)

دوستان و همزمان عزیز،

فکر میکنم لزومی به یادآوری نباشد و به این مسئله آگاهی دارید که موقعی که من درباره مسئله گروستان و سایر اقوام ایران و شکل و محتوای نظام سیاسی آینده ایران چه می باشد. من در حق قدرالیم را راه حل تطبیق بر دمکراسی می دانم و پیشتر در ده سال است، شاید بیشتر از هر جریان سیاسی دیگر ایرانی، این نظریه را مطرح کرده و اثر تبلیغ می کنم. در ضمن آگاه هستید که در حال حاضر در رابطه با "نهضت مقاومت ملی ایران" فعالیت میکنم. هدف من از انتخاب این سازمان اینست که آنرا وسیله ای در راه ایجاد "الثورتی ملی و دمکراتیک" قرار دهم و به این امر نیز آگاه هستم که بدون مشارکت فعال و مسیانه سایر نیروهای ملی و دمکرات ایران، خصوصا "حزب دمکرات گروستان ایران"، قادر نخواهیم شد که چنین هدفی را تحقق ببخشیم. لذا کوشش من همپا نه اینست که مشترکا به راه حل منطقی، دمکراتیک و مطلوب مشترکی برسیم.

در شماره اخیر "تمام ایران" (شماره مسلسل ۲۹۴، دوره جدید، شماره ۸) مجلسی درباره "ما حمه" دبیرکل فقید حزب دمکرات گروستان ایران نوشته شده است که موقعی که من نسبت و بحثی را انتشار آنرا در قیاب و فقدان زنده یار دکتر شرقگندی، درست نمی دانم. گرچه در مقدمه این نوشته ذکر شده است که "نظر رسمی نهضت مقاومت ملی ایران" نمی باشد ولی روابط ما وارد مرحله ای شده بود که از طریق "بلنیک" با هم صحبت نکنیم، بلکه با تشکیل "کمیسیون مشترک" و طرح دیدگاهها با شیوه های سازنده و پراستخفاش انگیزه ها برای ایجاد همبستگی و نشاط بیشتر...

با شناختی که از نویسندگان و دانشا و دهندگان نشریه قیام ایران دارم، مطمئن هستم که قلم تخریب مناسبات نمی بین را نداشته و ولی در شیوه "کار، بنظم دچار اشتباه شده اند و مورد اعتراض عده ای از ما قرار گرفته اند را میداریم که در این شرایط بحرانی، قادر دریم که آنرا چیران کنیم.

من مدت یکماه در اروپا نبودم و نتوانستم فعالانه در این رابطه کاری انجام دهم. در سفرم تلفظی با همزم عزیز کاک مصطفی هجری صحبت کردم و اشتیاق داشتم و دارم که با ایشان مشورت کنم و از حضراتشان استفاده کرده با اتفاق سایر همزمان مشول حزب، راه همکاری و تقاضا را هموار سازیم. میخواهم شما را مطمئن سازم که در داخل نهضت مقاومت ملی ایران زمینه تقاضا و همکاری بخوبی میتواند فراهم شود و برخی دیدگاهها نمیتوانند مانع اساسی در این کار باشند. امیدوارم که هرچه زودتر از شما با خبر شوم که شما در اسرع وقت ملاقات کنم و با دیدگاههای شما در گفتگو کنم که با حوصله با چنین نظریاتی برخورد کنید تا مشترکا به راه مطلوب و مورد نظر برسیم. در تلاش هستیم که بازسازی تشکیلات را با انجام برسانیم و دیدگاهها و مواضع سیاسی ها هتک روشن، دمکراتیک و منطقی برخواست عادلانه ای مردم سرا بر ایران اتخاذ کنیم.

دروهای گرم و رفیقانه مرا ببخشید

حسن مصطفی
سیستم ۳۳

حمایت از برخی گروه‌های مبارز

با شناختی که از گروه «ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران» یکی از منشعبین چریک‌های فدایی خلق که به طور اخص در کردستان ایران و مازندران فعالیت می‌کردند، داشتیم در صدد برآمدیم که ضمن حمایت تسلیحاتی و مالی به آنها همکاری مشترکی را در شمال ایران آغاز کنیم که در اینجا پیمان‌نامه رسمی گروه ما با آنها انتشار می‌یابد.

لازم به ذکر است که در این زمینه نیز به نتیجه مطلوبی نرسیدیم.

شانزدهم مرداد ۱۳۶۳

رفقای مبارز تویج، فیروز، ابراهیم، رحیم، حسن، عباس *
یاد رودهای کیم انقلابی *

در مدت کوتاهی که باهم در ارتباط هستیم و مبنای اتحاد عمل را پذیرفتیم - چه قبل از امضای موافقت‌نامه، و چه پس از امضای موافقت‌نامه - ضروری است که انتظارات، کمبودها، و تجارب خود را باهمدیگر در میان بگذاریم و درباره برخی اسلوب‌کار و مزیندی‌ها و امکانات موجود نکاتی را به هم خودمان متذکر شویم. زیرا عقیده داریم پروسه عمل تجارب گرانبهای برای طرفین محسوب میشوند، و در این پروسه می‌توانیم ضمن مشخص‌تر کردن مواضع، با اسلوب‌کار درست و انقلابی و با صراحت‌گویی روابط انقلابی بین خود را گسترش دهیم و تکامل ببخشیم، و گرنه با انحراف و تخریب روابط منجر خواهد شد.

* - کانال و امکاناتی که فراهم شده تا افراد و اسلحه و مهمات از آن طریق به شمال انتقال پیدا کنند، از عناصر مورد اعتماد ما می‌باشند. و شما نیز پذیرفته‌اید که این طریق استفاده کنید. بنابراین طبق موافقت‌نامه و تصدیقاتی که برای ابتدای کار پذیرفته‌ایم عمل خواهیم کرد.

ما برای اینکه در پروسه عمل تجارب‌فی‌مابین را غنی‌تر کنیم، و کمبودها را برطرف کنیم، امکانات را گسترش دهیم، و مشکلات متعدد را تجربه و کشف کنیم، پروسه اتحاد عمل را به چند فاز (مرحله) تقسیم می‌کنیم: ۱- انتقال برخی افراد و مواد به شمال (منطقه)، سپس بررسی تجارب بدست آمده در امر تدارکات و نقل و انتقالات، و روابط بین ما و شما. ۲- ادامه و گسترش این مناسبات (و یا محدود نگه داشتن این روابط) برحسب تجارب بدست آمده در مناسبات بین ما و شما، و برحسب امکانات و توانایی که داریم، و برحسب شرایط و تحولات سیاسی ایران و منطقه که در این روابط تأثیر خواهند داشت.

۳- ایجاد روابط و هماهنگی در عمل و همکاری متقابل بختوان و جریان سیاسی در گیلان و مازندران و سایر نقاط ایران، که این مسئله پس از طی دو فاز اول مشخص‌تر خواهد شد.

در حقیقت ما از آغاز کار با اعتماد کامل دست دوستی و اتحاد عمل به شما دراز کرده‌ایم و برحسب توان خودمان امکانات مالی و تسلیحاتی را در اختیار شما قرار می‌دهیم. تنها انتظار ما اینست که در آینده براساس منش و خصلت انقلابی روابط مبارزه جویانه و رفیقانه‌ای را برای اتحاد عمل دراز مدتی علیه امپریالیسم و ارتجاع، در بین خود برقرار کنیم.

ما قبل از عقد قرارداد و موافقت‌نامه برای حرکت و اتحاد عمل، در حدود صد هزار تومان (پنجاه هزار تومان و هزار دینار)، و چهار قیفه کلاشینکف در اختیار رفقا تویج، فیروز و ابراهیم و دو نفر دیگر از همان جریان، قرار دادیم. که از آن یک عدد کلاشینکف (با تحویل) باقی مانده و در اختیار رفقا است و مقداری پول نیز از مجموع آنها باقی مانده و در اختیار رفقا است.

در ضمن تاکنون چهار قیفه کلاشینکف، همراه با بیست و یک عدد خشاب پرازشنگ نیز اخیراً در اختیار شما قرار گرفته است.

لوازم و اسلحه و مهمات زیر را نیز در اختیار کانالی مورد توافق (رفیق م) قرار می‌دهیم که همزمان با انتقال برخی از کادربهای شما، به منطقه مورد نظر شما در شمال انتقال یابند:

کلاشینکف (غیر از آنچه که تاکنون در اختیار دارید)	پنج قیفه
خشاب کلاشینکف	۳۵ عدد، مجری، هفتاد عدد (پرازشنگ)
مسایل برتا	یک قیفه
تارنگ	یک قیفه

أسلحه كمری
 فشنگ كلا شيكف اضافی
 دو قبضه
 پنج هزار عدد
 تارچك دستی
 دوازده عدد
 تی ۱۰۰ تی
 دوازده قالب
 فتيله وچاشنی
 مقداری که در اختیار داریم
 يك عدد (این دوربین فعلا در اختیار تیم مشترك در همان منطقه است)
 در ضمن بطور استثنائی متعهد می شویم که هزینه انتقال اسلحه و مواد و افراد به شمال را از طریق
 همان کانال که قریب صد تا صد و بیست هزار تومان تخمین زده میشود ، راسا در ارتباط با کانال مزبور
 (رفیق م) برعهده بگیریم .
 همچنین هر فردی که به منطقه منتقل می شود در حدود ده هزار تومان به هر فرد در هنگام حرکت به منطقه
 کمک هزینه بدهیم .
 ولی ، در مدتی که رفقا در منطقه کردستان و در این حوالی هستند کمک مالی جداگانه ای دیگر نمی توانیم
 برعهده بگیریم ، و ضروری است که از امکانات مالی که سابقا در اختیار دارید استفاده کنید .
 در ضمن یادآوری می شویم که تاکنون در محل مقر بزرگخارج شخصی ، صد دینار کاک عباس از ما دریافت
 کرده ، و رویمرفته چهار صد دینار نیز کاک ابراهیم دریافت کرده است . ولی در آینده از عهده چنین
 مخارج متفرقه و خصوصی بر نخواهیم آمد . البته هر چند نفر از رفقای فوق الذکر که در مقرا زندگی کنند
 مخارج خواب و خوراک و اقامت آنها در کنار رفقای ما تا* مین شده و خواهد شد .
 نکات دیگری که می خواهیم یادآور شویم اینست که ، بر حسب ارزیابی که از امکانات و شرایط خودمان بعمل
 آورده ایم ، در آینده افراد دیگری را (غیر از شما شش نفر) نمی توانیم در مقرا خودمان بپذیریم . و
 ضروری است رفتائی که در مقرا زندگی مشترکی با رفقای سازمان ما می پذیرند ، در نگهبانی ، امور صنعتی
 و امنیتی محل مشارکت کنند و مناسبات رفیقانه و همکاری خود را تکامل ببخشیم . در زمینه های اخیر
 و بعضی موارد دیگر انتقادهائی تاکنون به روابط شما ، با ما داشته ایم که باصراحت و با مقاصد رفیقانه
 بادستان حاضر در اینجا (چهار نفر) مطرح کرده و به بحث گذاشته ایم که لزومی به ذکر مجدد آنها
 نیست . و امید داریم در هماهنگ کردن و تکامل بخشیدن مناسبات انقلابی و رفیقانه ، و در اتحاد عمل
 انقلابی مشترکا بکوشیم . هر چهار سه انقلابی خونی دست آوریم و این مناسبات و همکاری در آینده رهنمای
 جریانهای دیگر باشد .

یاد رود های رفیقانه
 هیئت اجرایی ، حسین دمکراتیک انقلابی
 زحماتشان ایران

خرداد ۱۳۱۳

پس از نشست های متعددی که بین نمایندگان " جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران " و نمایندگان گروهی از هواداران چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای بخش‌خلفهای ایران) صورت گرفت ، طرفین ضمن حفظ هویت مستقل ایدئولوژیک ، سیاسی ، تشکیلاتی خود ، با توجه به کمیت و کیفیت و توان خود ، برای ایجاد یک حرکت انقلابی در ایران ، در موارد زیر به توافق رسیدند :

خلفها

۱- برای اتحاد عمل انقلابی بین نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیست و حامی منافع زحمتکشان ایران تلاش بعمل آورند .

۲- علیه نیروهای ارتجاعی و سلطه امپریالیسم جهانی در ایران قاطعانه مبارزه کنند .

۳- برای استقرار یک نظام مترقی و انقلابی در ایران مبارزه کنند .

با توجه به امکانات و شرایط کنونی مبارزه در ایران ، برنامه عمل خود را برای گامهای اولیه بشرح زیر تعیین می کنند :

۱- مشترکا در امر نقل و انتقالات اسلحه و مهمات به شمال ایران (گیلان و مازندران) ، و در راه ایجاد کانالهای ارتباطی و تدارکاتی ، و برای انتقال کادرهای سیاسی - نظامی و انقلابی به شمال ایران همکاری بعمل آورند .

۲- با توجه به امکانات و توان مشترک ، برای شناسائی مناطق مزبور ، و ذخیره کردن اسلحه و مهمات و سایر نیازمندیهای مبارزه انقلابی ، اقدام کنند .

۳- هرکدام از طرفین طبق موازین فکری ، سیاسی و تشکیلاتی مستقل خود ، برای سازماندهی و گسترش مبارزه مسلحانه ی انقلابی ، و بمنظور تحقق اهداف مشترک ، تلاش بعمل آورند .

۴- با تحلیل مشخص از شرایط مشخص مناطق شمال ، و ضمن ارزیابی از توان و امکانات رزمی و انقلابی مشترک خود ، عملیات نظامی مشترکی بمنظور گشودن جبهه جدید انقلابی ، بعمل آورند .

۵- برای اجرای برنامه عمل فوق ، هیئت هایی از طرفین معرفی و تعیین خواهند شد که بطرز شورا ئی تصمیم گیری بعمل آورند .

۶- جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران با توجه به امکانات محدود رفقای هم پیمان در شرایط کنونی ، امکانات تسلیحاتی و مالی و تبلیغاتی لازم و ضروری را در اختیار امر مبارزه مشترک و هدفهای مشترک قرار می دهد ، تا در آینده در این زمینه ها نیز اقدامات مشترکی بعمل آید .

تذکره : گروه هواداران چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای بخش‌خلفهای ایران) که این

موافقت نامه را امضای کنند ، هیچگونه رابطه ای با کسانی که هم اکنون بنام (ارتش‌رهای بخش - خلفهای ایران) در کردستان فعالیت می کنند ، ندارند . و در جهت احیاء " چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رهای بخش‌خلفهای ایران) " گام بر میدارند .

نمایندگان جنبش دمکراتیک -
انقلابی زحمتکشان ایران

نمایندگان گروهی از هواداران چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش‌رهای بخش‌خلفهای ایران)

عضویت مشروط در شورای ملی مقاومت و ارتباط با سازمان مجاهدین خلق

ایران

پس از استقرار در کردستان ایران؛ سازمان ما (جنبش دموکراتیک انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران) به صورت مشروط عضویت در شورای ملی مقاومت ایران را پذیرفت و به سهم خود کوشش به عمل آوردیم که شورای ملی مقاومت به یک جبهه ائتلافی فراگروهی وسیع تبدیل شود. اما در عمل مواجه با سیاست‌های فرقه‌گرایانه (سکتاریستی) رهبران جدید مجاهدین به سرکردگی مسعود رجوی شدیم.

اعتقاد دارم تا زمانی که موسی خیابانی در داخل کشور به مقاومت خود ادامه می‌داد مسعود رجوی قادر نبود سیاست فرقه‌گرایانه فردی خود را اعمال کند.

پس از مرگ موسی خیابانی، مسعود رجوی از ترس اینکه مبدا بقایای تشکیلات سازمان مجاهدین در داخل کشور ادعای رهبری کنند، داستان «طلاق و ازدواج» و انقلاب ایدئولوژیک را مطرح کرد و تحت لوای ایجاد «ارتش رهایی‌بخش» به همه افراد داخل کشور دستور داد که از ایران خارج شوند و حتی برای این که افراد را مجبور به ترک ایران کنند؛ اسامی آنها را در فرستنده رادیویی مجاهدین اعلان می‌کردند.

در اینجا اسناد مهم گروه ما در ارتباط با مجاهدین و شورای ملی مقاومت نشر می‌یابد.

۲۳ آذر ۱۳۶۰ = ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران.

جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران بعنوان بخش کوچکی از جنبش انقلابی و سراسری ایران، اهداف سیاسی- مبارزاتی خود را با انتشار بیانیه های متعددی تشریح کرده است که جوهر برنامه ها: استقلال کشور، استقرار دموکراسی در ایران، تضمین حقوق خلقهای محروم ایران، و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم است؛ به باور ما، برای استقرار جمهوری دموکراتیک- انقلابی در ایران، اتحاد وسیع نیروهای انقلابی، مترقی و ملی ایران امری ضرور و اجتناب ناپذیر است.

جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران با تکیه به مواضع اعلام شده در بیانیه های سیاسی خود، و با حفظ نظرات انتقادی نسبت به برنامه دولت موقت و میثاق آقای دکتر بنی صدر، پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت اعلام می‌دارد. امید است که پس از سرنگونی رژیم خمینی، با برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان، تنوع فکری و سیاسی در نظام آینده جامعه ایران تضمین یابد.

از آنجایی که نماینده این سازمان در حال حاضر نمی‌تواند برای شرکت در جلسات شورای ملی مقاومت در خارج باقی بماند، لذا به نماینده ”شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال“ اختیار داده شده است که مواضع و نظریات ما را تا معرفی نماینده ای در جلسات شورای ملی مقاومت بیان دارند.

از طرف جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران

حسن ماسالی

۳۹ آذر ۱۳۶۱
۲۰ دسامبر ۸۳

ساتران ماهی خنق ایران

بلور مبارک و مبارک مسعود جوی

با درود فراوان باین وسیله باطل می‌نماید که در ماهی ماهی مهر و آبان منطبق و ماهی و برقراری ارتباط و امور تدابیر و ادبی در جنگلی های طوالت، همراه یک تیم سلح در حرکت بروم که توسط بخشی از مفسرین جنسی در مرکز آنک - انقلابی در جنگل (شاه کدلی) که در منطقه شمال طوالت فعالیت دارند مطیع می‌شود که یک تیم سلح از مردان خواهد که تعداد آنها چهار نفر است و یکی از افراد آن از اهالی روستا در تپه از اهالی نوین می‌باشد - مدت دو سال است که توانسته اند ضمن شرکت در عملیات مسلحانه، خودشان را حفظ کنند. آنها در منطقه ای بهی هت طوالت و آستانه فعالیت دارند. رابطه تشکلاتی آنها با سازمان مبارزین بارها قطع شده است و از نظر اسلحه و مهمات و امکانات مالی در شرایط نامناسبی بسر می‌برند. ما از نظر همگی انقلابی، وسائل و امکانات بر رو را در اختیار یکی از مفسرین خودمان که با رابطه تیم مزبور همکاری دارد گذاشتم تا به سرداران مجاهد مزبور تحویل دهد، و توصیه کردیم که آنها را مورد مراقبت قرار دهند و در آینده بهمرکز آنها نیازهای آنها برطرف شد، قسمت از اسلحه و لوازم مزبور را به ما برسانند.

- | | |
|--------------------------------------|--------|
| ۱ - کلاشینکف کوپا، از نوع میخ و فکری | ۲ عدد |
| ۲ - خناب کلاشینکف (پراونگ) | ۱۲ عدد |
| ۳ - سطل یوزی | ۱ |
| ۴ - خناب یوزی (پراونگ) | ۵ |
| ۵ - سطل آبیانی پرتا | ۱ |
| ۶ - خناب " " پراونگ | ۳ |
| ۷ - اسلحه تحریر برادر اسیت، کوتاه | ۱ |

- ۲ -

- ۱ - اسلحه گرمی بر ولور کوتاه از نوع کبریا
- ۹ - اسلحه گرمی بالوله صدا حقه کن
- ۱۰ - اسلحه گرمی از نوع براونینگ (۱۴ عدد)
- ۱۱ - میسم تاکتی واکس ناسیونال آرچی - ۲۸
- ۱۳ - کتبه خطی
- ۱۴ - کماشین (آو کت)
- ۱۴ - تعدادی تفرقه و کمر بند نظامی و جلد اسلحه و کت
- ۱۵ - دوربین نظامی
- ۱۶ - کتک مالی

رضی یاد آور شود که در ایام محرم (تا اسفند ماه) تیم ضروری و ضروریات
یکی از ضروریات محلی شهر را داشت که در محل خود متوقف میگردید. در این ایام
قریب صد و پنجاه نفر از هواداران سازمان ماهدین و جنبش دموکراتیک ... و
اشخاص متفرقه در متفرقه میگردید.

با درود و متقانه و مبارزه جویانه
از طرف جنبش دموکراتیک - انقلابی و جنگی
(فقه گویان و ماهدین)
حسن ماسالی

پس از مدتی تلاش برای سازماندهی در گیلان و مازندران و کردستان برای شرکت در جلسه شورای ملی مقاومت به پاریس سفر کردم. در آنجا مشاهده کردم که در نشریات مجاهدین به خانم هما ناطق به خاطر اینکه در سخنرانی اش در سوئد به آنان انتقاد کرده بود پرخاش کرده و به ایشان اتهام زده‌اند که دارای بیماری روانی است و جایش در تیمارستان می‌باشد. هنگام شرکت در جلسه شورا، این موضوع را مطرح کرده و به این روش کار مجاهدین شدیداً اعتراض کردم. و به عنوان اعتراض جلسه شورای ملی مقاومت را ترک کردم و عضویت گروه خودمان را در شورای ملی مقاومت به حال تعلیق درآوردم. دلایل این اقدام را طی اعلامیه‌ای در هفتم خرداد ۱۳۶۲ برابر با ۲۸ مه ۱۹۸۳ انتشار دادم که اسناد مربوط در زیر می‌آید.

LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES

TRAVAILLEURS IRANIENS
(GILAN ET MAZANDARANE)

THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN TOILERS (GILAN AND MAZANDARAN)

جنبش دمکراتیک-انقلابی زحمتکش
(گیلان و مازندران)

هفتم خرداد ۶۲ برابر با ۲۸ مه ۸۳

مسئول و اعضای شورای ملی مقاومت ،

دوستان محترم ،

برای اینکه شورای ملی مقاومت بتواند پاسخگوی نیازمندیهای مبارزاتی مرحله کنونی انقلاب ایران باشد ، نیاز به دگرگونی و تکامل دارد ، امیدوار بودم که تحولی در جهت تکامل شورا صورت بگیرد. ولی آنچه که در جلسه فوق‌العاده شورا ، در تاریخ سوم خرداد ۶۲، برابر با ۲۴ مه ۱۹۸۳ اتفاق افتاد ، مرا وادار کرد که باری دیگر درباره عضویت و حضور خود در شورا بدقت بپندارم . در این جلسه با ماسمالیزه کردن بحث خود مختاری کردستان ایران و مبهم گذاشتن مسئله حقوق سایر خلقهای تحت‌ستم ایران در چارچوب ایران مستقل و دمکراتیک ، و همچنین نقشی که آقای منوچهر هزار خانی بعنوان " مدافع کن " ، حتی در درون جلسات شورا بعهده گرفتند ، اعتقادات مرا نسبت به محتوای مترقیانه و دمکراتیکی که شورا میتواند در آینده داشته باشد بسیار سست کرد.

شیوه تفکری که بخشی از اعضای شورا بکار می‌برند ، و مکانیسمی که برای مناسبات درون شورا پذیرفته شده‌اند ، و روابط عمومی شورا با محیط خارج ، مرا نسبت به آینده خودمان نگران کرده است . و باین نتیجه رسیده‌ام که با استمرار چنین تفکر و منشی ، شورای ملی مقاومت از ایفای نقش " آلترناتیو دمکراتیک " عاجز خواهد بود .

مسائل بیشماري در این مدت در درون شورا و خارج از شورا اتفاق افتاده‌اند که ذکر جزئیات این مسائل را در حوصله این نامه نمی‌بینم ، و اگر ضروری باشند ، جداگانه تشریح خواهم کرد. اما در این نامه خطوط کلی اعتراضات خود را در باره مناسبات حاکم در شورای ملی مقاومت که موجب شده‌اند از آن خارج شوم ، بیان میکنم تا شاید بخود آید.

در دیماه ۶۱ برابر با ژانویه ۸۳ ، در حالیکه یکسال از عضویت جنبش دمکراتیک-انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) در شورا می‌گذشت ، چمبندی نظریات خود را درباره موقعیت شورای ملی مقاومت در ایران ، و درک خود را از ماهیت آلترناتیو بالملل انقلابی ، ارائه‌دادم. این نظریات بر اساس شناختی تهیه شده بود که در داخل ایران از تارفاستی های عمومی مردم از طریق اعضاء و هواداران خود بدست آورده بودیم . کمیوندهای اساسی که از لحاظ سازماندهی مبارزات انقلابی مردم ، برای براندازی رژیم خمینی در اکثر نقاط ایران ملموس هستند ، مرا تشویق کرد که نظریات و پیشنهادات خود را مطرح کنیم و بطور حدی دنبال راه حل باشیم.

پس از مراجعت از ایران و شرکت در اولین جلسه شورا ، اعلام کردم که از پراکنده گوئی اجتناب میکنم و نظریات و پیشنهادات اصولی خود را کتبا در اختیار همه اعضای شورا قرار میدهم تا بطرز اصولی نیز به آنها رسیدگی ، و پاسخ داده شود. این نظریات و پیشنهادات را کتبا در اختیار مسئول ، و اعضای شورا قرار دادم . انتظار داشتم که طبق روشهای متداول در اجتماعات دمکراتیک ، بر حسب اهمیت موضوع ، در دستور کار جلسات شورا قرار بگیرند. ولی برخلاف انتظارم مشاهده کردم که مسئول شورا از طرح چنین مسائلی خشنود نیستند. و حتی در ابتدای جلسه بیا

عمیانیت، آنها را قابل طرح نمیدانستند. پس از اینکه یکی دو جلسه از وقت شورا به بحث های عام درباره لغات و جملاتی از برنامه دولت موقت و اسناد شورا اختصاص داده شد و به نتیجهی مخفی برای رفع مشکلات نرسید، آنگاه فقط پیشنهادهای تشکیل کمیسیون ها، از سایر مسائل قبیجی شدند و به بحث گذاشته شد و به تصویب رسید. ولی جالب توجه است که تا جلسه ماقبل آخر که تصمیم گرفتیم هریک از اعضای شورا باید در یکی از کمیسیونها اجبارا شرکت کند، اکثر کمیسیون های مهم، عضو نداشتند و نمیتوانستند تشکیل گردند. این امر نشان میداد که اعضای شورا، بجای اینکه مبتکر سیاسی باشند، خود را " مأمور " سیاسی میدانند. و این آن چیزی است که

بین من و آقای هوارخانی درک کاملاً متفاوتی درباره نقش شورا وجود دارد. در این فاصله، نامه انتقادی و پیشنهادات حزب دمکرات کردستان ایران نیز رسید. ولی انتقاد حزب دمکرات و سازمان مجاهدین به همدیگر، موجب گردیدند که سایر مسائل اساسی مطروحه در نامه، در درجه اول به نماینده خود آن حزب در خارج کشور محول شود، که چاره اندیشی کند. طرح مسئله خود مختاری در کردستان ایران، از این لحاظ مسکوت گذاشته شد که در سطح بین المللی، نسبت به آن " حساسیت " وجود دارد. و میاداد دولتهای ارتجاعی منطقه " تحریک " شوند. و همچنین در تباد قرار دارد با پیشنهاد حزب دمکرات، که خواسته اقرار میانی را باید جلب شورا کرد. زیرا اقرار میانی و نمایندگان گرایشهای فکری آنها، با مسئله خود مختاری مخالف هستند. نتیجه: در ملاحیت شورای ملی مقاومت نیست که وارد بحث در اطراف مسئله خود مختاری بشود.

گویا مرتجعین بین المللی نمیدانند که خلق کرد، از زمان رژیم شاه تاکنون برای چه مبارزه میکند؟ ما میخواهیم با مبهم گذاشتن این مسئله آنها را گول بزنیم و با خودمان را گریب بدهیم؟ مگر مرتجعین بین المللی و منطقه ای اصولاً با استقلال کشور، با دمکراسی، و با بسیاری از آرمانهای انقلابی ما موافقت؟ مگر جلب نیروهای بینابینی حتماً باید با فدا کردن اصول دمکراسی باشد، نمیشود آنها را بدنبال عمل انقلابی کشاند؟ من از اینکه در برنامه سیاسی هریک از سازمانهای عضو شورا درباره خود مختاری، و دمکراسی چه نوشته شده چندان کاری ندارم. تا اینکه بدانم در همکاری و همبستگی مشترک چگونه این مواضع را اعلام میکنیم و برای تحقق میکانسیم های اجرایی آن عمل میکنیم. از اینکه فردی یا جریانی بمن بگوید "دمکراسی اصل مقدسی است"، برای من مسئله ای را روشن نکرده. این اصل مقدس چیست، معیارهای برخورد با آن، و مکانسیم های اجرایی و تحقق و استمرار آن کدامند، مسئله را تا حدودی روشن میکند. وقتی که خود مختاری، اصل تفکیک ناپذیری از دمکراسی محسوب میشود، شورای ملی مقاومت بعنوان آلترناتیو دمکراتیک، نمیتواند بگوید " بزرگ نمبر بهار میاد، خربزه و خیار میاد...". از همه مهمتر، دفاع از خود مختاری در کردستان ایران که امروز هشر نیست. شکل و قدرت انقلابی خلق کرد، چنین حقی را برای آنها انکار ناپذیر کرده است. وقتی که فریادهای رزمنده خلق کرد بگوش ما میرسد، درباره حقوق خلقهای تحت ستم این چنین برخورد میکنیم، نظر ما برای حقوق خلقهای تحت ستم دیگری که نه تشکیلات، نه سازمان انقلابی و رزمنده ای دارند، چگونه خواهد بود؟ آیا بعنوان جریانهای مترقی و انقلابی خواهیم گفت، چون فریادشان بجای نمیرسد، حقی نخواهند داشت؟

فکر میکنم هر عضو شورا درباره مسئولیت سیاسی ای که بعهده گرفته است، و درباره راندمان کار خویش در شورا اندیشیده است. ارزیابی من از نتایج کار شورا در کل، و در مدت پنج ماه گذشته بطور اخص که من نیز در آن شرکت داشته ام، بطور غالب منفی است. من به کوششهای مستقل هر سازمان و فرد برای مبارزه، کاری ندارم. هدفم نتیجه کار اجتماعی است. این کارنامه منفی نشان میدهند که هنوز شایستگی آنها کسب نکرده ایم که مسئولیت سیاسی مردم ایران و میهن خود را بعهده بگیریم.

از همه اعضای شورای ملی مقاومت، و در رأس آن از مسئول شورای ملی مقاومت سوال میکنم، برای چه هدفی این شورا تشکیل شده است. آیا برای براندازی رژیم ارتجاعی خمینی و استقرار حکومتی دمکراتیک در ایران مستقل نیست؟

-۳-

سخنگویان " شورای متحد چپ " که امروز برای " جلب نظر " مسئول شورای ملی مقاومت هنرنامه می‌کنند، و هر کمیود اساسی شورا را " تئوریزه " میکنند، اعتماد سیاسیام نسبت به آنها سلب شده است. زیرا: آنها در ماههای اول که به عضویت شورا درآمد بودند، در محیط خارج از کشور اینگونه وانمود میکردند که گویا بایبند به اصولی هستند، و براین اساس دارای اختلاف نظرهای فاحشی با تشکیل دهندگان شورا هستند. وقتی مستمعین دبروز آنها، امروز مشاهده میکنند که همان انتقادات " اصولی " خود به شورا را، در بیرون توجیه میکنند، نه تنها هر انسان دمکرات و باپرنسیپی به خود آنها باور نخواهد کرد، بلکه به ماهیت شورا نیز شک خواهد کرد. از تجارب تلخ من با این آقایان از جمله در اینستکه، هنگام مسافرت به ایران، کتبا اعلام کردم که در غیاب من اختیار خواهند داشت، مواقع سازمان ما را نیز در شورا بیان کنند. آنها در دومورد مشخص، یعنی عضویت یک سازمان و یک فرد در شورا، که یکبار عضویت آنها مطرح شده بودند و با مخالفت من و اکثریت حاضر در جلسه مواجه شده بود، مطلع بودند، ولی پس از مدتی - در غیاب من - که باریگر عضویت آنها مطرح شده بودند، ضمن اینکه خودشان ۱۸۰ درجه تفسیر موضع میدهند و " قانع " میشوند. درباره نظر من نیز امانت داری نکرده، رای موافق میدهند. چون این معرفی نامه در خارج چاپ و پخش شده بود، ضمن اینکه خود را وارث جبهه دمکراتیک ملی ایران معرفی میکنند، " جنبش دمکراتیک - انقلابی ... " را نیز " بازوی مسلح " خود معرفی میکنند. از این همه " سیاست بازی ها " نسل آینده ایران باید بیاموزد، ولی امیدوارم بکار نیبرد.

اما، آقای منوچهر هزارخانی که تا دیروز نقش " هداخفه کن " را در محیط خارج از شورا داوطلبانه ایفا میکردند، و فکر میکنند شورا عیب و نقعی ندارد و باید با متقدین شورا، آنچنان کرد که هوس انتقاد نکنند، چه چیزی موجب " رشد " ایشان تابیان درجه شد، که این نقش خود را در درون شورا نیز ایفا کنند؟

وقتی که اطلاعیه " انجمن دانشجویان مسلمان سوئد " را درباره هما ناطق، در نشریه مجاهد شماره ۱۵۰ مطالعه کردم، بسختی آشفته شدم، قصد کردم هم نوار سخنرانی هما ناطق را گوش کنم، و هم انتقادی به نشریه مجاهد بنویسم. زیرا سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان رزمنده ای که برای کسب آزادی هزاران قربانی و اسیر داده، سازمانی که مسئولیت تشکیل دولت موقت را در آینده متقبل شده، حق ندارد، در نشریه خود که زبان رسمی چنین سازمانی است، به متقدین خود - هر چند آنها با خصومت و غیر منصفانه درباره مجاهدین قضاوت کنند - آن چنان فحش نامه ای را منتشر کنند، و نهایتا مخالف خود را به بیماری روانی و روحی مشتم سازند.

آیا میخواهم در حکومت آینده، غیر از زندان، تیمارستان نیز برای مخالفین سیاسی خود ایجاد کنیم؟ بیاد دارم که چنین برخورد غیر اصولی و کاملاً غیر سیاسی، سابقاً نیز در درون اپوزیسیو متمرقی ایران، روی داده بود. موقعیکه حمید اشرف و حمید مومنی در رأس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار داشتند، در رد یکی از نوشته های تئوریک - سیاسی معطفی شمعیان بنام " شورش نه، گامهای سنجیده " در مقدمه ای نوشته بودند که شمعیان دیوانه است و قبلاً نیز در تیمارستان بوده و دارای پرونده بیماری روانی میباشد.

اینگونه برخوردها، گویا به امثال آقای منوچهر هزارخانی جرات داده که بجای بحث سیاسی، و استدلال، به جملات موهن و ... متوسل شود. من از آقای هزارخانی و امثالهم هراسی ندارم، نگرانی من از روند چنین تفکر و منشی است که نهایتاً اشخاصی، بعلمت توجیه علت وجودی خود در جریانات سیاسی، تبدیل به عمال ظلمه شوند. همچنین برای من جای شگفتی بود که در مقابل برخورد آنچنانی آقای هزارخانی، اعضای شورا، خصوصاً رئیس جلسه، با سکوت برگزار کردند، گوئی موجب تسلی خاطر اکثریت گردید.

شما اعتقاد دارم که اعضای شورا، بجای ماسمالیزه کردن ضعفها و کمیوهای خود و شورا آنها را

-۳-

اگر چنین است، چرا این شورا برنامه عمل مشترک مبارزاتی ندارد؟ چرا بدنیا ل طرح و ابتکاری نبوده ایم که هماهنگی و همکاری عملی بیشتری بین خود بوجود آوریم و به دوستان انقلابی خود بپیغیم؟ چرا درصدد سازماندهی و امکان سازی دستجمعی برای گسترش مبارزات نظامی، سیاسی، تبلیغاتی... برنیامده ایم و هر فرد و سازمانی راه خود را دنبال میکند؟ چرا با هر نوع طرح و ابتکاری که زمینه کار دستجمعی را فراهم سازد، با سوء ظن مخالفت میشود؟ اگر نیروی در درون شورا هست که به تنهایی از عهده انجام همه امور برمی آید و نسخه آماده ای برای حل همه مشکلات دارد، پس بقیه به چه علت بنام "شورا" جمع شده ایم؟ اگر تشکیل دهندگان اصلی شورا، در این راه مرتکب اشتباه شده اند و افرادی را جمع کرده اند که ظرفیت و توانایی چنین مسئولیت بزرگ سیاسی - اجتماعی را ندارند، چرا خودفریبی و مردم فریبی بکنیم و تکلیف کار را بکسره نکنند. آیا مفهوم "آلترناشیو دموکراتیک" را به شوخی گرفته ایم؟ اگر شورا باید دارای هویت مستقل و شخصیت سیاسی و فرهنگی باشد، مکانیسمی درپیش بگیریم که قادر باشد این نقش خود را ایفا کند. چرا بیش از دو سال که از تشکیل شورای ملی مقاومت میگذرد تازه باید نقش "کمیسون ها" بعنوان ابتدائی ترین مکانیسم کار دستجمعی و دموکراتیک، مطرح باشند.

موقعیکه در سال ۱۳۶۰ برای شرکت در شورا به اروپا آمدم، با طیف گوناگونی از روشنفکران چپ مستقل و دموکراتهای انقلابی که با آنها در جریان مبارزات کنفدراسیون، جبهه ملی، و جبهه دموکراتیک ملی، آشنائی داشتم، تماس برقرار کردم. آنها ضمن اینکه انتقاداتی به شورا داشتند، علاقمند همکاری با شورای ملی مقاومت بودند. ولی در سال ۱۳۶۲ که دوباره به اروپا مراجعت کرده بودم، نظریات بسیار بدبینانه، مآیوسانه، و حتی خصمانه ای در آنها مشاهده کردم. آیا بیکبار هم شده بطور اصولی روابط عمومی شورا را با محیط خارج بررسی کنید، یا اینکه کافی است "چشم و گوشهای" شورا کپ های درون منازل و محافل خصوصی را برای شما نقل کنند؟ آیا شورا برای ایجاد تفاهم، نیاز به هیچگونه طرحی برای ایجاد دیالوگ نداشت و ندارد؟ چشم مردم کور، باید نظریات شورا را قبول کنند؟ آیا هیچ طرح و برنامه ای برای شکل افراد پراکنده و سازماندهی مبارزات دموکراتیک نیاز نداشته ایم؟ حتی برای انبوهی از پناهندگان و آوارگان ایرانی که مادیاتش از مشکلات روبرو هستند، چرا شورا حاضر نبوده همکاری مشترکی با سایر گرایشهای مترقی در خارج از شورا داشته باشد؟ حتی هنر عده ای در این زمینه اینستکه هر گونه اجتماعات دموکراتیک دیگری را که مطابق میل آنان نیست بهم بریزند. برخی از اعضای شورا، در مقابل منقدین شورا سینه سپر میکنند و نظریات آنها را بوج واهی جلوه میدهند. آیا هیچوقت بخودشان رجوع کرده اند که چقدر فرمت طلبانه و ضد دموکراتیک عمل کرده اند و میکنند؟ بطور نمونه: جبهه دموکراتیک ملی ایران، بخاطر سابقه مبارزاتی اش و تأثیرات ذهنی مترقیانه ای که در مدت کوتاه فعالیت خود در ایران بجای گذاشته بود، پیشنهاد شد که به عضویت شورا درآید. و از این پیشنهاد، خودم نیز که در ایران عضو شورای مرکزی آن بودم، پشتیبانی کردم. زیرا فکر و برنامه ما این بود که سختگویان آن در شورا، با سازماندهی طیف فکری دموکراتهای انقلابی در خارج از کشور، گذشته مبارزاتی آنها احیا کنند و کمک به سازماندهی محافل دموکرات و چپ مستقل در خارج از کشور باشد. ولی آقایان متین دفتری و بهمن نیرومند از ترس اینکه میاداد، ضمن سازماندهی این محافل، کمائی در خارج از کشور پیدا شوند که "وراثت" آنها را در "رهبری" و "نماینندگی مادام العمر" جبهه دموکراتیک، مورد سوال قرار دهند، با عناصر و محافل فکری متمایل به جبهه دموکراتیک ملی، آنچنان رفتار کردند که دیگر هوس مناسبات دموکراتیک را نکنند. و بدین ترتیب همانقدر که حزب نبوده ایران معرف چپ ایران می باشد، این افراد نیز، معرف دموکراسی در میان ایرانیان خارج از کشور هستند.

با مردم مافقانه مطرح کنند. زیرا موجب اعتماد آنها خواهند شد. مردم بسیاری از مسائل را درک میکنند و هیچکس را نباید بی شعور تصور کرد.

و به بهانه اینکه مرتجعین (دارو دسته خمینی، سلطنت طلبان و غیره) ممکن است از انتقاد بخود سوء استفاده کنند، جلوی تفکر انتقادی را نباید گرفت، بلکه دقیقاً برعکس، باید جلوی توجیه گری ضفها و کمبودها، و چاپلوسی و... را گرفت. هر نوع تفکر انتقادی که شورا را نپذیرد، الزاماً دشمن شورا نیست و در خدمت ارتجاع نیز قرار ندارد.

با اینکه با ایدئولوژی، تاکتیکهای سیاسی و نظامی سازمان مجاهدین توافق ندارم، آنرا سازمانی انقلابی میدانم و زندگی بیست و چند ساله سیاسیام نشان داده که همیشه ضمن نقد، همبستگی انقلابی خودم را با این سازمان حفظ کرده‌ام. در حالیکه انشعاب کمزگشتنده‌ای در سازمان مجاهدین روی داده بود و با مصلاح خیلی "چپ پسند" شده بود، با آن بهم خود بمبارزه برخاستم و مورد زشت ترین اتهامات قرار گرفتم. در زمان رژیم خمینی - قبل از جریان سیام خرداد ۶۰ - با اینکه به تاکتیکهای سیاسی سازمان در مقابل رژیم خمینی ایراد داشتم، و روابط آنرا با بعضی گرایشها نمی پسندیدم، موقعی که مورد هجوم ارتجاع قرار گرفت، با اتفاق رفقایم در شمال، پشتیبانی رسمی و علنی خود را اعلام کردیم و طی یادداشتی، به رهبری سازمان اطلاع دادیم که همه امکانات خود را در شمال، در اختیار سازمان قرار میدهیم و آماده همکاری نظامی در گیلان و مازندران هستیم. از این امکانات استفاده نشد و با این پیشنهاد مخالفت شد، هم‌بما و هم‌بما سازمان آسیب وارد شد که میتوانستیم از آن جلوگیری کنیم.

هم اکنون نیز هر آلترناشیو انقلابی و دمکراتیکی را بدون مشارکت سازمان مجاهدین و حزب دمکرات کردستان ایران غیر ممکن میدانم.

در پایان یک نکته را نیز برای همگی روشن کنم: گرچه در حال حاضر از تعداد رفقای رزیده محدودی در سازمان خود برخوردار هستم و نقش مهمی در بقدرت رساندن، و با ترساندن شورا یدارم، ولی برسر اصول میانی فکریام سر سخت هستم، و حاضر نیستم به استحاله‌ای تبدیل شوم که از خود استقلالی نداشته باشد.

گرچه بیست و چند سال فعالیت مستمر سیاسی داشته‌ام، ولی با کوله پشتی گذشته‌ام نمیخواهم زندگی کنم، بلکه بدون اینکه ما بوس و دلبرد از مبارزه شده باشم، با تجربه اندوزی از خطاهای خودم و دیگران، بمبارزه انقلابی برای تأمین استقلال کشور، استقرار دمکراسی، و تضمین منافع خلقها و زحمتکشان ایران، ادامه خواهم داد.

اگر نتوانستیم در شورای ملی مقاومت مفید باشم، کوشش خواهم کرد با سازماندهی جنبش چپ مستقل و آزاداندیش ایران و همکاری در جنبش دمکراتیک انقلابی براسر ایران، در راه آرمان انقلابیم گام بردارم.

با خروج خودم از شورا، بعنوان نماینده جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران)، مسئله عضویت سازمان مزبور بحالت تعلیق درخواست شد. این تصمیم را با اطلاع سایر رفقای خودم در ایران خواهم رساند تا آنها درباره باقی ماندن و یا خروج نهایی از شورا، تصمیم بگیرند. خودم نیز بزودی به ایران خواهم رفتم. بنابراین از این تاریخ هیچگونه مسئولیتی در شورا نخواهم داشت و مسئولیت مخبر کمیسیون "تشکیلات، تدارکات، مالی" را بفرد دیگری واگذار کنید. امیدوارم طرحهایی را که در این زمینه آماده کرده بودم برای پیشبرد دمکراتیک کار شورا مفید واقع شوند. واضح است که درغیاب من، افراد و یا نماینده "شورای متحدچپ برای دمکراسی و استقلال" از طرف "جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) هیچگونه مسئولیتی نخواهند داشت.

با احترام - حسن ماسالی، نماینده جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران)
در شورای ملی مقاومت

LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES
TRAVAILLEURS IRANIENS
(GILAN ET MAZANDARANE)
THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN TOILERS (GILAN AND MAZANDARAN)

جنبش دمکراتیک-انقلابی زحمتکشان
(گیلان و مازندران)

اطلاعیه

هم میهنان مبارز ،

از تاریخ هفتم خرداد ۱۳۶۲ ، برابر با بیست و هشتم مه ۱۹۸۳ ، نماینده جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) در شورای ملی مقاومت ، به عنوان اعتراض نسبت به مناسبات غیر دمکراتیک حاکم در شورای ملی مقاومت ، و به عنوان اعتراض نسبت به سیاست ها و بیپیش ها ، و مکاشیم هایی که موجب شده اند تا شورای ملی مقاومت نتواند کمبودهای اساسی خود را بر طرف سازد ، از ادامه شرکت در جلسات شورا خودداری بعمل آورد . و به این ترتیب مسئله عضویت سازمان ما در شورای ملی مقاومت بحالت تعلیق در آمد .

هیئت اجرایی جنبش دمکراتیک - انقلابی زحمتکشان (گیلان و مازندران) ضمن ارزیابی فعالیت های نماینده خود در جلسات شورا ، و با توجه به سیاست ها و عملکردهای شورای ملی مقاومت در داخل ایران و خارج از کشور ، نظریات خود را باختصار ، بشرح زیر با اطلاع هم میهنان مبارز و سازمان های انقلابی و دمکراتیک میهن ما میرساند :

شورای ملی مقاومت در شرایطی تشکیل شد که سازمان مجاهدین خلق ایران در این توهم بود که میتواند به اتفاق آقای بنی صدر ، ولی بدون اتحاد با سایر نیروهای انقلابی و مترقی ایران ، رژیم خمینی را سرنگون سازد و بقدرت برسد . به این علت " میثاق " آقای بنی صدر محتوای اتحاد آنان را تشکیل داد . و سازمان مجاهدین خلق ، تاکتیکهای سیاسی و نظامی خود را بطور عمده ، با سیاست های آقای بنی صدر هماهنگ کرد . سازمان مجاهدین خلق ایران و آقای بنی صدر ، مناسبات خود را با سایر نیروهای مترقی و انقلابی ، تحت فورمول بندی " نیروهای جاذبه و دافعه " طوری تنظیم کرده بودند که به مقاصد و تاکتیک های آنان برای کسب قدرت سیاسی لطمه ای وارد نسازد .

بر اساس چنین بینش و سیاست هایی هم بود که رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران تا زمانیکه بطور قطعی از جانب خمینی طرد نشده بودند ، از نزدیکی و ایستادن همبستگی علنی با سازمان های انقلابی خلق کرد اجتناب میکردند . و همچنین بر اساس چنین دیدگاه هایی بود که رابطن سازمان مجاهدین خلق ایران ، ضمن حفظ تماس های خود با سایر جریان های مترقی و انقلابی ، و شرکت در جلساتی که بمنظور اتحاد

(۲)

وسیع نیروهای انقلابی، در سالهای ۵۸، ۵۹، و اوایل ۱۳۶۰ تشکیل می شدند، هر گونه اتحاد و ائتلاف با برنامه ای را، بر اساس معیارهای "دافعه و جاذبه" نفی میکردند. تا اینکه آقای بنی صدر از مقام ریاست جمهوری خلع شد و مقابله با رژیم خمینی و اعمال قهر مسلحانه، به سازمان مجاهدین خلق تحمیل گردید. در چنین شرایطی، هنوز مجاهدین خلق ایران به این باور بودند که با کمک پرسنل ناراضی ارتش که با آن سازمان و با آقای بنی صدر در ارتباط بودند، میتوانند در کوتاه مدت شهر تهران را ب تصرف خود در آورند و رژیم خمینی را سرنگون سازند. جریان سیام خرداد ۱۳۶۰ و حوادث پس از آن، نشان دادند که آنها قمد داشتند به تنهایی و بدون هماهنگی با سایر نیروهای انقلابی و مترقی ایران وارد صحنه مبارزه قهرآمیز شوند، تا قدرت سیاسی را در انحصار خود نگه دارند. لذا عملیات مسلحانه خود را تحت شعار "این ماه، ماه خون است، خمینی سرنگون است" ادامه دادند و با تبلیغاتی که بعمل می آوردند، برای توده مردم و هواداران خود این توهم را بوجود آورده بودند که رژیم خمینی در کوتاه مدت رفتنی است و توسط آنها بزودی (در مدت یکماه) سرنگون خواهد شد. پس از شهادت هزاران نفر، و زندانی شدن عده کثیری از کادرها و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، و پس از تصفیه و پاکسازی عده زیادی از پرسنل ناراضی ارتش توسط رژیم خمینی، توهم کسب قدرت شتابان، و بدون اتحاد با سایر نیروها، فروکش کرد، ولی بکلی از بین نرفت (آثار آن هنوز در مناسبات با سایر نیروها مشهود است) در چنین شرایطی بود که رابطین سازمان مجاهدین خلق ایران با سازمانها و گرایشها و شخصیت های مختلف مترقی و انقلابی برای ایجاد اتحاد وسیع نیروهای ملی، دمکراتیک و انقلابی ایران تماس برقرار کردند و از آنها دعوت بعمل آوردند که نمایندگان خود را برای شرکت در شورای ملی مقاومت، به خارج از کشور اعزام دارند، (چون آقایان بنی صدر و مسعود رجوی در خارج از کشور بسر می بردند). ما به سهم خود، از اینکه سازمان مجاهدین خلق ایران - با وجود تاخیر زیاد - همکاری و اتحاد عمل با سایر نیروهای مترقی و انقلابی را پذیرفت خوشحال شدیم. تقریباً اکثر جریانهای سیاسی، ضمن انتقاد به شکل و محتوای شورای ملی مقاومت، و نحوه تشکیل آن، با تکیه به مواضع اصولی خود، تمایل خود را بمنظور وسعت بخشیدن، شورائی کردن، و قدرت انقلابی بخشیدن شورای ملی مقاومت ابراز داشتند. ما نیز به امید چنین اهدافی در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰، طی نامه ای "با تکیه به مواضع اعلام شده در بیانیه های سیاسی خود و با حفظ نظرات انتقادی خود نسبت به برنامه دولت موقت و میثاق آقای دکتر بنی صدر" پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت اعلام کردیم و به عضویت شورای ملی مقاومت در آمدیم.

ولی تخییر و تحولی که تا کنون در شورای ملی مقاومت روی داده است متأسفانه هنوز جوابگوی نیازمندیهای سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی میهن ما نیست. سازمان ما به سهم خود کوشش بعمل آورد که با ارائه طرح های مشخصی در زمینه های مختلف، کمبودها و ضعف های اساسی شورای ملی مقاومت را با همکاری سایر اعضای شورا، بر طرف سازد، ولی تلاشهای نیکیرانه ای ما به نتایج مطلوبی نرسیدند. کمبودها و ضعف های اساسی شورای ملی مقاومت عبارتند از:

(۳)

- ۱ - شورای ملی مقاومت از اتحاد وسیع نیروهای دمکراتیک ، ملی و چپ مستقل ایران بر خوردار نیست . و در این راه هیچ کوشش جدی برای جلب نیروها و گرایشهای دمکراتیک و چپ مستقل ایران (سازمان یافته و نیروهای پراکنده) که تا کنون به شورا نپیوسته اند ، بعمل نمی آید .
 - ۲ - شورای ملی مقاومت در برنامه ی سیاسی خود خواستار براندازی رژیم خمینی و استقرار جامعه ای دمکراتیک است ، ولی نیروهای درون شورا که با مصلح با هم اتحاد کرده اند ، فاقد برنامه عمل مشترک مبارزاتی هستند . هر نیرویی بر حسب توان خود ، برای حفظ موجودیت خود تلاش می کند . برنامه عمل مشترکی در زمینه ی تبلیغاتی ، انتشاراتی ، نظامی ، تدارکاتی ، سازماندهی و بسیج مردم ، و به منظور گشودن جبهه های جدید نبرد سیاسی - نظامی ، وجود ندارد .
 - ۳ - شورای ملی مقاومت ، ظاهراً " ارگانی است که تا تشکیل مجلس موسسان وظیفه قانونگزاری و نظارت بر امور دولت موقت و کارهای اجرایی را بر عهده دارد . ولی مکانیسم های حاکم در درون شورا ، بعلمت قدرت طلبی های فردی و گروهی ، آنرا به ابزاری بی اراده و فاقد استقلال و شخصیت سیاسی ، بدل کرده است .
 - ۴ - روابط عمومی شورا با محیط خارج ، بسیار نادرست و غیر دمکراتیک است . روابط عمومی شورا با بسیاری از افراد ، محافل و جریانهای سیاسی و اجتماعی دمکراتیک و چپ مستقل ایران که در صفوف ارتجاع و ضد انقلاب قرار ندارند ، از روی تحقیر و دور اندیشی ، و بر اساس مصالح دراز مدت انقلاب ایران تنظیم نشده است . بجای پاسخ دادن منطقی به منتقدین ، و ایجاد دیالوگ ، و تلاش برای تفاهم انقلابی ، با حربه های تکفیر ، اتهام ، تهدید ، و با شیوه های فحاشی با آنان بر خورد میشود .
- چنین عملکردهایی خصوصاً " در شأن مسئول شورای ملی مقاومت ، و مسئول تشکیل دولت موقت انقلابی و دمکراتیک ایران نیست .
- (در این باره بطور نمونه ، رجوع شود به نشریه مجاهد ، شماره های ۱۳۶ ، ۱۵۰ ، ۱۵۷ و)
- ۵ - شورای ملی مقاومت تا کنون به بهانه های مختلف از تصویب طرح مشترکی درباره محتوای خودمختاری در کردستان ایران و حدود اختیارات دولت مرکزی ، و تفهیم حقوق خلقها و زحمتکشان ایران ، و پیش بینی مکانیسم های دمکراتیک برای تحقق حکومت پلورالیستی در ایران ، اجتناب کرده است .
 - ۶ - در شورای ملی مقاومت ، حزب دمکرات کردستان ایران با نظریات و پیشنهادات روشن و مشخصی شرکت میکند ، ولی متأسفانه از جانب اکثریت اعضای شورا تلاشی برای رفع کمیوهای اساسی شورا بعمل نمی آید . بنابراین مکانیسمی که شورا به آن مبتلا است ، به ترکیب شورا ، و به عملکرد مجموعه آن مربوط می گردد .
 - ۷ - شورای ملی مقاومت موقعی می تواند رهبری جنبش انقلابی مردم سراسر ایران را بعهده بگیرد و بعنوان آلترناتیو دمکراتیک بحساب آید که در داخل کشور ، (و در شرایط کنونی در داخل کردستان ایران) مستقر گردد . و بجای توجه عمده به سیاست - بازیهای بین المللی ، از برنامه عمل مشترک نیروهای انقلابی - دمکراتیک ایران پشتیبانی بعمل آورد و زمینه را برای ایجاد تحرک و تحول انقلابی در داخل ایران فراهم سازد .

(۴)

با توجه به مسائل فوق ، گر چه سازمان ما نیروی مهمی در بقدرت رساندن سیاستها و شورا ملی مقاومت محسوب نمیکردد ، ولی اعلام میکنیم که در برابر خلقهای ایران و زحمتکشان میهن خویش احساس مسئولیت میکنیم و نمی توانیم آگاهانه در برابر ضعف ها ، و ندانم کاری ها سکوت کنیم . و یا اینکه بسه شرکت صوری در جلسات دل خوش کنیم .

ما برای استقرار دموکراسی در ایران ، و تضمین منافع خلقها و زحمتکشان ایران ، و تأمین استقلال کشور مبارزه می کنیم و در برابر چماق تکفیر و تهدید هیچ جریانی زانو نمی زنیم .

ما باز هم از شرکت در جلسات شورای ملی مقاومت امتناع می کنیم ، و در صورتیکه شکل و محتوا و مکانیسم های اجرایی درون شورا در آینده نزدیکی تغییر نکنند ، خروج نهائی خود را اعلام خواهیم کرد . ما بسیم خود از همه نیروهای دموکراتیک و چپ مستقل و انقلابی ایران دعوت بعمل می آوریم که با تشکیل جبهه دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران ، بطور اصولی متحد شوند ، و زمینه را برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و استبدادی ، و بمنظور استقرار نظام دموکراتیک و انقلابی در ایران ، فراهم سازند .

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم

زنده باد آزادی ، استقلال ، تکامل اجتماعی

بر قرار باد جمهوری فدراتیو - شورائی زحمتکشان ایران

جنبش دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان

(گیلان و مازندران)

۳۰ تیر ماه ۱۳۶۲

جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران
LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES
TRAVAILLEURS IRANIENS
THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN TOILERS

اطلاعه

بیستم آوریل ۸۴

۱ فروردین ۶۳

دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت در تاریخ ۱۸ فروردین ۶۳، اطلاعیه‌ای انتشار داده است که در آن، از قول آقای جلیل گادانی، عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران چنین آمده است:

" نوشته‌ی آقای حسن ماسالی در ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲ که طی آن سعی بر آن داشتند حزب ما و خلق کرد را حائل قرار داده و بآدم‌کشی اعضای شورا برخورد غیراصولی آنچنانی کنند،..."

به این وسیله، ضروری می‌دانم که برای رفع هرگونه شبهه‌ای، درباره مواضع اعلام‌شده از طرف آقای جلیل گادانی، نکات زیر را یادآور شوم:

۱- مطلبی که در ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲ انتشار یافته است، موضع شخصی خودم (حسن ماسالی) نیست، بلکه اطلاعیه‌ی ۲۵ مهر ۶۲ "جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان" است که نظر خود مرا نیز به عنوان یکی از مسئولین آن سازمان منعکس می‌کند. و مدتی است که اطلاعیه مزبور، همراه اسناد دیگری، بصورت جزوه‌ای تحت عنوان "مناسبات ما با شورای ملی مقاومت" انتشار یافته است. و حتی این جزوه در جریان ششمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران، توزیع گردید، و به دفتر سیاسی حزب نیز رسید. جای تعجب است که آقای جلیل گادانی پس از نامه نگاری شورا و حضور در پاریس به یاد نوشته‌ای در نشریه ایرانشهر، افتاده‌اند.

۲- ما همیشه شهادت آنرا داشته‌ایم که در برابر دیکتاتورهای کوچک و بزرگ و درباره‌ی مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی، و از جمله درباره کردستان ایران، بدون اتکا به دیگران، نظریات خودمان را بیان کنیم، و درباره آنها تصمیم بگیریم. و نیازی به آن نداریم که حزب دمکرات کردستان ایران را حائل بین خودمان و دیگران قرار بدهیم.

به علت نقش مثبتی که حزب دمکرات در شورا ایفا می‌کرد، در جزوه اسناد مزبور، از آن

بر قرار باد جمهوری فدراتیو شورائی زحمتکشان ایران

به درستی نام برده ایم. زیرا ما برخلاف مناسبات حاکم درشورا، به " دیپلماسی پشت پرده " اعتقادی نداریم. و ضروری می دانیم که مردم سراسر ایران، و از جمله مردم کردستان، از آنچه به نام آنها صورت می گیرد، مطلع باشند. و روابط عادلانه و انقلابی و مترقیانه ای جایگزین " سیاست بازی های بورژوازی "، و " دیپلماسی پشت پرده " گردد.

۳- از آقای جلیل گادانی سیاستمداریم که ما را مطلع کردند که در اجلاس ۷ و ۸ تیر ماه ۶۲، نماینده حزب دمکرات کردستان نیز، به اتفاق سایر اعضای شورا، به اطلاعیه کذابی دبیرخانه در آن تاریخ رای داده بودند. زیرا ما از آن مطلع نبودیم.

حزب دمکرات کردستان ایران، حزب مستقلی است که آزادانه درباره مسائل مختلف تصمیم می گیرد. و امیدواریم که سیاستها، مواضع، و مناسبات نمایندگان آن، به نفع حزب و خلق کرده و مردم سایر نقاط ایران باشد. ولی، امیدواریم که این حق را نیز برای ما قائل باشند که آگاه باشیم با چه کسانی سروکار داریم، و بر چه مبنائی می توانیم رابطه خود را با دیگران تنظیم کنیم.

۴- آقای گادانی در زمین مدعی شده اند که " خلق کرد را جایل قرار داده تا با دیگر اعضای شورا برخورد غیراصولی آنچنانی ... " کنیم.

صراحتاً اعلام می کنم که به اتفاق سایر همفکران و همزمان خود، بر اساس مبنای انقلابی فکری و سیاسی، برای حقوق خلقهای ستمدیده و زحمتکشان سراسر ایران پیکار می کنیم، و دفاع از حقوق مردم ستمدیده کردستان ایران را بخش تفکیک ناپذیری از مبارزه برای دمکراتیزاسیون سراسری جامعه ایران می دانیم، که از طریق جمهوری فدراتیو و شورائی زحمتکشان ایران قابل تحقق است. بنا براین به خودمان حق می دهیم که درباره حقوق خلق کرد نیز اظهار نظر کنیم. و برای آن مبارزه کنیم. و نیازی به کسب اجازه از طرف هیچ فرد و حزب و مرجعی نمی دانیم.

۵- آقای گادانی، انتشار اطلاعیه سازمان ما را که در جواب به توطئه گری، اتهام زنی، فرصت طلبی، راست روی و اعمال ضددمکراتیک سایر اعضای شورا - با ارائه دلیل و اسناد - بود، برخورد غیراصولی تلقی کرده درصدد دفاع از آنها برآمده اند. ما از ایشان سؤال می کنیم: چرا تاکنون توطئه نامه های متعددی که آنها انتشار دادند، شما را ناراحت نکرد، و بسهم خود اعتراض نکردید؟

رفیقانه به ایشان توصیه می کنیم که مدافع عناصر فرصت طلب و ضددمکراتیک نباشند، و

بگذارند که آنها خودشان ، جوابگوی اعمالشان باشند .
 اسنادی که از طرف سازمان ما انتشار یافته ، بخوبی نشان می دهد که چگونه مخالفین
 حقوق دمکراتیک مردم کردستان ، فرصت طلبانه چهره عوض می کنند و به طرح ۱۲ ماده ای
 برای خودمختاری کردستان رأی می دهند .
 این عناصر نه تنها به حقوق دمکراتیک خلقهای ایران و مناطق زحمتکشان اعتقاد ندارند ،
 بلکه عمال ظلمه و استبدادی آینده ایران هستند . و مردم کردستان به درستی آزمایش
 جریانیهای مزبور مطلعند ، زیرا اعمال و کردار مدعیان دمکراسی را در زندگی روزمره ،
 و در مناسباتی که با مردم برقرار کرده اند ، از نزدیک مشاهده می کنند .
در خاتمه یادآور می شوم که برخلاف رأی نماینده حزب درشورا ، و برخلاف نظر آقای
گادانی ، مردم کردستان ایران ، مردم حق شناسی هستند .

حسن ماسالی

عفو هیئت اجرایی " جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان ایران "



ارشی از هفتاد و یکمین کنفرانس

بین‌الجالس در زنو و ...

درگیریهایی خاورمیانه طرف

اصلی نیستند.

۱۵ - تاکنون یکصد و هشتاد و یکمین کنفرانس بین‌الجالس در زنو و ... برگزار شده است.

۱۶ - از اینک عراق اعلام کرده است که آماده‌ی بار بار در آوردن قطعاتی از سازه‌های

مهندسی است، استقبال می‌کند و از این نیز دعوت می‌نماید که

بهترین شیوه عمل کند.

۱۷ - قطع این جنگ را که

وارد چهارمین سال خود شده

و خسارات جانی در مناطق

غیر نظامی بجای گذاشته و

باید خسارات جانی سنگینی

برداشته، خسارات

۱۸ - از دو کشور متخاصم

دعوت می‌کند که برای حل

مسائلشان به مذاکره روی

آیند.

۱۹ - دعوت به یک آتش‌بس

فوری و پایان بخشیدن به قتل‌

عامات نظامی و همچنین

عقب‌نشینی همه نیروها تا

بروزهای شناخته شده

بین‌المللی می‌نماید و این را

بمعن اولین مرحله در حل

این مناقشه از طرق صلح‌جویانه

و طبق اصول قضائی و حقوق

بین‌المللی می‌داند.

۲۰ - از قضایای ۵۴۰

(۱۹۸۲) شورای امنیت که در

تاریخ ۲۱/۱۰/۱۹۸۲ به تصویب

رسیده، حمایت شده و با

خوشنیتی ملاحظه می‌کند که عراق

مبادا آتش‌بس قبول قرار داده و

از ایران دعوت می‌کند که باین

قطعیانه که بر حق آزادی

کشورانی و بازگانی در آن‌های

بین‌المللی تأکید می‌نماید، جواب

بسیار دهد و از همه قبول

دعوت می‌کند که این حق را

بهترین شیوه عمل

طرفین متخاصم دعوت عمل

می‌آورد که فوراً به خصوص‌های

خود در منطقه صلح و

راه‌های آتش و قابل کشیدنی

و همچنین تأسیسات بندری و

ترمیستال‌ها و یا تأسیسات

دریاخانه آن و همچنین کشتی

بنادری که بطور مستقیم یا غیر

مستقیم راه به دریا دارند

۳۵

ست و صلح و امنیت

را به مخاطره

، باین امر که عراق

امضای ذکر شده در

نقشه و در ژوئن ۱۹۸۲

بیشترین نیروهایش

را شناخته شده

موده است.

دآوری سه گنجینه

ت به نمودار نشان

کل ژنو - ۱۹۲۵ -

استفاده از کارهای

سی در جنگ و منع

فرق باکتربولونیک،

نو - ۱۹۹۹ - در

رفار با زندانیان

ی بلاوفقه و بی‌فید

رای غیرنظامی و

من - ۱۹۸۸ - در

جنگ و بی‌امنی ژنو

حقوق کودکان و

رسیدن آن‌ها به

جنگ و همچنین

کنوانسیون‌های ملل

و حفاظت از غیر-

محمله به شهرهای

و زمان جنگ.

ا نظر کامل با

پس شورای امنیت

تاریخ ۲۰/۱۰/۱۹۸۲

تخطات

بن کنوانسیون‌ها

از در حال جنگ

به نگرانی خاص

ش (۱۶۸۳۳ S)

پس شده موسسه‌ای

آن ملل متحد که

به گرفته‌اند که

بانی در این جنگ

و قرار گرفته و

که این گونه مورد

ارداد بین‌المللی

بر ممنوع کردن

و استفاده از چنین

مورد تأکید قرار

الجالس)؛

دویر کل سازمان

توانده تا با تشکیل

المللی و یا این

بجای می‌آید.

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت :

توضیح آقای جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دمکرات

کردستان ایران در شورای ملی مقاومت درباره دعای آقای حسن ماسالی

کردستان ایران و نماینده این حزب در شورای ملی مقاومت در جوابیه خود با اشاره به "توضیح آقای حسن ماسالی در ۲۶/۱۰/۱۹۸۲" که ملی آن بر آن داشته حزب ما و خلق کرد را حائل قرار داده و با

دیگر اعضای شورا برخورد

نمی‌نماید، خواهش می‌کنم که

در جلسات شورا به رأی‌گیری

مجدد رأی‌گیری مبتنی بر اجماع

سازمان ما از نماینده حزب

دمکرات در این باره سوال

کردیم. ابتدا می‌گویند رأی به

اجماع سازمان ما زودتر داده‌اند.

باینبارین متداولی اعلام می‌کنم

دبیرخانه شورا، شایسته‌ترین

شکل و نظری است که در دوران

شورا حاکم است. این تصمیم

مجدد اعضاء شناخته شده بود،

معتدی گرفته‌اند است که چون

برحسب اکثریت نامی داخلی شورا

اعراج هر عضو باستانی با اتفاق آراء

مکن است نامت آدامی جنگ

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

۲۲ - از همه دول

خاورمیانه و دولت‌های دیگر

درخواست می‌کند که به

تمهیداتشان براساس پروتکل ۱۹۲۵

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

۲۲ - از همه دول

خاورمیانه و دولت‌های دیگر

درخواست می‌کند که به

تمهیداتشان براساس پروتکل ۱۹۲۵

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

۲۲ - از همه دول

خاورمیانه و دولت‌های دیگر

درخواست می‌کند که به

تمهیداتشان براساس پروتکل ۱۹۲۵

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

۲۲ - از همه دول

خاورمیانه و دولت‌های دیگر

درخواست می‌کند که به

تمهیداتشان براساس پروتکل ۱۹۲۵

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

۲۲ - از همه دول

خاورمیانه و دولت‌های دیگر

درخواست می‌کند که به

تمهیداتشان براساس پروتکل ۱۹۲۵

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

۲۲ - از همه دول

خاورمیانه و دولت‌های دیگر

درخواست می‌کند که به

تمهیداتشان براساس پروتکل ۱۹۲۵

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

۲۲ - از همه دول

خاورمیانه و دولت‌های دیگر

درخواست می‌کند که به

تمهیداتشان براساس پروتکل ۱۹۲۵

خود خودتاری برزند و از

چالشی و دولتی‌ها خواهند

است که تمام کشورهای سکری را

برای تسهیل و اجرای قضایای

حاضر بکار گیرند.

دبیر اردو ویلیام مالی برادر مجاهد مسعود جوی

بقیه از صفحه ۲

جامع در حکومت رژیم خمینی

و حمایت از سازمان مردم ایران

طرح صلح شورا در گفتگوی

حزب

۱۲ - ارسال پیامهای ویژه

تسلیم به مناسبت دومین

سالروز ۱۹ بهمن خطاب به

ملل گنجانده رهبر جدید حزب،

ایرک هفتر رئیس حزب، وزیر

دبیرکل حزب، دبیر هیلی وزیر

امور خارجی کابینه سایه

حزب، اساتذی آرم وزیر انرژی

ولاند بوبل، اساتذی آرم و

خام چون لیسز در نشست ویژه

نبروت به ایران

۸ - حمایت و شرکت

گردری برخی از مقامات

عالمی در حزب در تظاهرات

۱۹ بهمن در فوریه ۱۹۸۲،

ایرک آقای ایرک هفتر رئیس

حزب به نمایندگی از طرف حزب

و ارسال پیام.

۹ - حمایت و شرکت در

تظاهرات سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

۱۹۸۲ سالگرد ۲۰ خرداد

LE MOUVEMENT DEMOCRATIQUE-REVOLUTIONNAIRE
DES
TRAVAILLEURS IRANIENS
(GUILAN ET MAZANDARANE)
THE DEMOCRATIC-REVOLUTIONARY MOVEMENT
OF
IRANIAN WORKERS (GILAN AND MAZANDARAN)

جنبش دمکراتیک-انقلابی زحمتکش
(گیلان و مازنداران)

درباره روابط ما و شورای ملی مقاومت

سازمان ما در تیر ماه ۱۳۶۲، با انتشار اطلاعیه‌ای، انتقادات اصولی خود را با محتات سیاسی درباره‌ی شورای ملی مقاومت مطرح کرده و دلایل عدم شرکت خود را در جلسات شورا، بطور منطقی اعلام کرد.

به دنبال آن، مسئول شورای ملی مقاومت و رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، بجای اتخاذ شیوه‌های انقلابی و پاسخ منطقی به مطالب مطرحه، به نوبت‌گیری مشغول شدند.

ابتدا به آقای مهدی خان بابا تهرانی، مناسب‌ترین و شایسته‌ترین مشاور خود در این امور، مراجعه کردند. او در شماره ۲۱ بتاريخ مرداد مسماه ۶۲، در نشریه "پیام آزادی" مطلبی تحت عنوان "توضیح درباره یک رفتار" را علیه سازمان ما و نماینده ما در شورای ملی مقاومت انتشار داد.

پس از آن، نشریه مجاهد شماره ۱۷۰، در شهریور ۶۲ اطلاعیه‌ای از طرف "دسیرخانه" شورای ملی مقاومت، و مطلب توهین آمیزی از قول آقای سمود رجوی، به شکل پرسش و پاسخ و به سبک نورالدین گیانوری، منتشر کرد. و همچنین مطالبی را که نملاً به گردانندگان "پیام آزادی" دیگته کرده بودند، از طریق کلیشه در روزنامه مجاهد مجدداً به چاپ رساندند.

پس از این اقدامات نامهای نیز به حزب دمکرات کردستان ایران و... نوشتند و از آنان خواستند علیه سازمان ما موضع گیری کنند. ولی حزب دمکرات آنها را از دخالت در امور داخلی سایر سازمانها بر حذر داشت. عاقبت، "برادران" به حربه دیگری که متأثر از فرهنگ سیاسی حزب توده و آخوندها است، و به ایسن فرهنگ و سبک کاری که به آن عادت کرده‌اند، متوسل شدند: در جلسه شورا که در سپتامبر ۱۹۸۳ برگزار شد، آقای سمود رجوی و نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران، "گزارش محرمات" را که دادند و ادعا کردند که موضع گیری (اطلاعیه) سازمان ما "منگوک" است و بنا به ادعای ایشان گویا سازمان و نماینده ما با محافل وابسته به امپریالیسم، همکاری و رابطه دارد. این شایعه سازی بوسیله عناصیری که در تبلیغات "در گوئی" مهارت دارند، در محافل مختلف پخش شد. در این رابطه آقایان مهدی خان بابا تهرانی و بهمن نیرومند نیز وثیقه "منگینی" بر نمیده گرفتند.

ما بوسیله نماینده خود در شورای ملی مقاومت، بارها آقای سمود رجوی و برخی از اعضای شورای ملی مقاومت را از فحاشی، لجن پراکنی، شیوه‌های

قد دنگرا آهنگ، خوشه‌گردی و فرم‌ها دن "چشم و گوش" به معنای و محافل اپوزیسیو

مترانی و انقلابی - بر معیار داشته بودیم - ولی می‌دیدم که چنین فشارها گسسی

چندان برای واقع شده‌اند.

این آقا با ن - محاسن انقلابی و برخورد منطقی دیگران را دنبال بر "هدف و ششبر

تکلی می‌کنند - همانطوریکه با زبانا اعلام کرده‌ایم - با نیروی سیاسی سازمان

یافته می‌همی نیز پیچیده احساس می‌به صاحبش آهیم - ولی اثر مقابل سازمان‌های

"مادام" که راه خط و انحراف می‌روند، مواجیم اینجا - و بر سر مسائل

و سیاسی فکری - سیاسی و اصول دشمنان اهل سازمان‌های و بهنگرا شده راه

انقلابی و فرمول‌ها می‌را - دنبال می‌کنیم - و گویا همین نکته گامی را گسسته

محافل انحصار قدرت هستند و آخرین دیکتاتوری می‌کنند - تا واحد کرده است -

ما به آگاهی می‌رویم بروی - سازمان کم تجربه و نام جوانی که آخرین دیکتاتوری

می‌کند - اینستای می‌فهمیم که مردم ایران به‌شدت به‌شدت دزدان گوشت و سیرنگ

را به خاک می‌مالند - و به اقبال توسعه می‌کنیم که صوبه - بحث‌نا بر انقلابیون

ایران - چنین هوشی نگنند - همچنین به آگاهی می‌رویم و "میتهمین معاور"

ایمان‌گذار می‌فهمیم که از دنیای و پروتکتی برماندنی و چار دنگرا ششستای

انقلابی - چندان خوشحال شده و به سنگ‌سری کتاب سیاسی "مستشرق"

می‌کنند که جوامع "ملیون" و محافل "چپ" وابستگان برای با -

و رد و سندهای سیاسی خود می‌روند - به سطح جنبش انقلابی و عدالتان است که

از سده‌ها در امور داخلی ما بر سازمان‌ها خود را می‌کند - مسائل سده‌ها و

سیاست‌ها (اگر استنداد می‌را مارتند) با سایر جوامع مترانی و انقلابی ایران

فرمان آورند.

میرا به بخوانن چنین آهیم و محفل مواند - و در سده‌ها آگاهی برای سوز ما پیوسته

مکونیم که در سازمان خودان می‌خواهند "مکونیم گستر" - فرمانده ناگسسی

ساختی - تلاش می - "رهبر معاصر" - و انقلاب و سازمان دیگری نیز داشته

یافته و محافل فرم‌ها را با "فرمان" حل کنند، ولی تا دیگران - چنین نوعی

نداشته باشد - در گفتار و کردارشان بدلت کنند.

ما انگیزات مافی و ماشین تبلیغاتی‌ها را در اختیار نداریم - ولی برای روشن

نشدن افکار مردم و نیروهای انقلابی - و برای نشان دادن سیاست‌های انحصاریات

ساختی‌ها "فرمان" - هر مقام به با نظریات خودان - ایجاد سیاسی می‌روند به

خود فکر و عملکرد خودان را می‌را به با برای ملی طایفه - استنداد می‌فهمیم

تا مردم و نیروهای انقلابی به درونی‌ها بدلت کنند - تا محفل و تحریف مسائل محلی

دیگر از جا بلندش ممکن می‌باشد.

میرا به انقلابی نوعی می‌روند به شورای ملی سیاست‌ها مستشار به اطلاع می‌رسانیم

که شش آهیم ما به دانش برای ملی معاصر - استنداد می‌فهمیم - میرا به -

استنداد می‌فهمیم - میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

میرا به -

می‌می به اخراج سازمان ما - از سده‌ها می‌روند به سوز سوال کردیم.

آهیم می‌گیمه را به به اخراج سازمان ما از خود را شده‌اند - سازمان معنوی

انقلابی می‌روند به خود را - نشان سده - معنوی فکری است که در برای خود را

است -

گروه تاریخی می‌برده‌ایم که مردم کرده‌ان "شویه طلب" پیچند و ناگسسیان

فرمان "خودمطاری برای کرده‌ان ایران ما در کرده‌ایم - و ممکن است پیچند

"میتهمین معاور" خود در گفتار خود را به سده - ولی تا دیگران - چنین

نوعی و لایک با به به صورت قدرت سیاسی بر برای برای ملی به

انحرافات کنونی جنبش - و روابط سیاسی - انقلابی آگاهی‌ها در بین نیروهای معاور

و در رابطه با مردم می‌روند است - و ما می‌که مسائل سیاسی می‌ان که

به سوز مردم و همین ما ارتباط ما را به با معنوی روزمره تحریف و سنج شده

معانی می‌نویسد - می‌باشد می‌روند مردم - و گفت انقلاب سده - تا -

که گوشتی سازمان با به - در چنین "باری سیاسی" حرکت می‌کنیم - ما معنوی

مسائل سیاسی - مثل دیگران - استقلال کشور - و منابع زمینشان را - با معنوی

"فرمان" آگاهی به هر کسی داریم - و این سوز فکر و سنج کار را به فرهنگ

سیاسی از برای شده - می‌روند می‌دانیم و اینجا از نظر ما می‌روند است -

به این ترتیب هر چه برای خود را از شورای ملی ملت است - می‌گیمه - و

امید داریم که با احساس مسئولیت بیشتری به می‌روند انقلابی آگاهی می‌میم.

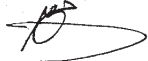
جنبش دنگرا آهنگ - انقلابی زمینشان
(گفتار و سازمان)
۲۶۲ مهر ۱۳۹۹

۱۸ مهر ۱۳۵۱

رفقای عزیز

با درود فراوان - به هیئت اعلامیه و اطلاعیه ای برای
 شما ارسال می دارم .
 خدی قبل نامه ای ~~از آقای دکتر کریم قصیم~~
 دریافت داشتم که با تایید نوشته بود از طرف رفقای
 مسئول تهران . ولی اسم مستعار و یا (اسم) اصلی خودش
 را در نامه ذکر نکرده بود . چون یادداشتی برای او ارسال
 داشتم بودم و یک رابط نیز از طرف ایشان آورده بود
 فهمیدم که او نوشته است . همچنین نامه هایی که به او
 و به کار حسین درباره شخص من ، و یا مسائل پشال
 نوشته بود به تراوش فکری او آشنائی داشتم .
 در هر حال مطالب رزیدانه ای نوشته بود که مرادداشت
 تا از این بیعد با فاحشه های سیاسی مثل او در
 یک تشکیلات سروکار نداشته باشیم .

با درود - حسن ماسالی



۴۵
آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران

جنبش دموکراتیک-انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران به عنوان بخش کوچکی از جنبش سراسری ایران اهداف سیاسی- مبارزاتی خود را با انتشار بیانیه های متعددی تشریح کرده است که جوهر برنامه ما: استقلال کشور، استقرار دموکراسی در ایران، تضمین حقوق خلقهای محروم ایران و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم است. به یاد ما، برای استقرار جمهوری دموکراتیک- انقلابی در ایران اتحاد وسیع نیروهای انقلابی، مترقی و ملی ایران امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

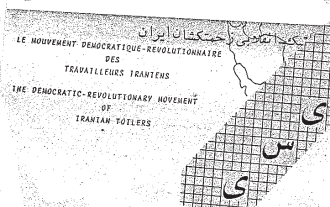
جنبش دموکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران با تکیه به مواضع اعلام شده در بیانیه های سیاسی خود و با حفظ نظرات انتقادی خود نسبت به برنامه دولت موقت و میثاق آقای دکتر بنی صدر پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت اعلام میدارند. امید است که پس از سرنگونی رژیم خمینی با برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجلس مؤسسان تنوع فکری

نامه حسن ماسالی

به مسعود رجوی مسئول

شورای ملی مقاومت ایران

منتشر شد



جنگ ایران و عراق
و موضع ما

راه گذار آینده
ایران

- ۱- اسنادی درباره مناسبات ما با شورای ملی مقاومت
- ۲- راه گذار آینده ایران
- ۳- کوشش در راه ایجاد جبهه دموکراتیک- چپ و انقلابی در ایران

تجربیات اقامت و مبارزه درکردستان ایران

به اتفاق تعدادی ازهمرزمان خود "جنبش دمکراتیک- انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران" را در منطقه‌ی کردستان به وجود آوردیم. به دیگر سخن، قریب سه سال در کردستان ایران به مبارزه و مقاومت ادامه دادیم. در این مدت روابط صمیمانه‌ای با دکتر قاسملو، و سایر رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، کومه له، شیخ عزالدین حسینی و برخی گروههای دیگر داشتم.

به اتفاق حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری دکتر قاسملو و برخی محافل و شخصیت‌های سکولار- دموکرات، کوشش به عمل آوردیم که "شورای ملی مقاومت" به یک جبهه‌ی گسترده و قدرتمند، متشکل از نیروهای سکولار- دمکرات تبدیل شود. متأسفانه، پس از شهادت موسی خیابانی و ضرباتی که به سازمان مجاهدین خلق ایران در داخل کشور وارد شد، مسعود رجوی، سیاست "فرقه‌گرایانه و انحصار گرانه‌ای" در پیش گرفت و اعضای شورای ملی مقاومت، یکی پس از دیگری آن را ترک کردند. باید اضافه کنم که پس از استقرار رژیم خمینی، بخش بزرگی از "اپوزیسیون ایران" به علت اشتباهاتی که مرتکب شده بودند، مواجه با بحران تئوریک - سیاسی - تشکیلاتی گشتند. متأسفانه رانده شدگان این نیروها که به کردستان ایران پناه آورده بودند، حامل برخی ازخصائل فرهنگی نادرست همچون عدم سلوک و توطئه‌گری نسبت به همدیگر بودند. در مدت سه سالی که در کردستان ساکن بودم، شاهد درگیری مسلحانه بین مبارزین کرد (بین حزب دمکرات و کومه له)، و درگیری چریکهای فدایی خلق در منطقه‌ی "گاپیلون" در بهمن ۱۳۶۴ بودم.

لازم به یادآوری است در مدت پنج سال (۱۳۶۶ - ۱۳۶۱) شاهد بودم که چهار انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) روی داد و در هر انشعاب افراد معینی، رقبای خود را تحت عنوان «مبارزه با اپورتونیسم» اخراج می‌کردند: ابتدا «توکل» و «مهدی سامع» هم‌پیمان می‌شوند و یکی از اعضای رهبری سازمان

را اخراج می‌کنند. پس از آن «توکل» و «بهرام»، «مدنی» و «حماد شیپانی» را اخراج می‌کنند... و چنین مناسبات توطئه‌گرانه‌ای همچنان ادامه داشته است.

همچنین شاهد بودم که مجاهدین از مناسبات ایلیاتی و قبیله‌ای در کردستان استفاده کرده و آقای "جلیل گادانی" را تحریک کردند تا در حزب دمکرات انشعاب به وجود آورد و علیه دکتر قاسملو لجن‌پراکنی کند. افزون بر آن به طور روزمره، با خبر می‌شدیم که برخی عناصر قدرت‌طلب در درون سایر سازمان‌های موسوم به چپ، که خود را رهبر می‌نامیدند، با اعضای ناراضی و انتقادگر سازمان تحت نظارت خویش، به طریق مسلحانه، درگیر شده و آن‌ها را به قتل می‌رساندند.

شوربختانه، برخی از افراد را نیز بدون داشتن امکانات مالی و فنی، در وسط کوه و بیابان، رها می‌کردند. چند نفر از رانده شدگان سازمان‌های مختلف را در مقر کوچک خود پناه دادیم و به آن‌ها یاری رسانده و شرایط پناهندگی آنان را در اروپا فراهم کردیم. به خاطراینکه به بعضی از این رانده شدگان، پناه داده بودیم، از طرف یکی از شاخه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق، برنامه ریزی کرده بودند که به ما حمله‌ی مسلحانه کنند. خوشبختانه به سبب اینکه گروه ما در کنار دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران مستقر بود و روابط صمیمانه‌ای با آن‌ها داشتیم، جرات نکردند، به ما تعرض کنند.

فرهنگ عدم سلوک و توطئه‌گری علیه‌ی همدیگر و انشعابات مختلف در درون اپوزیسیون، موجب شد که رژیم خمینی، جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم ایران را سرکوب و تا مرز ایران و عراق رانده و جنایات فجیعی در کردستان مرتکب شود.

رژیم جهالت - جنایت و فاشیستی خمینی، برای اینکه از "بازسازی و تجدید سازماندهی" اپوزیسیون سکولار - دموکرات ایران جلوگیری کند، برنامه‌ی ترور شخصیت‌های سیاسی ارزنده‌ای همچون دکتر عبدالرحمن قاسملو و یارانش را در وین (اتریش)، دکتر صادق شرفکندی و یارانش در برلین (آلمان) و دکتر برومند و دکتر شاپور بختیار را در پاریس (فرانسه) به اجرا درآورد. شوربختانه رهبران دول آلمان و

فرانسه، انسان دوستی و حقوق بشر را، فدای منافع اقتصادی خود کرده و روابط دیپلماتیک خود را با این رژیم جنایتکار، حفظ و ادامه دادند.



مهرماه ۱۳۴۵

سپتامبر ۱۹۸۶

هموطنان مبارز،

نیروهای سیاسی پیکارگر و مترقی ایران،

طبق آخرین اطلاعاتی که بدست آورده ایم، مقامات امنیتی عراق، کارت شناسایی سازمان ما را جعل و چاپ کرده در اختیار برخی از مزدوران خود قرار داده اند تا تحت پوشش نام سازمان، و اعتبار ما، فعالیت کنند.

ما همچنین مطلع شده ایم که آنها مهر، و کارت شناسایی و کاغذهای تشکیلاتی حزب دمکرات و کومه له را نیز جعل کرده اند و از آنها در داخل ایران و منطقه کردستان سوء استفاده می کنند. مزدوران سازمان امنیت عراق می توانند از این طریق:

۱- آزادانه در منطقه کردستان ایران و عراق حرکت کنند و اعتماد نیروهای مبارز عراقی و ایرانی را به خود جلب کرده، به نفع رژیم عراق بهره برداری کنند...

۲- مزدوران مزبور می توانند تحت پوشش "سازمان های انقلابی ایران"، در داخل ایران در اماکن عمومی، بمب گذاری کرده و دست به اعمال جنایتکارانه ای بزنند، و به این ترتیب، آرمانهای مبارزه جویانه ما را در میان مردم ایران خدشه دار سازند.

اطلاعاتی که تاکنون از منابع مختلف بدست آورده ایم، نشان می دهد که مقامات امنیتی عراق با استفاده از عناصر سست عنصر، و با همکاری جریانهای ارتجاعی، در بمب گذاری خیابان ناصر خسرو، ترمینال جنوب تهران، میدان فردوسی و... دست داشته اند.

اطلاعات جمع آوری شده مبین آن هستند که "سردار جاف" و دارودسته ارتجاعی او- که از مزدوران سابق رژیم شاه بود، و در غارت و جنایات بیشمار شرکت داشت- هم اکنون از مزدوران فعال رژیم عراق برای بمب گذاری در اماکن عمومی، در ایران می باشد.

ما ضمن ابراز انزجار شدید از این اعمال ارتجاعی مقامات امنیتی عراق و مزدوران آنها، به این وسیله اعلام می کنیم که کارت شناسایی سابق سازمان ما فاقد اعتبار می باشد، و اعضا و طرفداران سازمان ما، برای تماس با سایر نیروهای ترقیخواه، از ابتکارهای دیگری استفاده خواهند کرد. (بقیه در صفحه ۲)

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی زحمتکشان ایران

-۳-

در اینجا ضروری می‌دانیم که برای روشن شدن اذهان عمومی، نکته مهم دیگری را نیز بیان کنیم:

سازمان ما، بین سالهای ۶۳ تا ۶۴، بخشی از فعالیت‌های تدارکاتی و مبارزاتی خود را در کردستان ایران انجام می‌داد و بر حسب ضرورت مبارزاتی و عبور از مرزهای عراق، با مقامات دولت عراق نیز در تماس بودیم. در اثر تحریراتی که در تماس‌های خارجی و بین‌المللی داشتیم، هیچگاه حاضر نبودیم استقلال اندیشه و عمل، و آرمان‌های انقلابی و میهنی خود را زیر پا بگذاریم. لذا، از آنجا که مقامات امنیتی عراق قصد مداخله در امور سیاسی سازمان ما را داشتند، و از آنجا که از اعمال توطئه گرانده و نفاق افکنانه‌ی مقامات امنیتی عراق علیه سازمان‌های ترقیخواه ایران مطلع شده بودیم، و از آنجا که با برخی عملیات نظامی، و برخی سیاست‌ها و تبلیغات ارتجاعی آنها که به ضرر خلق‌های تحت‌تسلیم ایران است، مخالفت می‌ورزیدیم، و همچنین از آنجا که با دیدگاه علمی و انقلابی به این نتیجه رسیده بودیم که "با از دست رفتن مناطق آزاد شده در کردستان ایران، و در شرایطی که اتحاد عمل و همبستگی انقلابی بین نیروهای مبارز ایران و منطقه وجود ندارد، سازمان ما و سایر جریان‌های کوچک و ناتوان سیاسی، ثمرانی معاملات ارتجاعی دولت‌های منطقه خواهند شد".

از طرف دیگر، با رانده شدن نیروهای سیاسی ایران به داخل خاک عراق، تنها سازمان‌های سیاسی کرد، ارتباط اجتماعی خود را با مردم منطقه برای استمرار مبارزه حفظ کرده بودند، و سایر جریان‌ها، منفرد شده، با مشکلات عدیده‌ای روبرو بودند. لذا ما را به این نتیجه‌گیری قطعی رساند که افراد شناخته شده سازمان خود را از منطقه‌ی موزی ایران - عراق، به خارج انتقال دهیم. بنابراین، بیش از دوماه است که هیچگونه حضور تشکیلاتی - سیاسی در منطقه کردستان نداریم و دولت عراق نیز، درباره‌ی ما موضع خصمانه‌ای دارد.

به این وسیله اعلام می‌کنیم که ما برای استقلال و آزادی ایران، و نامین منافع مردم ستمدیده ایران، و برای استقرار جمهوری فدراتیو شورائی، مبارزه می‌کنیم، و در برابر هیچ جریان ارتجاعی زانو نمی‌زنیم.

پرویز باد آزادی - استقلال - جمهوری فدراتیو شورائی

(شورای اجرائی)

جنش دمکراتیک انقلابی رحمتکشان ایران

هنگام مبارزه در منطقه کردستان ایران، گاه گاهی مجبور می‌شدیم برای عبور به اروپا از کشور عراق استفاده کنیم و در این ارتباط مواجه با مشکلات عدیده‌ای با مقامات امنیتی عراق می‌شدیم. به طور نمونه آنها نامه‌های رسمی و مهر گروه ما را مخفیانه جعل کرده و برای مقاصد خود استفاده می‌کردند که مورد اعتراض ما قرار گرفت.

پایان فعالیت در کردستان ایران

مدت‌ها تلاش کردیم که شاید با مشارکت حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری دکتر قاسملو و همچنین با مشارکت ابوالحسن بنی‌صدر و برخی روشنفکران بتوانیم شورای ملی مقاومت را به یک جنبش سراسری، دموکراتیک و سازمان‌یافته تبدیل کنیم. اما فرقه‌گرایی مجاهدین و روابط ناسالم درون شورای ملی مقاومت مانع از این امر گردید. علاوه بر آن تجربیات تلخی نیز از سایر گروه‌های رانده شده ایرانی در کردستان ایران به دست آوردم که اسناد آن ضمیمه است.

لذا، ما به عنوان یک گروه کوچک به تنهایی قدرت مقابله با تمام ناهنجاری‌ها را نداشتیم. تصمیم گرفتیم که انتقال همه اعضای گروه خود را به مکان‌های امن فراهم سازیم و راهکارهای جدیدی در خارج از کشور برای استمرار مبارزه جستجو کنیم.